# راه رشد

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

# راه رشد

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست


فهرست ۵
راه رشد ۱۲
مشخصات کتاب ۱۲
اشاره ۱۲
پیشگفتار ۲۰
۱- مفهوم تربیت ۲۴
۲- قرآن، کتاب تربیت ۲۵
۳- تعلیم مقدّم است یا تربیت؟ ۲۷
۴- امکان تربیت ۲۷
۵- راه تربیت ۲۸
۶- تشویق به تربیت ۳۰
۷- رستگاری در پرتو تربیت ۳۱
۸- اسناد تربیت به خداوند و انسان ۳۳
۹- انسان مسئول تربیت نفس ۳۴
۱۰- محور تربیت نفس انسان ۳۵
۱۱- تغذیه نفس به وسیله علم ۳۵
۱۲- کرامت نفس ۳۶
۱۳- حساسیت تربیت ۳۶
۱۴- اهمیت معرفت نفس ۳۷
۱۵- ارتباط معرفت نفس با معرفت خداوند ۳۸
۱۶- تجلیل نفس و تحقیر آن ۴۰
۱۷- نکوهش از نفس ۴۰
۱۸- ستایش از نفس ۴۰
۱۹- جهاد با نفس ۴۲

۲۰- جهاد اکبر ---------- ۴۳

۲۱- تفاوت های جهاد اصغر با جهاد اکبر ---------- ۴۴

۲۲- آثار جهاد با نفس ---------- ۴۶

۲۳- آثار پیروی از هوای نفس در قرآن ---------- ۴۷

۲۴- آثار پیروی از هوای نفس در احادیث ---------- ۴۹

۲۵- تربیت به معنای تزکیه نفس و اخلاق ---------- ۵۰

۲۶- اخلاق ---------- ۵۲

۲۷- مفهوم اخلاق ---------- ۵۲

۲۸- علم اخلاق ---------- ۵۳

۲۹- فلسفه اخلاق ---------- ۵۳

۳۰- اخلاق نظری و اخلاق عملی ---------- ۵۳

۳۱- رابطه تربیت و اخلاق ---------- ۵۴

۳۲- اصول فضایل اخلاقی ---------- ۵۴

۳۳- معیار فضیلت اخلاقی ---------- ۵۷

۳۴- اهمّیت تربیت اخلاقی ---------- ۵۸

۳۵- آثار سوء خلق ---------- ۵۹

۳۶- آثار حسن خلق ---------- ۶۰

۳۷- تفاوت محاسن اخلاق با مکارم اخلاق ---------- ۶۲

۳۸- روش های تربیت و تزکیه نفس ---------- ۶۵

۳۹- انذار و تبشیر ---------- ۶۶

۴۰- انذار و تبشیر دو اصل مهم تربیتی ---------- ۶۶

۴۱- بشارت و انذار هدف بعثت پیامبران ---------- ۶۶

۴۲- تأثیر انذار در تربیت ---------- ۶۷

۴۳- تأثیر انذار در افراد حق طلب ---------- ۶۷

۴۴- موعظه ---------- ۶۸

۴۵- محور موعظه توحید در اعتقاد و اخلاص در عمل ---------- ۶۹

۴۶- شیوه موعظه ---------- ۶۹
۴۷- نیاز به موعظه در تمام عمر ---------- ۶۹
۴۸- دعوت به خداوند به وسیله موعظه ---------- ۷۰
۴۹- سیمای موعظه در روایات ---------- ۷۰
۵۰- نمونه ای از موعظه های رهبران الهی ---------- ۷۱
۵۱- نصیحت و خیرخواهی ---------- ۷۳
۵۲- وصیت به خیر و حق ---------- ۷۵
۵۳- یاد مرگ و قیامت ---------- ۷۶
۵۴- یاد مرگ و قیامت در ابعاد مختلف ---------- ۷۸
۵۵- مراقبه و محاسبه ---------- ۸۰
۵۶- اهمیّت محاسبه نفس ---------- ۸۰
۵۷- راه محاسبه نفس ---------- ۸۱
۵۸- سفارش پیامبر(ص) به اباذر درباره محاسبه ---------- ۸۳
۵۹- سفارش پیامبر(ص) به اباذر درباره محاسبه ---------- ۸۳
۶۰- چرا به محاسبه نفس اهمیّت نمی دهیم؟ ---------- ۸۴
۶۱- مراقبه ---------- ۸۵
۶۲- تأثیر عبادات در تربیت ---------- ۸۷
۶۳- نماز ---------- ۸۸
۶۴- نماز در قرآن ---------- ۸۹
۶۵- نماز در احادیث ---------- ۹۰
۶۶- روزه ---------- ۹۲
۶۷- روزه در قرآن ---------- ۹۳
۶۸- روزه در احادیث ---------- ۹۴
۶۹- فواید و آثار روزه ---------- ۹۶
۷۰- درجات روزه ---------- ۹۸
۷۱- اخلاق روزه داران ---------- ۹۸

۷۲- زکات ---------- ۹۹
۷۳- زکات در قرآن ---------- ۱۰۰
۷۴- مصارف زکات ---------- ۱۰۱
۷۵- آثار و فوائد زکات در روایات ---------- ۱۰۲
۷۶- زکات در نعمت های مادّی و معنوی ---------- ۱۰۳
۷۷- حج ---------- ۱۰۴
۷۸- حج در قرآن ---------- ۱۰۵
۷۹- حج در احادیث ---------- ۱۰۷
۸۰- آثار و فواید حج ---------- ۱۰۸
۸۱- فلسفه حج ---------- ۱۰۹
۸۲- جهاد ---------- ۱۱۰
۸۳- جهاد در قرآن ---------- ۱۱۰
۸۴- اهداف جهاد ---------- ۱۱۱
۸۵- دستور جامع درباره جهاد ---------- ۱۱۲
۸۶- جهاد در احادیث ---------- ۱۱۳
۸۷- آثار جهاد ---------- ۱۱۴
۸۸- امر به معروف و نهی از منکر ---------- ۱۱۵
۸۹- امر به معروف و نهی از منکر در قرآن ---------- ۱۱۶
۹۰- امر به معروف و نهی از منکر در احادیث ---------- ۱۱۷
۹۱- صفات آمرین به معروف ---------- ۱۱۸
۹۲- آثار امر به معروف ---------- ۱۱۹
۹۳- شیوه امر به معروف ---------- ۱۱۹
۹۴- استفاده از الگوهای تربیتی ---------- ۱۲۴
۹۵- بعضی از الگوهای تربیتی در قرآن ---------- ۱۲۸
۹۶- مهربانی پیامبر اکرم(ص) ---------- ۱۳۷
۹۷- الگوهای تربیتی در کلام امیرالمؤمنین(ع) ---------- ۱۳۹

۹۸- ارزش و اهمیت تربیت عقلانی ---------- ۱۴۲
۹۹- مفهوم عقل ---------- ۱۴۳
۱۰۰- حقیقت عقل ---------- ۱۴۳
۱۰۱- اقسام عقل ---------- ۱۴۴
۱۰۲- عقل نظری و عملی ---------- ۱۴۶
۱۰۳- تقابل عقل و جهل ---------- ۱۴۷
۱۰۴- تلازم بین عقل و وحی ---------- ۱۴۸
۱۰۵- حدود حجیت عقل ---------- ۱۴۹
۱۰۶- تربیت عقلانی یا دستور به تعقل ---------- ۱۵۰
۱۰۷- اهمیّت عقل ---------- ۱۵۴
۱۰۸- نشانه های عاقل ---------- ۱۵۴
۱۰۹- نشانه عقل کامل ---------- ۱۵۶
۱۱۰- آثار عقل ---------- ۱۵۷
۱۱۱- معیار حسابرسی بر اساس عقل ---------- ۱۵۹
۱۱۲- صفات انسان عاقل ---------- ۱۶۰
۱۱۳- وظایف انسان عاقل ---------- ۱۶۱
۱۱۴- عوامل پرورش عقل ---------- ۱۶۲
۱۱۵- عوامل نقصان عقل ---------- ۱۶۲
۱۱۶- میزان شناخت عقل ---------- ۱۶۳
۱۱۷- جنود عقل و جهل ---------- ۱۶۴
۱۱۸- روش های تربیت عقلانی ---------- ۱۶۹
۱۱۹- تأثیر علم در تربیت عقلانی ---------- ۱۸۷
۱۲۰- فضیلت علم در قرآن ---------- ۱۸۸
۱۲۱- علم وسیله است نه هدف ---------- ۱۹۱
۱۲۲- فضیلت علم در احادیث ---------- ۱۹۱
۱۲۳- رفع محدودیت در طلب علم ---------- ۱۹۶

۱۲۴- تشویق قرآن به آزاد اندیشی ---------- ۱۹۸
۱۲۵- نقش مؤثر مثال ---------- ۲۰۱
۱۲۶- اهداف تربیت ---------- ۲۰۹
۱۲۷- پرورش روح ایمان و عمل صالح ---------- ۲۰۹
۱۲۸- معنای ایمان ---------- ۲۱۰
۱۲۹- شرایط ایمان واقعی ---------- ۲۱۲
۱۳۰- ایمان بدون عمل فاقد ارزش ---------- ۲۱۳
۱۳۱- اوصاف مؤمنان حقیقی ---------- ۲۱۳
۱۳۲- آیا ایمان صرف اعتقاد قلبی است؟ ---------- ۲۱۴
۱۳۳- تأثیر متقابل ایمان و عمل صالح ---------- ۲۱۵
۱۳۴- آثار ایمان و عمل صالح ---------- ۲۱۶
۱۳۵- درجات ایمان ---------- ۲۱۷
۱۳۶- تقوا ---------- ۲۲۰
۱۳۷- آثار تقوا ---------- ۲۲۲
۱۳۸- تقوی امری قلبی ---------- ۲۲۳
۱۳۹- تقوا در احادیث ---------- ۲۲۴
۱۴۰- دعا و نیایش ---------- ۲۲۷
۱۴۱- دعا در قرآن ---------- ۲۲۷
۱۴۲- آداب و شرایط استجابت ---------- ۲۲۸
۱۴۳- دعا در روایات ---------- ۲۳۰
۱۴۴- آداب دعا ---------- ۲۳۲
۱۴۵- چرا دعا مستجاب نمی شود؟ ---------- ۲۳۳
۱۴۶- فلسفه دعا ---------- ۲۳۴
۱۴۷- ذکر الهی ---------- ۲۳۵
۱۴۸- حقیقت ذکر الهی ---------- ۲۳۶
۱۴۹- مراحل ذکر الهی ---------- ۲۳۷

۱۵۰- حدّ نداشتن ذکر الهی ---------- ۲۳۸
۱۵۱- معنای ذکر کثیر ---------- ۲۳۹
۱۵۲- اهمیت ذکر الهی در موارد خاص ---------- ۲۴۰
۱۵۳- آثار ذکر الهی ---------- ۲۴۱
۱۵۴- راه آرامش قلب ---------- ۲۴۵
۱۵۵- عوامل پریشانی و نگرانی ---------- ۲۴۵
۱۵۶- توبه ---------- ۲۴۶
۱۵۷- کمّیت و کیفیّت در توبه ---------- ۲۴۷
۱۵۸- تعریف توبه ---------- ۲۴۷
۱۵۹- شرایط پذیرش توبه ---------- ۲۴۸
۱۶۰- آثار توبه ---------- ۲۴۹
۱۶۱- پذیرش توبه مشروط به دو توبه خداوند ---------- ۲۵۰
۱۶۲- پذیرفته شدن توبه و ردّ آن ---------- ۲۵۰
۱۶۳- توبه در روایات ---------- ۲۵۱
۱۶۴- تواضع ---------- ۲۵۵
۱۶۵- ابعاد مختلف تواضع ---------- ۲۵۶
۱۶۶- تواضع در احادیث ---------- ۲۵۹
۱۶۷- حدّ و مرز تواضع ---------- ۲۶۴
۱۶۸- اخلاص ---------- ۲۶۶
۱۶۹- آثار اخلاص ---------- ۲۶۸
۱۷۰- نشانه های اخلاص ---------- ۲۷۰
۱۷۱- هدف نهایی از تربیت، تکامل و قرب به خداوند ---------- ۲۷۱
۱۷۲- معنای قرب به خداوند ---------- ۲۷۲
۱۷۳- حقیقت قرب به خداوند ---------- ۲۷۴
۱۷۴- قرب به خداوند در قرآن کریم ---------- ۲۷۵
درباره مرکز ---------- ۲۷۹

## راه رشد

### مشخصات کتاب


سرشناسه:دهقان، اکبر، - ۱۳۴۴

عنوان و نام پدیدآور:راه رشد/ اکبر دهقان

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری:ص ۲۵۴

شابک:۹۶۴-۵۶۵۲-۰۵-۰-۷۷۰۰۰ریال

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع:اخلاق اسلامی

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۲۴۷/۸/د۹ر۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۹-۲۴۰۷


ص: ۱

### اشاره

## پیشگفتار



بدون تردید همه انسانها در جستجوی رسیدن به کمال و سعادت هستند اما در اینکه کمال و سعادت انسان در چیست گروهی زیادی از انسانها به خاطر عدم اعتقاد به مبانی دینی سعادت خویش را در محدوده نظام مادی و دنیوی از قبیل کسب ثروت یا شهرت یا قدرت می دانند که بدان اشاره می شود.

برخی کمال خود را در امکانات مادی می داننـد ماننـد گروهی از قوم موسی علیه السلام که گفتنـد: «یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لـذو حظّ عظیم»(۱) بعضی ماننـد منافقان سعادت خود را در دوستی با بیگانگان می دانند. «الذین یتخذون الکافرین اولیاءمن دون المؤمنین ایبتغون عندهم العزّه»(۲)

گروهی عزّت و کمال خویش را در محور دانشهای مادی می دانند و به آن شادمانند «فرحوا بما عندهم من العلم»(۳)

عدّه ای شرافت خود را در ثروت فراوان و جمعیت زیاد می دانند «انا اکثر



---

۱- ۱) قصص، ۷۹.

۲- ۲) نساء، ۱۳۹.

۳- ۳) غافر، ۸۳.

منک مالاً و اعزّ نفراً»(۱)

بعضی فلاح و رستگاری خود را در محور زورگویی و برتری جویی می دانند چنانکه فرعون می گوید: «قد افلح الیوم من استعلی»(۲)

امّا از نظر اسلام بهترین و بالاترین راه سعادت تربیت و تزکیه نفس است «قد افلح من زکیها»(۳)

و بعثت پیامبران الهی و پیشوایان دینی به همین منظور است «لقد منّ اللّه علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً ـ من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمه»(۴)

جالب اینکه خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به این حقیقت تصریح می کند و می فرماید: «انّی بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق و محاسنها»(۵)

و امام صادق علیه السلام به قسمتی از مکارم اخلاق و فضائل نفسانی آن حضرت اشاره می کند و می فرماید خداوند اوصاف برجسته انسانی را به پیامبر مرحمت نمود شما نیز خود را آزمایش کنید اگر دارای این کمالات هستید خداوند را سپاس کنید و در افزودن شدن آن رغبت بورزید. خصّ رسول اللّه بمکارم الاخلاق فامتحنوا انفسکم فان کانت فیکم فاحمدوا اللّه عزوجل و ارغبوا الیه فی الزیاده منها فذکرها عشره

الیقین و القناعه و الصبّرو الشکر و الحلم و حسن الخلق و السخاء و الغیره و الشجاعه و المروّه(۶)

در قرآن کریم دستورات فراوانی که نشانه کرامت اخلاقی است وجود دارد که به نمونه ای از آن اشاره می شود.



---

۱- ۴) کهف، ۳۴.

۲- ۵) طه، ۶۴.

۳- ۶) شمس، ۹.

۴- ۷) آل عمران، ۱۶۴.

۵- ۸) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۸۷.

۶- ۹) امالی صدوق، ص ۱۸۴.

۱. با کفاری که با شما سر جنگ ندارند نیکی کنید و عدالت ورزید «لاینهاکم اللّٰه عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم»(۱)

۲. با بت پرستان به بدی و زشتی سخن نگوئید «و لا تسبّوا الذین یدعون من دون اللّٰه»(۲)

۳. با اهل کتاب به طرز شایسته سخن بگوئید «قولواللنّاس حسناً»(۳)

۴. در مقام بحث و مجادله با اهل کتاب به طرز نیکو مجادله کنید «و لا تجادلوا اهل الکتاب الاّ بالّتی هی احسن»(۴)

۵. نسبت به افراد جاهل (تحمّل داشته) و از آنها اعراض کنید «و اعرض عن الجاهلین»(۵)

۶. با پدر و مادر مشرک مصاحبت نیکو داشته باشید «و صاحبهما فی الدنیا معروفاً»(۶)

۷. نسبت به بینوایان بی اعتنا نباشید و آنان را طرد نکیند «و لاتطرد الذین یدعون ربهم بالغداه و العشیّ یریدون وجهه»(۷)

۸. نسبت به افرادی که به شما محبت می ورزند پاسخ بهتر بدهید. «و اذا حیّیتم بتحیّه فحیّوا باحسن منها»(۸)

۹. افرادی که با شما بدرفتاری می کنند به طرز نیکو بدی آنها را از بین ببرید «ادفع بالتی هی احسن السّیئه»(۹)



---

۱- ۱۰) ممتحنه، ۸.

۲- ۱۱) انعام، ۱۰۸.

۳- ۱۲) بقره، ۸۳.

۴- ۱۳) عنکبوت، ۴۹.

۵- ۱۴) اعراف، ۱۹۹.

۶- ۱۵) لقمان، ۱۵.

۷- ۱۶) انعام، ۵۲.

۸- ۱۷) نساء، ۸۶.

۹- ۱۸) مؤمنون، ۹۶.

۱۰. از خداوند بخواهید کینه ای در دل شما نسبت به برادران دینی نباشد. «و لا تجعل فی قلوبنا غلًا للذین آمنوا»(۱۹)

نکته قابل توجه اینکه این سلسله از دستورات اخلاقی و نظائر آن به منظور تربیت و تزکیه روح انسانی و تکامل یافتن در مسیر عبادت و بندگی خداوند متعال است.

موضوعاتی که در این نوشتار مطرح شده قسمتی از مسائل اخلاقی و تربیتی است که روش های تربیت وتزکیه نفس واهداف آن در ۳۰ موضوع مورد تحقیق قرار گرفته وبا الهام از آیات وروایات وبرخی از نکات جالب، با دسته بندی خاصی ارائه گردیده و از شرح و تفصیل زائد که ملال آور است پرهیز شده تا بیشتر مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد.

لازم به ذکر است که این اثر رساله فوق لیسانس اینجانب در دوره اوّل تربیت مدرس حوزه علمیه قم بوده که در سال ۱۳۷۱ آن را به رشته تحریر درآورده و در سال ۱۳۷۹ پس از بازنگری مجدد، برخی از مطالب را حذف و قسمتی دیگر به آن افزودم.

در پایان از «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» که مساعدت لازم را در نشر این کتاب نمودند، تشکر می نمایم.

اکبر دهقان

حوزه علمیه قم

۱/۲/۷۹

تربیت در اسلام

۱۹) حشر، ۱۰.

## ۱– مفهوم تربیت



تربیت از ماده «ربو» مصدر باب تفعیل، به معنای پرورش دادن است که در آن نموّ و زیادتی ملاحظه شده است؛ مانند تزکیه که آن نیز به معنای نمو و رشد است. راغب گوید: «ربّ» در اصل به معنای تربیت است و ربّ به طور مطلق فقط بر خداوند اطلاق می گردد که متکفّل اصلاح موجودات است.

در قران کریم، مشتقّات تربیت چند بار به کار رفته است از جمله:

الف) «و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزّت و ربت»(۱) زمین را خشک و بی حاصل می بینی، پس هنگامی که باران فرو می فرستیم تکانی می خورد و رشد و نموّ گیاهان در آن آغاز می شود.

ب ) «و قل ربّ ارحمهما کماربّیانی صغیراً»(۲) بگو خدایا والدینم را مورد رحمت خود قرار ده همان طوری که آنان مرا در کودکی مورد لطف و رحمت خویش قرار دادند.

بعضی از محققّین گویند: ربّ در جمله «ربّیانی صغیرا» از مادّه «ربو» است



---

۱– ۲۰) حج، آیه ۵.

۲– ۲۱) اسراء، آیه ۲۴.

نه از مادّه «ربب» چون معنای تربیت، در نوع مواردی که به کار رفته عبارت است از نموّ و زیادت جسمانی و پرورش مادّی؛ و تربیت و سوق دادن به کمال و سعادت معنوی در اغلب موارد ملاحظه نشده است البتّه تربیت یک مفهوم عامّی دارد که جمیع مراتب حصول نشو و نما و زیادتی را به هر کیفیتی که باشد اعم از مادی و معنوی شامل می شود(۱)

بنابراین واژه تربیت، - با توجه به ریشه آن - به معنای فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. علاوه بر این، تربیت به معنای تهذیب نیز استعمال شده که به معنای از بین بردن صفات ناپسند اخلاقی است. گویا در این استعمال نظر به آن بوده است که تهذیب اخلاقی مایه فزونیِ مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می توان تهذیب را تربیت دانست.

## ۲- قرآن، کتاب تربیت

راه رشد » قرآن، کتاب تربیت

قرآن کریم، کتاب هدایت، نور، شفاء، رحمت، تذکّر، موعظه، بصیرت و برنامه زندگی و داروی مؤثّر برای همه دردها معرّفی شده است که در سایه عمل به دستورات آسمانی آن، انسان می تواند به سعادت ابدی برسد. «یا ایها الناس قد جاءتکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمه للمؤمنین»(۲) علاّمه طباطبایی قدس سره می فرماید: اگر چهار صفتی که در این آیه برای قرآن آمده با خود قرآن سنجیده شود آیه

شریفه به صورت جامعی در می آید که تمامی آثار پاکیزه و زیبائی قرآن را در بر دارد. قرآن در روحیّه مردم مؤمن چنان اثر می کند که دل ها بارور می شود و نقش پاکی ها در آن ها ترسیم



---

۱- ۲۲) التّحقیق، ج ۴، ص ۳۶.

۲- ۲۳) یونس، آیه ۵۷.

می گردد.(۱) در واقع آیه شریفه چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه پیروی از قرآن بیان می کند.

۱) موعظه و اندرز.

۲) پاکسازی روح انسان از انواع رذایل اخلاقی.

۳) هدایت؛ که پس از پاکسازی انجام می گیرد یعنی تکامل و پیشرفت انسان در تمام جنبه های مثبت.

۴) شایستگی انسان برای رسیدن به رحمت و نعمت پروردگار. هر یک از این مراحل به دنبال دیگری قرار داردو همه آن ها در پرتوپیروی از قرآن کریم به دست می آید.(۲)

قرآن کریم انسان ها را اندرز می دهد و زنگار گناه و صفات زشت را از قلب ها می زداید و نور هدایت را بر دل ها می تاباند و نیز قرآن است که نعمت های الهی را بر فرد و جامعه نازل می گرداند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فاستشفوه من ادوائكم و استعينوا به علی لآوائكم فان فيه شفاء من اكبر الداء و هو الكفر والنفاق و الغی و الضلال»(۲۶) از قرآن برای بیماری های خود شفا بطلبید و به آن برای حل مشکلاتتان استعانت جویید زیرا قرآن، شفای بزرگ دردهاست که آن درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است.

۲۶) نهج البلاغه، خ ۱۷۶.



---

۱- ۲۴) المیزان، ج ۱۰، ص ۸۱.
۲- ۲۵) نمونه، ج ۸، ص ۳۱۹.

## ۳– تعلیم مقدّم است یا تربیت؟

راه رشد » تعلیم مقدّم است یا تربیت؟

در چهار مورد از قرآن کریم موضوع تعلیم و تربیت به عنوان هدف

بعثت انبیا با هم ذکر شده است. در سه مورد تربیت و تزکیه بر تعلیم مقدّم شده است.(۱) و تنها در آیه ۱۲۹ بقره تعلیم بر تربیت و تزکیه مقدم شده است.

سرّ این که تزکیه در آن آیات مقدم شده این است که تزکیه و تربیت، علت نهایی برای رسالت است و علت غایی در قصد و تصور، مقدم است و لکن چون در عمل و وجود خارجی، مسأله تعلیم بر تربیت مقدّم است، در این آیه تعلیم مقدم بیان شده است.(۲)

## ۴– امکان تربیت

راه رشد » امکان تربیت

راه تربیت نفس و تهذیب اخلاق منحصر به مجاهدت و سعی و تلاش است و تا انسان کوشش نکند نمی تواند نفس سرکش را رام کند. بعضی افراد تن پرور که روزگار را به بطالت گذرانده اند و از جهاد با نفس فرار می کنند، معتقدند که اصلاح اخلاق امری غیر ممکن است و امور طبیعی اصولاً قابل تغییر نیست و برای اثبات این اندیشه باطل خود به دو امر استدلال می کنند:

۱) اخلاق، صورت باطنی است؛ چنان که خلقت، صورت ظاهری است و همان طوری که خلقت ظاهری، قابل تغییر نیست اخلاق هم که خلقت باطنی است، قابل تغییر نمی باشد.

۲) اخلاق حسنه زمانی حاصل می شود که انسان بتواند به طور کلّی خشم و شهوت و دنیاطلبی و مانند آن را ریشه کن سازد و این امر غیر ممکن است و



---

۱– ۲۷) بقره، ۱۵۱ ؛ آل عمران، ۱۶۴ ؛ جمعه، ۲.

۲– ۲۸) روح المعانی، ج ۲، ص ۱۹.

اشتغال به این کار تضییع عمر و بدون فایده است.

در پاسخ این گروه بایـد گفت: اگر اخلاـق قابل تغییر و تبـدیل نباشـد این همه سـفارش وانـدرز و راهنمایی هایی که رهبران دینی داشته انـد، لغو خواهـد بود. علاوه آنکه خداونـد نمی فرمود: «قـد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها»(۱) رستگار شد کسی که تزکیه نفس کرد و زیان کرد کسی که خود را فریب داد. اینان چگونه معتقدنـد که انسان تربیت پـذیر نیست، با این که حیوانات وحشی وقتی با انسان انس می گیرند، تربیت

می شوند، مانند آهو وسگ که تعلیم دیده و صید می کنند واسبی که چموش است بر اثر تربیت، رام ومنقاد می گردد.(۲)

## ۵- راه تربیت

راه رشد » راه تربیت

علامه طباطبایی قدس سره می فرماید: یکی از راه های اصلاح اخلاق، که در قرآن دیده می شود این است که انسان را از نظر روحی و عملی طوری تربیت کنـد و چنان علوم و معارفی در وجود او بپروراننـد که با وجود آن جایی برای رذایل اخلاقی باقی نماند و ریشه رذایل اخلاقی سوزانده شود. این روش، در هیچ یک از کتاب های آسمانی و تعلیمات انبیا که به دست ما رسیده وجود ندارد و در هیچ یک از آثار فکری و حکمای الهی نیز

دیده نمی شود.

مثلاًـ انسانی که ریـا می کنـد و کـاری برای غیر خـدا انجام می دهـد یکی از دو علت بیشتر نـدارد، یا می خواهـد از این راه، شخصیّت و عزتی کسب کند، یا از قدرت دیگران می هراسد، چنین کسـی وقتی متوجّه شود که قرآن می فرماید: «انّ العزه للّه جمیعاً»(۳) و «انّ القوّه للّه جمیعاً»(۴) باید به راستی به این دو



---

۱- ۲۹) شمس، ۹ - ۱۰.

۲- ۳۰) حقایق، ج ۱، ص ۵۶.

۳- ۳۱) یونس، ۶۵.

۴- ۳۲) بقره، آیه ۱۶۵.

حقیقت، ایمانِ راسخ داشته باشد و بداند که عزّت و قدرت، تنها از آن خداست و این جاست که دیگر

زمینه ای برای ریا و ظاهر سازی در او باقی نمی ماند. نه به کسی امید دارد و نه از کسی می ترسد اگر این دو حقیقت، به یقین در دل انسان جای گیرد، تمام رذایل اخلاقی را از دل می زداید و به جای آن ها صفات کریمه را قرار می دهد مانند ترس از خدا، عزّت نفس، مناعت طبع، استغنا.

خداوند در قرآن کریم چندین بار فرمود: مالکیّت، تنها از آنِ خداست، هر چه در آسمان ها و زمین است از اوست. کسی که به حقیقت این مالکیت واقف باشد و بداند هیچ یک از موجودات، استقلالی از خود ندارند و هرگز از ذات مقدّس او بی نیاز نیستند و خداوند مالك حقیقی ذات هر چیز و آنچه مربوط به ذات اوست می باشد و به این حقیقت ایمان داشته باشد، در نظر چنین کسی همه موجودات، هم از نظر ذات و هم از نظر صفات و

افعال از درجه استقلال می افتند واضح است چنین کسی ممکن نیست غیر خدا را طالب باشد و خضوع یا خوفی و رجایی نسبت به دیگری پیدا کند یا از غیر خدا لذّت ببرد یا بر غیر او تکیه کند یا کار خود را به دیگری واگذارد؛ او جز حق نمی خواهد و جز خدا نمی جوید خدایی که ذات مقدّسش باقی و همه چیز جز او فانی است.

آیاتی که این روش را در تربیت و اخلاق تعقیب می کند فراوان است از جمله: «اللّٰه لا اله الاهوله الاسماء الحسنی»(۱) او خداوندی است که معبودی جز او نیست و برای او نام های نیک است.

«ذلکم اللّٰه ربکم لا اله الاهو خالق کل شیء»(۲) این است خداوند، پروردگار شما، هیچ معبودی جز او نیست، آفریدگار همه چیز است.

ص: ۱۸

---

۱- ۳۳) طه، آیه ۸.

۲- ۳۴) انعام، آیه ۱۰۲.

«الذی احسن کل شی ءٍ خلقه»(۱) (خداوند) همان کسی است که همه چیز را نیکو آفرید.

«و عنت الوجوه للحیّ القیّوم»(۲) و همه چهره ها در آن روز (قیامت) در برابر خداوند حیّ قیوم، خاضع می شود.

«کل له قانتون»(۳) همه موجودات در برابر او خاضعند.(۴)

### ۶- تشویق به تربیت

راه رشد » تشویق به تربیت

تعالیم اسلام، به تربیت جان و پرورش روح بسیار توجّه دارد؛ زیرا انسان در پرتو تربیت نفس و تزکیه روح، به مراحل کامل انسانیت دست می یابد و عاقبت به فلاح و سعادت ابدی نایل می شود؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «لو کنّا لا نرجوا جنه و لاـ نخشی ناراً و لاـ ثواباً و لا عقاباً لکان ینبغی لنا ان نطلب مکارم الاخلاق فانّها تدّل علی سبیل النجاح».(۵) اگر فرضاً به بهشت امید نداشتیم و از

آتش دوزخ نمی ترسیدیم و به ثواب هم عقیده نداشتیم، باز هم سزاوار بود که در جستجوی مکارم اخلاق باشیم، زیرا مکارم اخلاق، راه پیروزی و سعادت را به انسان نشان می دهد.

از سوی دیگر لازم است انسان در امور مادّی و جسمی غرق نباشد بلکه احیاناً ریاضت جسمی بکشد تا بتواند دقیقاً در مسیر تربیت روح قدم بردارد چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اسهروا عیونکم و اضمروا بطونکم و استعملوا اقدامکم و خذوا من اجسادکم فجودوا بها علی انفسکم».(۶) چشمان



---

۱- ۳۵) سجده، آیه ۷.

۲- ۳۶) طه، آیه ۱۱۱.

۳- ۳۷) بقره، ۱۱۶.

۴- ۳۸) المیزان، ج ۱، ص ۱۶۳- ۱۶۴.

۵- ۳۹) مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۳.

۶- ۴۰) تصنیف غررالحکم، ص ۳۱۹.

خود را بیدار نگه دارید و شکم خویش را لاغر کنید و قدم های خود را به کار گیرید، از جسمتان بکاهید و بر جان و روح و تربیت نفس خویش بیفزایید.

به قول مولوی:

در زمین دیگران خانه مکن

کار خود کن کار بیگانه مکن

کیست بیگانه تن خاکی تو

کز برای اوست غمناکی تو

تاتوتن راچرب و شیرین می دهی

گوهر جان را نیابی فربهی

## ۷- رستگاری در پرتو تربیت

راه رشد » رستگاری در پرتو تربیت

قرآن کریم می فرماید: رستگاری و فلاح از آنِ کسی است که نفس خویش را تربیت و روح خود را تزکیه کند و جنبه معنوی را رشد و تعالی بخشد و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه پاک سازد. در عظمت تربیت نفس، همین بس که قرآن کریم در سوره شمس، پس از ذکر یازده سوگند می فرماید: «قدافلح من زکیّها و قد خاب من دسّیها»(۱)

درباره هیچ موضوعی در قرآن این طور سوگند یاد نشده و طبیعی است هر قدر سوگندهای قرآن در یک زمینه بیشتر و محکم تر باشد، دلیل بر اهمیّت موضوع است. رستگاری انسان، در گرو پندارهای خام و در سایه مال و ثروت و مقام نیست، بلکه در گرو پاکسازی و تعالی روح در پرتو ایمان و عمل صالح است چنان که قرآن می فرماید: «قد افلح من تزکی»(۲) هر کس موفق به تزکیه نفس شود، سعادت ابدی خود را تأمین کرده و به خویشتن

خدمت نموده است «و من تزکی فانّما یتزکی لنفسه و الی اللّه المصیر»(۳).



---

۱- ۴۱) الشمس، ۹

۲- ۴۲) اعلی، ۱۴

۳- ۴۳) فاطر، آیه ۱۸.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بهترین نفس ها پاک ترین آن هاست. «خیر النفوس ازکاها»(۴۴) و نیز می فرماید: نفس خویش را از بدی و آلودگی شهوات پاکیزه سازید، تا به بالاترین درجات انسانی نایل شوید. «طهّروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات».(۱)

## ۸- اسناد تربیت به خداوند و انسان

راه رشد » اسناد تربیت به خداوند و انسان

قرآن کریم گاهی مسأله تربیت و تزکیه روحی را به خود انسان نسبت می دهد «قد افلح من تزکّی»(۲) و گاهی می فرماید: «و لولا فضل اللّه علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابداً»(۳) مسأله تربیت و تزکیه را به فضل الهی مستند می سازد؛ یعنی اگر فضل و رحمت پروردگار نبود هیچ کس به تزکیه و تربیت خویش قادر نبود. بدون شک فضل و رحمت الهی است که موجب نجات انسان ها از آلودگی هاست و توفیقات خاص اوست که شامل حال

انسان های آماده و مستعد می گردد که مهم ترین عامل، تزکیه و تربیت است. لذا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هنگامی که آیه «قد افلح من زکیها»(۴) را تلاوت می نمود چنین دعا می کرد: «اللّهم آت نفسی تقواها انت ولیها و مولاها و زکها انت خیر من زکاها»(۵) پروردگارا! به نفس من تقوا مرحمت فرما وتو ولی و مولای آن هستی، آن را تزکیه فرما که تو بهترین تزکیه کنندگانی. این سخن نشان می دهد که

پیمودن این راه پر پیچ و خم و گذشتن از این گردنه صعب العبور، حتی برای پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم جز به توفیق وفضل الهی ممکن نیست.



---

۱- ۴۵) تصنیف غررالحکم.

۲- ۴۶) اعلی، ۱۴.

۳- ۴۷) نور، ۲۱.

۴- ۴۸) شمس، ۹.

۵- ۴۹) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۵.

از طرفی هم مسئولیت تربیت معنوی و اصلاح نفس و پرورش جان، بر عهده خود انسان است زیرا هیچ کس بهتر از خود انسان قادر بر تربیت نیست. اوست که با حسن انتخاب و اختیار مصالح و مفاسد خویش را تشخیص می دهد و می تواند در مسیر تربیت روح خود قدم بردارد.

## ۹- انسان مسئول تربیت نفس

راه رشد » انسان مسئول تربیت نفس

قرآن کریم می فرماید: «بل الانسان علی نفسه بصیره و لو القی معاذیره»(۱) بلکه انسان بر نیک و بد خویش آگاه است گرچه عذری آورد.

پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام گر چه مربی انسان ها و هادیان بشر به سوی سعادت و کمال انسانی هستند لکن مسئولیت اصلی در اصلاح نفس و تربیت روح بر عهده خود انسان هاست. زیرا به قول قرآن کریم هیچ کس بهتر از خود انسان نمی تواند بیماریش را تشخیص دهد و در صدد علاج و مداوا بر آید انسان بیماری ها و امراض روحی را از لسان وحی و شرع مقدس می شنود ولی آن کس که در نهایت باید به بیماری خود پی برد

و داروی مخصوص را به کار گیرد خود انسان است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «انّک قد جعلت طبیب نفسک و بیّن لک الدّاء و عرّفت آیه الصّحه و دُللت علی الدّواء فانظر کیف قیامک علی نفسک»(۲)

یعنی: تو طبیب نفس خودت قرار داده شده ای، درد برایت بیان شده و علامت صحت را برایت بیان کرده اند دواهم به تو معرفی شده است پس ببین چگونه در معالجه نفس خود قیام می کنی.



---

۱- ۵۰) قیامت، ۱۵.

۲- ۵۱) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۳.

حضرت باقرعلیه السلام می فرماید: «من لم یجعل له من نفسه واعظاً فانّ مواعظ الناس لن تغنی عنه شیئاً»(۱) هر کس که در نفس خویش واعظی نداشته باشد، پندهای دیگران برایش سودی نخواهد داشت.

## ۱۰- محور تربیت نفس انسان

راه رشد » محور تربیت نفس انسان

تربیت همان طوری که از ریشه لغوی آن استفاده می شود عبارت است از پرورش استعدادهای درونی وقوای انسان و مرکز ثقل آن نفس و باطن بشر است. واگر نسبت به بدن و قوای ظاهری انسان هم تعلق می گیرد جنبه مقدماتی وتبعی دارد تا آن را برای دسترسی به کمالات وفضایل انسانی آماده نماید.

ریشه همه فضایل و رذایل معنوی، نفس انسان است که با تربیت صحیح و مناسب، به عالم ملکوت عروج می کند و به مقام قرب الهی می رسد و با ناپاکی و معصیت سقوط می کند. از نظر اسلام لازم است هر مسلمانی نفس خویش را به وسیله علم و دانش و عمل تغذیه و تکریم کند.

## ۱۱- تغذیه نفس به وسیله علم

راه رشد » تغذیه نفس به وسیله علم

قال علی علیه السلام: «مالی اری الناس اذا قربّ الیهم الطعام لیلاً تکلّفوا اناره المصابیح لیبصروا ما یدخلون بطونهم و لا یهتّمون بغذاء النفس بان ینیروا مصابیح البابهم بالعلم لیسلموا من لواحق الجهاله و الذنوب فی اعتقاداتهم و اعمالهم.(۲)»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «چرا مردم موقع غذا خوردن در شب، چراغ روشن می کنند تا با چشم خود ببینند چه طعامی می خورند ولی در تغذیه روانی



---

۱- ۵۲) تحف العقول، ص ۲۹۴.

۲- ۵۳) سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۴.

خود همّت ندارنـد که چراغ عقل را با شـعله علم روشن کنند تا از غذای آلوده مصون بمانند و دچار عوارض نادانی و گناه در عقاید و اعمال خود نشوند؟»

## ۱۲- کرامت نفس

راه رشد » کرامت نفس

قال علی علیه السـلام: «و اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقتک الی الرغائب فانّک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضاً و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک اللّه حرّاً»(۱)

حضـرت علی علیه السـلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می گوید: «کرامت نفس خود را محافظت نما و از هر خواری و ذلّتی بپرهیز، هر چنـد آن پستی و زبونی وسـیله رسـیدن به آرزوهایت باشد، زیرا در برابر آنچه از سـرمایه نفس خود می دهی، هرگز عوضی که با آن مساوی باشد به دستت نخواهد رسید و بنده دگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

## ۱۳- حساسیت تربیت

راه رشد » حساسیت تربیت

در حساسیت تربیت همین بس که بدانیم سرو کار ما با نفسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در نیمه های شب با چشم گریان عرض می کرد: «الهی لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداً»(۲). و حضرت سجادعلیه السلام از شرّ نفس، به درگاه الهی شـکایت می کرد و می گفت: «الهی الیک اشکو نفساً بالسوء امّاره»(۳) «خدایا از دست نفسـی که به بدیها سوق می دهد به درگاه تو شکایت می برم.»

حال جای این سؤال است که آیا با نفسـی که پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم یک لحظه خود را از شر آن در امان نمی بیند و امام سجادعلیه السلام از آن شکایت می کند می توان



---

۱- ۵۴) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- ۵۵) بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۳.

۳- ۵۶) مفاتیح الجنان، مناجات الشاکین.

در تربیت آن سعی و کوشش نکرد و او را رها نمود یا این که لازم است برای مهار کردن و تربیت آن نهایت تلاش را انجام داد؟

## ۱۴- اهمیت معرفت نفس

راه رشد » اهمیت معرفت نفس

بدون شک کلید معرفت ذات اقدس پروردگار و شناخت همه موجودات خود شناسی است چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «افضل المعرفه معرفه الانسان نفسه اعظم الجهل جهل الانسان امر نفسه»(۱). برترین شناسایی آن است که بشر خود را بشناسد و بزرگ ترین نادانی آن است که انسان خود را نشناسد و از مسایل مربوط به نفس بی خبر باشد. آغاز هر معرفت و قدم اول برای رسیدن به خداوند، پی بردن به وجود نفس و

خودی خود است و تا مادامی که انسان خود را پیدا نکند هم چنان در بند شهوت ها اسیر است. در بیان دیگر می فرماید: «معرفه النفس انفع المعارف» معرفت نفس بهترین معرفت هاست.

قرآن کریم مؤمنان را امر می کند که خود را دریابند و معرفت و شناخت نفس پیدا کنند و راه هدایت خود را ادامه دهند و از فتنه های فتنه گران و منادیان گمراهی وحشت و هراس به دل راه ندهند؛ زیرا خدای بزرگ بر جمیع امور و اعمال ما حاکم است. «یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضّرکم من ضّل اذا اهتدیتم الی اللّه مرجعکم جمیعاً فیّنبئکم بما کنتم تعملون»(۵۸) در اهمیت خودشناسی همین بس که حضرت

علی علیه السلام می فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر کس نفس خود را بشناسد خدای خود را شناخته است.

۵۸) مائده، ۱۰۰.



---

۱- ۵۷) غررالحکم.

## ۱۵- ارتباط معرفت نفس با معرفت خداوند

راه رشد » ارتباط معرفت نفس با معرفت خداوند

در اینکه چه ارتباطی میان معرفت نفس با معرفت خداوند وجود دارد نظریّات مختلفی بیان شده که به قسمتی از آن اشاره می شود:

۱. حدیث فوق، به «برهان نظم» اشاره می کند. یعنی هر کس شگفتی های روح وجسم خود را بداند، راهی به سوی خدا به رویش گشوده می شود؛ زیرا این نظمِ عجیب نمی تواند از غیر خداوند عالم و قادر سرچشمه گیرد.

۲. ممکن است اشاره به برهان «وجوب و امکان» باشد چرا که اگر انسان در وجود خویش دقّت کند، می بیند وجودی است وابسته و نیازمند و بدون تکیه به قدرت لایزال امکان بقا برای او معنایی ندارد.

۳. حدیث مذکور می تواند اشاره به برهان «علت و معلول» باشد برای این که هرگاه انسان، اندکی دقت کند می فهمد که وجود او معلول علّت دیگری است که او را در زمان خاصی به وجود آورده و هنگامی که سراغ علت وجود خویش - فی المثل پدر و مادر - می رود، باز آن ها را معلول علت دیگری می یابد و هنگامی که سلسله این علت و معلول را سراغ می گیرد به این جا می رسد که آن ها نمی توانند تا بی نهایت پیش روند زیرا

بطلان تسلسل نزد همه دانشمندان مسلّم است؛ بنابراین باید این سلسله علل به علتی ختم شوند که معلول نباشد و آن واجب الوجود است.

۴. این حدیث می تواند اشاره به «برهان فطرت» باشد یعنی هرگاه انسان به اعماق روح خود پی ببرد نور الهی توحید که در درون فطرت اوست بر او آشکار می شود.

۵. این حدیث می تواند ناظر به مسأله صفات خدا باشد، به این معنا که هر کس خویشتن را با صفات ویژه ممکنات که در او هست بشناسد، به صفات

الهی پی می برد و از محدودیت خویش به نامحدودیت خدا می رسد زیرا اگر او هم محدود باشد، مخلوق است و از فنای خویش به بقای خداوند پی می برد زیرا اگر او هم فانی باشد مخلوق است نه خالق. لذا حضرت علی علیه السلام می فرماید: «و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه»(۱)

مرحوم علامه مجلسی قدس سره می گوید: این حدیث از چند طریق بریگانگی و ربوبیت خداوند دلالت دارد:

۱. از آن جا که روح، مدبّر بدن است پس جهان هستی هم مدبّری دارد.

۲. از آن جا که روح، یگانه است بر یگانگی خدا دلالت دارد.

۳. از آن جا که بر حرکت دادن تن قدرت دارد، دلیل برقدرت خداست.

۴. از آن جا که از بدن آگاه است، دلیل بر آگاهی خداوند است.

۵. از آن جا که روح براعضای بدن تسلّط دارد، دلیل سلطه خداوند بر مخلوقات است.

۶. چون روح، قبل از بدن بوده و بعد از آن نیز خواهد بود، دلیل بر ازلیّت و ابدیّت خداست.

۷. از آن جا که انسان، از حقیقت نفس آگاه نیست، دلیل بر این است که احاطه بر کنه ذات خدا ممکن نیست.

۸. از آن جا که روح را نمی توان لمس کرد، دلیل بر این است که خداوند لمس کردنی نیست.

۹. از آن جا که روح و نفس آدمی دیده نمی شود، دلیل بر این است که خالقِ روح، دیدنی نیست.(۶۰)

۶۰) بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۹۹،



---

۱- ۵۹) نهج البلاغه، خطبه اول.

## ۱۶- تجلیل نفس و تحقیر آن

راه رشد » تجلیل نفس و تحقیر آن

در آیـات و روایـات در بعضـی از موارد از نفس، تجلیـل و در برخی موارد از آن تحقیر ونکوهش شـده. در بعضـی از تعـبیرها آمـده است: قـدر و منزلت نفس خود را بدانید که به اندازه بهشت ارزش دارد و در بعضـی تعبیرها آمده است: با نفس خویش به مجاهدت و مبارزه برخیزید چون او دشمن شماست.

در این جا ممکن است سؤالی مطرح شود که آیا به راستی انسان دارای یک نفس است که صـفات مختلف کسب می کنـد یا این که دارای دو نفس است که یک نفس صـفات خوب کسب می کند و یک نفس صـفات زشت و بد را تحصـیل می کند؟ قبل از پاسخ این سؤال ابتدا نمونه ای از آیات و روایات را در مدح و ستایش و نکوهش نفس مطرح نموده و بعد پاسخ را ذکر می کنیم.

## ۱۷- نکوهش از نفس

راه رشد » نکوهش از نفس

قرآن کریم می فرمایـد: «ومـا ابرّئ نفسـی انّ النّفس لامّاره بالسّوء»(۱) حضـرت یوسف علیه السـلام می گوید: من هرگز نفس خودم را تبرئه نمی کنم که نفس به بدی ها بسیار فرمان می دهد.

حضـرت علی علیه السلام می فرماید: «المؤمن لایمسی و لا یصبح الاونفسه مظنون عنده»(۲) مؤمن صبحی را به شام نمی آورد و شبی را به صبح نمی آورد مگر این که به نفس خویش بدگمان است. و نیز می فرماید: «املکوا انفسکم بدوام جهادها»(۳) به وسیله مبارزه با هوای نفس مالک خودتان شوید.

## ۱۸- ستایش از نفس

راه رشد » ستایش از نفس

قرآن می فرماید: «من تزکی فانما یتزکی لنفسه»(۴) هر کس تزکیه نفس کرد



---

۱- ۶۱) یوسف، ۵۳.

۲- ۶۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ص ۵۶۶.

۳- ۶۳) تصنیف غرر، ص ۲۴۱.

۴- ۶۴) فاطر، ۱۸.

به سود نفس خویش قدم برداشت «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات اللّه»(۱) بعضی از مردم جان خود را در برابر خشنودی خداوند می فروشند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «الا انّه لیس لانفسکم ثمن الا الجنه فلا تبیعوها الاّ بها»(۲) آگاه باشید که ارزش جان و نفس شما به اندازه بهشت است پس نفس خود را نفروشید مگر به بهشت. و نیز می فرماید: «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه»(۳) آن کس که کرامت نفس خود را پاس می دارد هرگز به گناه پست و موهونش نمی سازد.

امام سجادعلیه السلام می فرماید «من کرمت علیه نفسه هانت علیه الدنیا»(۴) کسی که به کرامت نفسانی خود توجه دارد دنیا و مادیات نزد او بی ارزش است.

پاسخ: اکنون به پاسخ سؤالی که قبلاً مطرح کرده ایم می پردازیم و می گوییم:

انسان دو نفس و دو خود دارد:

۱. خود اصلی و «من» اصیل و واقعی.

۲. خود فرعی «من» طفیلی به تعبیر دیگر انسان یک نفس انسانی و جان روحانی و روح ملکوتی دارد که تعظیم و تجلیل از نفس در قرآن و روایات راجع به این نفس و خود است و یک نفس و خود حیوانی و شهوانی دارد و دستوراتی که درباره جهاد و مبارزه با نفس یا توبیخ از نفس آمده راجع به این خود حیوانی است در واقع انسان بیش از یک حقیقت و یک نفس نیست که نفس او ملهم به فجور و تقواست که اگر تقوا را کسب کرد به سعادت می رسد

و اگر فجور را کسب کرد به بدبختی می رسد و این حالات مختلف نفس

ص: ۲۹

---

۱- ۶۵) بقره، ۲۰۷.

۲- ۶۶) تصنیف، ص ۲۷۸.

۳- ۶۷) غررالحکم، ص ۶۷۷.

۴- ۶۸) تحف العقول، ص ۲۷۸.

است.«و نفس و ما سوّایها فالهمها فجورها و تقویها»(۱)

برای اینکه روشن تر شود که بشر یک نفس انسانی و یک نفس حیوانی دارد دو آیه از قرآن کریم را بیان می کنیم:

قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید: گروهی از مردم تنها مواظب نفس خویش هستند «قد اهمّتهم انفسهم»(۲)

و بعضی از آیات می فرماید: از کسانی مباشید که خدا را فراموش کرده و در نتیجه خود را فراموش کنید. «ولاتکونوا کالّذین نسوا اللّه فانسیهم انفسهم»(۳)

بنابراین اگر انسان مواظب نفس خود باشد دیگر خود را فراموش نمی کند. و اگر خود را فراموش کند طبعاً مواظب و مراقب نفس خویش نیست تعارض ظاهری این دو آیه با توجه به این حقیقت حل می شود که منظور از مواظبت بر نفس نفس حیوانی و خود طفیلی است و مقصود از فراموشی نفس، نفس انسانی و اصیل است.

## ۱۹- جهاد با نفس

راه رشد » جهاد با نفس

نفس بزرگ ترین دشمن ماست و همواره با عقل در جنگ و ستیز است و از وسوسه های شیطان الهام می گیرد. سرکوب کردن این دشمن خطرناک کار آسان و ساده ای نیست قاطعیت و پایداری لازم دارد آن هم نه یک مرتبه و دو مرتبه، یا یک روز و دو روز یا یک سال و دو سال بلکه جهاد مداوم و همیشگی برای مهار کردن نفس بر هر مسلمانی لازم است. قرآن کریم می فرماید: «و من جاهد فانما یجاهد لنفسه»(۴) کسی که جهاد و تلاش کند همانا

برای نفع خویش

ص: ۳۰

---

۱- ۶۹) الشمس، ۷ - ۱۰.

۲- ۷۰) آل عمران، ۱۵۴.

۳- ۷۱) حشر، ۱۹.

۴- ۷۲) عنکبوت، ۶.

کمک نموده است. در پرتو جهاد با نفس و مبارزه با این دشمن است که سعادت دنیا و آخرت حاصل می شود.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «جاهد نفسک علی طاعه اللّه مجاهده العدوّ عدوّه و غالبها مغالبه الضد ضده فانّ اقوی الناس من قوی علی نفسه»(۱). به وسیله جهاد با نفس او را به اطاعت خدا وادار کن همانند جهادی که دشمن، با دشمن می کند و بر او غلبه کن مانند غلبه ضدی بر ضد دیگر زیرا قوی ترین مردم کسی است که بر نفس خویش پیروز گردد.

## ۲۰- جهاد اکبر

راه رشد » جهاد اکبر

جهاد با نفس و تهذیب آن از رذایل آنقدر مهم است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم آن را به عنوان جهاد اکبر معرفی نموده است و آنقدر عظمت دارد که حتی از جهاد مسلحانه هم بزرگ تر شمرده شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سپاهی را به جنگ دشمن فرستاد هنگامی که از جنگ برگشتند به آن ها فرمود: آفرین بر کسانی که جهاد کوچک را انجام دادند ولی جهاد اکبر هنوز بر آن ها واجب است گفته شد: یا رسول اللّه! جهاد اکبر کدام است؟ فرمود: جهاد با نفس.

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: «ان رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم بعث سرّیه فلما رجعوا قال مرحباً بقوم قضوا الجهاد الاصغر و بقی علیهم الجهاد الاکبر قیل یا رسول اللّه و ما الجهاد الاکبر فقال جهاد النفس»(۷۴)

۷۴) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۴.



---

۱- ۷۳) غررالحکم، ج ۱، ص ۳۷۱.

## ۲۱- تفاوت های جهاد اصغر با جهاد اکبر

راه رشد » تفاوت های جهاد اصغر با جهاد اکبر

۱. انجام هر عبادت به طور کامل و با جمیع شرایط حتی جهاد مسلّحانه در راه خداوند نیازمند به جهاد با نفس است آیا ادای نماز با حضور قلب و رعایت جمیع شرایط به طوری که ناهی از فحشا و منکر باشد بدون جهاد با نفس ممکن است؟ آیا بدون جهاد با نفس، انسان می تواند جان بر کف در میدان نبرد حاضر گردد و با دشمنان اسلام بجنگد؟

۲. جهاد اصغر واجب کفایی است یعنی اگر به اندازه لازم، گروهی شرکت کردند از دیگران ساقط است. امّا جهاد اکبر واجب عینی است و هیچ فردی از آن معاف نیست.

۳. جهاد اصغر، در زمان و مکان و با شرایط خاصی انجام می پذیرد امّا جهاد اکبر به زمان و مکان خاصی محدود نخواهد بود.

۴. در جهاد اصغر دشمن ظاهر است لکن در جهاد اکبر، دشمن مخفی و پنهان است.

۵. در درگیری با دشمن ظاهر انسان یک مرتبه از دنیا می رود؛ آن هم احتمالاً. امّا در جهاد اکبر مبارزه با نفس هر روز انسان چندین مرتبه معنویت انسان در خطر قرار می گیرد. در حدیث معراج می خوانیم: «یموت الناس مرّه و یموت احدهم فی کل یوم سبعین مرّه من مجاهده انفسهم و مخالفه اهوائهم»(۱)

۶. در جهاد اکبر چون نفس انسان، خارج از منطقه جغرافیایی است هیچ سنگر و دژ کارساز نیست، حتی در شب تاریک و در منزل خلوت انسانی که در حال اشک ریختن و سجده و مناجات است نفس او را رها نمی کند.

ص: ۳۲

---

۱- ۷۵) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۴.

۷. شکست در جهاد اصغر زود آشکار می شود ولی شکست در جهاد اکبر به زودی آشکار نمی شود زیرا گاهی انسان یک عمر انسان از هوی نفس خود شکست می خورد امّا توجّه ندارد.

۸. هجوم در جهاد اصغر، و مبارزه با دشمن ظاهری زمان و برنامه و بودجه لازم دارد. ولکن وسوسه نفس فوری و مجانی صورت می گیرد.

۹. از دشمن ظاهری، در جهاد اصغر فرار ممکن است امّا در جهاد اکبر از دشمن باطن فرار ممکن نیست.

۱۰. در جهاد اکبر، مباشرت لازم است ولی در جهاد اصغر با اموال نیز می توان جبهه را کمک نمود.

۱۱. در جهاد اصغر، وسیله های جنگی در هر زمان محدود است و به تناسب آن، باید اسلحه هایی به دست گرفت، ولی جهاد اکبر وسیله مخصوصی ندارد باید از کلمات انبیا و اولیا و تاریخ گذشتگان و نیز گریه بر حال خویشتن وسیله جنگی برای مبارزه با نفس امّاره استخدام کرد. «وسلاحه البکاء».

۱۲. جنگ با دشمن داخلی وجهاد نفسانی پشتوانه جهاد خارجی است. آن که بر خصم درون پیروز شد مبارزه با خصم برون برایش آسان تر است ولی کسی که اسیر زن وفرزند وثروت است نمی تواند آن طور که لازم است بجنگد.

۱۳. اهمیت جهاد، به اهمیت و قدرت دشمن است جنگ با یک کشور کوچک آسان تر است تا با یک کشور بزرگ؛ زیرا دشمن هر چه قوی تر باشد جنگ با آن مشکل تر است و نفس و شیطان قوی ترین دشمنان انسان هستند.

## ۲۲- آثار جهاد با نفس



۱- سلامتی عقل. قال علی علیه السلام: «مخالفه الهوی شفاء العقل»(۱) مخالفت با هوای نفس مایه شفای عقل و خرد است.

۲- دستیابی به خیر دنیا و آخرت. قال الرضاعلیه السلام «سألنی رجل عما یجمع خیر الدنیا والاخره فقلت خالف نفسک(۲)» امام رضاعلیه السلام فرمود: مردی از من پرسید: کدام عمل است که باعث حصول خیر دنیا و آخرت است؟ گفتم: به مخالفت با نفس خود بپرداز که خیر دنیا و آخرت تو در آن است.

۳- بی نیازی درونی و تضمین رزق. قال الباقرعلیه السلام «ان اللّه عزوجل یقول و عزّتی و جلالی و عظمتی و بهائی و علوّ ارتفاعی لا یؤثر عبد مؤمن هوای علی هواه فی شئ من امر الدنیا. الّا جعلت غناه فی نفسه و همّته فی آخرته و ضمنت السموات والارض رزقه و کنت له من وراء تجاره کل تاجر»(۳)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «خداوند متعال می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و اُبهّت و بلندی شأن خودم سوگند که بنده ای در امور زندگی خواست مرا برخواست خود ترجیح ندهد، جز آن که من بی نیازی درونی به او عطا می کنم و همّت وی را در رابطه با امور اخروی بلند گردانم و پشتوانه کسب و تجارت وی خواهم بود و آسمان و زمین روزی وی را تضمین می کنند.

۴- حفظ ایمان. قال علی علیه السلام: «رأس الدین مخالفه الهوی»(۴) اساس دین مخالفت با هوای نفس است.

۵ - گوارا شدن زندگی. قال علی علیه السلام: «و طلبت العیش فما وجدته الّا بترک



---

۱- ۷۶) غررالحکم.
۲- ۷۷) سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۳.
۳- ۷۸) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۵.
۴- ۷۹) تصنیف غرر، ص ۲۴۱.

الهوی فاترک الهوی لیطیب عیشکم»(۱) در جستجوی زندگی شتافتم و آن را جز در ترک هوای نفس نیافتم.

## ۲۳- آثار پیروی از هوای نفس در قرآن

راه رشد » آثار پیروی از هوای نفس در قرآن

از نظر قرآن کریم هواپرستی آثار و پیامدهای بسیار خطرناکی دارد که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱. سرچشمه غفلت وبی خبری: «ولاـ تطع اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبّع هواه»(۲) و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت نکن همان هایی که از هوای نفس پیروی کردند.

۲. سرچشمه کفر و بی ایمانی: «فلاـ یصّدنک عنها من لا یؤمن بها و اتّبع هواه»(۳) و هرگز نباید افرادی که به قیامت ایمان ندارند و از هوس های خویش پیروی کردند تو را از آن (قیامت) باز دارند که هلاک خواهی شد.

۳. بدترین گمراهی: «و من اضلّ ممّن اتّبع هواه بغیر هدی من اللَّه»(۴) آیا گمراه تر از آن کس که پیروی هوای نفس کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته پیدا می شود؟

۴. انحراف از راه حق: «فاحکم بین الناس بالحق و لا تتّبع الهوی فیضلّک عن سبیل اللَّه»(۵) در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می سازد.

۵. فساد و تباهی نظام هستی: «و لو اتّبع الحق اهوائهم لفسدت السماوات و



---

۱- ۸۰) جامع الاخبار، ص ۱۴۴.

۲- ۸۱) کهف، ۲۸.

۳- ۸۲) طه، ۱۶.

۴- ۸۳) قصص، ۵۰.

۵- ۸۴) ص، ۲۶.

الارض و من فیهنّ»(۱) و اگر حق از هوس های آن ها پیروی کند، آسمان ها و زمین و تمام کسانی که در آن هستند تباه خواهند شد.

۶. اعراض از معجزات و تکذیب انبیا: «و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمرّ و کذّبوا و اتّبعوا اهوائهم»(۲) و هرگاه معجزه ای را ببینند، اعراض کرده، می گویند: این سحری مستمر است آن ها آیات خدا را تکذیب کرده و از هوای نفس خود پیروی کردند.

۷. عدم اجابت سخن پیامبر: «فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون اهوائهم»(۳) اگر تو را اجابت نمی کنند بدان که از هوای نفسشان پیروی می کنند.

۸. عدم اجرای عدالت: «فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا»(۴) از هوای و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد.

۹. سقوط انسان از مقام والا: «ولو شئنا لرفعناه بها و لکنّه اخلد الی الارض و اتّبع هواه»(۵) اگر می خواستیم مقام او را با این آیات و علوم و دانش ها بالا می بردیم، ولی او به پستی گرایید و پیروی از هوای نفس کرد.

۱۰. محرومیت از ولایت و نصرت حقّ: «و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من اللّه من ولیّ و لا نصیر»(۹۰) اگر از هوای نفس مردم پیروی کنی بعد از آن که علم برای تو حاصل شده دیگر هیچ کمکی و یاوری از طرف خداوند برای تو نخواهد بود.

۹۰) بقره، ۱۲۰.

ص: ۳۶

---

۱- ۸۵) مؤمنون، ۷۱.

۲- ۸۶) قمر، ۲-۳.

۳- ۸۷) قصص، ۵۰.

۴- ۸۸) نساء، ۱۳۵.

۵- ۸۹) اعراف، ۱۷۶.

## ۲۴– آثار پیروی از هوای نفس در احادیث

راه رشد » آثار پیروی از هوای نفس در احادیث

۱. بیماری همیشگی: قال علی علیه السلام: «من لم یداو شهوته بالترک لها لم یزل علیلًا»(۱) کسی که با ترک شهوت، خود را درمان نکند همیشه بیمار خواهد بود.

۲. کوری و کری باطنی: قال علی علیه السلام: «ان اطعت هواك اصمّك و اعماك»(۲) اگر از هوای نفس پیروی کنی؛ کری و کوری باطنی نصیبت خواهد شد.

۳. پیروزی دشمن: قال الجوادعلیه السلام: «من اطاع هواه اعطی عدوّه مناه»(۳) کسی که ازهوای نفس خودپیروی کندآرزوی دشمن خودرا برآورده است.

۴. اسارت عقل: قال علی علیه السلام: «کم من عقل اسیر تحت هوی امیر»(۴). در بسیاری از موارد عقل آدمی اسیر هوای نفس اوست و هوای نفس او امیر بر عقل اوست.

۵. دوری از حق: قال علی علیه السلام: «انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتباع الهوی و طول الامل امّا اتباع الهوی فیصّد عن الحق و طول الامل فینسی الاخره»(۵) مهم ترین امری که از آن بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوی دراز امّا پیروی از هوای نفس شما را از حق باز می دارد امّا آرزوی دراز موجب فراموشی آخرت است.

۶. مردود شدن اعمال سالم: قال الکاظم علیه السلام: «یا هشام قلیل العمل من العاقل مقبول مضاعف و کثیر العمل من اهل الهوی و الجهل مردود»(۹۶) امام کاظم علیه السلام فرمود: ای هشام! عمل اندک، از انسان عاقل دو چندان محسوب می شود؛ ولی اعمال زیاد از آدم هوای پرست و جاهل مردود است.

۹۶) تحف العقول، ص ۳۸۷.

ص: ۳۷

---

۱- ۹۱) غررالحکم.

۲- ۹۲) مصباح الشریعه.

۳- ۹۳) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۸۴.

۴- ۹۴) بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۱۰.

۵- ۹۵) بحارالانوار، ص ۱۰۶، ج ۲.

## ۲۵- تربیت به معنای تزکیه نفس و اخلاق



تربیت نفس عبارت است از آراستن نفس به نیکی ها و پیراستن آن از بدی ها و آلودگی ها به تعبیر دیگر تربیت و تزکیه نفس، یکی از اهداف بزرگ رسالت انبیاست که قرآن می فرماید: «و لقد منّ اللّه علی المؤمنین اذبعث فیهم رسولاً من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه»(۱) یعنی همانا خداوند بر افراد با ایمان منت نهاد و نعمت سنگینی را بر آن ها ارزانی داشت که بر آنان پیامبری را

مبعوث نمود تا بر آنان آیات خداوندی را تلاوت کند و آنان را از آلودگی ها پاک سازد و به آن ها کتاب و حکمت تعلیم دهد.

اخلاق که ناظر بر جنبه های معنوی و روحی شخصیت انسان و ارائه طریق به سوی کمالات و خوبی ها و فضایل است در ابتدا اصطلاحی برای علم اخلاق نبوده است وضع اولیه اخلاق به صورتی بوده است که شامل همه خصوصیات باطنی و شخصیتی فرد می گردیده است. اخلاق جمع «خُلق» و به معنای خصوصیات و اوصاف باطنی و درونی انسان است حدیث معروف نبوی «انما بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق»(۲) یعنی من برای به اتمام رساندن

خوبیهای اخلاق مبعوث شده ام. ناظر به تکمیل و کمال رساندن ابعاد معنوی و شخصیتی انسان ها و بیان و تعبیری از تربیت است. سیری در کتاب های اخلاق از قبیل جامع السعادات، معراج السعاده، اخلاق ناصری، محجّه البیضاء، احیاء العلوم، این حقیقت را به خوبی روشن می سازد که اخلاق و تربیت سابقاً از یکدیگر جدا نبوده اند. این کتاب ها مملوّ از رهنمودهای تربیتی است. دانشمندان اسلامی مطالب تربیتی را ضمن

مباحث اخلاقی مورد بحث قرار



---

۱- ۹۷) آل عمران، ۱۶۴.

۲- ۹۸) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

دادنـد و این امر دلالـت می کنـد که تربیت و اخلاق در نظر آنـان به یـک معنا بوده و در یک بخش مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر فارابی سعادت آخرین هدفی است که انسان برای وصول به آن می کوشد. سعادت جز با ممارست کارهای نیک به دست نمی آیـد. ابن سـینا معتقـد است که پـدر و مادر بایـد برای فرزنـدان خود نام نیکو انتخاب کنند و آن گاه که کودک برای هرگونه تربیتی آمادگی و قابلیت دارد به

تربیت او بپردازند و سختی و نرمی و تشویق و ترهیب را به هم آمیزند. برای طفل، معلمی را در نظر بگیرند که دیندارو خردمند و دارای اخلاق پسندیده باشد.(۱)

تربیت از نظر غزالی برای این است که:

الف: کودک سعادت دین و دنیا را حاصل کند.

ب: خوشنودی خداوند را به دست آورد.

ج: نفس امّاره را مطیع و اخلاق خود را مهذّب نماید.

همان گونه که بـدن انسان با غـذا رشـد و کمال می یابد، نفس انسان نیز در ابتدا ناقص و پذیرای کمال است. کمال نفس، به تربیت و تهذیب اخلاق و تغذیه آن به علم است.(۱۰۰)

۱۰۰) تاریخ فرهنگ ایران، ص ۱۵۵.

ص: ۳۹

---

۱- ۹۹) تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ج ۲، ص ۴۳۲.

## ۲۶- اخلاق

راه رشد » اخلاق

چون تربیت نفس به معنای تزکیه اخلاقی وبُعد روحی انسان است مناسب است معنای چند اصطلاح را درباره مفهوم اخلاق، فلسفه اخلاق، اصول فضایل اخلاقی، مکتب اخلاقی قرآن، معیار فضیلت اخلاقی و... را ذکر کنیم.

## ۲۷- مفهوم اخلاق

راه رشد » مفهوم اخلاق

برخی دانشمندان، مانند غزالی در «احیاء العلوم» و فیض کاشانی در «محجهالبیضاء» و خواجه نصیرالدّین طوسی در «اخلاق ناصری» گویند: اخلاق حالتی است، راسخ و مؤثّر در روان انسان که در سایه آن بدون اندیشه و تأمل افعال و رفتار از بشر ظاهر می گردد و ملکه ای است نفسانی، که موجب صدور فعل به سهولت و آسانی است که نیازی به فکر و اندیشه ندارد.(۱) و هرگاه این حالت مزبور و هیئت راسخه در نفس به طوری ظهور

پیدا کند که افعال پسندیده از آن ناشی شود چنان که مورد رضایت عقل و شرع باشد آن را خوی نیك و اخلاق فاضله نامند اگر بر خلاف انتظار از آن کارهای نکوهیده سرزند آن را خوی زشت و اخلاق رذیله نامند و جهت این که اخلاق بایستی راسخ و ثابت در نفس باشد آن است که هرگاه تصادفاً یکی از افراد دست بذل و بخشش از کیسه بیرون آورد و مبلغی پول به یکی از همنوعان خود داد نمی توان گفت نامبرده حاتم زمان و سخاوتمند

است؛ بلکه موقعی انسان سخاوت دارد که هنگام بخشش، دچار تردید و شک نگردد و خود به خود جهت فعل را رجحان دهد.(۱۰۲)

۱۰۲) حقائق، ص ۵۴.

ص: ۴۰

---

۱- ۱۰۱) کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۱۳؛ محجه البیضاء، ج ۵، ص ۹۵.

## ۲۸– علم اخلاق

راه رشد » علم اخلاق

علم اخلاق علمی است که بحث می کند از انواع صفات خوب و بد صفاتی که ارتباط با افعال اختیاری انسان دارد و کیفیت اکتساب این صفات و یادور کردن صفات رذیله را بیان می دارد. پس موضوعش صفات فاضله و رذیله است از آن جهت که برای انسان قابل اکتساب است یا قابل اجتناب.

## ۲۹– فلسفه اخلاق

راه رشد » فلسفه اخلاق

قبل از آن که در بحث اخلاق وارد شویم و ببینیم کدام کار خوب است و کدام کار بد است این مطلب را به عنوان اصل موضوعی پذیرفته ایم که کارهای خوب و بد وجود دارد وملاک هایی برای تقسیم کارها به خیر و شر یا نیک و بد وجود دارد در فلسفه اخلاق از همین اصول موضوعه بحث می شود که از کجا ما کار خوب و بد داریم و ملاک تقسیم کار به خوب و بد چیست؟ خوبی و بدی از کجا ناشی می شود؟

## ۳۰– اخلاق نظری و اخلاق عملی

راه رشد » اخلاق نظری و اخلاق عملی

«اخلاق نظری» آن است که از اساس خیر و شر با قطع نظر از مصداق ها و افراد بحث می کند مانند گفتگو درباره عبادت و نماز و تقوا و محبت و عدالت «من حیث هو» از جهت عبادت بودن و نماز بودن، تقوا بودن و محبت داشتن و عدالت ورزیدن نه از جهت این که عبادت روزه است یا نماز است یا این که تقوا به چه چیزی حاصل می شود؟

«اخلاق عملی» از خیر مطلق و یا رذیلت و فضیلت سخن نمی گوید بلکه از مصداق های خیر و شر که در قلمرو حواس قرار می گیرند و از صفات برونی

ص: ۴۱

انسان مانند وفای به عهد و احسان و امانت داری سخاوت... و در جهت منفی خلف وعده و ظلم و ریا گفتگو می کند.(۱)

## ۳۱- رابطه تربیت و اخلاق

راه رشد » رابطه تربیت و اخلاق

اگر اخلاق را که صفات نفسانی و اعمال و رفتار عالی انسانی است در جهت صحیح و مثبت لحاظ کنیم اخلاق در این معنا یکی از ثمرات بلکه مهمترین ثمره تربیت است. بر این اساس؛ تربیت، فعلی است که اخلاق حاصل آن است، اگر چه تمامی آن نیست پرورش استعدادهای فکری و ذهنی و ذوقی و غیره که همگی در دایره تربیت و از موضوعات آن هستند؛ به جهت این که به طور مستقیم با ملکات نفسانی و خصوصیات اخلاقی مرتبط نیستند جزء

اخلاق محسوب نمی گردند. مثلاً پرورش حافظه و قدرت استنتاج و استعدادهای هنری و ذوقی اگرچه در محدوده تربیت قرار می گیرند ولی چون مستقیماً با صفات اخلاقی مرتبط نیستند جزء اخلاق محسوب نمی گردند.

## ۳۲- اصول فضایل اخلاقی

راه رشد » اصول فضایل اخلاقی

ریشه تمام مسایل اخلاقی را سه قوّه تشکیل می دهد:شهوت، غضب و تفکر. این سه نیرو نفس را به اتّخاذ علوم وادارمی کند که افعال مناسب آن قوه از آن سرچشمه می گیرد

توضیح این که: کلیه افعال انسانی یا به جلب منفعت بازگشت می کند، مانند خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن و امثال این ها. یا به دفع ضرر باز می گردد مانند



---

۱- ۱۰۳) فلسفه اخلاق، مغنیه، ص ۶۲.

دفاع از جان و مال و حیثیت و مانند آن و یا از قبیل افعالی است که به تصور و تصدیق فکری مربوط است، مانند تشکیل قیاس و اقامه دلیل برای مطالب گوناگون. قسم اول از قوّه شهویّه و قسم دوم از قوّه غضبیّه و قسم سوم از قوه فکریه سرچشمه می گیرد و چون ذات

انسان از ترکیب و اتّحاد این قوای سه گانه حاصل شده وبر اثر این ترکیب می تواند مبدأ افعال خاصی شود ودر سایه آن به سعادتی که این ترکیب به خاطر آن قرار داده شده نایل گردد لذا همواره باید مواظب باشد هیچ یک از این سه قوه از مسیر اعتدال خارج نشود زیرا اگر افراط و تفریطی در یکی از این ها رخ دهد سعادت حاصل نمی شود.

در علم اخلاق حد اعتدال هر یک از قوای سه گانه را روشن کردند به این ترتیب که حد اعتدال قوه شهویه عفت و حد افراط و تفریط آن حرص و تنبلی است حد اعتدال قوه غضبیه شجاعت و افراط و تفریط آن تهور و ترس است حد اعتدال قوه فکریه حکمت و افراط و تفریط آن جربزه و کودن بودن است از مجموع این ملکات معتدله در نفس ملکه چهارمی به وجود می آید که عدالت نامیده می شود.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: مجموعه این چهار اصل (عفت، شجاعت، حکمت، عدالت) اصول اخلاق فاضله را تشکیل می دهد که دانشمندان ذکر کردند و لکن سه مکتب و مسلک در اینجا وجود دارد:

۱. مکتبی که می گوید: انسان باید حد اعتدال این قوا و نیروهای سه گانه را بشناسد و رعایت کند تا بتواند صفات فاضله را کسب کرده و از رذایل بپرهیزد و بدین وسیله سعادت علمی خود را تکمیل نموده و اعمالی از او سر زند که موجب ستایش اجتماع و محبوبیت جامعه گردد.

۲. مکتب پیامبران الهی: این مکتب نیز از جهاتی شبیه مکتب اول است ولی

فرقی که در میان این دو وجود دارد از نظر هدف ونتیجه است؛ چون در مکتب انبیا هدف سعادت حقیقی انسان، یعنی تکمیل ایمان به خدا وآیات او وآسایش اخروی است که یک سعادت حقیقی وواقعی باشد نه این که فقط از نظر مردم سعادت است ولی در مکتب اول، هدف از اصلاح اخلاق کسب محبوبیت در نظر مردم ودارا بودن صفاتی که مورد ستایش جامعه است می باشد.

۳. مکتب اخلاقی قران؛ که با دو مکتب سابق یک فرق اساسی دارد و آن این که هدف در این جا ذات خداوند است نه کسب فضیلت انسانی و به همین دلیل بسا می شود که طرز مشی آن با دو مکتب سابق فرق می کند.

توضیح این که هنگامی که انسان رو به کمال می رود و ترقیاتی در این زمینه نصیب وی می شود دل او مجذوب تفکر درباره خدا و توجه به اسما و صفات عالیه حق که از هر نقصی منزه و مبر است می گردد و این حالت جذبه و کشش روز به روز زیادتر و شدیدتر و توجه به خداوند عمیق تر می گردد و به آنجا می رسد که خدا را چنان عبادت می کند که گویا او را می بیند و خداوند او را می بیند همواره جلوه او را در تجلیات جذبه

و شوق و توجه مشاهده می کند. در این هنگام محبت و شوق او روز افزون می گردد زیرا عشق به کمال و جمال جزء فطرت انسان و خمیره اوست قرآن می فرماید: «والذین امنوا اشدّ حبّاً للّه»(۱) آن ها که به خدا ایمان دارند محبتشان به خداوند شدیدتر است.

همین معنی او را به پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در تمام افعال و حرکات وادار می کند زیرا عشق به یک چیز، مستلزم عشق به آثار آن است و پیامبر هم از آثار و آیات اوست چنان که جهان و آن چه در جهان است از آثار و آیات اوست.



---

۱- ۱۰۴) بقره، ۱۶۵.

آتش این شوق و محبت باز تیزتر می گردد و به جایی می رسد که از همه چیز صرف نظر کرده، تمام توجهش به ذات او می شود فقط او را دوست می دارد دلش تنها برای او خاضع

است... در این حال طرز تفکر و عمل او با سایرین فرق می کند هیچ چیز را نمی بیند مگر آن که خدا را پیش از آن و با آن مشاهده می کند همه چیز در نظر او از درجه استقلال ساقط شود. بنابراین جز او نمی خواهد و جز او نمی جوید و از غیر او طلب نمی کند و از غیر او نمی ترسد فعل و ترک و انس و وحشت و خشنودی او فقط به خاطر خداست؛ تاکنون دنبال هر کار و فضیلتی می رفت به خاطر این بود که فضیلت انسانی است ولی

اکنون جز خدا نمی خواهد سر منزل مقصود او خدا؛ زاد و توشه او ذلت و بندگی در پیشگاه الهی و راهنمای او شوق و محبت الهی است.(۱)

## ۳۳- معیار فضیلت اخلاقی

راه رشد » معیار فضیلت اخلاقی

یکی از مسایل اساسی فلسفه اخلاق، این است که ملاک ومعیار فضیلت اخلاقی چیست و چگونه می توان فعل اخلاقی را از فعل طبیعی باز شناخت؟ بعضی عملی را فعل اخلاقی دانسته اند که به انگیزه دیگرخواهی صورت پذیرد و بعضی دیگر ملاک فعل اخلاقی را در این دانسته اند که از وجدان انسان سرچشمه گیرد وبرخی عقلی بودن فعل را لازم اخلاقی بودن آن معرفی کرده اند.

استاد شهید مطهری می فرماید: کارهایی که ما به آن ها می گوییم کار اخلاقی؛ می بینیم فرقشان با کار عادی این است که قابل ستایش و آفرین و تحسین اند. به عبارت دیگر: بشر برای این گونه کارها ارزش قایل است. تفاوت کار اخلاقی با



---

۱- ۱۰۵) المیزان، ج ۱، ص ۳۷۶ - ۳۷۸.

کار طبیعی در این است که کار اخلاقی در وجدان هر بشری دارای ارزش است و یک کار ارزشمند و گران بهاست و بشر برای این کار قیمت وارزش قایل است آن هم نه قیمت مادی بلکه مافوق

ارزش های مادی.(۱)

آنچه مسلم است این است که فعلی را می توان اخلاقی نامید که انسان را در رسیدن به کمال یاری کند، یعنی فعلی و صفتی که به هر اندازه که انسان را در رسیدن به کمال نهایی «قرب به خداوند» یاری کند یا زمینه را برای رسیدن به مقام قرب الهی فراهم آورد به همان اندازه از ارزش اخلاقی برخوردار است. با توجه به این که کمال نهایی انسان، رسیدن به مقام قرب الهی است. در نتیجه هر فعل و صفتی که انسان را در رسیدن به

این مرتبه یاری کند و سبب ارتقای انسان در مراتب قرب به پروردگار باشد فضیلت محسوب می شود.(۲)

## ۳۴- اهمّیت تربیت اخلاقی

راه رشد » اهمّیت تربیت اخلاقی

آن قدر که قرآن کریم و روایات اسلامی به مسأله تربیت اخلاقی انسان ها اهمیت قایل شده اند نسبت به کمتر موضوعی این طور توجه کرده اند چون رعایت این مسأله باعث یک زندگی آرامبخش در جامعه می شود مسأله حسن خلق و ملاطفت در برخوردها و ترک خشونت در معاشرت و احترام افراد مختلف را در نظر گرفتن و به شخصیت و حقوق دیگران ارج قایل شدن، از جمله صفات عالی و روحی هر انسان خود ساخته و تربیت شده است.

قرآن کریم دستورات فراوانی در زمینه عفو و بخشش، مدارا کردن، مهربان بودن و برادری و اخوّت بین مؤمنین را توصیه فرموده و پیامبر اکرم را صاحب



---

۱- ۱۰۶) فلسفه اخلاق، شهید مطهری، ص ۱۳.

۲- ۱۰۷) اخلاق اسلامی، ص ۵۳.

خلق عظیم معرفی نموده است، تا رفتار و گفتار او سرمشق و الگوی همه مسلمان ها باشد. در روایات به مسأله تربیت اخلاقی عنایت خاصّی شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «ما یوضع فی میزان امرء یوم القیمه افضل من حسن خلق».(۱) در روز قیامت چیزی برتر و بالاتر از حسن خلق در ترازوی عمل کسی نهاده نمی شود و نیز می فرماید: «اکثر ما تلج به امتی الجنه تقوی اللَّه و حسن الخلق».(۲) بیشترین چیزی که سبب می شود امت من به خاطر آن وارد بهشت شوند تقوای الهی و حسن خلق است. و نیز می فرماید: «حسن الاخلاق نصف الدین»(۳) اخلاق

نیک نصف دین است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ربّ عزیز اذلّه خلقه و ذلیل اعزّه خلقه»(۴) بسا انسان بلند پایه ای که اخلاق وی موجب سقوط او گردید و بسا انسان ضعیفی که اخلاق او مایه عزت و سربلندی او می شود.

## ۳۵- آثار سوء خلق

راه رشد » آثار سوء خلق

۱. مایه فشار قبر وعذاب روح: قال رسول اللَّه: «عندما دفن سعد بن معاذ قد اصابته ضمّه. فسئل عن ذلك فقال: انّه کان فی خُلقه مع اهله سوء»(۵) پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به هنگام دفن سعد بن معاذ فرمودند: فشاری براو وارد شد علّت آن را جویا شدم. فرمود: زیرا با خانواده خود بدرفتار بود.

۲. سختی زندگی: قال علی علیه السلام: «سوء الخلق نکد العیش و عذاب النفس»(۶) بداخلاقی مایه دشواری زندگی و عذاب انسان است.



---

۱- ۱۰۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۸۱.

۲- ۱۰۹) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۷۵.

۳- ۱۱۰) خصال، ج ۱، ص ۳۰.

۴- ۱۱۱) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۶.

۵- ۱۱۲) امالی صدوق، ص ۳۱۵.

۶- ۱۱۳) غررالحکم.

۳. فساد ایمان و عمل: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: «الخلق السیی ء یفسد العمل کما یفسد الخلّ العسل»[(۱)](#) اخلاق بد، عمل انسان را تباه می سازد چنان که سرکه عسل را فاسد می کند.

۴. دوام ناراحتی: سئل عن علی علیه السلام: «من ادوم الناس غماً قال اسؤهم خلقاً»[(۲)](#) از حضرت علی علیه السلام پرسیدند چه کسی غم و غصّه او همیشگی است؟ فرمود: کسی که بدرفتار باشد.

۵. عذاب نفس: قال علی علیه السلام: «من ساء خلقه عذّب نفسه»[(۳)](#) هر کس اخلاقش تند گردد نفس خویش را به عذاب افکنده است.

۶. دوری از مردم: قال علی علیه السلام: «سوءالخلق یوحش القریب وینفر البعید»[(۴)](#) بداخلاقی، باعث وحشت افراد نزدیک و انزجار افراد دور، از انسان می شود.

## ۳۶- آثار حسن خلق

راه رشد » آثار حسن خلق

۱. لذت روحی: قال المجتبی علیه السلام: «لا عیش الذّ من حسن الخلق»[(۵)](#) لذیذترین و سودمندترین چیز در زندگی، اخلاق نیک است.

۲. جلب دوستی: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «حسن الخلق یثبت المودّه و حسن البشر یذهب بالسخیمه»[(۶)](#) اخلاق نیک باعث دوستی امت و خوشرویی، عامل از بین رفتن کدورت و کینه است.

۳. نابودی گناهان: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «ان الخلق الحسن یذیب الذنوب کما



---

۱- ۱۱۴) بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۷.

۲- ۱۱۵) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۸.

۳- ۱۱۶) غررالحکم.

۴- ۱۱۷) غررالحکم.

۵- ۱۱۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷.

۶- ۱۱۹) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۸.

تذیب الشمس الجمد»(۱) اخلاق خوب باعث نابود شدن گناهان است همان گونه که آفتاب برف و یخ را آب می کند.

۴. قرب به پیامبر اکرم: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «اقربکم منّی غداً احسنکم اخلاقاً و اقربکم من الناس»(۲) نزدیک ترین شما به من، در فردای قیامت کسانی اند که اخلاقشان نیکوتر و به مردم نزدیکتر باشند.

۵. پاداش برتر: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «ان العبد لینال بحسن خلقه درجه الصائم القائم»(۳) انسان از راه حسن خلق به درجات و پاداش روزه دار و شب زنده دار می رسد.

۶. افزایش روزی: قال الصادق علیه السلام: «حسن الخلق من الدین وهویزیدفی الرزق»(۴) اخلاق نیک از دین است و اخلاق نیک روزی آدمی را زیاد می کند.

۷. تکمیل ایمان: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً و انّما المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده»(۵) کامل ترین انسان ها از نظر ایمان کسانی اند که اخلاق آنان نیکوتر باشد و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند.

۸. آبادانی شهرها و طول عمر: «انّ البر و حسن الخلق یعمران الدیار و یزیدان فی الاعمار»(۱۲۵) نیکی کردن و اخلاق شایسته داشتن مایه آبادانی شهرها و باعث طول عمر می شود.

۱۲۵) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۷۵.



---

۱- ۱۲۰) عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷.

۲- ۱۲۱) سفینهالبحار، ج ۱ ص ۴۱۱.

۳- ۱۲۲) جامع الاخبار، صدوق، ص ۱۷۵.

۴- ۱۲۳) تحف العقول، ص ۲۷۵.

۵- ۱۲۴) جامع الاخبار صدوق، ص ۱۲۵.

## ۳۷- تفاوت محاسن اخلاق با مکارم اخلاق

راه رشد » تفاوت محاسن اخلاق با مکارم اخلاق

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «بعثت بمکارم الاخلاق ومحاسنها»(۱) من از طرف خداوند برای مکارم اخلاق ومحاسن آن مبعوث شده ام.

راوی گوید: قلت لابی عبداللّه علیه السلام: «ماحدّ حسن الخلق؟ قال: تلین جانبک و تطیب کلامک و تلقی اخاک ببشر حسن»(۲)به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدّ حسن خلق چیست؟ فرمود: با مردم به نرمی برخورد کن و پاکیزه سخن بگو و با برادرت گشاده رو باش.

قد سئل الصادق علیه السلام: عن مکارم الاخلاق؟ فقال العفو عمّن ظلمک وصله من قطعک و اعطاء من حرمک و قول الحقّ و لو علی نفسک.(۳)

از حضرت صادق علیه السلام از مکارم اخلاق سؤال شد. حضرت فرمود: نسبت به کسی که به تو ظلم کرده عفو کنی و با کسی که با تو قطع رابطه کرده ارتباط بر قرار کنی و کسی که تو را محروم کرده به او عطا کنی و سخن حق بگویی گرچه بر ضرر تو باشد.

در این که میان محاسن اخلاق و مکارم آن چه تفاوتی وجود دارد شاید در تعریف محاسن اخلاق بتوان گفت: محاسن اخلاق عبارت است خوی و خصلت های پسندیده و مکارم اخلاق عبارت است از بزرگواری و کرامت نفس و به تعبیر دیگر آن قسم خلق و خویی که در شرع مقدس پسندیده شناخته شده و با غرایز حیوانی و تمایلات نفسانی هماهنگ است یا لااقل با آنها تضادی ندارد حسن خلق است و مکارم اخلاق عبارت است از آن قسم خلقیّات

عالی و رفیعی که اگر کسی بخواهد انجام دهد یا باید با هوای نفس و

ص: ۵۰

---

۱- ۱۲۶) مستدرک، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- ۱۲۷) معانی الاخبار، ص ۲۵۳.

۳- ۱۲۸) معانی الاخبار، ص ۱۹۱.

غرایز حیوانی خود بجنگد و در جهت مخالف آن ها قدم بردارد یا لااقل باید ندای آن ها را نادیده بگیرد و نسبت به آن بی اعتنا باشد.

صفاتی را که امام علیه السلام در تعریف حسن خلق فرموده با تمایلات نفسانی هماهنگ است یعنی انسان ذاتاً میل دارد محبوب مردم باشد و با مردم مؤدّب سخن بگوید. امّا در مکارم اخلاق آدمی به طور طبیعی مایل نیست آن طور عمل کند که می خواهد بلکه می خواهد در جهت مخالف مکارم اخلاق قدم بردارد مثلًا اگر کسی به شما اهانت کرد غریزه انتقامجویی می گوید: باید عمل او را تلافی کرد امّا امام صادق

می فرماید: مکارم اخلاق اقتضا می کند او را ببخشی.(۱۲۹)

۱۲۹) مکارم الاخلاق فلسفی، ج ۱، ص ۱۹۷.

## ۳۸- روش های تربیت و تزکیه نفس

راه رشد » روش های تربیت و تزکیه نفس

روشهای تربیت و تزکیه نفس در اسلام به طور کلی بر دو قسم است:

قسمتی از آنها مربوط به خود انسان است مانند یاد مرگ و قیامت و مراقبه و محاسبه و انجام عبادات مانند نماز و روزه و تفکر و اندیشیدن در موجودات نظام هستی و... که تمام اینها تأثیر خاص خود را در جهت تزکیه روح بشر دارد.

و بخشی از آن مربوط به افرادی است که می خواهند انسان را تربیت و هدایت کنند مانند رهبران دینی که از روشهای مختلفی از قبیل انذار و تبشیر نصحیت، موعظه بهره می گیرند گرچه این قسمت با قسم اول بی ارتباط نخواهد بود زیرا روشهای یاد شده در قسم اول را (مانند یاد مرگ مراقبه، محاسبه، تفکر) انسان به وسیله آموزشهای انبیاء و اولیاء الهی می آموزد.

و از سویی تصمیم گیرنده در جهت تزکیه و تربیت خود انسان است که قابلیت لازم را برای بهره گیری از نصایح و مواعظ رهبران الهی فراهم می کند. حضرت باقرعلیه السلام می فرماید: «من لم یجعل له من نفسه واعظاً فانّ مواعظ الناس لن تغنی عنه شیئاً»(۱۳۰) در این فصل به هر دو روش اشاره می شود:

۱۳۰) تحف العقول، ص ۲۹۴.

## ۳۹- انذار و تبشیر

راه رشد » انذار و تبشیر

یکی از روش های مؤثر در تربیت نفس که در قرآن بدان اشاره شده است انذار و تبشیر است. مقصود از انذار بیم دادن و ترسانیدن از عواقب گناهان و اعمال زشت است و منظور از تبشیر نوید دادن به رحمت و فضل الهی است.

## ۴۰- انذار و تبشیر دو اصل مهم تربیتی

راه رشد » انذار و تبشیر دو اصل مهم تربیتی

بشارت و انذار یا تشویق و تهدید، بخش مهمی از انگیزه های تربیتی را تشکیل می دهد. آدمی هم باید در برابر انجام کار نیک تشویق شود و هم در برابر کار بد کیفر ببیند تا آمادگی بیشتری برای پیمودن مسیر اول و گام نگذاردن در مسیر دوم پیدا کند. تشویق به تنهایی برای رسیدن به تکامل اخلاقی فرد یا جامعه کافی نیست؛ زیرا انسان در این صورت مطمئن است که انجام گناه برای او خطری ندارد. از طرفی انذارِ تنها هم

برای تربیت اخلاقی افراد مؤثر نیست، چون ممکن است روحیّه یأس و ناامیدی به وجود آورد.

## ۴۱- بشارت و انذار هدف بعثت پیامبران

راه رشد » بشارت و انذار هدف بعثت پیامبران

قرآن کریم در وصف انبیا می فرماید: «فبعث اللّٰه مبشرین و منذرین»(۱) خداوند پیامبران را نوید دهنده و بیم دهنده برانگیخت و نیز می فرماید: «و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین»(۲) ما انبیا را نفرستادیم مگر در حالی که نوید دهنده و بیم دهنده بودند. آری، انبیا و رسولان الهی که مربیان حقیقی و معلمان دلسوز بشر بودند از این دو روش برای تربیت اخلاقی و روحی مردم



---

۱- ۱۳۱) بقره، ۲۱۳.

۲- ۱۳۲) کهف، ۵۶.

استفاده کرده اند.

## ۴۲- تأثیر انذار در تربیت

راه رشد » تأثیر انذار در تربیت

قرآن کریم رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را در بعضی موارد در روش انذار خلاصه می کند و به صورت حصر و اختصاص بیان می کند که ای پیامبر! تو فقط بیم دهنده هستی. نظیر «ان انت الا نذیر»(۱)، «ان هو الا نذیر»(۲) درست است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسالت بشارت را نیز به عهده دارد ولی آن چه بیش تر انسان را به حرکت وادار می کند و از گناه و معصیت پرهیز می دهد انذار است لذا

در آغاز رسالت، پیامبر مأمور به انذار می شود نه تبشیر «یا ایها المدّثّر قم فانذر»(۳) ای جامه به خود پیچیده برخیز و انذار کن. روشن است که انذار در شروع کار تأثیر عمیق تری در بیدار کردن جان های خفته دارد.

## ۴۳- تأثیر انذار در افراد حق طلب

راه رشد » تأثیر انذار در افراد حق طلب

از نظر قرآن کریم انذار و ترسانیدن تنها در افرادی که روح حقیقت طلبی و حق جویی در آن هاست اثر می کند و در افراد معاند و لجوج تأثیر ندارد. قرآن می فرماید: «انما انت منذر من یخشیها»(۴). همانا کسانی که خشیت الهی دارند آن ها را می ترسانی و نیز می فرماید: «لینذر من کان حیّاً»(۵) پیامبر به وسیله قرآن، کسانی را که حیات انسانی دارند و قلب آن ها سالم و پاک است می ترساند. این حقیقت شبیه مطلبی

است که در آغاز سوره بقره آمده است:



---

۱- ۱۳۳) فاطر، ۲۳.

۲- ۱۳۴) سبأ، ۴۶.

۳- ۱۳۵) مدّثّر، ۲-۱.

۴- ۱۳۶) نازعات، ۴۵.

۵- ۱۳۷) یس، ۷.

«ذلک الکتاب لا ریب فیه هـدی للمتقین» با این که قرآن برای همه مردم هـدایت است «هـدی للناس»(۱) امّا کسانی که تقوای قلبی و پاکیزگی دل دارند، از حقایق و معارف قرآن بهره می برند. در جای دیگر به پیامبر گوید: «قل انما انذرکم بالوحی»(۲) بگو من تنهـا به وسـیله وحی شـما را انـذار می کنم. اگر در دل سـخت شـما اثر نمی کنـد جای تعجب نیست و دلیل بر نقصان وحی آسمانی نمی باشد.

بلکه به خاطر آن است که افراد کر و ناشـنوا وقتی سـخنان حق را می شنوند و انذار می شوند توجه نمی کنند و شنوایی معنوی ندارند؛ گوش شنوا لازم است تا سخن خدا را بشنود نه گوش هایی که پرده های گناه وغفلت و غرور بر آن ها افتاده وشنوایی حق را به کلی از دست داده اند «لایسـمع الصّم الدعاء اذا ما ینذرون»(۳) ولی آنها که گوشـشان کر است هنگامی که انذار می شوند سخنان را نمی شنوند.

## ۴۴- موعظه

راه رشد » موعظه

قرآن کریم، یکی از روش های مؤثر در تربیت روحی انسان ها را موعظه می داند و در بسـیاری از آیات به آن سفارش نموده گرچه خود قرآن کتـاب موعظه و انـدرز است که از نـاحیه پروردگـار برای شـفای بیمـاری هـای درونی انسان و کسب فضایل اخلاـقی آمـده است «یـا ایهـا النـاس قـد جـاءتکم مـوعظه من ربکم و شـفاء لمـا فی الصـدور»(۴) ای مردم! انـدرزی از سـوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آن چه در سینه هاست؛ گرچه از این

موعظه قرآن فقط اهل تقوا و بهره مند می شوند«و موعظه للمتقین» این تعبیر در چهار مورد از قرآن



---

۱- ۱۳۸) بقره، ۱۸۵.

۲- ۱۳۹) انبیاء، ۴۵.

۳- ۱۴۰) انبیاء، ۴۵.

۴- ۱۴۱) یونس، ۵۷.

آمده است: بقره ۶۶، آل عمران ۱۳۸، مائده ۴۶، نور ۳۴.

## ۴۵- محور موعظه توحید در اعتقاد و اخلاص در عمل

راه رشد » محور موعظه توحید در اعتقاد و اخلاص در عمل

لقمان حکیم برای تربیت فرزندش او را موعظه می کند«اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه» زمانی که لقمان به فرزندش گفت و حال اینکه او را موعظه می کرد این چنین موعظه نمود«یا بنی لاتشرك باللّٰه ان الشرك لظلم عظیم»(۱) پسرم! برای خدا شریکی مگیر، زیرا شرک ستمی بزرگ است.

پیامبر گرامی اسلام مأمور به موعظه نمودن است «قل انّما اعظکم بواحده ان تقوموا للّٰه مثنی و فرادی»(۲) یعنی بگو: که من شما را به یک موضوع پند می دهم و آن این که چه دو نفر باشید چه یک نفر برای خداوند کار کنید.

## ۴۶- شیوه موعظه

راه رشد » شیوه موعظه

طریقه و شیوه موعظه کردن، در قرآن بیان شده است. وقتی موسی و هارون مأمور شدند که برای ارشاد و هدایت فرعون بروند؛ به آن ها گفته شد: «فقولا له قولاً لیناً لعله یتذکر او یخشی»(۳)

## ۴۷- نیاز به موعظه در تمام عمر

راه رشد » نیاز به موعظه در تمام عمر

از نظر قرآن کریم، انسان در تمامی عمر، به موعظه و پند و اندرز نیازمند است، چه نوجوان باشد چه عمر او زیاد باشد لذا قرآن کریم موعظه لقمان به یعنی وقتی با فرعون روبرو شدید با او به نرمی سخن بگویید شاید متذکّر شود و از عاقبت کار خود بترسد.



---

۱- ۱۴۲) لقمان، ۱۳.

۲- ۱۴۳) سبأ، ۴۶.

۳- ۱۴۴) نحل، ۱۲۵.

فرزند نوجوانش را چنین بیان می کند «و اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنیّ لا تشرک باللَّه»(۱) چه این که موعظه خداوند به حضرت نوح را که عمر طولانی داشت نیز بیان می کند «انّی اعظک ان تکون من الجاهلین»(۲)

## ۴۸- دعوت به خداوند به وسیله موعظه

راه رشد » دعوت به خداوند به وسیله موعظه

به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خطاب می شود «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن»(۳) یعنی مردم را به این طریق به راه خداوند بخوان که اولاً سخن تو سنجیده و توأم با حکمت باشد ثانیاً پند نیکو در آن باشد و ثالثاً با آن چه که بهترین است با آن ها به بحث بپرداز.

## ۴۹- سیمای موعظه در روایات

راه رشد » سیمای موعظه در روایات

۱. بهترین هدیه: قال علی علیه السلام: «نعم الهدیه الموعظه»(۴)

۲. موعظه بودن مرگ: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «کفی بالموت واعظاً»(۵)

۳. موعظه بودن هر چیز: قال علی علیه السلام: «ان فی کل شی ء موعظه و عبره لذوی اللبّ و الاعتبار»(۶) به درستی که در هر چیزی موعظه و عبرتی است برای صاحبان خرد.

۴. حیات روح در پرتو موعظه: قال علی علیه السلام: «احی قلبک بالموعظه»(۷) و عنه علیه السلام: «المواعظ حیاه القلوب»(۸)



---

۱- ۱۴۵) لقمان، ۱۳.

۲- ۱۴۶) هود، ۴۶.

۳- ۱۴۷) نحل، ۱۲۵.

۴- ۱۴۸) غررالحکم.

۵- ۱۴۹) تحف العقول، ص ۳۵.

۶- ۱۵۰) غررالحکم.

۷- ۱۵۱) نهج البلاغه، نامه ۷.

۸- ۱۵۲) غررالحکم.

۵. واعظ بودن انسان برای خویشتن: قال الباقرعلیه السلام: «من لم یجعل الله له من نفسه واعظاً فانّ مواعظ الناس لن تغنی عنه شیئاً»(۱) هر کس واعظ خود نباشد موعظه های مردم در او تأثیر ندارد.

۶. عمل به علم، شرط تأثیر موعظه: قال الصادق علیه السلام: «ان العالم اذا لم یعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب کما یزلّ المطر عن الصفا»(۲) به درستی که دانشمند هرگاه عمل به دانش خویش نکند موعظه او از جانها لغزش پیدا می کند (تأثیر نمی کند) همان طوری که باران روی سنگ قرار نمی گیرد.

## ۵۰- نمونه ای از موعظه های رهبران الهی

راه رشد » نمونه ای از موعظه های رهبران الهی

۱. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم: «مالی اری حب الدنیا قد غلب علی کثیر من الناس حتّی کانّ الموت فی هذه الدنیا علی غیرهم کتب...»(۳) چرا علاقه به دنیا در اکثر مردم غلبه پیدا کرده به طوری که گویا مرگ در این دنیا برای غیر این ها لازم شده است.

۲. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ شخصی که از آن حضرت درخواست موعظه نمود، فرمودند: «لا تکن ممن یرجوا الاخره بغیر العمل و یرجی التوبه بطول الامل یقول فی الدنیا بقول الزاهدین و یعمل بعمل الراغبین ان اعطی منها لم یشبع و ان منع منها لم یقنع یعجز عن شکر ما اوتی و ینبغی الزیاده فیما بقی...»(۴) آن کس مباش که به آخرت و نتیجه کار امیدوار است ولی کار نمی کند و چون آرزوی طولانی دارد توبه را

به تأخیر می اندازد، گفتارش در دنیا گفتار پارسایان است ولی نحوه رفتارش مانند کسانی است که خواستار دنیا هستند. اگر از مال دنیا به او داده شود سیر نمی شود و اگر به او نرسد قناعت نمی کند؛ نمی تواند



---

۱- ۱۵۳) تحف العقول، ص ۲۹۴.

۲- ۱۵۴) منیه المرید، ص ۱۴۶.

۳- ۱۵۵) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۲۵.

۴- ۱۵۶) نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

شکر آن چه را که دارد ادا کند و برای زیاد کردن سرمایه خود تلاش می کند.

۳. امام مجتبی علیه السلام: «اعلموا انّ اللّه لم یخلقکم عبثاً و لیس بتارککم سدی کتب اجالکم و قسم بینکم معایشکم لیعرف کل ذی لب منزلته و انّ ما قدّر له اصابه و ما صرف عنه فلن یصیبه.» بدانید که خداوند شما را بیهوده خلق نکرده و رها نساخته، مرگ را برای شما لازم دانسته و روزی شما را تقسیم نموده تا این که هر خردمندی منزلت خود را بیابد و بداند که آن چه را برای او تقدیر نموده به او می رسد و

آن چه را که از او باز داشته به او نخواهد رسید.

۴. امام حسین علیه السلام: «ایاک و ما تعتذر منه فانّ المؤمن لا یسیئ ولا یعتذر و المنافق کل یوم یسیئ و یعتذر»(۱) بپرهیز از این که کاری انجام دهی تا معذرت بخواهی؛ مؤمن کار ناشایست انجام نمی دهد تا معذرت بخواهد، لکن منافق هر روز عمل زشت انجام می دهد و عذر خواهی می کند.

۵. امام زین العابدین علیه السلام: «ثلاث منجیات للمؤمن کفّ لسانه عن الناس و اغتیابهم و اشغاله نفسه بما ینفعه لاخرته و دنیاه و طول البکاء علی خطیئته»(۲) سه چیز عامل نجات مؤمن است: الف: نگه داشتن زبان از مردم و دوری از غیبت. ب: مشغول بودن به امری که منافع دنیوی و اخروی دارد. ج: بر گناهان زیاد گریه کردن.

۶. امام باقرعلیه السلام: «صانع المنافق بلسانک واخلص مودّتک للمؤمن وان جالسک یهودی فاحسن مجالسته»(۳) به وسیله زبان با منافق بساز ومحبّت خود را برای مؤمن خالص گردان واگر با یهودی همنشین شدی به طرز نیکو و معاشرت کن.

۷. امام صادق علیه السلام: «من غضب علیک من اخوانک ثلاث مرّات فلم یقل فیک



---

۱- ۱۵۷) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰.
۲- ۱۵۸) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۴۰.
۳- ۱۵۹) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۲.

مکروها فاعدّه لنفسک»(۱) هر کس از برادران دینی سه مرتبه بر تو خشم کرد و سخنی که تو را بد آید بر زبان جاری نکرد او را برای خود دوست اختیار کن.

۸. امام کاظم علیه السلام: «یا هشام ان العاقل لا یحدّث من یخاف تکذیبه و لا یسأل من یخاف منعه و لا یعد ما لا یقدر علیه...»(۲) عاقل کسی است که سخنی را که می ترسد او را تکذیب کنند، نمی گوید و از چیزی که می ترسد او را محروم کنند سؤال نمی کند و به چیزی که قدرت وفای به آن را ندارد وعده نمی دهد.

۹. امام رضاعلیه السلام: «صاحب النعمه یجب ان یوسّع علی عیاله»(۳) کسی که دارای امکانات مادی است، لازم است که بر زن و فرزنش توسعه دهد.

۱۰. امام جوادعلیه السلام: «المؤمن یحتاج الی ثلاث خصال توفیق من اللّٰه واعظ من نفسه و قبول ممّن ینصحه»(۴) هر مؤمنی به سه صفت نیاز دارد: توفیق الهی و موعظه از ناحیه خودش و پذیرش نصیحت دیگران.

۱۱. امام هادی علیه السلام: «من رضی عن نفسه کثر الساخطون علیه»(۵) هر کس از خودش راضی باشد مردم از او ناراضی هستند.

۱۲. امام عسکری علیه السلام: «لا تکرم الرجل بما یشقّ علیه»(۶) اکرام از اشخاص نباید آن ها را به مشقّت و زحمت بیاندازد.

## ۵۱- نصیحت و خیرخواهی

راه رشد » نصیحت و خیرخواهی

یکی از روش های مؤثر برای تربیت نفس که قرآن بدان اشاره نموده است؛ روش نصیحت و خیرخواهی است. نصیحت از ماده «نُصح» به معنای خلوص



---

۱- ۱۶۰) ج ۷۸، ص ۲۵۱.

۲- ۱۶۱) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۰۴.

۳- ۱۶۲) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۵.

۴- ۱۶۳) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۸.

۵- ۱۶۴) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۹.

۶- ۱۶۵) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

و بی غل و غش بودن است «ناصح العسل» به معنی عسل خالص است و این تعبیر در مورد سخنانی که از روی نهایت خلوص و خیرخواهی گفته می شود به کار رفته است. قرآن کریم انبیا و پیشوایان دینی را نصیحت کنندگان و خیرخواهان بشر معرفی می نماید که در سوره اعراف قرآن کریم از چهار

نفر آن ها یاد می نماید: ۱. حضرت نوح علیه السلام ۲. حضرت هودعلیه السلام ۳. حضرت صالح علیه السلام ۴. حضرت شعیب علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام گوید: «ابلغکم رسالات ربی و انصح لکم»(۱) پیام های پروردگار را به شما می رسانم و شما را نصیحت می کنم.

حضرت هودعلیه السلام گوید: «ابلّغکم رسالات ربی وأنالکم ناصح امین»(۲) رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم وخیرخواه امینی برای شما هستم.

حضرت صالح علیه السلام گوید: «یاقوم لقد ابلغتکم رساله ربی ونصحت لکم و لکن لا تحبون الناصحین»(۳) ای قوم! من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی را انجام دادم ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید.

حضرت شعیب علیه السلام گوید: «لقد ابلغتکم رسالات ربی ونصحت لکم»(۴) من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم.

آری، پیامبران برای آگاهی و آشنایی مردم به وظایف خویش و تربیت اخلاقی آنان، از نصیحت وخیرخواهی به عنوان یک روش استفاده نموده اند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مردم را به نصیحت کردن یکدیگر تشویق می نماید. «ان اعظم الناس منزله عندالله یوم القیمه امشاهم فی ارضه بالنصیحه



---

۱- ۱۶۶) اعراف، ۶۲.

۲- ۱۶۷) اعراف، ۶۸.

۳- ۱۶۸) اعراف، ۹۳.

۴- ۱۶۹) اعراف، ۹۳.

لخلقه»(۱) بزرگ ترین مردم از لحاظ مرتبه نزد خدا در روز قیامت کسی است که برای نصیحت خلق در زمین بیشتر سعی و تلاش نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «یجب للمؤمن علی المؤمن النصیحه له فی المشهد و المغیب»(۲) بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب، خیرخواه مؤمن باشد و نیز می فرماید: «علیکم بالنّصح لله فی خلقه فلن تلقاه بعمل افضل منه»(۳) بر شما باد به نصیحت کردن مخلوق برای رضای الهی که خدا را به عمل بهتر از آن ملاقات نکنی.

## ۵۲- وصیت به خیر و حق

راه رشد » وصیت به خیر و حق

قرآن کریم، یکی از روش های مؤثر و مفید در تربیت نفس را مسأله وصیت دانسته است. وصّیت به عنوان یک روش تربیتی منحصراً در وقت مرگ و آن هم برای تقسیم اموال و تعیین تکالیف به کار نمی رود وصیت که به معنای سفارش و خواستن بعضی از امور است به صورت گسترده در اسلام برای بیان وظایف فردی و اجتماعی و رعایت مسایل اخلاقی به کار رفته است.

قرآن از حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند: «و اوصانی بالصلوه و الزکوه ما دمت حیا»(۴) خداوند به من وصیت و سفارش کرد که تا وقتی زنده هستم نماز بخوانم و زکات بپردازم. خداوند به انسان سفارش می کند که «ووصیّنا الانسان بوالدیه حسنا»(۵) با پدر و مادر خود به خوبی رفتار کند ولی اگر آنها فرزندان خود را وادار کنند که: «لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما»(۶) آن چه را که



---

۱- ۱۷۰) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲- ۱۷۱) اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۶ - ۲۹۷.

۳- ۱۷۲) بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۳۸.

۴- ۱۷۳) مریم، ۳۱.

۵- ۱۷۴) مریم، ۳۱.

۶- ۱۷۵) والعصر، ۲ - ۳.

نمی دانند شریک خدا قرار

دهند در این صورت نباید از آنان اطاعت کند.

قرآن کریم می فرماید انسان ها در قیامت در خسران و زیان هستند مگر کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند و مردم را به حق و حقیقت و صبر و استقامت و فضایل اخلاقی و مکارم نفسانی توصیه و سفارش کنند: «ان الانسان لفی خسر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»(۱) یعنی همه انسان ها در زیان هستند مگر اهل ایمان و عمل صالح و کسانی که به حق و صبر سفارش می کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بسیاری از مسایل تربیتی و اخلاقی را به صورت وصیت بیان داشته اند. وصیّت های آن حضرت به تفصیل در کتاب مکارم الاخلاق طبرسی درج شده است. از جمله وصیّت های آن حضرت به علی علیه السلام این است که چهار چیز را قبل از چهار چیز دریاب: «شبابک قبل حرمك و صحتك قبل سقمك و غناك قبل فقرك و حیاتک قبل مماتک» ۱. جوانی را قبل از پیری ۲. سلامتی را قبل از بیماری ۳. بی نیازی

را قبل از فقر ۴. زندگی را قبل از مرگ.

## ۵۳– یاد مرگ و قیامت

راه رشد » یاد مرگ و قیامت

قرآن کریم یکی از روش های مؤثر در تربیت را یاد قیامت می داند. قرآن وقتی پیامبران را به عظمت و بزرگی یاد می کند می فرماید: یاد قیامت و سرای آخرت بود که آن ها را به این مرتبه والاـ و مقام و منزل عالی انسانی رسانید. «واذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الابصار انا اخلصناهم بخالصه ذکری الدار و انّهم عندنا لمن المصطفین الاخیار»(۲) به خاطر بیاور بندگان



---

۱– ۱۷۶) والعصر، ۳.

۲– ۱۷۷) ص، ۴۶.

ما ابراهیم و اسحاق و

یعقوب را صاحبـان «دست هـای نیرومنـد» و «چشـمان بینـا» ما آن ها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن یادآوری سـرای آخرت بود و آن ها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند.

قرآن کریم علت تباهی و سـقوط افراد گنهکار را فراموشـی قیامت و روز حساب می داند. «انّ الذین یضلون فی سبیل اللّه لهم عـذاب شدیـد بما نسوا یوم الحساب»(۱) کسـانی که از راه خداونـد گمراه شونـد عـذاب شدیـدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

یـاد مرگ و قیـامت در تربیت و تهـذیب روح انسـان تـأثیر فراوان دارد و در روایـات بـدان اشـاره شـده است؛ امام صادق علیه السـلام می فرماید: «ذکر الموت یمیت الشـهوات فی النفس و یقلع منابت الغفله و یقوّی القلب بمواعد اللّه و یرق الطبع و یکسـر اعلام الهوی و یطفئ نار الحرص و یحقّر الـدنیا»(۲) یاد مرگ شـهوتها در نفس را می میرانـد و غفلت انسان را از بین می برد و باعث قوت قلب انسان به وعده های الهی می شود،

طبیعت انسان را نرم می کند و هوس را می شکند و آتش حرص را خاموش و دنیا را در نظر انسان کوچک و حقیر می کند.

رسول گرامی اسلام می فرماید: «اکثروا ذکر هادم اللّذات»(۳) زیاد به یاد از بین برنده لذّت های مادی باشید.

حضـرت علی علیه السـلام می فرماید: «اکثروا ذکر الموت تهوّن علیکم المصائب»(۴) زیاد به یاد مرگ باشـید تا مصـیبت ها و سختی های روزگار بر شما آسان شود.

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «افضل الزهد فی الدنیا ذکر الموت و افضل العباده ذکر



---

۱- ۱۷۸) ص، ۲۶.

۲- ۱۷۹) بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۳- ۱۸۰) بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۴- ۱۸۱) بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

الموت و افضل التفکر ذکر الموت»(۱) برترین زهد در دنیا یاد مرگ است و برترین عبادت یاد مرگ است و برترین اندیشه یاد مرگ است. و نیز فرمود: «اکیس الناس من کان اشد ذکراً للموت»(۲) زیرک ترین مردم کسی است که بیش تر به یاد مرگ باشد. «من اکثر ذکر الموت رضی من الدنیا بالیسیر»(۳) هر کس زیاد به یاد مرگ باشد

به اندك سرمایه دنیا راضی می شود. «من اکثر ذکر الموت احبه اللَّه»(۴) هر کس زیاد به یاد مرگ باشد خداوند او را دوست دارد.

## ۵۴- یاد مرگ و قیامت در ابعاد مختلف

راه رشد » یاد مرگ و قیامت در ابعاد مختلف

قرآن وروایات برای تهذیب روح بشر وتربیت انسان، موضوع یاد مرگ و قیامت را در ابعاد مختلفی مطرح کرده اند که به نمونه ای از آن ها اشاره می شود:

۱. در طهارت: در دعای وضو می خوانیم: خداوندا! صورت مرا سفید گردان در روزی که صورت ها سیاه خواهد بود. «اللّهم بیّض وجهی یوم تسودّ فیه الوجوه»

۲. در نماز: در نماز می خوانیم: «مالك یوم الدین» از این که مسأله مالك و صاحب اختیار بودن خداوند در قیامت، در نماز مطرح شده، روشن می شود که انسان نمازگزار در نماز باید به یاد قیامت باشد.

۳. در انفاق: «انما نطعمکم لوجه اللَّه... انا نخاف من ربنا یوماً عبوساً قمطریراً»(۵)

۴. در روزه: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «و اذکروا بجوعکم و عطشکم فیه جوع یوم القیمه و عطشه» (۶) به وسیله گرسنگی و



---

۱- ۱۸۲) بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۷.

۲- ۱۸۳) بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۵.

۳- ۱۸۴) بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۶.

۴- ۱۸۵) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

۵- ۱۸۶) انسان، ۱۰.

۶- ۱۸۷) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۵۶.

تشنگی روزه، از گرسنگی و تشنگی روز قیامت یاد کنید.

۵. در جهاد: قرآن کریم به کسانی که به بهانه گرمی هوا به جهاد نمی رفتند می فرماید: «قل نار جهنم اشدّ حرّاً لو کانوا یفقهون»(۱) ای پیامبر به آنان بگو آتش دوزخ از این هم گرمتر است اگر می دانستید.

۶. مبارزه با طاغوت: قوم فرعون وقتی مؤمن شدند و از فرعون برگشتند، فرعون آنان را به کشتن تهدید کرد آن ها برای ادامه مبارزه با او موضوع قیامت را مطرح کردند:«انما تقضی هذه الحیوه الدنیا انا الی ربّنا لمنقلبون»(۲)

۷. در حمام: قال الصادق علیه السلام: «نعم البیت الحمام یذکر فیه حرّ جهنم»(۳)حمّام خوب خانه ای است زیرا انسان گرما و حرارت جهنم را در آن به یاد می آورد.

۸. در کار و کسب: قرآن کریم، به کسانی که کم فروش هستند می گوید آیا این ها گمان نمی کنند که در روز قیامت (برای محاسبه) مبعوث نمی شوند. «ویل للمطففین... الا یظنّ اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم»(۴)

۹. هنگام خواب: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم «اذا اویت الی فراشک فانظر ما کسبت فی یومک و اذکر انک میت و انّ لک معاداً»(۵) هر گاه به طرف رختخواب رفتی، فکر کن در روز چه کاری انجام دادی و مرگ و قیامت را یادآور.

۱۰. عیادت مریض. ۱۱. تشییع جنازه. ۱۲. زیارت قبور.

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم «عودوا المرضی و اتبعوا الجنائز یذکّرکم الاخره»(۶) «فزوروا القبور تذکر الموت»(۱۹۴)

۱۹۴) بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۳۰.



---

۱- ۱۸۸) توبه، ۸۱.

۲- ۱۸۹) طه، ۸۱.

۳- ۱۹۰) بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۷۷.

۴- ۱۹۱) مطففین، ۴.

۵- ۱۹۲) بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۹۰.

۶- ۱۹۳) مستدرک، ج ۱، ص ۱۱۹.

## ۵۵- مراقبه و محاسبه

راه رشد » مراقبه و محاسبه

یکی از روش های تربیت در قرآن مراقبه و محاسبه است که علمای اخلاق و ارباب معرفت درباره این موضوع تأکید و توصیه فراوان نموده اند.

(معنی محاسبه و مراقبه) مرحوم نراقی در جامع السعادات می فرماید: محاسبه عبارت است از این که انسان در هر شبانه روز یک وقتی را معین کند که به حساب نفس خویش برسد که چه اعمالی را انجام داده و طاعت ها و گناهانش را موازنه و سنجش نماید و نفس خویش را سرزنش کند اگر در طاعت الهی تقصیر نموده یا مرتکب معصیت شده، و شکر نماید خداوند را اگر واجبات را انجام داده و معصیتی از او صادر نشده و شکر زیادتری

نماید اگر موفق به بعضی اعمال خیر و مستحبی شده است و مراقبه آن است که همیشه ملاحظه کند ظاهر و باطن خود را تا این که اقدام به معاصی نکند و واجبات از او ترک نشود تا این که در موقع محاسبه ملامت و ندامت متوجه او نشود.(۱)

## ۵۶- اهمیّت محاسبه نفس

راه رشد » اهمیّت محاسبه نفس

قال علی علیه السلام: «و علی العاقل ان یحصی علی نفسه مساویها فی الدین و الرأی و الاخلاق و الادب فیجمع ذلک فی صوره او فی کتاب و یعمل فی ازالتها»(۲) لازم است انسان عاقل به حساب خود رسیدگی کند و تمام عیب ها و زشتی هایی را که دارد نسبت به دین و رأی و اخلاق و ادب اینکه ثبت و ضبط کند و آنها را به ذهن خود بسپارد یا آن که در صفحه کاغذی بنویسد و برای برطرف نمودن آن ها فعالیت کند.



---

۱- ۱۹۵) جامع السعادات، ج ۳، ص ۶۴۰.

۲- ۱۹۶) بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۱۶.

حضرت رضاعلیه السلام فرمود: «لیس منّا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم»(۱) آن کس که همه روزه به حساب خویشتن رسیدگی نکند از ما نیست.

### ۵۷- راه محاسبه نفس

راه رشد » راه محاسبه نفس

کنترل و اداره نفس کار آسان و ساده ای نیست بلکه به تدبیر، بردباری و تلاش فراوان نیاز دارد مگر نفس امّاره به این سادگی تسلیم می شود؟ و مگر به آسانی پای میز محاکمه و حساب رسی حاضر می گردد؟

در اینکه چگونه به حساب خود بپردازیم باید گفت: یکی از راه هایی که در حساب رسی نفس، مؤثر و مفید است این است که انسان به یاد محاسبه شدید و سخت قیامت بیافتد که در قیامت از جن و انس حساب رسی دقیق می کنند. قرآن می فرماید: «سنفرغ لکم ایّه الثقلان»(۲) به زودی به حساب شمامی پردازیم ای دوگروه انس و جن!

امیرالمؤمنین می فرماید: «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبواو زنوها قبل ان توازنوا»(۳) قبل از آن که در قیامت به حساب شما برسند در دنیا به حساب خود بپردازید و قبل از آنکه کارهای شما رابسنجند خود رابسنجید.

قرآن در آیات متعدد موضوع حسابرسی قیامت رامطرح نموده از جمله:

۱. «و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به اللّه»(۴) اگر آنچه را در نفس دارید ظاهر سازید یا مخفی کنید خدا شما را به آن حساب خواهد کرد.

۲. «و نضع الموازین القسط لیوم القیمه فلا تظلم نفس شیئاً و ان کان مثقال حبه



---

۱- ۱۹۷) کافی، ج ۲، ص ۴۵۵.
۲- ۱۹۸) الرحمن، ۲۶.
۳- ۱۹۹) غررالحکم، ص ۳۸۵.
۴- ۲۰۰) بقره، ۲۸۴.

من خردل اتینابها و کفی بناحاسبین»(۱) میزان های عدالت را در قیامت برپا می داریم پس هیچ کس مورد ستم قرار نخواهد گرفت و اگر به مقدار یک مثقال از دانه خردل، عمل داشته باشد آن را برای حساب خواهیم آورد و خود ما برای حساب گری کافی هستیم.

۳. «ان اللّه کان علی کل شیءٍ حسیبا»(۲) همانا خدا حساب همه چیز را دارد.

۴. «یومئذ الناس اشتاتاً لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرّه خیراً یره و من یعمل مثقال ذرّه شراً یره»(۳) در قیامت مردم دسته دسته خارج می شوند تا اعمالشان را مشاهده کنند پس هر کسی ذرّه ای کار خیر انجام داده باشد آن را خواهد دید و هر کس ذرّه ای کار شر انجام داده باشد آن را مشاهده خواهد نمود.

شخصی آمد خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: «علمنّی مما علّمک اللّه» از آنچه خداوند به تو تعلیم داده به من بیاموز، پیامبر او را به مردی از یارانش سپرد تا به او قرآن بیاموزد. معّلم سوره «اذا زلزلت» را به او تعلیم داد. آن مرد از جا برخاست و گفت: همین مرا کافی است. «یکفینی هذه الایه» وقتی از محضر پیامبر مرخص شد پیامبر فرمود آن مرد فقیه شد و باز گشت «رجع فقیها»

دلیل این سخن روشن است زیرا کسی که می داند اعمال انسان حتی به اندازه خردل و ذرّه هم مورد محاسبه قرار می گیرد و در دنیا به حساب خود می رسد و این بزرگ ترین اثر تربیتی روی او دارد.(۲۰۴)

۲۰۴) تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۵.



---

۱- ۲۰۱) انبیاء ۴۷.

۲- ۲۰۲) نساء، ۸۶.

۳- ۲۰۳) زلزال، ۸.

## ۵۸- سفارش پیامبر(ص) به اباذر درباره محاسبه

راه رشد » سفارش پیامبر(ص) به اباذر درباره محاسبه

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به ابی ذر می فرماید: ای اباذر! قبل از آن که در قیامت به حساب تو برسند در همین دنیا به حساب خود برس، چون حساب رسی امروز از فردای قیامت آسان تر است و نفس خود را توزین کن، قبل از توزین قیامت و به این وسیله برای قیامت آماده باش برای روزی که عمل ها بر خدا عرضه می شود و کوچک ترین چیزی بر او مخفی نخواهد بود.ای اباذر! انسان اهل تقوانیست مگر این که به حساب

خود برسد شدیدتر از محاسبه شریک با شریکش. باید انسان بفهمد که خوردنی ها، نوشیدنی ها و پوشیدنی ها خود را از چه راهی به دست آورده از حلال یا حرام اگر انسان باك نداشته باشد از چه راهی کسب می کند خداوند هم باك ندارد از چه راهی داخل دوزخش نماید.

«حاسب نفسک قبل ان تحاسب فانه اهون لحسابك غداً و زن نفسک قبل ان توزن و تجهّز للعرض الاكبر يوم لا يخفى على اللّه خافيه الى ان قال يا اباذر لا يكون الرجل من المتقين حتى يحاسب نفسه اشدّ من محاسبه الشريك فيعلم من اين مطعمه و من اين مشربه و من اين ملبسه امن حلال او حرام يا اباذر من لم يبال من اين اكتسب المال لم يبال اللّه من اين ادخله النار»(۱)

## ۵۹- سفارش پیامبر(ص) به اباذر درباره محاسبه

راه رشد » آثار محاسبه

قال علی علیه السلام: «من حاسب نفسه ربح»(۲) هرکس به حساب خود برسد در دنیا سود می برد. و نیز می فرماید: «من حاسب نفسه وقف علی عیوبه و احاط بذنوبه فاستقال الذنوب و اصلح العیوب»(۳) هر کس به حساب نفس خویش برسد

ص: ۷۱

---

۱- ۲۰۵) وسایل، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

۲- ۲۰۶) غررالحکم، ص ۶۱۸ - ۶۹۶.

۳- ۲۰۷) غررالحکم، ص ۶۱۸ - ۶۹۶.

عیوبش را درک می کند و به گناهانش احاطه پیدا می کند پس از گناهان توبه می کند و عیوبش را اصلاح می نماید.

## ۶۰- چرا به محاسبه نفس اهمیّت نمی دهیم؟

راه رشد » چرا به محاسبه نفس اهمیّت نمی دهیم؟

الف) به دلیل فراموشی خدا و از خودبیگانگی:

تردیدی نیست که منشأ عدم توجه به این موضوع مهم غفلت از خداوند است و از نظر قرآن کسانی که خداوند را فراموش کنند، خداوند نیز آن ها را از خودشان بیگانه نموده است. «و لاتکونوا کالذین نسوا للّه فانسیهم انفسهم»(۱) لذا خداوند خطاب به پیامبر می فرماید از آن کسی که قلبش را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن چرا که چنین فردی پیرو هوای نفس است. «ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا واتبع هویه»(۲)

ب ) به دلیل غرور و امید بی جا:

یکی دیگر از عوامل ترک محاسبه نفس، غرور و خود فریبی است: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «یا ایها الانسان ما جرّاک علی ذنبک و ما غرّک بربک و ما آنسک بهلکه نفسک؟ اما من دائک بلول ام لیس من نومتک یقظه؟ اما ترحم من نفسک ما ترحم من غیرک»(۲۱۰) ای انسان! چه چیز تو را به گناهت جرأت داده؟ چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ چه چیز تو را بر هلاکت خویش علاقمند کرده است؟ آیا این بیماری تو

بهبودی ندارد؟ آیا این خوابت بیداری ندارد؟ چرا همان گونه که به دیگران رحم می کنی به خودت رحم نمی کنی؟

۲۱۰) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.



---

۱- ۲۰۸) حشر، ۱۹.

۲- ۲۰۹) کهف، ۲۸.

## ۶۱- مراقبه



قرآن کریم برای تربیت بشر در چند مورد می فرماید: خداوند رقیب و عالم به اعمال شما است «ان اللّه کان علیکم رقیباً»(۱) همانا خداوند بر اعمال شما مراقب و حافظ و آگاه است. «و کان اللّه علی کل شئ رقیباً»(۲). خداوند ناظر و نگهدار هر چیز است. «فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم»(۳) حضرت عیسی علیه السلام می گوید: هنگامی که مرا از میانشان گرفتی تو خود مراقب آن ها بودی. و از آیات قرآن به دست

می آید که همه اعمال و حرکات و گفتار و حتی نفس کشیدن ها و افکار و نیت های انسان در نامه عملش ثبت وضبط می شود و برای حساب قیامت باقی می ماند. بنابر این بر هر انسان مؤمن لازم است مواظب و مراقب نفس خویش باشد که گناه نکند و فرائض الهی از او ترک نشود. قرآن می فرماید: «و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیه و یقولون یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لایغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها و وجدوا ما

عملوا حاضراً و لا یظلم ربک احداً»(۴) و کتاب نهاده می شود پس مجرمین را می بینی که از آنچه در نامه عملشان به ثبت رسیده ترسانند و می گویند: ای وای این کتاب چگونه هیچ امر کوچک و بزرگ را فرو نگذاشته مگر آنکه آن را به شمار آورده است و همه اعمالشان را حاضر می یابند و پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی کند. «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تودلو انّ بینها و بینه امداً بعیداً»(۵)

روز قیامت هر کسی هر عمل خیری را انجام داده حاضر می یابد و نیز هر عمل بدی را مرتکب شده حاضر می یابد و آرزو می کند



---

۱- ۲۱۱) نساء، ۱.

۲- ۲۱۲) احزاب، ۵۲.

۳- ۲۱۳) مائده، ۱۱۷.

۴- ۲۱۴) کهف، ۴۹.

۵- ۲۱۵) آل عمران، ۳۰.

که بین او و عملش فاصله زیادی باشد. «ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید». هیچ سخنی را بر زبان نیاورده جز این که (برای ثبت آن) فرشته ای حاضر و مراقب است.

قال علی علیه السلام: «رحم اللّٰه عبداً راقب ذنبه و خاف ربّه»(۱) خداوند رحمت کند بنده ای را که مواظب نفس خویش باشد (گناه نکند) و از خداوند خود بترسد.

غزالی گوید: شخص مراقب باید به حرکات و سکنات خود توجه کند ببیند آیا کارهای او برای خداوند است یا برای هوا و هوس، و کم ترین چیزی که به آن می رسد این است که بداند اگر آن کار مباح است و لکن مقصود نیست آن را ترک کند چرا که پیامبر می فرماید: «من حسن اسلام المرء ترکه ما لا یعنیه»(۲)

قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «عّودوا قلوبکم الترقب و اکثروا التفکر و الاعتبار»(۳) دل هایتان را به انتظار و مراقبت عادت دهید و بسیار بیاندیشید و پند گیرید.

مرحوم فیض کاشانی می فرماید مراقبت دو قسم است:

۱. مراقبت کسانی که به پایه تقرب رسیده اند و از مقربین محسوب می شوند؛ به این است که از عظمت و جلال خدا کاملا مراقبت می کنند و قلب را مستغرق جلال او می دانند و از هیبت او شکسته حالند و نمی توانند به دیگری توجه کنند و این افراد کسانی اند که به غیر از خدا نظری ندارند و خداوند کارهای دیگر آنان را کفایت می کند.

۲. مراقبت مردم پرهیزکار که اصحاب یمین اند و آن ها مردمی هستند که کاملًا می دانند خدا از ظاهر و باطنشان با خبر است و ملاحظه جلال و جمال او آنان را به وحشت نیانداخته و دل هاشان به حد اعتدال باقی است و از هر عملی



---

۱- ۲۱۶) غرر.
۲- ۲۱۷) محجه البیضاء، ج ۸، ص ۱۶۲.
۳- ۲۱۸) کنزالعمال، ج ۳، ص ۱۰۶.

که باعث افتضاح عالم آخرت آن ها می شود خودداری می نمایند.(۱)

## ۶۲- تأثیر عبادات در تربیت

راه رشد » تأثیر عبادات در تربیت

انسان وقتی عبادتی را خالصانه و با حضور قلب انجام می دهد بعد از آن، نورانیت و صفای دیگری در قلب خویش احساس می کند. میل او به خوبی ها بیشتر می شود و تنفّر او از بدی ها افزون می گردد خود را به خوبی ها نزدیک تر می بیند و روح خضوع و تواضع و عبودیت و تسلیم در برابر حق را در خود زنده می بیند. عبادات یک اثر مشترک دارند و هر کدام یک تأثیر خاص دارند اثر مشترک آن ها پرورش روح خضوع و تزکیه جان

انسان است.

حضرت رضاعلیه السلام درباره آثار عبادت به طور کلی می فرماید: «فان قال فلم تعبّدهم؟ قیل لئلّا یکونوا ناسین لذکره و لا تارکین لادبه و لا لاهین عن امره و نهیه اذا کان فیه صلاحهم و قوامهم فلو ترکوا بغیر تعبّد لطال علیهم الامد فقست قلوبهم(۲)» اگر کسی بگوید: چرا خداوند به بندگانش دستور عبادت داده، آیا نیاز به عبادت آنها دارد؟ در پاسخ گفته می شود: این به خاطر آن است که یاد خدا را به فراموشی

نسپارند و ادب را در پیشگاه او ترک نکنند و از امر و نهی او غافل نشوند چرا که در آن صلاح و قوام آن هاست و اگر مردم بدون پرستش و عبادت رها شوند مدّت زیادی به آن ها می گذرد(۳). (و از یاد خدا غافل می شوند) و در نتیجه دل های آن ها قساوت پیدا می کند.

عن ابی عبداللَّه قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «اعمل بفرائض اللَّه تکن اتقی الناس»(۴). امام صادق از پیامبر نقل می کند که فرمود: به واجبات خدا



---

۱- ۲۱۹) حقایق، ص ۳۰۴.

۲- ۲۲۰) اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۷ - ۱۲۹.

۳- ۲۲۱) نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹.

۴- ۲۲۲) اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۷ - ۱۲۹.

عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی.

عن ابی عبـداللّه قال: قال تبارك و تعالی: «ما تحبّب الّی عبدی باحبّ ممّا افترضت علیه»(۱) امام صادق فرمود: خدای تبارك و تعالی می فرماید: بنده من با چیزی محبوب تر از انجام آنچه بر او واجب کرده ام به دوستی من نگراید.

بنابراین عبادت و بندگی برای خداوند و عمل به دستورات سازنده اسـلام که روشـهای عملی است از بهترین روشهای تربیت نفس و تزکیه روح آدمی است. برای نمونه به بعضی از عبادات مانند نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر که تأثیر فراوانی در تهذیب انسان و اجتماع بشری دارد از نظر قرآن و حدیث مطالبی را ذکر می کنیم:

## ۶۳- نماز

راه رشد » نماز

از نظر قرآن، نماز انسان را از لحاظ روحی و معنوی تربیت می کند؛ زیرا نماز بین انسان و خالق هستی، پیوند برقرار می کند و روحیه اطاعت و سپاسـگزاری را در برابر منعم حقیقی به بشـر می آموزد. نماز تأثیرات فراوانی در تهذیب نفس دارد و انسان را از فساد و گناه باز می دارد «ان الصـلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر»(۲) بلکه اثر مهم تری در نمـاز وجود دارد که همه مردم به دنبال آن هستند و آن آرامش قلب است با

توجه به دو آیه قرآن، این حقیقت (آرامش قلب) که از نماز حاصل می شود برای ما روشن می شود «اقم الصـلوه لـذکری»(۳) نماز را به خاطر یاد من به پادار. «الا بذکر اللّه تطمئن القلوب»(۲۲۶) یاد من مایه آرامش قلب هاست.

۲۲۶) رعد، ۲۸.

ص: ۷۶

---

۱- ۲۲۳) اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۷ - ۱۲۹.

۲- ۲۲۴) عنکبوت، ۴۵.

۳- ۲۲۵) طه، ۲۴.

## ۶۴- نماز در قرآن

راه رشد » نماز در قرآن

۱. مطرح بودن نماز در تمام ادیان:

حضرت ابراهیم گوید: خداوندا! مرا برپا دارنده نماز قرارده. «رب اجعلنی مقیم الصلوه»(۱) حضرت اسماعیل اهل خویش را به نماز فرمان می داد «و کان یأمر اهله بالصلوه»(۲) خداوند خطاب به حضرت موسی گوید نماز را به خاطر یاد من برپادار. «اقم الصلوه لذکری»(۳) قوم شعیب به او گفتند: آیا نماز تو ما را وادار می کند که آنچه را پدران ما می پرستیدند ترک کنیم؟ «یا شعیب اصلوتک تأمرک ان نترک ما یعبد اباؤنا»(۴)

حضرت عیسی علیه السلام گوید: خداوند مرا مادامی که زنده هستم سفارش به نماز و زکات کرده است «و اوصانی بالصلوه و الزکوه ما دمت حیّاً»(۵)

۲. نماز در ردیف ایمان به غیب: «الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه»(۶) متقین کسانی هستند که دارای ایمان به غیب هستند و نماز را بر پا می دارند.

۳. برپا داشتن نماز هدف هجرت ابراهیم: «ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع ربّنا لیقیموا الصلوه»(۷)

پروردگارا! من ذریه خویش را در وادی ای که گیاه در آن نمی روید ساکن گردانیدم تا نماز برپا داشته شود.

۴. استمداد از نماز در مشکلات: «و استعینوا بالصبر و الصلوه»(۸) از صبر (روزه) و نماز در (مشکلات) کمک بگیرید.

ص: ۷۷

---

۱- ۲۲۷) ابراهیم ۴۰.

۲- ۲۲۸) مریم ۵۵.

۳- ۲۲۹) طه، ۲۴.

۴- ۲۳۰) هود، ۸۷.

۵- ۲۳۱) مریم، ۳۱.

۶- ۲۳۲) بقره، ۳.

۷- ۲۳۳) ابراهیم، ۳۷.

۸- ۲۳۴) بقره، ۴۵.

۵. برپا داشتن نماز از اوصاف ابرار: «و لکن البرّ من امن باللّه... و اقام الصلوه و اتی الزکوه»(۱)

۶. خشوع در نماز از اوصاف مؤمنان: «قد افلح المؤمنون الذینهم فی صلوتهم خاشعون»(۲)

## ۶۵- نماز در احادیث

راه رشد » نماز در احادیث

۱. نماز ستون دین: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «الصلاه عماد الدین»(۳) «ان عمودالدین الصلاه»(۴) بدرستی که نماز ستون دین است.

۲. نماز معیار سنجش: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «الصلاه میزان»(۵) نماز وسیله سنجش و ارزیابی است.

۳. نماز وسیله تقرب به خدا: عن الرضاعلیه السلام: «الصلاه قربان کل تقیّ»(۶) نماز وسیله تقرب هر انسان پرهیز کار است.

۴. نماز چهره دین: قال علی صلی الله علیه وآله وسلم: «لکلّ شی وجه و وجه دینکم الصلاه»(۷) هر چیزی چهره ای دارد و چهره دین نماز است.

۵. نماز سفره مهمانی خدا: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «الا ان الصلاه مأدبه اللّه فی الارض قد هنأها لاهل رحمته فی کل یوم خمس مرّات»(۸) نماز سفره مهمانی خدا است در روی زمین که آن را در هر روزی پنج بار برای مستحقّان رحمت خود آماده و گوارا ساخته است.



---

۱- ۲۳۵) بقره، ۱۷۷.

۲- ۲۳۶) مؤمنون، ۱-۲.

۳- ۲۳۷) بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

۴- ۲۳۸) بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۷.

۵- ۲۳۹) فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۶.

۶- ۲۴۰) عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷.

۷- ۲۴۱) بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۷.

۸- ۲۴۲) مدینه البلاغه، ج ۲، ص ۴۵۱.

۶. نماز کلید بهشت: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «مفاتیح الجنّه الصلاه»(۱) کلیدهای بهشت نماز است.

۷. نماز دژ محکم الهی: قال علی علیه السلام: «الصلاه حصن الرحمن ومدحره الشیطان»(۲) نماز قلعه ودژ محکم خداوند رحمان ووسیله راندن شیطان است.

۸. نماز نور چشم پیامبر: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «جعل اللّه جلّ ثناؤه قرّه عینی فی الصلاه»(۳) خداوند نور چشم مرا در نماز قرار داده است.

۹. نماز بهترین عمل: قال علی علیه السلام: «اوصیکم بالصلاه و حفظها فانّها خیرالعمل و هی عمود دینکم»(۴) شما را سفارش به نماز و حفظ آن می کنم زیرا نماز بهترین عمل و ستون دین شماست.

۱۰. نماز معیار قبولی سایر اعمال: قال الباقرعلیه السلام: «انّ اوّل ما یحاسب به العبد الصلاه فان قبلت قبل ما سواها»(۵) اولین چیزی که انسان به آن بازخواست می شود نماز است؛ اگر پذیرفته شود سایر اعمال نیز پذیرفته خواهد شد.

۱۱. نماز مایه خروج از کبر: قال علی علیه السلام: «فرض اللّه الایمان تطهیراً من الشرک و الصلاه تنزیهاً عن الکبر»(۶) خداوند ایمان را واجب کرد از جهت پاک شدن از شرک و نماز را از جهت منزّه شدن از کبر و غرور لازم ساخت.

۱۲. خشوع در نماز: کان علی بن الحسین علیهما السلام: «اذا توضّأ للصلاه و اخذ فی الدخول فیها اصفّر وجهه و تغیّر لونه فقیل له مره فی ذلک فقال انی ارید الوقوف بین یدی ملک عظیم»(۷) حضرت علی بن الحسین علیهما السلام وقتی وضو می گرفت



---

۱- ۲۴۳) کنزالعمال، ج ۷، ص ۳۹۱.

۲- ۲۴۴) غررالحکم.

۳- ۲۴۵) مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۶۶.

۴- ۲۴۶) بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۱۹.

۵- ۲۴۷) کنزالعمال، ج ۷، ص ۲۸۲.

۶- ۲۴۸) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۷- ۲۴۹) دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۸.

و وارد نماز می شـد رنگ مبارکش تغییر می کرد و زرد می شد. از حضـرت علت آن را پرسـیدند، فرمود: به خاطر این که در محضر خداوند بزرگ می ایستم چنین حالتی به من دست

می دهد.

۱۳. نماز اوّل وقت خواندن: قال علی علیه السـلام: «لیس عمل احبّ الی اللّه عزوجل من الصلاه فلایشغلّنکم عن اوقاتها شئ من امور الدنیا فان اللّه عزوجل ذمّ اقواماً فقال: «الذین هم عن صلاتهم ساهون» یعنی انّهم غافلون استهانوا باوقاتها»(۱)

هیـچ عملی محبوب تر از نماز نزد خداوند نیست بنابراین امور دنیا شـما را از نماز اول وقت باز ندارد و لذا خداوند گروهی را در قرآن کریم نکوهش کرد و فرمود: از نماز خود سهو دارند یعنی غفلت دارند و نسبت به اول وقت سهل انگاری می کنند.

## ۶۶- روزه

راه رشد » روزه

از نظر قرآن کریـم و روایـات، روزه یکی از بهـترین روش هـای عملی برای تربیت و تزکیه روح است زیرا بـا اجتنـاب از یک سلسـله امورماننـد غذا خوردن، نوشـیدن و لذایذ مادی دیگر، انسان بر شـهوت های نفسانی تسـلّط پیدا می کند و بدین وسـیله اراده و عزم او تقـویت می شود. علاـوه بر احسـاس گرسـنگی و تشـنگی در یـک مـدت معین انسان یـادآور گرسـنگی و نیـاز مستمندان در جامعه می گردد چه این که یاد گرسنگی و تشنگی در روز

قیـامت نیز از حکمـت هـای روزه شـمرده شـده اسـت. جـالب این که برای پـذیرش روزه در درگـاه الهی علاـوه بر امسـاک از مفطرات مادی انسان لازم است زبان و دست و چشم و سایر



---

۱- ۲۵۰) خصال، ج ۲، ص ۶۲۱.

اعضای خود را نیز از گناه و معصیت باز دارد.

## ۶۷- روزه در قرآن

راه رشد » روزه در قرآن

۱. تشریع روزه: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلّکم تتقون»(۱) ای اهل ایمان روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده تا پرهیزگار شوید.

۲. وجوب روزه در ایام معین «ایّاماً معدودات»

۳. وجوب قضای روزه رمضان برای معذورین: «فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدّه من ایّام اخر» کسانی از شما که مریض هستند یا مسافر باشند روزهای دیگری را روزه بگیرند.

۴. خیر بودن روزه برای مردم: «و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون»(۲) روزه گرفتن برای شما بهتر است اگر بدانید.

۵. وجوب روزه از سپیده صبح تا آغاز شب: «ثم اتمّوا الصیام الی اللیل»(۳) پس روزه را از صبح تا شب تکمیل کنید.

۶. هدف از تشریع روزه: «و لتکملوا العدّه و لتکبروا اللّه علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون»(۴) هدف از وجوب روزه این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده بزرگ شمارید وشاید شکرگذاری نمایید.

۷. عدم وجوب روزه در حال سختی: «یرید اللّه بکم الیسر ولایرید بکم العسر»(۲۵۵) خداوند راحتی و آسانی شما را می خواهد و نه سختی شما را.

۲۵۵) بقره، ۱۸۵.



---

۱- ۲۵۱) بقره، ۱۸۳.

۲- ۲۵۲) بقره، ۱۸۴.

۳- ۲۵۳) بقره، ۱۸۷.

۴- ۲۵۴) بقره، ۱۸۵.

## ۶۸- روزه در احادیث



۱. اهمیّت روزه: قال الصادق علیه السلام: «بنی الاسلام علی خمس دعائم علی الصلوه و الزکوه و الصوم و الحجّ و الولایه»(۱) اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.

۲. فضیلت روزه داران: قال الصادق علیه السلام: «نوم الصائم عباده و صمته تسبیح و عمله متقبّل و دعاؤه مستجاب عند افطاره دعوه لا تردّ»(۲) خواب روزه دار عبادت و سکوت او تسبیح و عمل او پذیرفته است و دعای او به اجابت خواهد رسید و هنگام افطار دعای او ردّ نخواهد شد.

۳. حکمت روزه: قالت فاطمه الزهراعلیها السلام: «فرض اللَّه الصیام تثبیتاً للاخلاص»(۳) خداوند روزه را واجب کرد تا اخلاص را در انسان ها تثبیت نماید.

۴. روزه زکات بدن: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «لکل شئ زکوه و زکوه الابدان الصیام»(۴) برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن انسان ها روزه است.

۵. روزه عبادت خالص: قال علی علیه السلام: «الصوم عباده بین العبد و خالقه لا یطلع علیها غیره و کذلک لا یجازی عنها غیره»(۵) روزه عبادتی است بین خداوند و انسان که جز خداوند بر آن آگاه نیست و لذا غیر از خداوند کسی پاداش روزه را عطا نمی کند.

۶. روزه سپر آتش: قال الصادق علیه السلام: «الا اخبرک بابواب الخیر؟ الصوم جنّه من النار»(۶) آیا خبر دهم شما را به درهای نیکی؟ بعد فرمود: روزه سپر آتش است.



---

۱- ۲۵۶) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۷.

۲- ۲۵۷) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۳.

۳- ۲۵۸) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۶۸.

۴- ۲۵۹) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۶.

۵- ۲۶۰) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۶.

۶- ۲۶۱) روضه المتقین، ج ۳، ص ۲۲۸.

۷. روزه محبوب پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «انا من الدنیا احبّ ثلاثه اشیاء الصّوم فی الصیف و الضرب بالسیف و اکرام الضیف»(۱) پیامبر اکرم فرمود: من از دنیا به سه چیز علاقه دارم. روزه در تابستان، شمشیر زدن در راه خدا و گرامی داشتن مهمان.

۸ . استمداد از روزه در مشکلات: فی الحدیث فی قوله تعالی: «و استعینوا بالصبر و الصلوه» قال: الصبر الصوم اذا نزلت بالرجل الشده او النازله فلیصم(۲) امام علیه السلام در ذیل آیه می فرماید: منظور از صبر، روزه است. هرگاه گرفتاری ای در زندگی برای شما پیش آمد پس روزه بگیرید و از آن کمک بجویید.

۹. برترین روزه: قال علی علیه السلام: «صوم القلب خیر من صیام اللسان و صوم اللسان خیر من صیام البطن»(۳) روزه جان برتر از روزه زبان و روزه زبان بهتر از روزه شکم است.

۱۰. روزه حقیقی: قال علی علیه السلام: «الصیام اجتناب المحارم کما یمتنع الرجل من الطّعام و الشّراب»(۴) روزه عبارت است از پرهیز از محرمات الهی چنان که انسان از طعام و شراب پرهیز می کند.

۱۱. روزه بی ارزش: قال الصادق علیه السلام: «لاصیام لمن عصی الامام و لاصیام لعبدابق حتی یرجع و لا صیام لامرأه ناشزه حتی تتوب و لا صیام لولد عاق حتی یبرّ»(۵) روزه چند گروه صحیح نخواهد بود: کسی که امام معصوم علیه السلام را نافرمانی کند. بنده ای که از مولای خود بگریزد. زنی که در انجام وظیفه همسری کوتاهی کند و فرزندی که عاق والدین خود شود مگر آن که عبد، بر گردد و زن، توبه کند و



---

۱- ۲۶۲) مواعظ العددیّه، ص ۷۶.

۲- ۲۶۳) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۴.

۳- ۲۶۴) غررالحکم.

۴- ۲۶۵) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۴.

۵- ۲۶۶) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۴.

فرزند، نیکی

کند.

۱۲. روزه یک چهارم ایمان: مرحوم فیض کاشانی گوید: «فان الصوم ربع الایمان بمقتضی قوله علیه السلام: الصوم نصف الصبر و بمقتضی قوله: الصبر نصف الایمان»(۱) در حدیث داریم: صبر نصف ایمان است. در حدیث دیگر آمده است: روزه نصف صبر است از این دو استفاده می شود که روزه یک چهارم ایمان است.

## ۶۹- فواید و آثار روزه

راه رشد » فواید و آثار روزه

۱. تقویت اخلاص: قالت فاطمه علیها السلام: «فرض اللّه الصیام تثبیتاً للاخلاص»(۲) خداوند روزه را واجب کرد تا اخلاص را در انسان ها تثبیت کند.

۲. رهایی از عذاب الهی: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «الصوم جنه من النار»(۳) روزه سپر آتش جهنم است.

۳. پاداش برتر: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «الصوم لی و انا اجزی به»(۴) روزه مال من است و من پاداش روزه را خواهم داد. یا این که من پاداش روز هستم.

۴. سیاه شدن روی شیطان: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «الصوم یسّود وجهه (الشیطان)»(۵) روزه صورت شیطان را سیاه می کند.

۵. تندرستی: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «اغزوا تغنموا و صوموا تصحّوا سافروا تستغنوا»(۶) به جنگ بروید تا غنیمت و بهره ببرید و روزه بگیرید تا سلامت بدن یابید و به مسافرت روید تا بی نیاز شوید.

۶. آمرزش: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «یا جابر هذا شهر رمضان من صام نهاره و قام ورداً



---

۱- ۲۶۷) محجه البیضاء، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲- ۲۶۸) علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳- ۲۶۹) سفینهالبحار، ماده حدث.

۴- ۲۷۰) روضه المتقین، ج ۳، ص ۲۲۵.

۵- ۲۷۱) روضه المتقین، ج ۳، ص ۲۲۷.

۶- ۲۷۲) بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۲۶۷.

من لیله و عفّ بطنه و فرجه و کفّ لسانه خرج من ذنوبه کخروجه من الشهر فقال جابر یا رسول اللّه ما احسن هذا الحدیث فقال رسول اللّه یا جابرو ما اشدّ هذا الشروط».(۱) ای جابر! این ماه مبارک رمضان است؛ هر کس روزه بگیرد و شب را به دعا بپردازد و عفت شکم و فرج داشته باشد و زبانش را نگه دارد، از گناهان

خود بیرون می رود، همان طوری که از ماه رمضان خارج می شود. جابر عرض کرد ای پیامبر خدا! این سخن چقدر نیکوست. پیامبر فرمود: چقدر رعایت شرایط روزه کامل، دشوار است.

۷. همدردی با مستمندان: قال الصادق علیه السلام: «انما فرض اللّه عزوجل الصیام لیستوی الغنیّ و الفقیر... و ان یذیق الغنیّ مسّ الجوع و الالم لیرقّ علی الضعیف و یرحم الجائع»(۲) خداوند روزه را بر مسلمانان واجب ساخت تا فقیر و غنی همسان گردند... و خداوند اراده کرد به اغنیا سختی گرسنگی و درد تشنگی را بچشاند تا آنان به ضعیفان و گرسنگان ترحّم کنند.

۸. از بین رفتن شهوات نفسانی: قال الصادق علیه السلام قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: « فالصوم یمیت مراد النفس و شهوه الطبع فیه صفاء القلب و طهاره الجوارح و عماره الظاهر و الباطن و الشکر علی النعم و الاحسان الی الفقراء و زیاده التضرع و الخشوع و البکاء و حبل الالتجاء الی اللّه و سبب انکسار الشهوه و تخفیف الحساب و تضعیف الحسنات و فیه من الفوائد مالا یحصی»(۳) روزه، خواست های

نفسانی و طبیعت شهوانی را تضعیف می کند و موجب صفای قلب و پاکی جوارح بدن می گردد و مایه آبادانی ظاهر و باطن انسان می شود و نیز باعث شکر نعمت و احسان به فقرا و عامل کثرت تضرع و خشوع و ناله به درگاه پروردگار است ،



---

۱- ۲۷۳) فروع کافی، ج ۴، ص ۸۷.

۲- ۲۷۴) وسائل، ج ۷، ص ۳.

۳- ۲۷۵) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۴.

همچنین سبب تمسک و روی آوردن به ریسمان محکم الهی و مایه شکسته شدن و تخفیف در حساب و مضاعف گشتن حسنات می شود.

در این روایت چهارده فائده و اثر ارزشمند برای روزه بیان شده است که مجموعه ای از فضایل نفسانی است.

## ۷۰- درجات روزه

راه رشد » درجات روزه

روزه دارای سه مرتبه و درجه است: ۱. روزه عوام مردم ۲. روزه خواص ۳. روزه خواص الخاص.

درجه اوّل: عبارت است از نگهداری جسم از مفطرات، مانند غذا خوردن و آشامیدن و... . درجه دوّم: عبارت است از نگهداری چشم، گوش، زبان، دست، پا و سایر جوارح از گناه. لذا امام صادق علیه السلام می فرماید: «اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و شعرک و جلدک و عدّد اشیاء غیر هذا و قال لا یکون یوم صومک کیوم فطرک»(۱). درجه سوّم عبارت است از: نگه داشتن فکر و قلب از افکار دنیوی و به تعبیر دیگر نگه داشتن نفس از تفکر و

اندیشه در ماسوی اللَّه.

## ۷۱- اخلاق روزه داران

راه رشد » اخلاق روزه داران

روزه داری تنها به معنای نخوردن و ننوشیدن نیست بلکه روزه کامل دارای شرایطی است که باید مراعات شود امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: روزه دار باید به امور ذیل توجه داشته باشد:

۱. دروغ نگوید ۲. چشمش را از گناه حفظ کند ۳. دعوا نکند



---

۱- ۲۷۶) محجهالبیضاء، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴. حسادت نورزد ۵. غیبت نکند ۶. با حق مخالفت نکند ۷. خشمگین نشود ۸. فحش ندهد ۹. سرزنش نکند ۱۰. طعنه نزند ۱۱. مجادله ننماید ۱۲. ستم ننماید ۱۳. دیگران را به زحمت نیاندازد ۱۴. از یاد خدا غافل نشود ۱۵. توجه به نماز زیاد داشته باشد ۱۶. زیاد سکوت کند ۱۷. بردبار باشد ۱۸. راستگو باشد ۱۹. از افراد بد دوری جوید ۲۰. از موسیقی اجتناب نماید ۲۱. از دشمنی پرهیز کند ۲۲. سخن چینی

نکند ۲۳. آماده قیامت باشد ۲۴. زاد و توشه دیدار خداوند را مهیا کند ۲۵. در عبادات و رفتار روزانه، خضوع و خشوع را انتخاب کند ۲۶. اسرار خود را حفظ کند ۲۷. دل را پر از اطاعت خدا نماید ۲۸. بدن خود را از حرام و نجس ها پاک کند ۲۹. دلی ترسان و امیدوار به خدا داشته باشد(۱).

## ۷۲- زکات

راه رشد » زکات

زکات، یکی از عباداتی است که پرداخت آن به قصد قربت نیاز دارد و اثر تربیتی عمیقی در روح انسان می گذارد. لذا قرآن کریم بعد از آن که دستور گرفتن زکات را به پیامبر اکرم می دهد در بیان فلسفه آن می فرماید: تو با این کار، آن ها را پاک می کنی و رشد و نمو می دهی«خذ من اموالهم صدقه تطهّرهم و تزکیهم بها»(۲۷۸) یعنی آن ها را از رذایل اخلاقی، از دنیا پرستی و دنیا دوستی پاک می کنی و نهال نوع دوستی و

سخاوت و توجه به حقوق مستمندان را در آن ها پرورش می دهی. اگر مسلمانان این فریضه الهی را بر پا کنند فقر و بدبختی از میان جوامع اسلامی از بین می رود.

۲۷۸) توبه، ۱۰۳.



---

۱- ۲۷۷) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۹.

## ۷۳- زکات در قرآن

راه رشد » زکات در قرآن

۱. مطرح بودن زکات در ادیان سابق: (و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه»(۱) و آن ها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آن ها وحی کردیم.

۲. احیای زکات وظیفه مسئولین حکومت اسلامی: «الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلوه و ءاتوا الزکوه»(۲) یاوران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن ها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا دارند و زکات را ادا می کنند.

۳. زکات برنامه مستمر مؤمنان: «قد افلح المؤمنون... والذینهم للزکوه فاعلون»(۳) به تحقیق مؤمنان رستگار شدند... مؤمنان دارای اوصافی هستند. از جمله؛ زکات را می پردازند.

۴. زکات کفّاره گناهان: «لئن اقمتم الصلوه واتیتم الزکوه لا-کفّرنّ عنکم سیّئاتکم»(۴) اگر نماز را برپا دارید وزکات را بپردازید گناهان شما را از بین می بریم.

۵. خداوند گیرنده زکات: «الم یعلموا ان اللّه یقبل التوبه عن عباده و یأخذ الصدقات»(۲۸۳) آیا نمی دانند که خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقات را نیز قبول می کند؟

۲۸۳) توبه، ۱۰۴.

ص: ۸۸

---

۱- ۲۷۹) انبیاء، ۷۳.

۲- ۲۸۰) حج، ۴۱.

۳- ۲۸۱) مؤمنون، ۴-۱.

۴- ۲۸۲) مائده، ۱۳.

## ۷۴- مصارف زکات

راه رشد » مصارف زکات

«انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و المؤلّفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل اللَّه و ابن السبیل فریضه من اللَّه و اللَّه علیم حکیم»(۱)

منحصراً زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن کار می کنند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود و برای آزادی بردگان و بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خداوند و واماندگان در راه، این یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خدا دانا و حکیم است.

در این آیه شریفه خداوند به روشنی مصارف واقعی زکات را بیان کرده و آن را با کلمه (انّما) که دلالت بر حصر دارد آغاز نموده و این نشان می دهد که بعضی از افراد خودخواه، یا بی خبر، انتظار داشتند بدون هیچ گونه استحقاق، سهمی از زکات دریافت دارند که با کلمه (انّما) دست ردّ به سینه همه آن ها زده شده است. به هر حال خداوند مصارف زکات را در هشت مورد خلاصه می کند:

۱. فقرا

۲. مساکین (فقیر) یعنی کسی که در زندگی خود کمبود مالی دارد هر چند مشغول کسب و کاری باشد و هرگز از کسی سئوال نکند امّا (مسکین) کسی است که نیازش شدیدتر است و دستش از کار کوتاه است و به همین جهت از این و آن سئوال می کند.

۳. گروهی که برای جمع آوری زکات و اداره بیت المال، سعی وکوشش می کنند.

۴. (مؤلّفه قلوبهم) کسانی که برای پیشبرد اهداف اسلامی انگیزه معنوی ندارند و با تشویق مالی می توان تألیف قلب و جلب محبت آنان نمود مانند کفار و غیر

ص: ۸۹

---

۱- ۲۸۴) توبه، ۶۰.

مسلمانان که به خاطر استفاده از همکاری آن ها در جهاد از طریق کمک مالی تشویق می شوند.

۵. آزاد ساختن بردگان.

۶. پرداخت دین بدهکاران

۷. در راه خداوند: منظور از آن تمام راه هایی است که به گسترش و تقویت آیین الهی منتهی می شود اعم از مسأله جهاد و تبلیغ و مانند آن.

۸. واماندگان: یعنی مسافرانی که بر اثر علتی در راه مانده اند، زاد و توشه و مرکب کافی برای رسیدن به مقصد ندارند هر چند افراد بی بضاعتی نیستند ولی بر اثر دزدزدگی یا بیماری یا گم کردن اموال خود یا علل دیگر به چنین وضعی افتاده اند این چنین اشخاص را باید از طریق زکات به مقداری که برای رسیدن به مقصد لازم است بی نیاز ساخت.

## ۷۵– آثار و فوائد زکات در روایات

راه رشد » آثار و فوائد زکات در روایات

۱. زیادی رزق: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «اذا اردت ان یثری اللَّه مالك فزّکه»(۱) هرگاه اراده کردی خداوند ثروت تو را زیاد نماید زکات آن را بپرداز.

۲. نگهداشتن نفس از بخل: قال الصادق علیه السلام: «من ادّی الزکوه فقد وقی شحّ نفسه»(۲) هر کس زکات را بپردازد بخل شدید خود را نگاه داشته است.

۳. خاموش کردن غضب الهی: قال علی علیه السلام: «اللَّه اللَّه فی الزکوه فانّها تطفیء غضب ربّکم»(۳) خدا را خدا را (در نظر داشته باشید) در پرداخت زکات زیرا زکات دادن خشم الهی را خاموش می کند.



---

۱– ۲۸۵) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۳.

۲– ۲۸۶) مجمع البیان، ج ۹۶، ص ۲۳.

۳– ۲۸۷) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۰.

۴. زنـدگی سـعادتمند داشـتن: قال الصادق علیه السـلام: «ولو انّ الناس ادوّا حقوقهم لکانوا عایشـین بخیر»(۱) اگر مردم حقوق خود را بپردازند هر آینه در خیر و سعادت به سر خواهند برد.

۵. مـایه قرب الهی ۶. کفاره گناهان ۷. مـانع از آتش دوزخ: قال امیرالمؤمنین علیه السـلام: «... ثمّ انّ الزّکوه جعلت مع الصّـلوه قرباناً لأهل الاسلام فمن أعطاها طیّب النفس بها فانّها تجعل له کفّاره و من النار حجاباً و وقایه»(۲)

## ۷۶- زکات در نعمت های مادّی و معنوی

راه رشد » زکات در نعمت های مادّی و معنوی

وقتی که سـخن از زکات به میان می آیـد همان زکات معروف که به اموال تعلق می گیرد به ذهن انسان تبادر پیدا می کندامّا بـا توجه به معنـای واقعی زکـات که عبـارت است از پاک کردن و رشـد و نموّ پیـدا کردن، می بینیم که به نعمت های مختلف مادی و معنوی در شرع مقدس زکات تعلق گرفته که نمونه ای از آن ها را بیان می کنیم:

۱. زکات علم بذل آن است: قال علی علیه السلام: «زکوه العلم بذله لمستحقّه و اجهاد النفس بالعمل به»

۲. زکات جاه و مقام، بذل آن است: «زکوه الجاه بذله»

۳. زکات زیبایی، عفت است: «زکوه الجمال العفاف»

۴. زکات پیروزی، احسان است: «زکوه الظفر الاحسان»

۵. زکات جسم وبدن، جهادوروزه است: «زکوه البدن الجهادو الصیام»

۶. زکات قدرت، انصاف است: «زکوه القدره الانصاف»



---

۱- ۲۸۸) وسائل، ج ۶، ص ۳.

۲- ۲۸۹) وسائل، ج ۶، ص ۷.

۷. زکات سلامتی، تلاش در راه اطاعت خداوند است: «زکوه الصحه السّعی فی طاعه اللَّه»

۸. زکات شجاعت، جهاد در راه خداست: «زکوه الشجاعه الجهاد فی سبیل اللَّه»

۹. زکات نعمت ها، نیکی به کار بستن است: «زکوه النعم اصطناع المعروف»

۱۰. زکات چشم، نظر به عبرت نمودن و نگهداشتن چشم از شهوات است: «زکوه العین النظر بالعبره و الغضّ عن الشهوات»

۱۱. زکات گوش، شنیدن مسایل علمی و حکمت آمیز است: «زکات الاذن استماع العلم و الحکمه...»

۱۲. زکات زبان، نصحیت کردن مسلمانان است: «زکوه اللسان النّصح للمسلمین و التیقّظ للغافلین»(۲۹۰)

## ۷۷- حج

راه رشد » حج

یکی از راه های تربیت نفس از نظر اسلام حج و زیارت خانه خداوند است که ابعاد مختلفی از تربیت (روحی، بدنی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی) در آن منظور شده است. حج از آن جهت که متضمّن اطاعت و بندگی خداست و قصد قربت در اعمال آن لازم است و از سویی انسان باید رنج و مشقت های دیگر از قبیل بذل مال و پرهیز از یک سلسله مباحات در زمان مخصوص (حال احرام) را رعایت کند دارای چنین امتیازی است چه این که لغو

امتیازات مادی و ظاهری از نظر رنگ و نژاد و قبیله و ثروت و منصب، در حج مایه تطهیر نفس از غرور و تکبر و تهذیب روح از سایر رذایل اخلاقی است.

۲۹۰) غررالحکم، بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۷.

## ۷۸- حج در قرآن

راه رشد » حج در قرآن

۱. تشریع وجوب حج: «ولِلّه علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً»(۱) برای خدا بر مردم است که به سوی خانه او روند کسانی که توانایی رفتن به سوی آن دارند.

۲. انجام مناسک حج در زمان مخصوص: «الحج اشهر معلومات»(۲) (انجام فریضه) حج در ماه های معینی است.

۳. اعلام حج توسط حضرت ابراهیم علیه السلام: «و اذنّ فی الناس بالحج یأتوک رجالاً و علی کل ضامر یأتین من کلّ فجّ عمیق»(۳) و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دور به سوی خانه خدا بیایند.

۴. فواید مادی و معنوی حج: «لیشهدو امنافع لهم»(۴)

تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند.

۵. مساوات در حج: «سواء العاکف فیه و الباد»(۵) (مسجد الحرام را) برای همه مردم مساوی قرار دادیم و اعم از کسانی که در آن جا زندگی می کنند و یا از نقاط دور وارد می شوند.

۶. انگیزه حج و عمره قرب به خداوند: «واتمّوا الحجّ و العمره لِلّه»(۶) حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید.

۷. یاد خدا در طول مناسک وبعد از آن: «فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا اللّه»(۷) هنگامی که مناسک حج خود را انجام دادید ذکر خدا گویید و به یاد او باشید.



---

۱- (۲۹۱) آل عمران، ۹۷.

۲- (۲۹۲) بقره، ۱۹۷.

۳- (۲۹۳) حج، ۲۷.

۴- (۲۹۴) حج، ۲۸.

۵- (۲۹۵) حج، ۲۵.

۶- (۲۹۶) بقره، ۱۹۶.

۷- (۲۹۷) بقره، ۲۰۰.

۸. بهره برداری از توشه معنوی در حج: «الحج اشهر معلومات... تزوّدوا فانّ خیر الزّاد التقوی»(۱) زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است.

۹. طهارت ظاهری و باطنی در حج: «ثم لیقضوا تفثهم»(۲) قرآن کریم در آیه فوق به یکی از مناسک حج که تحصیل طهارت از آلودگیهاست اشاره می کند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که آن حضرت جمله فوق را به ملاقات امام علیه السلام تفسیر کرد و هنگامی که راوی درباره این مسأله توضیح خواست و به تفسیر این آیه در مورد گرفتن ناخن و مانند اشاره آن کرد. امام علیه السلام فرمود: قرآن ظاهر و باطنی دارد یعنی مسأله ملاقات امام در اینجا به باطن آیه مربوط است.

این حدیث ممکن است اشاره به یک نکته لطیف باشد که زائران خانه خدا بعد از انجام مناسک حج همان گونه که آلودگی های بدن را برطرف می سازند باید آلودگی های روح و جان خود را با ملاقات امام علیه السلام و پیشوای خود برطرف سازند و لذا در حدیث دیگری از امام باقرعلیه السلام می خوانیم: «تمام الحج لقاء الامام» تکمیل حج به آن است که انسان امام را ملاقات کند. در واقع هر دو تطهیر است یکی تطهیر ظاهر از

چرک ها و آلودگی ها و دیگری تطهیر باطن از ناآگاهی و مفاسد اخلاقی(۳۰۰)

۳۰۰) نمونه، ج ۱۴، ص ۸۶؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۹۲.



---

۱- ۲۹۸) بقره، ۱۹۷.

۲- ۲۹۹) حج، ۲۹.

## ۷۹- حج در احادیث

راه رشد » حج در احادیث

۱. حـج جهـاد ضـعیفان: قـال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم: «افضـل الجهاد حـج مبرور و هو احـد الجهادین و هو جهاد الضعفاء»(۱) برترین جهاد در راه خـدا، حـج پذیرفته شده به درگاه الهی است و آن یکی از دو جهاد است یعنی جهاد ضـعیفان است.

۲. عدم تعطیل حج: قال الصادق علیه السـلام: «لو عطّل الناس الحج لوجب علی الامام ان یجبرهم علی الحج»(۲) اگر مردم حج را تعطیل کردند بر امام مسلمین لازم است آنها را وادار به رفتن حج نماید.

۳. انفاق در مسـیر حـج: قال الصادق علیه السـلام: «من انفق درهماً فی الحـج کان خیراً له من مأه الف درهم ینفقها فی حقّ»(۳) کسی که یک درهم درباره حج خانه خدا انفاق کند، از صد هزار درهمی که در راه حق انفاق گردد، برتر است.

۴. قناعت برای سـفر حج: «ان استطعت ان تأکل الخبز والملح وتحجّ فی کل سنه فافعل»(۴) اگر با قناعت می توانی نان ونمک بخوری وحج بروی این کار را بکن.

۵. برترین عبادت: قال الصادق علیه السـلام: «ما عبداللّه بشـیء افضل من الصّـمت و المشی الی بیته»(۵) خداوند متعال به چیزی برتر از سکوت و حرکت به سوی خانه او عبادت نشده است.

۶. حج بهترین راه برای تربیت وخودسازی: قال الصادق علیه السـلام: «اذا اردت الحج فجّرد قلبک للّه تعالی من کل شئ شاغل و حجـاب و فوّض امورک کلّهـا الی خالقـک و توکـلّ علیه فی جمیع مـایظهر من حرکاتک وسـکناتک وسـلّم لقضائه وحکمه وقدره و دع الدنیا و الراحه و الخلق و اخرج من حقوق تلزمک من جهه المخلوقین»(۶)

ص: ۹۵

---

۱- (۳۰۱) تهذیب، ج ۵، ص ۲۲.

۲- (۳۰۲) علل الشرایع، ص ۳۹۲.

۳- (۳۰۳) سفینهالبحار، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴- (۳۰۴) وسائل، ج ۸، ص ۹۹.

۵- (۳۰۵) سفینه البحار، ماده حج.

۶- (۳۰۶) محجه البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۷.

هر گاه اراده کنی که به حج روی پیش از آن که از خانه بیرون شوی خود را از هرگونه توجّه و تعلّق به غیر

خدا دور کن و در جمیع حرکات و سکنات توکّل به خداوند داشته باش و تسلیم قضا و قدر الهی باش و دست از دنیا و آسایش بردار و حقوق مردم را که از تو طلبکار هستند ادا کن.

## ۸۰- آثار و فواید حج

راه رشد » آثار و فواید حج

۱. تقویت دین: قال علی علیه السلام: «الحج تقویه للدین»(۱) حج مایه تقویت دین است.

۲. سلامتی بدن و فزونی رزق: قال زین العابدین علیه السلام: «حجّوا و اعتمروا تصّح اجسامکم و تتسّع ارزاقکم و یصلح ایمانکم»(۲) به حج و عمره بروید تا بدن شما سلامتی یابد و رزق شما فراوان گردیده، ایمان شما اصلاح و کامل شود.

۳. استجابت دعا: «ثلاثه دعوتهم مستجابه الحاج و الغازی و المریض»(۳) سه نفرند که دعای آنان در درگاه الهی مستجاب است: حاجی، رزمنده، بیمار.

۴. دچارفقرنشدن: قال ابوعبداللَّه: «من حجّ ثلاث حجج لم یصبه فقر ابداً»(۴) هر کس سه مرتبه به حج برود فقر به او نمی رسد.

۵. در خیر و خوبی به سر بردن: قال الصادق علیه السلام: «من حجّ حجّتین لم یزل فی خیر حتّی یموت»(۵) هر کس دو بار به حج برود در تمام عمر درخیر و برکت به سر می برد تا از دنیا برود.

۶. ایمنی از حساب در قیامت: قال الصادق علیه السلام: «من حجّ عشر حجج لم یحاسبه اللَّه ابداً»(۶) کسی که ده مرتبه به حج برود خداوند از او حساب نمی کشد.



---

۱- ۳۰۷) غررالحکم.

۲- ۳۰۸) ثواب الاعمال، ص ۱۰۸.

۳- ۳۰۹) وسائل، ج ۸، ص ۶۷.

۴- ۳۱۰) خصال، ص ۹۳.

۵- ۳۱۱) بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۶.

۶- ۳۱۲) روضه الواعظین، ص ۴۲۰.

۷. آرامش جان: قال الباقرعلیه السلام: «الحج تسکین القلوب»(۱) حج مایه آرامش قلب ها است.

## ۸۱- فلسفه حج

راه رشد » فلسفه حج

۱. از بین رفتن غرور و تکبر: قال علی علیه السلام: «و اخراجاً للتّکبروا سکانا لتذلّل»(۲) حج مایه خروج انسان از تکبر و غرور و باعث آرامش روح است.

۲. روی آوردن به خدا و بیرون آمدن از گناه:

قال الرضاعلیه السلام: «عله الحج الوفاده الی اللّه عزوجل و طلب الزیادُه و الخروج من کل ما اقترف و لیکون تائباً ممّا مضی مستأنفاً لما یستقبل و مافیه من استخراج الاموال و تعب الابدان و حظرها عن الشهوات و اللذات...»(۳) علت رفتن حج، روی آوردن به خدا و طلب نمودن ثواب بسیار و بیرون رفتن از جمیع گناهان است که از او صادر شده است و از جهت این که از گذشته خود توبه کند و نسبت به آینده عمل را آغاز

کند و نیز علت حج یک سلسله لوازم آن است که عبارت است از خرج کردن اموال و تحمّل رنج بدن و منع کردن بدن از شهوت ها و لذّت های مادّی است.

۳. شناخت آثار پیامبر وشناخت اقوام وملل: «فجعل فیه الاجتماع من الشرق و الغرب لیتعارفوا... و لتعرف آثار رسول اللّه و تعرف اخباره و یذکر و لاینسی»(۳۱۶) یکی از علل حج آن است که مردم از شرق وغرب عالم جمع شوند و یکدیگر را بشناسند. آثار پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را بشناسند وسخنان واحادیث پیامبر شناخته شود و مردم آشنا گردند به طوری که به یاد آن ها باشد ومورد فراموشی قرار نگیرد.

۳۱۶) وسائل، ج ۸، ص ۹.



---

۱- ۳۱۳) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۳.

۲- ۳۱۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- ۳۱۵) بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۲.

## ۸۲- جهاد

راه رشد » جهاد

یکی از راه هـای تربیت نفس و تهـذیب اخلاـق فریضه جهاد است. جهاد جنگ مقـدّس مسـلمانان برای دفاع از اسـتقلال نظام اسـلامی است. در پرتو جهـاد انسان مسـلمان بر شـهوات مادی و طبیعی مسـلّط می شود چرا که بایـد از علاقه های نفسانی و از جان و مال خویش صرف نظر کند.

در بیش از سـیصد آیه از آیـات قرآن کریم احکـام مربوط به جهـاد و دیگر امور مربوط به جنـگ از قبیل اسـیران و شـهیدان، آماده ساختن نیروی رزمی برای جنگ و... مطرح شده است. و در حدود هشـتاد آیه از آیات کریمه قرآن خداوند مؤمنان را به جهاد دعوت کرده است و این امر دلالت بر اهمیّت جهاد می کند که چند مطلب مهمّ آن را ذکر می کنیم.

## ۸۳- جهاد در قرآن

راه رشد » جهاد در قرآن

۱. برتری مجاهدان: «فضل اللّه المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً»(۱) خداوند مجاهدانی را که با مال و جان جهاد می کنند بر قاعدان و کسانی که در جنگ شرکت نکردند برتری بخشیده است.

۲. جهاد با کفار و شدّت برخورد با آن ها: «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین واغلظ علیهم»(۲) ای پیامبر! با کفار و منافقان پیکار کن و بر آن ها سخت بگیر.

۳. همراهی خداوند با مجاهدان: «فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون واللّه معکم و لن یترکم اعمالکم»(۳) هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح (ذلت بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی



---

۱- ۳۱۷) نساء، ۹۵.

۲- ۳۱۸) تحریم، ۹.

۳- ۳۱۹) محمد، ۳۵.

از ثواب اعمالتان را هرگز کم نمی کند.

۴. محبوبیت اهل جهاد نزد خداونـد: «ان اللّه یحبّ الـذین یقاتلون فی سبیله صـفّاً کانّهم بنیان مرصوص»(۱) خداوند کسانی را که در راه او پیکار می کنند و همچون بنایی آهنین هستند دوست می دارد.

۵. خیر بـودن جهـاد برای مسـلمانان: «کتب علیکم القتـال و هـو کره لکم و عسـی ان تکرهوا شـیئاً و هو خیر لکم»(۲) جنگ با دشـمنان اسـلام بر شـما واجب شده و حال آن که مورد کراهت شـماست چه بسا چیزی را کراهت داشـته باشید لکن برای شما خیر باشد.

۶. نهی از تجاوز به دشـمنان: «و قاتلوا فی سبیل اللّه الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان اللّه یحبّ المعتدین»(۳) با کسانی که با شما جنگ می کنند، در راه خدا بجنگید و تجاوز نکنید زیرا خداوند تجاوز کاران را دوست ندارد.

## ۸۴- اهداف جهاد

راه رشد » اهداف جهاد

۱. ترساندن دشمنان خداوند و امّت اسلام: «و اعدّوا لهم مااستطعتم من قوّه و من رباط الخیل ترهبون به عدوّ اللّه و عدوّکُم»(۴) در برابر آن ها (دشـمنان) آنچه توانایی دارید، از نیرو آماده سازید و همچنین اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسـیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

۲. حفـظ مراکز عبادی: «ولو لا دفع اللّه بعضـهم ببعض لهـدّمت صوامع و بیع و صـلوات و مساجـد یـذکر فیها اسم اللّه»(۵) اگر خداوند (رخصت جنگ ندهد و)

ص: ۹۹

---

۱- (۳۲۰) صف، ۱.

۲- (۳۲۱) بقره، ۲۱۶.

۳- (۳۲۲) بقره، ۱۹۰.

۴- (۳۲۳) انفال، ۶۰.

۵- (۳۲۴) حج، ۴۰.

دفع شرّ بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند همانا صومعه ها و دیرها و مساجدی که در آن نام خدا و نماز بسیار می شود هر آیینه خراب می شود.

۳. خواری و رسوایی دشمنان: «قاتلوهم یعذبهم اللّه بایدیکم ویخزهم وینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مؤمنین»(۱) شما (ای مؤمنان) با آن کافران به قتال و کار زار برخیزید تا خدا آنان را به دست شما عذاب کند و خوار گرداند و شما را بر آن ها غالب گرداند و دل های اهل ایمان را به خاطر غلبه بر کفار شفا بخشد.

۴. از بین بردن شرک و حاکمیت بخشیدن به دین الهی: «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کلّه للّه»(۲) ای مؤمنان! با کافران بجنگید که در زمین فتنه و فسادی دیگر نماند و تمام دین برای خدا باشد.

## ۸۵- دستور جامع درباره جهاد

راه رشد » دستور جامع درباره جهاد

قرآن در آیات ۴۵، ۴۶ و۴۷ سوره انفال شش دستور در زمینه جهاد می دهد:

۱. ای اهل ایمان هنگامی که با گروهی از دشمنان مواجه شدید ثابت قدم باشید «یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئه فاثبتوا»

۲. خداوند را فراوان یاد کنید تا پیروز شوید: «اذکروا اللّه کثیراً لعلکم تفلحون»

۳. امر خدا و پیامبر را اطاعت کنید: «اطیعوا اللّه و رسوله»

۴. نزاع و (کشمکش) نکنید تا مبادا سست شوید و قدرت و هیبت شما از بین برود: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم»

۵. صبر واستقامت کنید که خدا با صابران است: «اصبروا ان اللّه مع الصابرین»

۶. مانند کسانی که از سرزمین خود از روی غرور و هواپرستی و خودنمایی خارج شدند نباشید: «ولا تکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً و رئاء الناس»



---

۱- ۳۲۵) توبه، ۱۴.

۲- ۳۲۶) انفال، ۳۹.

مجموع این امور شش گانه دستور جنگیِ جامعی است که هیچ دستور مهم جنگی از آن بیرون نیست و اگر انسان در جزئیات وقایع تاریخی جنگ های اسلامی که در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم اتفاق افتاد از قبیل جنگ بدر و احد و خندق و حنین و غیر آن دقّت کامل به عمل آورد این معنای برایش روشن می گردد که سرّ غلبه و پیروزی مسلمین در آن جا که غالب شدند رعایت موادّ این دستورات بوده و رمز شکست آنان هر کجا که

شکست خوردند رعایت نکردن و سهل انگاری در عمل به آن ها بوده است.(۱)

## ۸۶- جهاد در احادیث

راه رشد » جهاد در احادیث

۱. محبوب ترین عمل: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «انّ احبّ الاعمال الی اللّه الصلوه و البرّ و الجهاد»(۲) محبوب ترین اعمال، در نزد خداوند نماز، نیکوکاری و جهاد در راه خداست.

۲. اصلاح دین ودنیا: قال علی علیه السلام: «ان اللّه فرض الجهاد و عظّمه والله ما صلحت دنیا و لادین الّا به»(۳) خداوند جهاد را بر انسان واجب کرد ورتبه آن را بالا برد؛ به خدا سوگند دین و دنیای انسان جز در سایه جهاد به صلاح نخواهد رسید.

۳. سر بلندی اسلام: قال علی علیه السلام: «فرض اللّه الایمان تطهیراً من الشرک و الصلاه تنزیهاً عن الکبر... و الجهاد عزّاً للاسلام»(۴) خداوند ایمان را جهت طهارت دل شما از شرک منظور نمود و نماز را جهت پاکی قلب از کبر مقرّر داشت و جهاد را به عنوان مقام و سربلندی اسلام واجب کرد.

۴. برترین عمل: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «افضل الاعمال الصلوه لوقتها و برّ الوالدین



---

۱- ۳۲۷) المیزان، ج ۹، ص ۹۶.
۲- ۳۲۸) خصال، ج ۱، ص ۱۸۵.
۳- ۳۲۹) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.
۴- ۳۳۰) نهج البلاغه، حکمت ۲۴۳.

و الجهاد فی سبیل اللّه»(۱) برترین اعمال سه چیز است: نماز را در وقت آن خوانـدن و نیکی به پـدر و مادر روا داشـتن و جهاد در راه خدا.

۵. مقاومت در جهاد: قال علی علیه السلام: «تزول الجبال و لا تزل عضّ علی ناجذک اعر اللّه جمجمتک تد فی الارض قدمک ارم ببصـرک اقصی القوم و اعلم انّ النصر من عند اللّه سبحانه»(۲) حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل، به فرزندش محمد حنیفه فرمود: اگر کوه ها از جا کنده شوند، تو از پایداری دست بر ندار (عقب نشـینی نکن) دندان روی دندان بگذار (سـختی ها را تحمل کن) و جمجمه را به خدا عاریت ده و پای خود را چون

میخ بر زمین بکوب (در میـدان جنگ ثابت قـدم باش) تا انتهای خط دشـمن را چشم بینداز و بدان که فتح و پیروزی از ناحیه خداوند است.

## ۸۷- آثار جهاد

راه رشد » آثار جهاد

۱. آمرزش گناهان: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم: «و من خرج مرابطاً فی سبیل اللّه او مجاهداً فله به کل خطوه سبع مأه الف حسـنه و یمحی عنه سـبع مأه الف سیئه و یرفع عنه سبع مأه الف درجه»(۳) کسـی که به عنوان مرزداری و پاسداری در راه خدا یا به عنوان شـرکت در جهاد از منزل بیرون رود، در برابر هر قدمی که بر می دارد، خداوند هفتصد هزار حسنه برای او منظور می دارد و هفتصد هزار گناه او را از بین

می برد و نیز هفتصد هزار درجه به او مرحمت می کند.

۲. اسـتجابت دعـا: قـال الصـادق علیه السـلام: «ثلثه دعوتهم مسـتجابه الحـاج فانظروا بما تخلفونه و الغازی فی سبیل اللّه فانظروا کیف تخلفونه و المریض فلا تعرضّوه»(۴)

ص: ۱۰۲

---

۱- ۳۳۱) بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۹۲.

۲- ۳۳۲) بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۷۴.

۳- ۳۳۳) ثواب الاعمال، صدوق، ص ۶۸۲.

۴- ۳۳۴) بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۲۵.

دعای سه دسته مستجاب است:

الف: زوّارخانه خدا، پس بنگرید چگونه با خانواده آنان رفتار می کنید.

ب: رزمنده در راه خدا، پس بنگرید چگونه جانشین او خواهید بود در صورتی که او در جبهه است.

ج: مریض، سعی کنید او را ناراحت نسازیدو متعرّض او نشوید.

۳. شفاعت: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: ثلاث یشفعون الی اللَّه عزوجل فیشّفعون الانبیاء ثم العلماء ثم الشهداء»(۱) سه دسته از شفاعت کنندگان هستند که شفاعت آن ها نزد خداوند پذیرفته می شود: انبیا، علما، شهدا.

۴. رفتن به بهشت: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «الا انّ اللَّه عزوجل لیدخل با لسّهم الواحد ثلاثه الجنه عامل الخشبه و القویّ به فی سبیل اللَّه والرامی فی سبیل اللَّه»(۲) خداوند متعال به خاطر یک تیر (و گلوله) سه نفر را داخل بهشت می کند: سازنده، مهیا کننده، و تیرانداز. قال علی علیه السلام: «ان الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه اللَّه لخاصه اولیائه»(۳) جهاد دری از درهای بهشت است

که خداوند برای اولیای مخصوص خود گشوده است.

## ۸۸- امر به معروف و نهی از منکر

راه رشد » امر به معروف و نهی از منکر

یکی از روش های مفید در تربیت را قرآن امر به معروف ونهی از منکر می داند. امربه معروف که عبارت است از طلب و درخواست انجام امور و کارهای خیر، بیش از موعظه ونصیحت وحتی وصیت، در قرآن مورد تأکید قرار گرفته و جزء واجبات است و همچنین نهی از منکر یعنی جلوگیری از



---

۱- ۳۳۵) مواعظ العددیه، ص ۹۳.

۲- ۳۳۶) وسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۷.

۳- ۳۳۷) بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۸

کارهای زشت و اعمال ناروا که از فرایض و واجبات اسلام شمرده شده است.

## ۸۹– امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

راه رشد » امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

۱. قرآن مهم ترین رسالت انبیا را در دو امر خلاصه می کند: اوّل: دعوت به عبادت و پرستش خداوند که بزرگ ترین معروف هاست. دوّم: پرهیز از اطاعت طاغوت ها «و لقد بعثنا فی کلّ امّه رسولاً ان اعبدوااللّه و اجتنبوا الطاغوت»(۱)

۲. قرآن کریم امر به معروف و نهی از منکر را از اوصاف پیامبر اکرم و برخی از اهل کتاب و مجاهدان راستین و از خصلت های برجسته مؤمنان و از نشانه های حکومت اسلامی می داند.

الف: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم: «یأمرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر»(۲)

ب: برخی از اهل کتاب: «لیسوا سواء من اهل الکتاب... یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»(۳)

ج: مجاهدان راستین: «ان اللّه اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجّنه... الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر»(۴)

د: مؤمنان: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»(۵)

ه: نشانه حکومت اسلامی: «الذین ان مکنّاهم فی الارض اقامواالصلوه وءاتوالزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر وللّه عاقبه الامور»(۶)

۳. امر به معروف و نهی از منکر توسط کودکان: «یا بنی اقم الصلوه

ص: ۱۰۴

---

۱– (۳۳۸) نحل، ۳۶.

۲– (۳۳۹) اعراف، ۱۵۷.

۳– (۳۴۰) آل عمران، ۱۴۴.

۴– (۳۴۱) توبه، ۱۱۲.

۵– (۳۴۲) توبه، ۷۱.

۶– (۳۴۳) حج، ۴۱.

و امر بـالمعروف و انه عن المنكر »(۱)حضـرت لقمـان به فرزنـدش می گویـد: نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن.

## ۹۰- امر به معروف و نهی از منکر در احادیث

راه رشد » امر به معروف و نهی از منکر در احادیث

۱. ترک امر به معروف و مسلط شدن اشرار: قال الرضاعلیه السلام: «لتأمرنّ بالمعروف و لتنهنّ عن المنکر او لیستعملنّ علیکم شرارکم فیدعوا خیارکم فلا یستجاب لهم»(۲) امر به معروف و نهی از منکر کنید والا افراد بد در جامعه بر شما مسلط می شوند و اشخاص خوب دعا می کنند امّا مستجاب نمی شود.

۲. ترک امر به معروف ونهی از منکر وفساد در جامعه: «عن ابی عبداللّه علیه السلام قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: کیف بکم اذا فسدت نساؤکم وفسق شبابکم ولم تأمروا بالمعروف ولم تنهوا عن المنکر فقیل و یکون ذلک یا رسول اللّه؟ فقال نعم و شرّ من ذلک کیف بکم اذا امرتم بـالمنکر و نهیتم عن المعروف فقیـل له یا رسول اللّه و یکون ذلک؟ قال نعم و شـرّ من ذلک کیف بکم اذا رأیتم المعروف منکراً و

المنکر معروفاً»(۳) پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: چگونه است حال شما هنگامی که زنان شما فاسد و جوانان شما فـاسق گردنـد؟ و آن در صورتی است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیـد. عرض کردنـد: آیـا این چنین زمانی فرا می رسد؟ حضـرت فرمود: آری، بدتر از این هم می شود و آن این که چگونه است حال شما هنگامی که امر به منکر و نهی از معروف کنید؟ عرض کردند ای پیامبر! آیا این چنین وضعی فرا خواهد

رسـید؟ فرمـود: آری، بـدتر از ایـن هم می گردد. چگـونه است حـال شـما زمـانی که معروف در جـامعه منکر و منکر معروف گردد؟

ص: ۱۰۵

---

۱- ۳۴۴) لقمان، ۱۷.

۲- ۳۴۵) وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

۳- ۳۴۶) وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۶.

۳. ترک نهی از منکر و ضعف ایمان: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: «ان اللَّه لیبغض المؤمن الضعیف الذی لادین له فقیل له و ما المؤمن الضعیف الذی لادین له؟ قال الذین لا ینهی عن المنکر»(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند، مؤمن ضعیفی را که دین ندارد دشمن دارد. عرض کردند: مؤمن ضعیف کیست؟ حضرت فرمود: کسی که نهی از منکر نمی کند.

۴. منزلت جهاد در برابر امر به معروف: قال علی علیه السلام: «و ما اعمال البرّ کلّها و الجهاد فی سبیل اللَّه عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الاّ کنفثه فی بحر لجّی»(۲) تمام کارهای نیک ، حتّی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریایی پهناور.

۵. امر به معروف وخلافت الهی: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه اللَّه فی ارضه و خلیفه رسوله و خلیفه کتابه»(۳) کسی که امر به معروف ونهی از منکر کند، جانشین خدا در زمین وجانشین پیامبر و کتاب اوست.

۶. نهی از منکر و به خاک مالیدن بینی فاسقان: قال علی علیه السلام: «من نهی عن المنکر ارغم انوف الفاسقین»(۴) نهی از منکر به خاک مالیدن بینی فاسقان است.

## ۹۱– صفات آمرین به معروف

راه رشد » صفات آمرین به معروف

«عن ابی عبداللَّه علیه السلام قال انّما یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر من کانت فیه ثلاث خصال عالم بما یأمر به تارک لما ینهی عنه عادل فیما یأمر عادل فیما ینهی رفیق فیما یأمر رفیق فیما ینهی»(۵) همانا کسی امر به معروف و نهی از منکر



---

۱– (۳۴۷) وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۷.

۲– (۳۴۸) نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

۳– (۳۴۹) مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۰۷.

۴– (۳۵۰) غررالحکم.

۵– (۳۵۱) وسائل، ج ۶، ص ۴۰۳.

می کند که دارای سه خصلت باشد: به آنچه امر می کند دانا باشد. از آنچه نهی می کند خود تارک باشد. در آنچه امر و نهی می کند عدالت را رعایت کند. در امر و نهی رفق و

مدارا نماید.

### ۹۲- آثار امر به معروف

راه رشد » آثار امر به معروف

امام باقرعلیه السلام درباره امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: «بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المکاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعداء و یستقیم الامر»(۱).

یعنی به وسیله امر به معروف و نهی از منکر سایر واجبات و دستورات الهی انجام می گیرد، راه ها امن می شود، کسب ها حلال می شود ، مظالم و اموال مردم به صاحبان اصلی آن بر می گردد و زمین آباد می شود و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها اصلاح می گردد.

### ۹۳- شیوه امر به معروف

راه رشد » شیوه امر به معروف

برای وادار ساختن مردم به معروف و باز داشتن آنان از اعمال ناشایست لازم است بهترین شیوه ها را انتخاب کرد.

قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «من امر بالمعروف فلیکن امره ذلک بمعروف»(۲) هر کس امر به معروف می کند باید شیوه اش نیز معروف باشد.

۱. توجه دادن به ارزش انسان: اگر انسان بداند که جانشین خداوند است و فرشتگان در برابر انسان کامل، تواضع می کنند و تنها موجودی است که خداوند در



---

۱- ۳۵۲) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۲- ۳۵۳) کنزالعمال، حدیث ۵۵۲۳.

خلقت او به خودش آفرین گفته است و همه نظام هستی را برای بهره برداری انسان آفریده است و او را موجود فناناپذیر قرار داده است و انواع فضایل و کمالات را برای انسان منظور داشته هرگز دست به گناه نمی زند و از کارهای ناشایست دوری می کند.

۲. مخفیانه انتقاد نمودن: روشن است که اگر کسی مرتکب گناهی شده است و خود را هنوز عزیز و محترم بداند پند و اندرز ما را زودتر قبول می کند.

قال الجوادعلیه السلام: «من وعظ اخاه سرّاً فقد زانه و من وعظه علانیه فقد شانه»(۱) هر کس برادر دینی خود را مخفیانه موعظه کند، او را زینت داده است ولی هر کس او را آشکارا نصیحت کند شرمنده اش کرده است.

۳. تکریم نمودن: قال علی علیه السلام: « استصلاح الاخیار باکرامهم و الاشرار بتأدیبهم»(۲) اصلاح خوبان جامعه باید از طریق احترام و تکریم به آنان باشد همان گونه که اصلاح بدان جامعه باید از طریق تأدیب صورت پذیرد.

۴. بیان ثواب و عقاب: یکی از راه هایی که می توان به وسیله آن انجام معروف ها را در جامعه زیاد کرد و مردم را از منکرات باز داشت بیان پاداش های کارهای معروف و کیفرهای منکر است در قرآن کریم و روایات عقاب و ثواب اعمال برای این منظور بیان شده است.

حضرت یوسف علیه السلام رمز عزّت خودش را برای برادران در یک جمله بیان می کند: «انّه من یتّق و یصبر فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین»(۳) هر کس تقوا پیشه کند خداوند پاداش نیکو کاران را ضایع نمی کند.

۵. همچون آئینه: حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود: «المؤمن



---

۱- ۳۵۴) بحارالانوار، ۷۵، ص ۳۷۴.

۲- ۳۵۵) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۲.

۳- ۳۵۶) یوسف، ۹۰.

مراه المؤمن»(۱) یعنی مؤمن آیینه مؤمن است. اگر در این حدیث جالب و کوتاه دقت کنیم نکاتی را در باره شیوه امر به معروف استفاده می کنیم. از جمله:

۱. آیینه از روی صفا عیب را می گوید، نه از روی انتقام و غرض.

۲. آیینه زمانی عیب را نشان می دهد که خودش گردوغبار نداشته باشد.

۳. مراعات مقام و منصب را نمی کند.

۴. عیب رااز آنچه هست بزرگ ترنشان نمی دهد.

۵. آیینه همراه با نشان دادن عیب، نقاط قوت را نیز نشان می دهد.

۶. عیب را روبه رو می گوید نه پشت سر.

۷. عیب را بی سر و صدا می گوید.

۸. آیینه را اگر شکستیم باز عیب ما را بیان می کند. مؤمن را اگر تحقیر کردی باز دست از سخن خود بر نمی دارد.

۹. آیینه عیب را در دل خود نگه نمی دارد و همین که از کنارش رد شدی عیب از صفحه او پاک می شود.

۱۰-اگر آیینه عیب مرا گفت باید خود را اصلاح کنم، نه آن که آیینه را بشکنم آری اگر مسلمانی نهی از منکر کرد شما گناه را از خود دور کن و به انتقاد کننده اعتراض نکن(۲).

ای غزالی گریزم از یاری

که اگر بد کنم نکو گوید

مخلص آن شوم که عیبم را

همچو آیینه روبه رو گوید

نه که چون شانه با هزار زبان

پشت سر رفته مو به مو گوید

۱- ۳۵۷) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۱۶.

۲- ۳۵۸) امر به معروف، نوشته حجهالاسلام محسن قرائتی، ص ۱۹۰.

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه خصوصی است یا عمومی؟

قرآن کریم می فرماید: «و لتکن منکم امّه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون»(۳۵۹) یعنی باید از بین شما دسته ای به نظارت حسن جریان امور بپردازند و دعوت به خوبی نمایند و مردم را از کار زشت باز دارند چنین مردمی رستگارند.

از ظاهر «منکم امه» استفاده می شود که این امت بعضی از جمعیت مسلمان ها را تشکیل می دهد نه همه آن هارا بنابراین، وظیفه عمومی نیست وظیفه گروه خاصی است و به عبارت دیگر واجب کفایی است نه عینی امّا از بعضی آیات استفاده می شود این دو روش تربیتی جنبه عمومی دارد و واجب عینی است مانند: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون باللّه»(۱)

امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد یک مرحله فردی است که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد که جنبه عمومی داردو وظیفه هر فرد مسلمان است و طبعاً شعاع آن محدود به توانایی اوست و این مرحله از تذکر و پند دادن و اعتراض و انتقاد تجاوز نمی کند مرحله دوم واجب کفایی است که گروه خاصی باید عهده دار این امر باشند و از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود به این معنا که اگر به شدت عمل و

حتی قصاص و اجرای حدودنیازباشد، این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.(۳۶۱)

۳۶۱) نمونه، ج ۳ص ۳۵.



---

۱- ۳۶۰) آل عمران، ۱۱۰.

## ۹۴- استفاده از الگوهای تربیتی

راه رشد » استفاده از الگوهای تربیتی

برنامه های عملی همیشه مؤثرترین برنامه هاست چون عمل، حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می کند و سخنی که از دل برآید بر دل نشیند. همیشه وجود الگوها وسرمشق های بزرگ در زندگی انسان ها وسیله مؤثّری برای تربیت وپرورش روحی انسان ها بوده است، به همین دلیل، پیامبران و رهبران معصوم، مهم ترین قسمت هدایت وتربیت را با عملشان نشان می دادند.

قرآن کریم برای تزکیه و تربیت نفسانی مردم اسوه های ارزشمندی را که در صفات برجسته انسانی ممتاز بودند معرفی می کند و این، یکی از روشهای تربیت است. به تعبیر دیگر، اگر قرآن به توحید و عدالت و صداقت و صبر و تحمل و اخلاص و دیگر صفات نیکو و عقاید حسنه دعوت می نماید؛ پیش از آن افرادی راکه در این صفات و خصال برتر و بهتر از همه بودند به جامعه انسانیت معرفی می کند. به تعبیر علامه طباطبایی رضوان

اللّه تعالی علیه وقتی قرآن کریم در مقام بیان و تعریف نیکی می باشد نیکان و ابرار را برای مردم معرفی می کند. به جای ذکر صفت موصوف را معرفی می کند.

قرآن می فرماید: نیکی آن نیست که چهره های خود را به (موقع نماز) به طرف شرق و غرب متوجه سازید (و تمام گفتگوهای شما از مسأله قبله و تغییر قبله باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکوکار کسانی هستند که به خداوند و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی وپیامبران ایمان آورده اند. «لیس البر ان تولّوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکنّ البرّ من امن باللّه و الیوم الاخر و الملئکه و الکتاب

و النبیّین»(۱)

ص: ۱۱۱

---

۱- ۳۶۲) بقره، ۱۷۷.

در این آیه شریفه خداوند متعال به جای این که برّ (بکسر) را تعریف کند برّ (به فتح) را بیان کرده برای این که توصیف و تعریف کسانی که دارای این صفت شده باشند و ضمناً اشاره به این است که مفاهیم خالی از مصداق هیچ گونه ارزشی ندارد و اساساًروش قرآن این است که در هر مورد متوجه توصیف افرادی که واجد صفاتند می شود و به شرح مفهوم صفات قطع نظر از دارندگان آن قناعت نمی کند.(۱)

قرآن کریم حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم و حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان اسوه و مقتدای مردم معرفی نموده است: «لقد کان لکم فی رسواللّه اسوه حسنه»(۲) برای شما در زندگی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سرمشق نیکویی بوده است. «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه»(۳). برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم علیه السلام و کسانی که با او بودند وجود داشت.

قرآن کریم در بعضی آیات به پیامبر می فرماید: به یاد انبیای گذشته باش که دارای صفات نیکو از قبیل اخلاص و صبر و مقاومت و شایستگی در عمل بودند یا این که می فرماید: همه انبیای از هدایت ما برخوردار بودند و از صالحان و شایستگان بودند آنگاه بعداز ذکر آن ها و صفاتشان می فرماید: بنابر این به هدایت آنها اقتدا کن. «و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الابصار انا اخلصناهم بخالصه

ذکری الدار انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار و اذکر اسماعیل و الیسع و ذاالکفل و کلّ من الاخیار»(۴) به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحبان دست های (نیرومند) و چشمهای (بینا) ما آن ها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن یادآوری



---

۱- ۳۶۳) المیزان، ج ۱، ص ۴۳۶.

۲- ۳۶۴) احزاب.

۳- ۳۶۵) ممتحنه.

۴- ۳۶۶) ص، ۴۷.

سرای آخرت بود و آن ها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند و به خاطر بیاور اسماعیل و الیسع و ذوالکفل را که همه از نیکان بودند.

«و اذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً»(۱) در این کتاب آسمانی از موسی یاد کن که او مخلص بود و رسول و پیامبر والا مقامی بود.

«واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً»(۲) در کتاب آسمانی خود از ادریس یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر بزرگی بود.

«واذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد»(۳) در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که در وعده هایش صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود.

«و وهبنا له اسحق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من ذرّیته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین و اسماعیل و الیسع و یونس و لوطاً و کلاً فضلنا علی العالمین و من آبائهم و ذریتهم و اخوانهم و اجتبیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم اولئک الذین هدایهم اللّه فبهدیهم اقتده»(۴) و اسحاق و یعقوب را به او «ابراهیم»

بخشیدیم، و هر کدام را هدایت کردیم و نوح را (نیز) قبلاً هدایت نمودیم، و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم، و این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم، و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هر کدام از صالحان بودند و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط و هر یک را به جهانیان برتری دادیم، و از پدران آن ها و فرزندان آن ها و برادران آنها افرادی را برگزیدیم. و به راه

راست هدایت نمودیم. آن ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده پس به هدایت آنها اقتدا کن «فبهدیهم اقتده»



---

۱- ۳۶۷) مریم، ۵۱.

۲- ۳۶۸) مریم، ۵۶.

۳- ۳۶۹) مریم، ۵۴.

۴- ۳۷۰) انعام، ۸۴- ۹۰.

آری، برای تربیت معنوی و تزکیه روحی مردم ذکر نمونه و اسوه امری ضروری است که قرآن کریم به این موضوع اهمیت فوق العاده قایل شده است و کراراً به پیامبر اکرم می فرماید: به یاد پیامبران بزرگ باش که برخوردار از این صفات برجسته انسانی و واجد فضایل و مکارم روحی بودند.

البته روشن است که مقصود اصلی خطاب به مؤمنان و گروندگان به اسلام است که درس مقاومت و پایداری و اخلاص و اعتقاد و عمل را از انبیا بیاموزند و الاّ پیامبر اکرم مقتدای تمام پیامبران و اولیاو معصومان علیهم السلام است.

دراین جا نمونه ای از تربیت معنوی بعضی از انبیا الهی را ذکر می کنیم که چگونه با خداوند و با مردم سخن گفتند و نحوه سلوك و رفتار آن ها در جامعه اسلامی چگونه بوده است و تا چه حد و میزان در برابر خداوند رعایت ادب اسلامی را می نمودند یا در برابر اهانت های مردم جاهل چگونه عکس العمل نشان می دادند.

ص: ۱۱۴

## ۹۵- بعضی از الگوهای تربیتی در قرآن

راه رشد » بعضی از الگوهای تربیتی در قرآن

۱. شکیبایی حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوا العزم است که سالیان طولانی به هدایت و تربیت مردم پرداخت. به قول قرآن «فلبث فیهم الف سنه الاخمسین عاما»(۱) او در میان آن ها ۹۵۰ سال به تبلیغ و ارشاد و تربیت مردم مشغول بود و گروه اندکی به او ایمان آوردند که حدود ۸۰ نفر از ایمان آورندگان به شریعت نوح بودند. امّا مردم در برابر رأفت و دلسوزی این پیامبر توهین و خشونت روا می داشتند که قرآن می فرماید:

«قال الملأ من قومه انا لنریک فی ضلال مبین» اشراف قومش گفتند: تو را در گمراهی آشکار می بینیم، امّا حضرت نوح بالحنی آرام و متین و برخاسته از شکیبایی و حلم مخصوص به پیامبران در پاسخ آن ها گفت: من نه تنها گمراه نیستم بلکه هیچ گونه نشانه ای از گمراهی در من وجود ندارد ولی من فرستاده پروردگار جهانیانم «قال یا قوم لیس بی ضلاله و لکنّی رسول من رب العالمین»(۲)

قرآن کریم به اهانت هایی که به این بزرگوار نمودند در آیات مختلف اشاره می کند از جمله: «و ما نراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا»(۳) گاهی می گفتند: ما نمی بینیم کسی از تو پیروی کند مگر یک مشت اراذل و اوباش.

«یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا فأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین»(۴) ای نوح! زیاد با ما سخن گفتی و «پرحرفی کردی» اگر راست می گویی، عذابی



---

۱- ۳۷۱) عنکبوت، ۱۴.

۲- ۳۷۲) اعراف، ۶۱.

۳- ۳۷۳) هود، ۲۷.

۴- ۳۷۴) مؤمنون، ۲۶.

را که وعده می دهی بیاور.

«و یصنع الفلک و کلما مر علیه ملأ من قومه سخروا منه»(۱) او مشغول ساختن کشتی بود هرگاه گروهی از قومش از کنارش عبور می کردند او را مسخره می کردند.

آن قدر این پیامبر بزرگ الهی را ناراحت نمودند که در برابر این همه اهانت عرض کرد:«رب انصرنی بما کذّبون»(۲) پروردگارا! در مقابل تکذیب آن ها مرا یاری کن. به خاطر این همه صبر و استقامت و شکیبایی خداوند امتیازی و افتخاری در قرآن به او داده که برای هیچ کدام از انبیا آن امتیازوافتخار را اعطا نکرده و آن این که می فرماید سلام و درود بر نوح باد در میان جهانیان «سلام علی نوح فی العالمین»(۳) چه

افتخاری از این برتر و بالاتر که خداوند متعال بر او سلام می فرستد: جالب این که (العالمین) (به مقتضای این که جمع است و توأم با الف و لام) آن چنان معنای وسیعی دارد که نه تنها همه انسان ها بلکه عوالم فرشتگان و ملکوتیان را نیز ممکن است در بر گیرد.

۲. ادب حضرت ابراهیم علیه السلام

قرآن کریم رفتار و کردار و گفتار و سیره پسندیده حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان اسوه ذکر فرموده و آن قدری که از این پیامبر بزرگوار بعد از حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم ستایش و تمجید شده از دیگر انبیا به این عظمت یاد نشده است.

این پیامبر در مقام معرفی پروردگار در مقابل مردم بت پرست گوید: خداوند من کسی است که مرا خلق کرد وهدایت نمود و خداوند من کسی



---

۱- ۳۷۵) هود، ۳۸.

۲- ۳۷۶) صافات، ۷۹.

۳- ۳۷۷) صافات، ۷۹.

است که مرا غـذا می دهد وسـیراب می کند «الذی خلقنی فهو یهدین و الذی یطعمنی و یسـقین» خیرات وبرکات را از خداوند می داند آن گاه وقتی به مسأله مرض می رسد به خودش نسـبت می دهد نه به خداوند:«فاذا مرضت فهو یشـفین» چون در مقام ثناء و ستایش است مناسب نبود مرض و بیماری را به

خداوند نسـبت دهد گر چه مرض بی ارتباط با او نیست بلکه سـیاق کلام برای بیان این معنی است که شفای از مرض، رحمت و عنایت اوست.(۱)

این پیامبر واجد بسـیاری از صـفات برجسـته انسانی بود که قرآن بدان اشاره می کند بلکه تمام صفات یک انسان کامل در او جمع بـود که قرآن از او به عنـوان یـک امت یـاد نموده «انّ ابراهیم کـان امّه قانتـاً للّه»(۲) ابراهیم به تنهـایی یـک امت و مطیع خداونـد بود یـا این که می فرمایـد: «ان ابراهیم لحلیم اوّاه منیب»(۳) همانا حضـرت ابراهیم بردبار، دلسوز و بازگشت کننـده به سوی خدا بود و خلاصه پیامبری بود ممتاز در

همه اوصاف و خصال پسـندیده و قهرمانی خسـتگی ناپـذیر که قرآن کریم می فرمایـد: «و ابراهیم الذی وفّی»(۴) ابراهیم کسی است که وظیفه خود را ادا کرد، لـذا قرآن کریم او را به عنوان الگو و سـرمشق برای مردم ذکر نموده است «و لقـد کـانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم والذین معه»(۵)

۳. تسلیم و صبر حضرت اسماعیل علیه السلام

وقتی حضـرت ابراهیم علیه السـلام جریان خواب خود را برای فرزنـدش بیان کرد که من در خواب دیده ام تو را ذبح و قربانی می کنم «فانظر ما ذا تری» فکر کن و



---

۱- ۳۷۸) المیزان، ج ۶، ص ۲۶۹.

۲- ۳۷۹) نحل، ۱۲۰.

۳- ۳۸۰) هود، ۷۵.

۴- ۳۸۱) نجم، ۳۷.

۵- ۳۸۲) ممتحنه، ۱۴.

نظریه خود را بیـان کن که در این کـار چه می بینی ؟ حضـرت اسـماعیل چون تسـلیم پروردگـار است، عرضه داشت:مأموریت خویش را انجام بـده «یا ابت افعل ما تؤمر» بعد از آن مراتب ادب خویش را در برابر پروردگار به عالی ترین وجه بیان می کند و هرگز به نیروی ایمان و

تصـمیم خـود تکیـه نمی کنـد، بلکـه بـه مشـیت و اراده خداونـد اعتمـاد و تکیـه می کنـد کـه گویـد «سـتجدنی ان شـاءاللّه من الصابرین»(۱) به خواست خداوند مرا از صابران خواهی یافت.

۴. صبر و مقاومت حضرت هودعلیه السلام

حضـرت هودعلیه السـلام مبعوث به قوم عاد بود «والی عاد اخاهم هوداً» قوم عاد در سـرزمین یمن زندگی می کردند حضـرت آنان را به توحید ومبارزه با شرک و بت پرستی دعوت می کرد «یا قوم اعبدوا اللّه ما لکم من اله غیره افلا تتّقون»(۲)

ولی این قوم لجوج و مسـتکبر، مخصوصـاً ثروتمنـدان از خود راضـی که قرآن از آن هـا به (ملأ) تعبیر نموده یعنی ظاهر آن ها چشم پر کن بود به حضـرت هود نسـبت سـفاهت و بی مغزی دادنـد و گفتنـد: مـا تو را در سـفاهت و سـبک مغزی می بینیم و گمان می کنیم تو از دروغگویان باشی «قال الملأ الذین کفروا من قومه انا لنریک فی سفاهه و انا لنظنک من الکاذبین»(۳)

حضرت هودعلیه السلام با آرامش روحی و ادبی که ویژه پیامبران است بدون اینکه عصبانی گردد فرمود: ای جمعیت من هیچ گونه سـفاهتی در من نیست و وضع رفتار و گفتار من بهترین دلیل بر عقل من است من فرسـتاده پروردگار جهانیان هستم. «قال یا قوم لیس بی سفاهه و لکنّی رسول من ربّ العالمین»(۴)



---

۱- ۳۸۳) صافات، ۱۰۲.

۲- ۳۸۴) اعراف، ۶۵ - ۶۷.

۳- ۳۸۵) اعراف، ۶۵-۶۶.

۴- ۳۸۶) اعراف، ۶۷.

۵. عفو و بخشش حضرت یوسف علیه السلام

وقتی برادران حضرت یوسف او را شناختند، شرمندگی و خجالت زاید برای آن ها به وجود آمد امّا در انتظار این بودند که ببینند آیا گناه بزرگشان قابل عفو و بخشش است یا نه لذا رو به سوی یوسف کردند و گفتند: به خدا سوگند که پروردگار،تو را بر ما مقدم داشته و از نظر علم و عمل فضیلت بخشیده «قالوا تاللّه لقد آثرك اللّه علینا» هر چند ما خطا کار بودیم «و ان کنّا لخاطئین».

اما حضرت یوسف علیه السلام حاضر نبود این حال شرمندگی برادران مخصوصاً، هنگام پیروزیش ادامه یابدبلافاصله با این جمله به آن ها امنیت و آرامش خاطر داد و گفت امروز هیچگونه سرزنش و توبیخی بر شما نخواهد بود.

«قال لا تثریب علیکم الیوم» و آنها را مورد عفو و بخشش و مرحمت خویش قرار داد و گفت: خداوند شما را می بخشد چرا که او ارحم الراحمین است «یغفر اللّه لکم و هو ارحم الراحمین»(۱)

۶. شکر حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام چون مشاهده کرد خداوند او را از دست دشمنان نجات داد و به خاطرتمام نعمتهایی که از اول عمر تا به حال خداوند به او مرحمت نموده عرضه می دارد: خداوندا! به شکرانه نعمتی که به من دادی من هرگز یاور و پشتیبان مجرمان نخواهم بود. «ربّ بما انعمت علیّ فلن اکون ظهیراًللمجرمین»(۲)

یکی از زشت ترین گناهان اعانت بر اثم کمک کردن به ستمگران است که



---

۱- ۳۸۷) یوسف، ص ۹۲.

۲- ۳۸۸) قصص، ۱۷.

سبب می شود انسان در سرنوشت شوم آن ها شریک باشد. در قرآن کریم روی این اصل اسلامی و انسانی کراراً تکیه شده است که معاونت بر اثم و حمایت از مجرمین و معصیت کاران نکنید «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان»(۱) بر نیکی وتقوا تعاون کنید وبه گناه وستم هرگز کمک نکنید.

۷. تواضع حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام

این دو پیامبر بزرگ فضیلت علم و دانش را از خداوند می دانند و به خود نسبت نمی دهند. قرآن می فرماید: ما به داوود و سلیمان علم قابل ملاحظه ای بخشیدیم و آن ها گفتند: همه از آن خداوند است که ما را بر بسیاری از بندگانش برتری بخشید «و لقد آتینا داود و سلیمان علماً و قالا الحمدللّه الذی فضّلنا علی کثیر من عباده المؤمنین»(۲) در این جا حضرت داوود و سلیمان اولا موهبت علم را به خداوند نسبت

می دهند نه به خودشان. ثانیاً در برابر این نعمت، شکر و حمد الهی را به جا می آورند تا روشن بشود هر نعمتی را شکری لازم است. چون این دو پیامبر از تزکیه و تربیت روحی برخوردار هستند تواضع نموده در برابر خداوند علم را به او نسبت می دهند افراد خود بین و متکبر اگر نعمتی را در زندگی خویش ببینند محصول زحمت های خود و نتیجه فکر و اندیشه خود می پندارند که قرآن از قول قارون چنین نقل می کند «انما

اوتیته علی علم عندی»(۳) قارون گفت: این ثروتی که من دارم به وسیله دانشی است که تحصیل کرده ام.



---

۱- ۳۸۹) نمل، ۱۵.

۲- ۳۹۰) نمل ۱۵.

۳- ۳۹۱) قصص، ۷۸.

۸. حضرت لقمان و دستورات ده گانه تربیتی

قرآن کریم یکی از افرادی که برای مردم الگو و نمونه تربیت روحی است حضرت لقمان علیه السلام را معرفی می کند و دستورات تربیتی و اخلاقی او را نسبت به فرزندش بیان می کند، در عظمت و بزرگی این شخص همین بس که او حکیم الهی بود و از نعمت حکمت برخوردار بود، خداوند می فرماید: ما به او حکمت عطا کردیم به این که شاکر و سپاس گذار خداوند باشد که به سود و منفعت خویش قدم برداشته «و لقد آتینا لقمان الحکمه

ان اشکر للّه و من یشکر فانما یشکر لنفسه» حضرت لقمان ده دستور مهم و سازنده اعتقادی و اخلاقی نسبت به فرزندش بیان می فرماید که قرآن آنها رادر شش آیه توضیح می دهدوتمام آن ها در تربیت روحی و تزکیه جان انسان تأثیر فراوان دارد.

۱. شرک نیاوردن به خداوند

حکمت لقمان ایجاب می کند که قبل از هر چیز به سراغ اساسی ترین مسأله عقیدتی برود و آن مسأله توحید است «و اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنی لا تشرک باللّه ان الشرک لظلم عظیم» به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش گفت: در حالی که او را موعظه می کرد پسرم! چیزی را شریک خداوند قرار مده که شرک ظلم بزرگی است.

۲. توجّه دادن به معاد

«یا بنی انها ان تک مثقال حبّه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الارض یات بها اللّه ان اللّه لطیف خبیر» پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل نیک یا بد) باشد ودر دل سنگی یا گوشه ای از آسمان ها وزمین قرار گیرد خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد؛ خداوند دقیق وآگاه است.

در این دو آیه خداوند دو اندرز لقمان پیرامون مسأله توحید و معاد را ذکر

ص: ۱۲۱

می کنـد که اساس سـعادت و کمال بشـر در توجه به مبـدأ و معاد می باشـد بعد از آن به مهم ترین عامل تربیت که نماز اسـت اشاره می کند.

۳. امر به اقامه نماز

پسـرم! نماز را برپا دار «یا بنی اقم الصـلوه» چراکه نماز مهم ترین پیوند تو با خالق است نماز قلب تو را بیدار و روح تورا مصفّا و زندگی تو را روشن می سازد و آثار گناه را از جانت می شوید و تو را از فحشا و منکر باز می دارد.

۴– ۵. امر به معروف و نهی از منکر

بعـد از برنـامه نماز، به مهم ترین دسـتور اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته،می گویـد:مردم را به نیکی ها و معروف دعوت کن و از منکرات باز دار «و امر بالمعروف و انه عن المنکر»

۶. امر به صبر و استقامت

بعد از این سه دسـتور عملی به مسأله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به بدن است پرداخته، می گوید: در برابر مصـایب و مشـکلاتی که بر تـو وارد می شود شـکیبا بـاش،که این از وظـایف حتمی و کارهـای اساسـی هر انسـانی اسـت «واصبر علی ما اصابک انّ ذلک من عزم الامور».

۷– ۸. امر به خوشرویی و تواضع

سـپس لقمـان به مسایل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویشـتن پرداخت. نخست تواضع و فروتنی و خوشـرویی را توصـیه نمود، می گویـد: بـا بی اعتنـایی از مردم روی مگردان «و لاـ تصّعر خـدّک للنـاس» و مغرورانـه بر روی زمین راه مرو «و لاـ تمش فی الارض مرحاً». چرا که خداوند هیچ متکبر و مغروری را دوست ندارد «ان اللّه لا یحّب کلّ مختال فخور»

ص: ۱۲۲

۹. امر به اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن

در آیه بعد دو برنامه دیگر اخلاقی را که جنبه اثباتی دارد در برابر دو برنامه گذشته که جنبه نفی داشت بیان کرده و می گوید پسرم! در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن «و اقصد فی مشیک» و در سخن گفتن نیز رعایت اعتدال را بنما و از صدای خود بکاه و فریاد مزن «و اغضض من صوتک» چرا که زشت ترین صداها صدای خران است «ان انکر الاصوات لصوت الحمیر»(۱) در واقع این دو آیه از دو صفت خود برتر بینی و خود پسندی نهی

نموده و به دو صفت اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن امر نموده است(۲).

۱۰. حضرت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و خلق عظیم

قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را به عنوان اسوه و الگوی تربیت مردم معرفی می کند واز او به عنوان صاحب خلق عظیم یاد نموده «وانّک لعلی خلق عظیم»(۳) و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری. در این که مقصود از خلق عظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چیست؟ اقوالی گفته شده است از جمله:

الف: تو بر دین بزرگی هستی که دین اسلام است.

ب: تو متخلّق به اخلاق اسلام و بر طبع بزرگی هستی و حقیقت اخلاق آن است که انسان نفس خود را به آن بیاراید.

ج : خلق عظیم صبر بر حق وبخشش وسیع وتدبیر به اقتضای عقل می باشد.

د: عایشه گوید: اخلاق پیامبر متضّمن بود آنچه که در ده آیه اول سوره مؤمنون آمده است و کسی راکه خداوند ستایش کند بر این که اخلاق بزرگی



---

۱- ۳۹۲) لقمان، ۱۹-۱۲.

۲- ۳۹۳) نمونه، ج ۱۷، ص ۵۵-۵۱.

۳- ۳۹۴) قلم، ۴.

دارد دیگر بعد از آن ستایش، ستایشی نیست.

ه: خداونـد خلق او را عظیم فرموده برای این که بـا اخلاـقش با مردم معاشـرت داشت و با قلبش جـدا بود پس ظاهرش با مردم باطنش با خدا بود

و: برای این که حضرت امتثال نمود ادبی که خدای سبحان او را فرموده «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین»(۱)

ز: خلق او را عظیم نموده برای اجتمـاع مکارم اخلاق در آن حضرت وتأییـد می کنـد این معنا را آنچه حضـرت فرموده: «انما بعثت لاتمّم مکارم الاخلاق»

ح: از عایشه پرسیدند: اخلاق پیامبر چگونه بود؟ گفت:«کان خُلقه القرآن»

ط : بعضـی گفته اند: سـرّ این که خداوند پیامبر را بر عظمت در اخلاق ستایش کرد آن است که به او دستور داد تا به هدایت انبیا اقتـدا کنـد «اولئك الذین هداهم اللّه فبهدیهم اقتده» که منظور آن است که به تمام فضایل اخلاقی که در انبیا متفرق اسـت اقتدا کند و چون این درجه عالیه برای هیچ یک از انبیاء پیشین میسّر نشد خداوند او را به اخلاق عظیم یاد کرد.(۲)

## ۹۶- مهربانی پیامبر اکرم(ص)

راه رشد » مهربانی پیامبر اکرم(ص)

قرآن کریم پیـامبر اکرم را به عنوان دلسوزترین شـخص نسبت به هـدایت مردم معرفی می کنـد لـذا می فرمایـد: «لقـد جاءکم رسول من انفسـکم عزیز علیه مـا عنتّم حریص علیکم بـالمؤمنین رؤف رحیم»(۳). رسولی از خود شـما به سویتان آمـد که رنج های شما بر او سخت است و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به



---

۱- ۳۹۵) اعراف، ۱۹۹.
۲- ۳۹۶) تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۸۰؛ جامع الاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۲۷.
۳- ۳۹۷) توبه، ۱۲۸.

مؤمنـان رؤف و مهربان است، به انـدازه ای پیامبر اکرم برای هـدایت و راهنمایی و رسـیدن به سـعادت مردم سـعی و تلاش می کرد و

غصه می خورد که خداوند در قرآن در چند مورد به او تسـلیت می گوید و می فرماید: ناراحت و غمناک مباش از جمله: «فلا تذهب نفسک علیهم حسـرات ان اللّٰه علیم بما یصـنعون»(۱) جـان خودت را به خـاطر شـدت تأسف بر آن ها از دست نـده که خداونـد به آنچه انجام می دهنـد عالم است. «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسـفا»(۲) گویی می خواهی خود را از غم و غصه به خاطر اعمال آنها هلاک کنی،اگر آن ها به

این گفتـار ایمـان نیاورنـد. «لعلک باخع نفسک الا یکونو مؤمنین »(۳) گـویی می خـواهی خود را هلاـک کنی که چرا این ها ایمـان نمی آورنـد،این اوصـاف برجسـته که حرص بر هـدایت مردم و مهربانی نسـبت به مؤمنین و غصه خوردن از عـدم ایمان کفار و منافقین است فقط در قرآن برای پیامبر اکرم ذکر شده است.

قرآن کریم دسـتورات مختلفی به پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم می دهـدکه مقصـود اصـلی از آن دسـتورات تربیت و تزکیه مردم است که مردم با عمل کردن به این دسـتورات و فرامین قرآن بتوانند به فضایل و مکارم اخلاق دست یابند از جمله بـه پیـامبر می فرمایـد: «خـذالعفو وأمر بـالعرف و اعرض عـن الجـاهلین»(۴۰۱) بـا آن هـا مــدارا کـن و عـذرشان را بپـذیر و به نیکیهادعوت کن و از جاهلان روی بگردان و با آن ها ستیزه مکن.

۴۰۱) اعراف ۱۹۹.



---

۱- ۳۹۸) فاطر، ۸.

۲- ۳۹۹) کهف، ۶.

۳- ۴۰۰) شعرا، ۳.

## ۹۷- الگوهای تربیتی در کلام امیرالمؤمنین(ع)

راه رشد » الگوهای تربیتی در کلام امیرالمؤمنین(ع)

امیرالمؤمنین علیه السلام که خود نمونه ای کامل در اخلاق وتربیت نفسانی است و زندگی ورفتار واخلاق واعتقاد او سرمشق و درس برای همه مسلمین است چهار پیامبر بزرگوار را به عنوان اسوه و الگو معرفی می کند که عبارت است از: پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم، حضرت موسی علیه السلام، حضرت داوودعلیه السلام وحضرت عیسی علیه السلام می فرماید: کفایت می کند تو را که از رسول گرامی اسلام (در

رفتارش با دنیا) پیروی کنی و نکوهش و عیب جوییش تو را دلالت و راهنمایی می کند به بسیاری رسوائی و زشتی های دنیا زیرا که اطراف و اکناف آن (مال و منال دنیا و عشق و دلبستگی به آن) از آن حضرت گرفته شده و برای غیر او مهیّا گشته و آن حضرت از نوشیدن شیر گوارای آن باز داشته شد و از زر و زیورش دور گردیده شده.

«و لقد کان فی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم کاف لک فی الاسوه و دلیل لک علی ذم الدنیا و عیبها و کثره مخازیها و مساویها. اذ قبضت عنه اطرافها و وطئت لغیره اکنافها و فطم عن رضاعها و زوی عن زخارفها»

و اگر در مرتبه ثانی بخواهی از (رحمت های الهی برخوردار شده و در زمره خاصان محسوب شوی) از موسای کلیم علیه السلام پیروی کن آنجا که گفت: پروردگارا! من به آنچه از خیر و نیکویی به سویم بفرستی نیازمندم. به خدا سوگند موسی از خدا جز نانی که بخورد نخواست، زیرا که خوراک او گیاهان زمین بود به طوری که از لاغری شکم و کم گوشتی سبزی گیاهان از اندرون وپوست شکمش دیده می شد.

«و ان شئت ثنیت بموسی کلیم اللّه علیه السلام حیث یقول: «رب انّی لما انزلت الّی من خیر فقیر» و اللّه ما ساله الا خبزاً یأکله لانه کان یاکل بقله الارض و لقد کانت خضره

البقل تری من شفیف صفاق بطنه لهزاله و تشذب لحمه»

و در درجه سوّم اگر می خواهی از حضرت داوودعلیه السلام که دارای مزامیر بود وقاری اهل بهشت است آن حضرت به دست خویش از لیف خرما زنبیل ها بافته به رفقا و به همراهان خودمی دادومی فرمود: کدام یک از شما در فروش این، مرا یاری می کند؟ (پس دوستانش آن ها را برایش فروخته و از بهایش نان جوین بود خریداری می کردند) و خوراک آن حضرت یک دانه از همان قرص های جوین بودکه از بهای آن زنبیل ها تهیه

شده بود.

«وان شئت ثلّثت بداود صاحب المزامیر و قاریی اهل الجنه فلقد کان یعمل سفائف الخوص بیده ویقول لجلسائه ایکم یکفینی ببیعها؟ و یاکل قرص الشعیر من ثمنها»

واگر در عیسی سخنی داری ومی خواهی از او پیروی نمایی؛ فرزند مریم سنگ خارا را بالش می ساخت. لباس زبر ودرشت می پوشید، طعام خشن و غیر نرم میل می فرمود. نان خورشش گرسنگی بود. چراغش در شب، روشنی ماه بود وسایه بان وپناهگاهش در زمستان مرکز طلوع و غروب آفتاب بود. میوه خوشبویش گیاهی بود که برای بهایم وچهارپایان می روئید. نه زنی داشت که او را به فتنه افکند، نه فرزندی که او را غمناک سازد و نه

مالی که او را از یاد خدا غافل سازد ونه طمعی که او را خوار سازد مرکبش دو پایش، و خدمتکارش دو دستش بود. همه جا پیاده می رفت وهرکاری را خودش انجام می داد.

«وان شئت قلت فی عیسی ابن مریم علیه السلام فلقد کان یتوسد الحجر و یلبس الخشن و یاکل الجشب و کان ادامه الجوع و سراجه باللیل القمر و ظلاله فی الشتاء مشارق الارض و مغاربها و فاکهته و ریحانه ما تنبت الارض للبهائم و لم تکن له زوجه تفتنه و لاولد یحزنه و لامال یلفته و لاطمع یذّله دابّته رجلاه و خادمه یداه»

بعد از جملاتی حضرت می فرماید: البته در روش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چیزی

ص: ۱۲۷

است که معایب و رسوائی های جهان را به تو نشان می دهد زیرا که آن حضرت با اهل بیتش در گرسنگی به سر بردند و با آن مقام ارجمندی که او نزد خدا داشت از زیورهای آن کناره گرفت. پس بیننده باید به عقل خود مراجعه کند و بنگرد که آیا خداوند محمدصلی الله علیه وآله وسلم رادر این امر، بزرگ شمرده یا کوچگ گرفته است؟ اگر

گوید:کوچک گرفته به خدای بزرگ سوگند که دروغ گفته و بهتان بزرگ زده (زیرا که ممکن نیست خداوند به اشرف مخلوقات خود توجه نکند) و اگر گوید: او را گرامی داشته و بزرگ شمرده پس باید بداند که غیر آن حضرت را که جهان را برایش وسیع نموده کوچک داشته و بزرگ ترین و مقرب ترین بندگانش را از آن دور نموده است.

«و لقد کان فی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم ما یدّلک علی مساوی الدنیا و عیوبها اذجاع فیها مع خاصّیته و زویت عنه زخارفها مع عظیم زلفته فلینظر ناظر بعقله اکرم اللّٰه محمّداًبذلک ام اهانه فان قال اهانه فقد کذب و اللّٰه العظیم و اتی بالافک العظیم و ان قال اکرمه فلیعلم ان اللّٰه قد اهان غیره حیث بسط الدنیا له و زواها عن اقرب الناس منه»(۴۰۲)

۴۰۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

## ۹۸- ارزش و اهمیت تربیت عقلانی

راه رشد » ارزش و اهمیت تربیت عقلانی

موضوع تربیت عقلانی از مهم ترین موضوعات و مسایل فرد و جامعه است و امری است که سرنوشت زندگی بشر بدان وابسته است. هر فرد یا امّتی با استفاده از تربیت عقلانی می توانـد وضع حال و آینده خویش را روشن سازد و آرمان هایش را محقق نماید. از طریق تربیت و پرورش نیروی عقلانی است که می شود قوای روحی انسان را به نحو شایسته به حد کمال رساند و در سایه به کار انداختن عقل و استفاده صحیح از آن، انسان واقعیت

و حقیقت خویش را می شناسد و از دیگر موجودات برتر می شود.

از نظر شیعه امامیه عقل به عنوان یکی از چهار منبع و مدرک مهم استنباطات فقهی به شمار می رود و نیز یکی از راه های شناسایی اخبار ناسازگار است بدین معنی که هر روایت قابل قبول عقل را باید پذیرفت و هر روایت معارض و مخالفت عقل را باید رها کرد.

مرحوم علامه طباطبایی می فرمایـد: شـما اگر کتـاب الهی را تفحص نموده و در آیـاتش دقت کنیـد بیش از ۳۰۰ آیه رامی بینیـدکه مردم را به تفکر و تـذکر و تعقـل دعـوت نموده یـا به پیـامبر اسـتدلالی را برای اثبـات حقی یـا از بین بردن بـاطلی می آموزد.

ص: ۱۲۹

### ۹۹- مفهوم عقل

راه رشد » مفهوم عقل

عقل در اصل ازعِقال به معنی طنابی است که بر پای شتر می بندند تا حرکت نکنند و از آن جا که نیروی خرد، انسان را از کارهای ناهنجار باز می دارد این واژه بر آن اطلاق شده است(۱). لذا پیامبر گرامی اسلام در معنای عقل چنین می فرماید: «ان العقل عقال من الجهل و النفس مثل اخبث الدواب فان لم تعقل حارت فالعقل عقال من الجهل»(۲) تحقیقاً که عقل بازدارنده انسان است از نادانی و نفس انسان مانند خبیث ترین

حیوانات است که اگر عقال نشود و بند نگردد هلاک می شود.

بعضی عقل را به معنای (حجر) و منع تفسیر کرده اند و بعضی دیگر عقل را به معنای علم به صفات اشیا از حسن و قبح کمال و نقصان دانسته اند. مجمع البحرین در تفسیر عاقل گوید: او کسی است که می تواند نفس خود را کنترل کند واز هوا وهوس بازدارد. ممکن است بگوییم: ریشه اصلی همان منع و بازداشتن است و لذا هنگامی که زبان کسی بند بیاید عرب می گوید «اعتقل لسانه» وبه (دیه) نیز عقل گویند چرا که جلو خون ریزی

بیشتر را می گیرد و (عقیله) به زنی گفته می شود که دارای عفت و حجاب و پاکدامنی است.

### ۱۰۰- حقیقت عقل

راه رشد » حقیقت عقل

مرحوم علامه طباطبایی می گوید:اصل در معنای عقل، بستن و نگه داشتن است و به این مناسبت ادراکی که انسان به آن دل می بندد و چیزی را به آن درک می کند عقل نامیده می شود و همچنین است قوه ای که گفته می شود یکی از



---

۱- ۴۰۳) مفردات راغب، لسان العرب.

۲- ۴۰۴) بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۹ - ۱۰۰.

قوای انسانی است و به واسطه آن خیر و شر و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می دهد عقل نام دارد و مقابل آن جنون و سفه و حمق و جهل است. الفاظی که در قرآن کریم در انواع ادراک استعمال شده زیاد

است و شاید به بیست لفظ برسد مانند ظن، حسبان، شعور، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایه، یقین، فکر، رأی،زعم، حفظ، حکمت، خبرت، شهادت، عقل و مانند فتوی ، قول و بصیرت که ملحق به آن هاست(۱).

در بیان دیگری می گوید:عقل آن چیزی است که انسان را به سوی حق هدایت می کند و علامتش این است که انسان از حق تبعیت و پیروی کند به خاطر این که قرآن کریم اعراض از روش و مرام حضرت ابراهیم را سفاهت و حماقت دانسته است «و من یرغب عن مله ابراهیم الامن سفه نفسه»(۲) چه کسی جز افراد سفیه و نادان از آیین ابراهیم روی گردان خواهند شد؟

بنابراین اگر اعراض از ملت ابراهیم و آیین او سفاهت شمرده می شود تبعیّت و پیروی از ملت و آیین او که حقیقت دین است عقل نام دارد(۳) و از همین آیه استفاده می شود معنی حدیثی که می فرماید «العقل ما عبدبه الرحمن و اکتسب به الجنان» عقل آن چیزی است که به وسیله او خداوند رحمن عبادت می شود و به سبب آن بهشت تحصیل می گردد.(۴)

## ۱۰۱- اقسام عقل

راه رشد » اقسام عقل

مرحوم فیض کاشانی می فرماید: علما در تعریف و اقسام و حقیقت آن اختلاف نظر دارند و اکثراً غافل از این هستند که عقل بر معانی مختلفی اطلاق



---

۱- ۴۰۵) المیزان، ج ۲، ص ۲۵۹.
۲- ۴۰۶) بقره، ۱۳۰.
۳- ۴۰۷) المیزان، ج ۱۷، ص ۲۵۱.
۴- ۴۰۸) المیزان، ج ۱، ص ۳۰۳.

می شود و مشترک لفظی می باشد که چهار معنا برای آن ذکر می کند:

۱.وصفی است در انسان و نیرویی است که به سبب آن از سایر حیوانات جدا می شود و امتیاز پیدا می کند که به سبب آن قوه و نیرو قادر بر ادراک علوم و تحصیل صناعات و تدبیر آن هاست.

۲. عبارت است از دانشی که در ذات کودک وجود دارد و به سبب آن حکم می کند به جواز و امکان امور ممکن و امتناع امور مستحیل مانند علم به اینکه دو بیش از یک می باشد و اینکه یک شخص در دومکان نمی تواند باشد.

۳. عبارت است از علوم و دانشهایی که به وسیله تجربیات در اوضاع و احوال مختلف حاصل می شود که اگر کسی از این علوم و دانش های بهره و بی نصیب باشد به او جاهل می گویند.

۴. عبارت است از قوه و قدرت این دانش ها و علوم به حدی که عواقب و پایان امور را بسنجد و شهوت نفسانی را قلع و قمع کند و به زندگی دنیوی مادی و زودگذر دل نبندد و خلاصه بر هوا و هوس غالب گردد.

بعد می فرماید: دو معنای اول، عقل طبیعی و دو معنای اخیر، عقل اکتسابی نام دارد و از همین جهت حضرت علی علیه السلام فرموده است: «رأیت العقل عقلین فمطبوع و مسموع و لا ینفع مسموع اذا لم یکن مطبوع» بعد از تقسیم عقل به دو قسم طبیعی و اکتسابی احادیثی ذکر می کند و بر این دو قسم تطبیق می نماید. می فرماید مقصود از حدیث شریف «ما خلق اللّٰه خلقاً اکرم علیه من العقل» عقل طبیعی و فطری است. خداوند خلق

نکرده است هیچ موجودی را شریف تر و بهتر از عقل و مراد از حدیث «اذا تقرب الناس بابواب البر فتقرب انت بعقلک» عقل اکتسابی و نظری است. هرگاه مردم به وسیله ابواب نیکی تقرب جستند، تو به وسیله عقل خود تقرب بجوی و مقصود از حدیث پیامبر برای ابی درداء که

ص: ۱۳۲

فرمود: «ازدد عقلاـ تزدد من ربـک قرباً» عقل اکتسابی و نظری است. حضـرت فرمود: عقل خویش را به کار بیانـداز و زیاد کن که وسیله قرب تو نزد خداوند می شود.

راوی گفت: چه کنم عقل من زیاد شود؟ حضـرت فرمود: اجتناب از محرمات کن و واجبات را به جا بیاور که عقل تو زیاد می شود و از زمره عاقلان محسوب می شوی: «اجتنب محارم اللَّه واد فرائض اللَّه تکن عاقلا...»(۱)

## ۱۰۲- عقل نظری و عملی

راه رشد » عقل نظری و عملی

عقـل را تقسـیم کردنـد به نظری و عملی زیرا مسـایلی که مورد بحث و بررسـی است؛ یـا پیرامون اموری است که در خارج از قـدرت و اختیـار انسان است یا پیرامون مسایلی است که در اختیار و انتخاب و قـدرت انسان قرار دارد ولی ماننـد بحث پیرامون مسایل توحیـد، نبوت، معاد و سایر مسایل نظری که خواه انسان باشـد و یا نباشـد وجود آن حقایق در جای خود محفوظ است. کمال انسان در این است که بعد از بحث پیرامون آن ها شناخت پیدا

کند ولی وجود آن ها در اختیار انسان نیست که اگر انسان نبود آن ها هم نباشد.

دیگر این که بحث پیرامون مسـایلی است که اگر انسـان نباشـد آن ها وجود نـدارد ماننـد اخلاق و تهـذیب جان، تربیت روح، اداره منزل و اجتمـاع و ماننـد آنهـا اگر بشـر نباشـد مسایـل عقـل عملی جایی نخواهـد داشت، از این نظر علوم انسانی را که در کمال انسانی نقش مؤثّری دارد به این دو قسم تقسیم کرده اند(۲).

مرحوم شهید استاد مطهری گوید: یک قسمت از کارهای عقل انسان درک چیزهایی است که وجود دارد و آن را عقل نظری می باشد و قسمت دیگر درک



---

۱- ۴۰۹) محجه البیضاء، ج ۱، ص ۱۷۷ - ۱۷۹.
۲- ۴۱۰) حکمت نظری و عملی نهج البلاغه، آیهاللَّه جوادی، ص ۱۴.

چیزهایی است که بایـد انجام شود و آن را عقل عملی می نامند که اخلاق جزء عقل عملی اسـت(۱) در بیانی دیگر می گوید عقل نظری همان است که مبنای علوم طبیعی و ریاضـی و فلسفه الهی است و امّا عقل عملی آن است که مبنای علوم زندگی و مبنای اصول اخلاقی است(۲).

## ۱۰۳- تقابل عقل و جهل

راه رشد » تقابل عقل و جهل

در قرآن کریم عقل در مقابل جهل واقع شده است چه این که در روایات هم این چنین است ، لذادر کتب روایی ما فصلی به نام «العقل و الجهل» تدوین شده است نه العلم و الجهل.

حـدیث امام صادق علیه السـلام این معنا را به خوبی بیان می کند وقتی می پرسـند: عقل چیست؟ می فرماید: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»(۳) یعنی عقل آن است که به آن خدا عبادت شود وبهشت کسب وتحصیل گردد بنابراین انسان یا عاقل است یا غیر عاقل و غیر عاقل یا عالم است یا جاهل و به عبارت دیگر انسان یا بهشتی است یا جهنمی و جهنمی ها یا عالم و یا با سواد هستند یا غیر عالم و بی سواد. و روایت «رب

عالم قـد قتله جهله» چه بسا عالمی که جهل او باعث نابودی او شده است این معنی را نیز اثبات می کند این جهل در برابر عقل است با اینکه انسان عالم است چون عاقل نیست جاهل است. چه این که در قرآن کریم جهل در برابر عقل آمـده است انه من عمل سوء بجهاله ثم تاب من بعـده و اصـلح فانه غفور رحیم»(۴) که هر کس از روی جهالت گناه کندسپس توبه کنـد و کار خویش را اصلاح کند پس خداوند آمرزنده و مهربان است.



---

۱- ۴۱۱) فلسفه اخلاق، ۳۶.

۲- ۴۱۲) ده گفتار، ص ۳۱.

۳- ۴۱۳) اصول کافی ج ۱ ص ۸.

۴- ۴۱۴) مائده، ۵۴.

خداونـد در این آیه جهـالت را در برابر عقـل قرار داده است علم یعنی: هر کس گناه کنـد به او جاهل اطلاق می شود، گرچه عـالم باشـد و الاـ اگر انسـان جاهـل گنـاه کنـد جهلی که در برابر علم است که مـأخوذ و معـاقب نیست مخصوصاً اگر جهل او قصوری باشد یا جهل به موضوع باشد.(۱)

## ۱۰۴- تلازم بین عقل و وحی

راه رشد » تلازم بین عقل و وحی

گرایش انسـان به سـمت دین گرایش فطری است. در سـوره روم آیه ۳۰ این حقیقت بیان شـده است که «فاقم وجهک للدّین حنیفاً فطره اللَّه الـتی فطر النـاس علیهـا» به سـوی آئین پـاك اسـلام روی آور و بـا فطرت الهی خـویش ملازم بـاش فطرتی که خداوند مردم را با آن آفریده است، این است آیین استوار حق ولی بیشتر مردم از این حقیقت آگاهی ندارند.

انسـان در گرایش به دین از کسـی الهـام نگرفته و نیـاموخته و تنها فطرت خـداجوی اوست که این گرایش و کشـش نهانی را اقتضـا کرده اسـت و ایـن همـان فطری بـودن دین است. نقش عقـل در این میـان تشـخیص راه فطرت است یعنی عقـل به منزله چراغی است که این راه را روشن می سازد و نبی را از غیر نبی، خلیفه رسول اللَّه را از غیر آن تشـخیص می دهـد بنابراین عقل چراغ است و دین صراط مستقیم. ابن سکیت از امام رضاعلیه السلام پرسید:

«فما الحجه علی الخلق الیوم فقال العقل یعرف به الصادق علی اللَّه فیصدقه و الکاذب علی اللَّه فیکذبه فقال ابن اسکیت هذا وللَّه و هو الجواب»(۲) امروز حجت بر مردم چیست؟

امام می فرماید: حجت بر مردم عقل آن هاست که به وسیله آن کسی که به



---

۱- ۴۱۵) آیهاللَّه جوادی .
۲- ۴۱۶) کافی، ج ۱، ص ۱۹.

خداوند نسبت درستی دهد تشخیص داده و تصدیق می نماید وکسی را که به دروغ نسبت دهد تکذیب می نماید سپس ابن سکیت عرض کرد: پاسخ صحیح همین است که شما فرمودید. عقل بین امام واقعی و مدعی امامت و بین راه از بیراهه فرق می گذارد از این رو حجت بر مردم است . عقل، خود، راه نیست بلکه راهنماست.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بالعقل عرف العباد خالقهم و انّهم مخلوقون و انه المدبر و انهم المدبرون و انه الباقی و هم الفانون»(۱) مردم به وسیله عقل پی می برند که آنان آفریده و او آفریدگار آن هاست. خداوند مدبّر و آنان تحت تدبیر اویند و باقی و همیشگی و آن ها فانی و رفتنی هستند.

## ۱۰۵- حدود حجیت عقل

راه رشد » حدود حجیت عقل

گرچه بعضی از امور و ادراکات است که از مستقلّات عقل شمرده می شود یعنی عقل انسان در فهم و دریافت آن نیازی به شرع ندارد و خود به تنهایی به درک آن راه می یابد مانند شناخت خالقیت (اللَّه) و مخلوق بودن انسان و دیگر موجودات و نیز درک این مسأله که همه تحت تدبیر اویند. و قادر به ادامه حیات و بقای خود جز به اراده او نیستند. عقل بر اساس الهام الهی که فرمود: «فالهمها فجورها و تقویها» کلی حسن و قبح را

می فهمد و تشخیص می دهد که مثلاً احسان و نیکویی خوب است و ظلم و ستم زشت و ناپسند است.

اما آیا عقل در این پایه قرار دارد که بتواند منشأ جعل قانون باشد و بدین ترتیب انسان از وحی و شرع بی نیاز گردد؟ بدون تردید پاسخ این سؤال منفی



---

۱- ۴۱۷) کافی، ج ۱، ص ۳۳.

است چرا که عقل می تواند به وجود خالقی برای این عالم پی ببرد که او خالق و مدبر است ولی آن خالق و مدبر چه دستوراتی و برنامه هایی برای تعالی روح و روان انسان داده است.

عقل از دریافت آن عاجز و ناتوان است خلاصه این که عقل می داند که خداوند اوامر و نواهی دارد و این که پاره ای از امور محبوب و برخی از امور مبغوض اوست ولی از مصادیق آن اطلاعی ندارد پس باید پیامبر از طریق وحی آن مصادیق را بیان کند.

## ۱۰۶– تربیت عقلانی یا دستور به تعقل

راه رشد » تربیت عقلانی یا دستور به تعقل

در قرآن کریم تأکید و توصیه فراوان بر تربیت نیروی عقلانی شده است و خداوند دستورات مکرر نسبت به تعقل و بکارگیری این نیروی باطنی داده است. قرآن کریم از خردمندان به عنوان (اولواالالباب) یاد کرده است (الباب) جمع (لب) است و لب به معنی مغز و مغز در ازاء قشر و پوست از ارزش اصلی برخوردار است. مثلاً در امور مادّی ارزش گردو و یا پسته و بادام به مغز آن است و هر یک از این هااگر پوک باشد یا مغز آن ها فاسد

و سیاه شده باشد، بی ارزش است. این تعبیر جالب قرآن کریم بیانگر این حقیقت است که ارزش واقعی انسان به عقل اوست البته در صورتی که آن را به کار بیاندازد و به طور صحیح استفاده نماید.

قرآن کریم برای تربیت عقلانی و رشد نیروی باطنی تعبیرات مختلفی دارد که چند تعبیر از آن را ذکر می کنیم.

۱. در بعضی از آیات هدف از نزول آیات الهی و بیان آن ها را تعقل مردم

ذکر می کند. «کذلک یبین اللّه لکم آیاته لعلکم تعقلون»(۱)

۲. در بعضی آیات مطلب را از این بالاتر برده و با لحنی همراه با توبیخ مردم را به خاطر عدم تعقل و اندیشیدن مورد مؤاخذه قرار داده می فرماید: «افلا تعقلون»(۲) آیا تعقل نمی کنید.

۳. در بعضی آیات همین معنا را به صورت جمله شرطیه بیان می کندو می فرماید: «قد بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون»(۳) ما آیات خود را برای شما بیان کردیم اگر شما تعقل ورزید.

۴. در بعضی آیات پس از ذکر یک سلسله از نعمت ها و نشانه های الهی مانند خلقت آسمان و زمین و اختلاف شب و روز و آب و گیاه و غیر آن می فرماید: «ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون»(۴)

۵. در بعضی از آیات از عدم تعقل واندیشیدن مردم آن ها را توبیخ نموده که بسیاری از مردم از این نعمت بزرگ الهی که (عقل) نام دارد و حجت باطنی است استفاده نمی کنند و آن را به کارنمی اندازند و در مسیر رشد وتعالی او نیستند که در این زمینه نیز تعبیرات مختلف است. گاهی می فرماید: «اکثرهم لایعقلون»(۵) اکثر مردم تعقل نمی کنند. وگاهی می فرماید: «ذلک بانهم قوم لایعقلون»(۶) این ها جمعی وگروهی هستند

که تعقل نمی کنند.

۶. در بعضی از آیات افرادی را که تعقل نمی کنند به عنوان بدترین



---

۱- (۴۱۸) بقره، ۲۴۲؛ نور، ۶۱.

۲- (۴۱۹) بقره، ۴۴ - ۷۶؛ آل عمران ۶۵؛ انعام ۳۲؛ اعراف، ۱۶۹؛ یونس ۱۶؛ هود، ۵۱؛ یوسف، ۱۰۹؛ انبیاء، ۶۷،۱۰؛ مؤمنون ۸۰، قصص، ۶۰؛ صافات، ۱۳۸.

۳- (۴۲۰) آل عمران، ۱۱۸، شعراء ۲۸.

۴- (۴۲۱) بقره، ۱۶۴؛ رعد، ۴؛ نحل، ۱۲ - ۶۷؛ روم، ۲۴؛ جاثیه، ۵.

۵- (۴۲۲) عنکبوت، ۶۳؛ حجرات، ۴؛ مائده، ۱۰۳.

۶- (۴۲۳) مائده، ۵۸؛ حشر، ۵۸.

موجودات معرفی می نمایـد «ان شرّ الـدواب عنـداللّه الصم البکم الـذین لا یعقلون»(۱) تحقیقاً بـدترین جنبنـدگان نزد خداوند کسانی هستند که خرد و اندیشه را به کار نمی گیرند و از دیدن و شنیدن حقایق محروم مانده اند.

۷. در بعضـی از آیات از زبان کفار چنین نقل می کنـد که علت اصـلی ورود آنها به دوزخ عـدم تعقل بوده است «قالوا لو کنّا نسمع او نعقل ما کنّافی اصحاب السعیر»(۲) اگر ما، گوشی شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم جزء دوزخیان نبودیم.

۸. در بعضـی از آیات از آن افرادی که عقل خود را به طور صـحیح به کار می اندازنـد و دارای مغز و انـدیشه سالم هسـتند به عنوان (اولواالالبـاب) خردمنـدان یاد می کنـد و از آن ها سـتایش به عمل می آورد «ان فی خلق السـموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لایات لاولی الالباب»(۳) تحقیقاً در آفرینش آسـمان ها و زمین و آمـد و شد شب و روز هر آینه نشانه هایی برای خردمندان است.

۹. در بعضـی از آیات می فرماید: خردمندان کسانی هسـتند که تدبّر در آیات الهی می کنند و پند می گیرند. «لیدبّروا آیاته و لیتذّکر اولواالالباب»(۴)

۱۰. در بعضـی از تعبیرات قرآن از صاحبان عقل و اندیشه به عنوان (اولواالنهی ) یاد می کند. بعد از اشاره به نعمت های الهی، می فرمایـد: «ان فی ذلـک لایـات لاـولی النهی»(۵) در ایـن (امـور طـبیعی و نعمت هـای مـادّی) نشـانه هـایی روشن است برای صاحبان خرد و عقل.

از آیات قرآن به دست می آید که غالباً دستور به (تعقّل) در مواردی به کار



---

۱- ۴۲۴) انفال، ۲۲.

۲- ۴۲۵) ملک، ۱۰.

۳- ۴۲۶) آل عمران، ۹۰.

۴- ۴۲۷) ص، ۲۹.

۵- ۴۲۸) طه، ۵۴ - ۱۲۸.

می رود که ادراک و فهم با عواطف و احساسات آمیخته گردد و به دنبال آن عمل باشد. مثلاً ـ اگر در قرآن در بسیاری از بحث های خداشناسی نمونه هایی از نظام شگفت انگیز این جهان را بیان کرده و سپس می گوید ما این آیات را بیان می کنیم «لعلکم تعقلون» تا شما تعقل کنید؛ منظور این نیست که تنها اطلاعاتی از نظام طبیعت در مغز خود جای

دهید، زیرا علوم طبیعی، اگر کانون دل و عواطف را تحت تأثیر قرار ندهند و هیچ گونه تأثیری در ایجاد محبت و دوستی با آفریدگار جهان نداشته باشند، ارتباطی با مسایل توحیدی نخواهند داشت همچنین است اطلاعاتی که جنبه عملی دارد؛ در صورتی (تعقل به آن ها گفته می شود که عمل هم داشته باشد. علامّه طباطبایی قدس سره می فرماید: تعقّل در زمینه ای استعمال می شود که به دنبال درک و فهم انسان وارد مرحله عمل

گردد و آیاتی مانند «لوکنا نسمع او نعقل ما کنّا فی اصحاب السعیر»(۱) و یا «افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها»(۲) شاهد این گفتار است، زیرا اگر مجرمین، روز قیامت آرزوی تعقل در دنیا را می کنند منظور تعقلی است که آمخیته با عمل باشد و یا اگر خداوندمی فرماید مردم سیر و سیاحت کنند و با نظر و مطالعه به اوضاع جهان چیزهایی بفهمند مقصود درک و فهمی است که به دنبال آن مسیر خود را عوض کرده و

به راه راست گام نهند.(۴۳۱)

۴۳۱) المیزان، ج ۲، ص ۲۴۷ - ۲۵۰.



---

۱- ۴۲۹) ملک، ۱۰.

۲- ۴۳۰) حج، ۴۶.

## ۱۰۷– اهمیّت عقل

راه رشد » اهمیّت عقل

در روایـات به مسـأله عقل و خرد توجه و عنایت خاصّی شـده به حـدی که آن را یکی از دو حجت و دلیل برای انسان معرفی نموده اند. امام کاظم علیه السـلام می فرماید: «ان للّه علی الناس حجّتین حجّه ظاهره و حجّه باطنه و اما الظاهره فالرسل و الانبیاء و الائمه و اما الباطنه فالعقول»(۱)

در کتـاب غرر الحکـم بیش از ۲۳۰ حـدیث از فضـیلت و عظمت عقـل سـخن به میـان آمـده است حضـرت علی علیه السـلام تعبیرات مختلف و شیوایی در اهمیت و ارزش عقل بیان می دارد از جمله:

۱. «الانسان بعقله» معیار انسانیت به عقل است.

۲. «کمال الانسان العقل» کمال انسانیت به عقل است.

۳. «افضل النعم العقل» برترین نعمت ها عقل است.

۴. «العقل صدیق محمود» عقل دوستی ستایش شده است.

۵. «صدیق کل امرء عقله و عدوّه جهله» دوست هر انسانی عقل اوست و دشمن او جهلش می باشد.

۶. «قیمه کل امرء عقله» ارزش هر شخصی به اندازه عقل اوست.

۷. «ما قسم اللّه سبحانه بین عباده شیئاً افضل من العقل» هیچ موهبت و نعمتی را خداوند بین بندگانش تقسیم نکرده که بهتر و برتر از عقل و خرد باشد.

۸. «لاغنی کالعقل و لافقر کالجهل» هیچ بی نیازی و ثروتی همچون عقل نیست و هیچ فقری همچون جهل و نادانی نیست.

۹. «قوام المرء عقله و لادین لمن لا عقل له» اساس موجودیت انسان عقل اوست و آن کس که عقل ندارد دین ندارد.

۱۰. «زینه الرّجل عقله» زینت مرد به خرد و عقل اوست.

## ۱۰۸– نشانه های عاقل

راه رشد » نشانه های عاقل

۱. ترک شهوت: «العاقل من هجر شهوته و باع دنیاه باخرته»(۲) عاقل کسی است که شهوت خود را ترک کند و دنیایش را به آخرتش بفروشد.

۲. کنترل زبان: «العاقل من عقل لسانه»(۳) عاقل کسی است که زبان خود را از حرام کنترل کند.

۳. سخن نگفتن از بیم تکذیب

۴. خواهش نکردن از بیم محروم شدن

۵. وعده ندادن به آنچه که مقدور انسان نیست.

۶. امید نداشتن به آنچه که مایه سرکوبی است: امام کاظم علیه السلام می فرماید: «ان العاقل لا یحدث من یخاف تکذیبه و لایسأل من یخاف منعه و لا یعد ما لا یقدر علیه و لا یرجوا ما یعنف برجائه»

۷. دروغ نگفتن: «ان العاقل لا یکذب و ان کان فیه هواه» عاقل دروغ نمی گوید گرچه هوا و هوس او در دروغ باشد.



---

۱- ۴۳۲) کافی، ج ۱، ص ۱۹.

۲- ۴۳۳) تصنیف غرر.

۳- ۴۳۴) تصنیف غرر.

۸. فریب نخوردن: امام علیه السلام می فرماید: «لا یلسع العاقل من جحر مرّتین»(۱) خردمند کسی است که از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نشود و فریب نخورد.

۹. ترک باطل: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «العاقل من رفض الباطل»(۲) خردمند آن است که باطل را ترک کند.

۱۰. تشخیص ضرر کمتر: «لیس العاقل من یعرف الخیر من الشر و لکن العاقل من یعرف خیر شرین»م(۳) آن کسی که خوبی را از بدی تشخیص دهد عاقل نیست؛ عاقل کسی است که در میان دو شر موردی را که کمتر ضرر دارد انتخاب کند.

۱۱. شکرگزاری در برابر حلال و صبر از حرام: امام کاظم علیه السلام می فرماید: «یا هشام ان العاقل الذی لا یشغل الحلال شکره و لا یغلب الحرام صبره»(۴)

ای هشام! خردمند کسی است که حلال از شکرش باز ندارد و حرام بر صبرش چیره نشود.

### ۱۰۹– نشانه عقل کامل

راه رشد » نشانه عقل کامل

۱. خوش اخلاق بودن: قال ابو عبداللّه علیه السلام: «اکمل الناس عقلاً احسنهم خلقا»(۵) کامل ترین مردم از حیث خرد کسی است که اخلاق او نیکوتر باشد.

۲. فروتنی

۳. یقین نیکو.

۴. سکوت: امام علیه السلام می فرماید: «کمال العقل فی ثلاث التواضع للّه وحسن الیقین والصمت الّامن خیر» نشانه های کمال عقل سه چیزاست: فروتنی برای خداوند، یقین نیکوداشتن و سکوت کردن، مگر در مورد کار خوب



---

۱– ۴۳۵) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۲ – ۱۵۹.

۲– ۴۳۶) بحار، ج ۱، ص ۱۳۲ – ۱۵۹.

۳– ۴۳۷) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۶.

۴– ۴۳۸) کافی، ج ۱،ص ۱۳.

۵– ۴۳۹) کافی، ج ۱،ص ۱۸.

۵. نیکویی در عمل: در حدیث اربعمأه آمده است: «من کمل عقله حسن عمله»(۱) هر کس عقل او کامل شود عمل او نیکو می شود.

۶. نقصان شهوت: «اذا کمل العقل نقصت الشهوه»(۲) هرگاه عقل کامل گردد، شهوت ناقص و کوتاه می شود.

عاقل ترین مردم کیست؟

۱. کسی که مطیع تر در برابر خداوند باشد: «اعقل الناس اطوعهم لِلّه»(۳)

۲. نزدیک ترین افراد به خداوند: «اعقل الناس اقربهم من اللّه»(۴)

۳. دوری از هر پستی: «اعقل الناس ابعدهم من کلّ دنیّه»(۵)

۴. پیروی از خردمندان: «اعقل الناس من اطاع العقلاء»(۶)

## ۱۱۰- آثار عقل

راه رشد » آثار عقل

۱. سلامتی: «اصل العقل الفکر و ثمرته السلامه»(۷) ریشه خرد فکر است و ثمره آن سلامتی است.

۲. کم سخن گفتن: «اذاتم العقل نقص الکلام»(۸) هرگاه عقل کامل شود سخن انسان کم می گردد.

۳. رسیدن به خیرات: «بالعقل تنال الخیرات»(۹) به وسیله عقل انسان به خوبی ها دست می یابد.

۴. صبر و استقامت: «ثمره العقل الاستقامه»(۱۰) ثمره و نتیجه عقل استقامت



---

۱- ۴۴۰) تصنیف غرر.

۲- ۴۴۱) تصنیف غرر.

۳- ۴۴۲) تصنیف غرر.

۴- ۴۴۳) تصنیف غرر.

۵- ۴۴۴) تصنیف غرر.

۶- ۴۴۵) تصنیف غرر.

۷- ۴۴۶) تصنیف غرر.

۸- ۴۴۷) تصنیف غرر.

۹- ۴۴۸) تصنیف غرر.

۱۰- ۴۴۹) تصنیف غرر.

در برابر حوادث است.

۵. همنشینی با خوبان: «ثمره العقل مصاحبه الاخیار»(۱) ثمره خرد، همنشینی با خوبان است.

۶. مدارا کردن با مردم: «ثمره العقل مداراه لناس»(۲) نتیجه عقل مدارا نمودن با مردم است.

## ۱۱۱- معیار حسابرسی بر اساس عقل

راه رشد » معیار حسابرسی بر اساس عقل

۱. امام باقرعلیه السلام می فرماید: «انما یداقّ اللَّه العباد فی الحساب یوم القیمه علی قدرما آتاهم من العقول فی الدنیا»(۳) همانا خداوند بندگانش را در قیامت حسابرسی می کند به اندازه خردی که به آن ها در دنیا داده است.

۲. «قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم اذا بلغکم عن رجل حسن حال فانظروا فی حسن عقله فانما یجازی بعقله»(۴) هرگاه خوبی مردمی به شما رسید بنگرید در نیکویی خرد او چون کیفر و پاداش بر طبق عقل می باشد.

۳. عن ابی عبداللَّه علیه السلام: «قلت له جعلت فداک ان لی جاراً کثیراًالصلاه کثیر الصدقه کثیر الحج فقال یا اسحاق کیف عقله قلت له جعلت فداک لیس له عقل فقال لا یرتفع بذلک منه»(۴۵۴) شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم من همسایه ای دارم که زیاد نماز می خواند و بسیار صدقه می دهد و بسیار حج انجام می دهد. امام فرمود: عقل او چگونه است؟ گفتم: عقل ندارد.

امام فرمودند: پس به سبب این، اعمال او بالا نمی رود و پذیرفته نمی شود.

۴۵۴) کافی، ج ۱ص ۱۸.



---

۱- ۴۵۰) تصنیف غرر.

۲- ۴۵۱) تصنیف غرر.

۳- ۴۵۲) کافی، ج ۱، ص ۹.

۴- ۴۵۳) کافی، ج ۱ص ۹.

## ۱۱۲- صفات انسان عاقل



امام کاظم علیه السـلام در صفات خردمند و عاقل می فرماید: «یا هشام کان امیرالمؤمنین یقول ما عبداللّه بشیٔ افضل من العقل و ما تّم عقل امرء حتی یکون فیه خصال شتّی الکفر و الشر منه مأ مونان و الرشد و الخیر منه مأمولان و فضل ماله مبذول و فضل قوته مکفوف و نصیبه من الـدنیا القوت، لا یشـبع من العلم طول دهره و الـذّل احب الیه من اللّه مع العزّ مع غیره و التواضع احّب الیه من الشّرف یستکثر قلیل

المعروف و یستقل کثیر المعروف من نفسه و یری الناس کلهم خیراً منه و انّه شرّهم فی نفسه و هو تمام الامر»(۱)

ای هشام! امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: خداوند با چیزی بهتر از عقل پرستش نشود و تا چند صفت در انسان نباشد عقل اوکامل نشده است. بایدمردم از کفر و شـرارتش در امان و به نیکی و هدایتش امیدوار باشند، زیادی مالش را ببخشند و زیادی گفتارش را نگهـدارد،بهره او از دنیابه مقـدار قوتش باشـد. تا زنـده است از دانش سـیر نشود، ذلّت درپیشگاه خـدا را از عزّت دربرابر غیر خداو تواضع را از شرافت دوست تر

دارد. نیکیِ انـدک دیگران را زیاد و نیکی بسـیار خود را انـدک شـمارد، همه مردم را از خود بهتر دانـد و خود را از همه بدتر داند و این تمام مطلب است.

رسول اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم ۱۰ صـفت و خصـلت را برای عاقل بیان می فرمایـد: «ان یحلم عمنّ جهل علیه و یتجاوز عمّن ظلمه و یتواضع لمن هو دونه و یسـابق فوقه فی طلب البر و اذا اراد ان یتکلم تـدبّر فـان کان خیراً تکلم فغنم و ان کان شـراً سکت فسلم و اذا عرضت له فتنه استعصم باللّه و امسک  لسانه و اذا رأی فضیله انتهز بها لا



---

۱- ۴۵۵) کافی، ج ۱، ص ۱۴.

یفارقه الحیاء و لا یبدوا منه الحرص فتلک عشر خصال یعرف بها العاقل»(۱)

۱. بردباری نسبت به کسی که نادانی ورزیده است.

۲. گذشت نسبت به کسی که به او ستم کرده است.

۳. تواضع نسبت به افراد پایین تر.

۴. سبقت گرفتن از افراد بالاتر در طلب نیکی.

۵. هرگاه بخواهد تکلم کند تدبّر و عاقبت اندیشی کند، اگر سخن او خیر است تکلم کند که بهره برده است و اگر سخن او شر است، سکوت ورزد تا سالم ماند.

۶. هرگاه فتنه و بلایی به او رسد به خداوند پناه ببرد.

۷. دست و زبان خود را کنترل کند.

۸. هرگاه فضیلت را مشاهده کرد به طرف آن برود.

۹. از حیا جدا نشود.

۱۰. حرص ازاو ظاهرنشود. این ده صفت است که به سبب آن عاقل شناخته می شود.

### ۱۱۳– وظایف انسان عاقل

راه رشد » وظایف انسان عاقل

۱. شناخت نسبت به زمان ۲. شأن خویش را یافتن ۳. حفظ زبان

امام صادق علیه السلام می فرماید: «علی العاقل ان یکون عارفاً بزمانه مقبلاً علی شأنه حافظاً لسانه»(۴۵۷) برخردمند است این که نسبت به زمان، شناخت داشته باشد، شأن و منزلت خویش را بفهمد و زبان خود را کنترل کند.

۴۵۷) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۷ و ۷۸ ص ۹–۱۸۶.



---

۱– ۴۵۶) بحارالانوار، ج ۱،۱۲۹.

## ۱۱۴- عوامل پرورش عقل

راه رشد » عوامل پرورش عقل

۱. علم و دانش.

۲. تجربه: «العقل غریزه تزید بالعمل و التجارب»(۱) عقل و خرد یک نوع غریزه است که به واسطه علم و تجربه افزون می شود.

۳. ترحم نسبت به نادان: «من اوکد اسباب العقل رحمه للجاهل»(۲) از عوامل مؤثر و مؤکد در فزونی عقل، رحمت و ترحّم نسبت به نادان است.

۴. تعلیم و یاد دادن: «اعون الاشیاء علی تزکیه العقل التعلیم»(۳) از عواملی که کمک می کند به پرورش عقل تعلیم و یاد دادن است.

## ۱۱۵- عوامل نقصان عقل

راه رشد » عوامل نقصان عقل

۱. هوا پرستی و شهوت: «ذهاب العقل بین الهوی و الشهوه»(۴) آنچه مایه از بین رفتن عقل می شود پیروی از هوس و شهوت است.

۲. کبر ورزیدن: امام باقرعلیه السلام می فرماید: «ما دخل قلب امرء شئ من الکبر الانقص من عقله»(۵) داخل نمی شود مقداری از کبر در قلب آدمی مگر این که از عقل او کاسته می شود.

۳. عُجب داشتن: «اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله»(۴۶۳) عجب ورزیدن و خوش بین بودن به خویشتن، دلیلی است بر ضعف و کوتاهی عقل.

۴۶۳) غررالحکم.



---

۱- ۴۵۸) غررالحکم.
۲- ۴۵۹) غررالحکم.
۳- ۴۶۰) غررالحکم.
۴- ۴۶۱) غررالحکم.
۵- ۴۶۲) غررالحکم.

## ۱۱۶– میزان شناخت عقل

راه رشد » میزان شناخت عقل

در احادیث اسلامی معیارهای مختلفی برای شناخت عقل و میزان خرد افراد ذکر شده است که نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم:

۱. کیفیت رفتار و عمل: «کیفیّه الفعل تدل علی کمیّه العقل»(۱)

کیفیت و چگونگی عمل، حاکی از مقدار عقل و خرد می باشد.

۲. رأی و نظریه: «رأی الرجل میزان عقله»(۲) رأی و نظر هر انسانی معیار سنجش خرد اوست.

۳. اظهار سخن: «عند بدیهه المقال تختبر عقول الرجال»(۳) به هنگام سخن گفتن، اندیشه های افراد شناخته می شود.

۴. فرستاده و نماینده.

۵.نوشتار.

۶.هدیه.

«ثلاثه تدلّ علی عقول اربابها الرسول والکتاب والهدیه»(۴) سه چیز از خرد و عقل انسان حکایت می کند. ۱. فرستاده ونماینده. ۲. نوشتار ۳. هدیه.

۷. انکار حرف ناصحیح: امام صادق علیه السلام می فرماید: «اذا اردت ان تختبر عقل الرجل فی مجلس واحد فحدّثه فی خلال حدیثك بما لا یکون فان انکره فهو عاقل و ان صدّقه فهو احمق»(۵) هرگاه خواستی امتحان کنی خرد و عقل شخصی را در یك مجلس؛ در اثناء سخن گفتن یك حرف ناصحیح و نشدنی را بگویید،اگر مستمع منکر شد خردمند است و اگر تصدیق کرد احمق است.



---

۱– ۴۶۴) غررالحکم.

۲– ۴۶۵) غررالحکم.

۳– ۴۶۶) غررالحکم.

۴– ۴۶۷) غررالحکم.

۵– ۴۶۸) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۱، ص ۸۲.

در پایان این بحث مناسب است با لشکریان عقل و جهل که از امام کاظم علیه السلام نقل شده است آشنا شویم. امام کاظم علیه السلام برای هشام بن حکم حدود هفتاد لشگر از عقل و جهل بیان می دارد که در بعضی کتاب ها بیش از هفتاد نقل شده لکن تکراری است. قال الکاظم علیه السلام لهشام: «... یا هشام اعرف العقل وجنده والجهل وجنده تکن من المهتدین» ای هشام! خرد و لشگرش را بشناس و نادانی و لشگرش را بشناس تا از

ره یافته ها باشی...

## ۱۱۷– جنود عقل و جهل

راه رشد » جنود عقل و جهل

ایمان – کفر

تصدیق – تکذیب

اخلاص – دورویی

امیدواری – نومیدی

عدالت – جور

خشنودی – ناخشنودی

سپاسگزاری – ناسپاسی

بی طمعی – طمع

توکل – حرص

رأفت–قسوت

دانایی – نادانی

پارسایی – پرده دری

زهد – رغبت

نرمش – تندخویی

ترس - دلیری

فروتنی - بزرگ منشی

آرامش - شتاب

بردباری - نابخردی

خموشی - یاوه سرایی

پذیرش جویی - گردن فرازی

تسلیم - تجبر

گذشت - کینه توزی

دل نرمی - سخت دلی

یقین - شک

شکیبایی - بی تابی

چشم پوشی - انتقام

ص: ۱۵۰

بی نیازی – گدایی

اندیشه کردن – بی فکری

حفظ – فراموشی

پیوست – بریدن

قناعت – شکم پرستی

مواسات – دریغ کردن

دوستی – دشمنی

وفا – غدر

فرمانبرداری – نافرمانی

کوچکی – سربلندی

سلامت – بلا

فهم – کودنی

معرفت – انکار

مدارا – درشتی

پاکی باطن – نیرنگ

رازداری – فاش کردن

نیکوکاری – ناسپاسی

حقیقت – ریا

نیکویی – زشتی

پنهان کاری – افشا

انصاف – ستم

خودداری – حسودی

پاکیزگی – پلیدی

شرم – بی شرمی

میانه روی – اسراف

آسایش – رنج

مدارا – درشتی

عافیت – بلاء

اعتدال – فزون طلبی

دانش – هوس

وقار – سبکی

سعادت – شقاوت

توبه – اصرار بر گناه

محافظت – سهل انگاری

دعا استنکاف

نشاط – کسالت

شادی – اندوه

الفت – جدایی

سخاوت – بخل

خشوع – خودبینی

حفظ گفتار - سخن چینی

آمرزش خواهی - فریفتگی

زیرکی - حماقت

ص: ۱۵۱

«یا هشام لا تجمع هذه الخصال الاّ لنبی اووصی او مؤمن امتحن اللّٰه قلبه للایمان واما سایر ذلک من المؤمنین فان احدهم لا یخلو من ان یکون فیه بعض هذه الجنود من اجناد العقل حتی یستکمل العقل و یتخلص من جنود الجهل، فعند ذلک یکون فی الدرجه العلیا مع الانبیاء والاوصیاء علیهم السلام وفّقنا اللّٰه وایّاکم لطاعته»(۴۶۹) ای هشام! همه این خصلت ها فراهم نشوند مگر برای پیغمبر یا وصی پیغمبر یا مؤمنی که

خداوند، دلش رابا ایمان آزموده است و اما مؤمنان دیگر هیچکدام از این صفات بیرون نیستند که برخی از جنود عقل را دارند، تا عقل آنان کامل شود و از جنود جهل رها شوند و در این هنگام در بلندترین پایه همراه پیغمبران و اوصیا باشند. خداوند ما و شما را برای اطاعت خود توفیق دهد.

## ۱۱۸– روش های تربیت عقلانی

راه رشد » روش های تربیت عقلانی

اوّلین روش: تفکر و اندیشیدن

یکی از عوامل پرورش عقل و تربیت خرد فکر نمودن و اندیشیدن در آیات و نعمت های بزرگ الهی است قرآن به دو طریق مردم را دعوت و تشویق به تفکر و اندیشیدن نموده است:

۱. گاهی به صورت مستقیم، امر به تفکر نموده است.

۲. گاهی مسایل برهانی واستدلالی را بیان کرده که محتاج به تفکر و است.

اما طریق اول را که امر به تفکر نموده است در این آیات ملاحظه می کنیم: «قل انما اعظکم بواحده ان تقوموا للّٰه مثنی و فردی ثم تتفکروا»(۱) بگو تنها شما را به یک چیز اندرز می دهم و آن این که دو نفر دو نفر یا به تنهایی برای خدا قیام



---

۱– ۴۷۰) سبأ، ص ۴۶.۴۶۹) تحف العقول، ص ۴۲۳ – ۴۲۵.

کنیـد سـپس فکر خود را به کار گیرید و اندیشه نمایید جالب این است در اینجا قرآن می فرماید «تتفکروا» (بیاندیشـید) اما در چه چیز؟ از این نظرمطلق است و به اصطلاح (حذف متعلق

دلیل بر عموم است) یعنی در همه چیز، در زنـدگی معنوی و مادی. در مسایل مهم زنـدگی و در مسایل کوچک زندگی و در همه آیات و نشانه های الهی فکر کنید ولی از همه بهتر، اندیشه برای پیدا کردن این چهار سؤال است: از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم؟ و اکنون در کجا هستم؟

گـاهی می فرمایـد: مـا آیات خود را برای شـما بیان کردیم، شایـد فکر خود را به کار اندازیـد. «کـذلک یبین اللّه لکم الایات لعلکم تتفکرون»(۱) گاهی می فرمایـد: چرا فکر خود را به کار نمی اندازیـد؟ «افلا تتفکرون»(۲) گاهی سرزنش می نماید که چرا انسـان ها فکر نمی کننـد؟ «اولم یتفکروا»(۳) آیـا این هـا فکر نکردنـد؟ از این تعبیرات مختلف می فهمیم که قرآن اهمیت فوق العاده ای برای تفکر و اندیشیدن که

وسیله ای است برای تربیت عقلانـی قایـل شـده است و این تفکر انـواع مختلف دارد از حیث متعلق،ماننـد تفکر در آسـمان و زمین و خلقت انسان و مانند آن که بدان اشاره می شود.

۱. تفکر در خلقت آسمان ها و زمین

قرآن در آیـات متعـدد می فرمایـد: در آفرینش آسـمان هـا وزمین، نشـانه هـاو آیـاتی از ذات پروردگار است برای افرادی که اندیشه خود را به کار بیاندازند. «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار و الفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل اللّه من السماء من ماء فاحیی به الارض بعد موتها

ص: ۱۵۳

---

۱- (۴۷۱) بقره، ۲۱۹.

۲- (۴۷۲) انعام، ۵۰.

۳- (۴۷۳) اعراف، ۱۸۴.

و بث فیها من کل دابّه و تصریف الریاح و السحاب المسخربین السماء و الارض لایات لقوم یعقلون»(۱) در

آفرینش آسمان و زمین و گردش شب و روز و حرکت کشتی ها در دریا به سود مردم و بارانی که خداوند از آسمان فرو می فرستد و زمین های مرده را زنده می کند و انواع جنبندگان را در روی زمین پخش کرده است و چرخش بادها و ابرهایی که در میان زمین و آسمان به کار گماشته شده اند در این امور نشانه هایی برای خردمندان است.

نشانه هایی که خداوند متعال، در این آیه شریفه برای خداشناسی مطرح نموده از باب نمونه است نه این که آیات الهی منحصر به این ها باشد، زیرا آیات حق و آثار قدرت او بیش از این است که بتوان شمارش کرد. «و فی کل شیئ له آیه تدلّ علی انه واحد» از این رو حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ما رأیت شیئاً الاّ و رأیت اللّه قبله و بعده و معه»(۲) هیچ چیز را ندیدم مگر این که پیش از آن و بعد از آن و همراه آن

خدا را مشاهده کردم. تنها رشد عقلی و فکری لازم است که انسان در هر چیز آیات حق را مشاهده کند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

سعدی گوید:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند

نه همه مستمعی فهم کند این اسرار



---

۱- ۴۷۴) بقره، ۱۶۴.

۲- ۴۷۵) اطیب البیان، ج ۲، ص ۲۷۹.

عقل حیران شود از خوشه زرّین عنب

فهم عاجز شود از حبّه یاقوت انار

پاک وبی عیب خدایی که به تدبیر عزیز

ماه و خورشید مسخّر کند و لیل و نهار

«ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لایات لاولی الالباب الذین یذکرون اللّه قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار»(۱) همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و از پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی وجود دارد، آنان که خدا را در همه حالت ها ایستاده و نشسته و خفته یاد می کنند و درباره آفرینش

آسمان ها و زمین می اندیشند و می گویند: پروردگارا! این جهان را بیهوده نیافریدی، تو پاک و منزّهی، پس ما را از عذاب دوزخ در امان دار.

راستی این همه سفارش برای چیست؟ مگر آگاهی و اطلاع از نظام آفرینش آسمان ها و زمین برای بشر چه سودی دارد؟

پاسخ این که اسلام بر اندیشه و خرد استوار است و بنای عقیدتی دین مبین اسلام چنان است که هر چه انسان بر حقایق طبیعی، آگاهی یابد ایمانی آگاهانه تر و قلبی راسخ تر خواهد یافت.

عطاءبن ابی ریاح می گوید: روزی نزد عایشه رفتم واز او پرسیدم: شگفت انگیزترین چیزی که در عمرت از پیامبر اسلام دیدی چه بود؟

گفت: کار پیامبر همه اش شگفت انگیز بود ولی از همه عجیب تر این که: شبی از شب ها که پیامبر در منزل من بود، به استراحت پرداخت، هنوز آرام



---

۱- ۴۷۶) آل عمران، ۱۹۰.

نگرفته بود که از جا برخاست و لباس پوشید و وضو گرفت و به نماز ایستاد و آنقدر در حال نماز و در جذبه خاصّ الهی اشک ریخت که جلو لباسش از اشک چشمش تر شد، سپس سر به سجده نهاد و چندان گریست که زمین از اشک چشمش تر شد و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود. هنگامی

که (بلال) او را به نماز صبح فرا خواند، پیامبر را گریان دید. عرض کرد: چرا چنین گریانید شما که مشمول لطف خدا هستید؟ فرمود: «افلا اکون للّه عبداً شکوراً» آیا نباید بنده شکر گذار خدا باشم؟ چرا نگریم؟ خداوند در شبی که گذشت آیات تکان دهنده ای بر من نازل کرد؛ سپس شروع به خواندن آیه فوق و آیات چهارگانه بعد از آن نمود و در پایان فرمود: «ویل لمن قرئها و لم یتفکر فیها»

وای به حال آن کس که آن ها را بخواند و در آن ها نیاندیشد در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز دستور داده شده که هر کس برای نماز شب بر می خیزد این آیات را تلاوت کند و در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده که پیامبر خدا هرگاه برای نماز شب برمی خواست نخست مسواک می کرد و سپس نظری به آسمان می افکند و این آیات را می خواند(۱).

فرید وجدی در دائرهالمعارف خود از قول «نیوتن» دانشمند معروف غربی چنین نقل می کند که می گوید:

در باره آفریدگار جهان و خداوند، هرگز شک نکنید زیرا معقول نیست ضرورت و علت و معلول فاقد شعور، به تنهایی رهبر وجود باشد، چون ضرورت کور و یکسان در هر مکان و در هر زمان متصوّر نیست که این همه کاینات متنوع و موجودات رنگارنگ از او صادر گردد بلکه همه این امور حتماً باید از یک مبدأ دارای علم وحکمت واراده سرچشمه گیرد.



---

۱- ۴۷۷) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۲۲ - ۴۲۳.

۲. تفکر در آفرینش انسان

قرآن به مسأله آفرینش انسان، بسیار عنایت دارد واز مسلمانان می خواهد که پیرامون چگونگی پیدایش انسان ومراحل رشد وتکامل جسمی وی بررسی و مطالعه کنند زیرا دقّت وتفکّر در خلقت پیچیده جسم انسان و برتر از آن روح آدمی، در تربیت وپرورش نیروی عقلانی انسان نقش مؤثّری دارد. «هوالذی خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم یخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخاً ومنکم من یتوفی من قبل و

لتبلغوا اجلاً مسمی و لعلکم تعقلون»(۱) او کسی است که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده) سپس شما را به صورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می فرستد، بعد به مرحله کمال قوت می رسید، بعد از آن پیر می شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند به پایان عمر خود می رسید و شاید تعقل کنید.

قرآن در بعضی آیات می فرماید: انسان به دقت بنگرد ونظر کند که از چه چیز خلق شده است واین نظر کردن در پرورش وتربیت عقل وخرد او مؤثر است «فلینظر الانسان ممّ خلق، خلق من ماء دافق یخرج من بین الصّلب و الترائب»(۲) انسان باید درباره آغاز پیدایش خود بیاندیشد، او از آب جهنده ای که از میان صلب پدر و سینه مادر بیرون می آید خلق شده است. به راستی تفکر در خلقت موجودات جهان - خصوصاً انسان باعث پرورش

خرد و هدایت انسان به راه راست می شود چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به گمراهان می فرماید: «و لو فکّروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لرجعوا الی الطریق»(۳) اگر در بزرگی قدرت الهی فکر می کردند به راه راست باز گشتند.

ص: ۱۵۷

---

۱- ۴۷۸) مؤمن، ۶۷.

۲- ۴۷۹) طارق، ۵.

۳- ۴۸۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۳. تفکر در عالم گیاهان

قرآن کریم برای تربیت عقلانی و پرورش نیروی خرد انسان نه تنها مسلمانان را به شناخت و تفکر در ویژگی های جسمی و روحی انسان فرا می خواند بلکه آنان را به تحقیق پیرامون گیاهان و جانوران نیز تشویق می کند و از آنان می خواهد که با بررسی در مورد این پدیده های طبیعی حقانیت معارف الهی را باور کنند و از روی آگاهی ایمان بیاورند.

«فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صباً ثم شققنا الارض شقا فانبتنا فیها حباً و عنبا و قضباً و زیتوناً و نخلاً و حدائق غلباً و فاکهه و ابّاً متاعاً لکم و لانعامکم»(۱) انسان باید خوراک خود را به چشم خرد بنگرد که ما آب باران را فرو ریختیم، پس خاک زمین را شکافتیم و از دل زمین گیاهان را رویاندیم درختان انگور، میوه پر بار، درختان زیتون و خرما، باغ های پر درخت، میوه های گوناگون و

چراگاه ها را در اختیار شما و چهارپایانتان قرار دادیم.

۴. تفکر در زندگی زنبور عسل

«و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتاً و من الشجر و مما یعرشون ثم کلی من کلّ الثمرات فاسلکی سبل ربک ذللاً یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلک لایه لقوم یتفکرون» پروردگار تو به زنبور الهام کرد که در کوه ها و درختان و داربست هایی که مردم می سازند منزل برگزین، سپس از میوه های شیرین تغذیه کن، و راه هایی که پروردگارت برای تو تعیین کرده است بپیما. از درون

دل این زنبورها شربت گوارا و رنگارنگی بیرون می آید که در آن برای مردمان شفاست، همانا در این امر برای انسان های اندیشمند نشانی از قدرت خداست.



---

۱- ۴۸۱) عبس، ۲۴ – ۳۲.

در این جـا این سؤال پیش می آیـد: با این که الهام غریزی منحصـر به زنبوران عسل نیست و در همه حیوانات وجود دارد چرا تنهـا این تعبیر آمـده است؟ امّـا بـا توجه به یک نکته پاسـخ این سؤال روشن می شود و آن این که: امروز که زنـدگی زنبوران عسل دقیقاً از طرف دانشـمندان مورد بررسی عمیق قرار گرفته، و ثابت شده است که این حشره شگفت انگیز آن چنان تمدّن و زندگی اجتماعی شگفت انگیزی دارد که از جهات زیادی بر

تمدن انسان و زندگی او پیشـی گرفته است لذا قرآن به طرز اعجاز آمیزی با کلمه (وحی) به این موضوع اشاره نموده است؛ تا این واقعیت را روشن سـازد که زنـدگی زنبوران عسل را هرگز نبایـد با انعام و چهارپایان وماننـد آن ها مقایسه کرد لـذا قرآن کریم فقط زندگی و خانه ساختن او را و چگونه از ثمرات اسـتفاده کردن را که در نتیجه این برنامه منظم عمل عسل که در آن شفا قرار داده شده مورد عنایت و ذکر قرار داده است و بعد

بیـان می کنـد جریـان زنبور عسل را ذکر کردیم تا نشانه روشـنی از عظمت و قـدرت خداونـد باشـد برای آن هایی که تفکر و اندیشه می کنند «ان فی ذلک لایه لقوم یتفکّرون»

۵. تفکر در تاریخ گذشتگان

یکی از عوامل بیداری انسان و رشد و پرورش خرد بشـر تفکر و اندیشه در تاریخ زندگی امت های گذشـته است. قرآن کریم به پیامبر گوید: «فاقصـص القصـص لعلهم یتفکرون»(۱) این داسـتان هـا را برای آن ها بازگو کن شایـد درباره آن بیاندیشـند و مسیر صـحیحی را پیدا کنند. آگاهی از سـر انجام کار ملت ها به انسان می فهماند که چه روشـی پسـندیده است و چه روشـی ناپسند. کدام یک از ملت ها و امتها در اثر پیمودن راه حق و عدل،

به نیک بختی و سعادت رسیدند و



---

۱- ۴۸۲) اعراف، ۱۷۶.

کدام یک از آنان به علت گناه و معصیت در ورطه هلاکت و نابودی قرار گرفتند و ازآن جا که آگاهی از تاریخ گذشتگان تأثیر فراوانی در پرورش خرد و عقل انسان دارد قرآن فقط به بیان رویدادهای مهم در امت های گذشته اکتفا نکرده بلکه انسان ها را فرا می خواند که در زمین گردش کنند و عاقبت تبهکاران و ستمگران را مشاهده کنند.

«لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب»(۱) در سرگذشت های آن ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است «الم تر کیف فعل ربک بعاد ارم ذات العماد»(۲) آیا ندیدی پروردگارت با عاد آن شهر پر قدرت چه کرد؟ «الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل»(۳) آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل (لشکر ابرهه) چه کرد؟ «افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم دمرّ اللّه علیهم و للکافرین امثالها»(۴) آیا در

زمین، سیر نکردند تا ببینند عاقبت کار کسانی که قبل از آن ها بودند به کجا رسید؟ خداوند آن ها را هلاک کرد و برای کافران، امثال این مجازات ها خواهد بود.

قرآن کریم جریان قوم حضرت نوح و صالح و موسی و دیگر انبیا را مطرح می کند و می فرماید: اگر این ها هلاک شدند به خاطر گناهانشان بود و این هلاکت و نابودی اقوام گذشته برای نسل بعدی درس عبرت خواهد بود چه این که می فرماید: سران کفر و ستم را اگر از بین بردیم چون گناه فراوان کردند «فاهلکناهم بذنوبهم»(۵) یا این که به پیامبر می فرماید: به اقوام خود بگو: اگر تو را تکذیب کنند خداوند آن ها را عذاب

و نابود می کند، چون خداوند کسانی را از قبل بر اثر ستم و ظلم و تکذیب نابود کرده است و شما یک دهم آنان به



---

۱- ۴۸۳) یوسف، ۱۱۱.

۲- ۴۸۴) فجر، ۶-۷.

۳- ۴۸۵) فیل، ۱.

۴- ۴۸۶) محمد، ۱۰.

۵- ۴۸۷) انعام، ۶.

حساب نمی آیید «و کذب الذین من قبلهم و ما بلغوا معشار ما آتیناهم فکذبوا رسلی فکیف کان نکیر»(۱)

حضرت علی علیه السلام در موعظه به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می فرماید: پسرم درست است که من به اندازه همه کسانی که قبل از من می زیسته اند عمر نکرده ام اما در کردار آن ها نظر افکندم و در اخبارشان تفکر نمودم و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم تا آن جا که همانند یکی از آن ها شدم بلکه گویی به خاطر آنچه از تاریخشان به من رسیده با همه آن ها از اول جهان تا امروز بوده ام. من قسمت

زلال و مصفای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک باز شناختم و سود و زیانش را دانستم و از میان تمام آن ها قسمت های مهم و برگزیده را برایت خلاصه نمودم.

«ای بنی انّی و ان لم اکن عمرّت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکّرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کانّی بما انتهی الیّ من امورهم قد عُمّرت مع او لهم الی آخرهم فعرفت صفو ذلک من کدره و نفعه من ضرره فاستخلصت لک من کل امر نخیله»(۲)

و نیز می فرماید: «السعید من وعظ بغیره» سعادتمند کسی است که از دیگران پند و عبرت گیرد.(۳)

آری؛ تفکر و اندیشیدن در نظام هستی و خلقت آسمان ها و زمین و انسان و سایر موجودات باعث پرورش خرد و تربیت نیروی عقلانی انسان می گردد و در نتیجه باعث سیر و سلوک انسان به مقاصد عالی می گردد و سعادت ابدی را برای انسان تضمین می کند و عاقبت انسان به نیکی تمام می شود. چنان که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من کثرت فکرته حسنت عاقبته»(۴)



---

۱ – ۴۸۸) سبأ، ۴۵.

۲– ۴۸۹) نامه ۲۱، نهج البلاغه.

۳– ۴۹۰) نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۴– ۴۹۱) تصنیف غرر.

آثار دیگری نیز در روایات برای فکر نمودن ذکر شده است مثلاً:

۱. تفکر سرچشمه عمل نیک است. قال علی علیه السلام: «ان التفکر یدعوا الی البر و العمل به»(۱)

۲. فکر باعث پرورش خرد است و انسان را به سعادت و کمال هدایت می کند: «الفکر یهدی الی الرشاد»(۲).

۳. فکر نمودن موجب بصیرت و بینایی می شود: «افکر تستبصر»(۳)

۴. تفکر موجب ایمنی از لغزش هاست: «دوام الفکر و الحذر یؤمن الزلل و ینجی من الغیر»(۴)

امام خمینی قدس سره در بیان تفکر وفضیلت آن می فرماید: یکی از درجات تفکر اندیشیدن در لطایف صنعت واتقان و دقایق خلقت است به قدری که در طاقت بشر است ونتیجه آن علم به مبدأ کامل وصانع حکیم است... بالجمله تفکر در لطایف ودقایق صنعت واتقان نظام خلقت از علوم نافعه و از فضایل اعمال قلبیه وافضل از جمیع عبادات است زیرا که نتیجه آن اشرف نتایج است.(۵)

طریق دوّم: تفکر از راه استدلال

قرآن علاوه بر دعوت به تفکر به طور مستقیم از طریق امر به اندیشیدن در نظام پهناور هستی وموجودات جهان حقایقی را در قرآن بیان نموده که پی بردن به آن محتاج به تفکر و اندیشیدن است و آن عبارت است از طرح استدلال و اقامه برهان بر واقعیاتی از قبیل برهان بر یگانگی خداوند و ضرورت قیامت و مانند آن و شدیداً طرفدار برهان و استدلال می باشد و در رد کفار و مشرکین که

ص: ۱۶۲

---

۱- ۴۹۲) اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۹۲.

۲- ۴۹۳) تصنیف غرر.

۳- ۴۹۴) تصنیف غرر.

۴- ۴۹۵) تصنیف غرر.

۵- ۴۹۶) اربعین امام خمینی، ص ۱۶۹.

به غیر خدا توجه می کردند، می فرماید:

«هاتوا برهانکم» این تعبیر در چهار مورد در قرآن آمده است: بقره، ۱۱۱ ؛ انبیاء، ۱۲۴ ؛ نحل، ۶۴ و قصص، ۷۵.

این منطق برهان طلبی حکایت از محتوای غنی و قوی قرآن کریم می کند چرا که سعی دارد با مخالفان خود نیز برخورد منطقی داشته باشد چگونه ممکن است از دیگران مطالبه برهان کند وخود نسبت به آن بی اعتنا و بی توجه باشد حال برای اثبات این مطلب نمونه هایی از استدلال قرآن را ذکر می کنیم.

۱. استدلال بر یگانگی خداوند از طریق نظم جهان

قرآن می فرماید «لو کان فیهما الهه الا اللّه لفسدتا»(۱). اگر در آسمان و زمین خدایانی جز (اللّه) بود فاسد می شدند و جهان بر هم می ریخت. این دلیل و برهانی که برای توحید و یگانگی خداوند آمده، در عین سادگی و روشنی یکی از براهین دقیق فلسفی است. و دانشمندان از آن به عنوان (برهان تمانع) یاد می کنند. خلاصه این برهان را این چنین می توان بیان کرد:

ما بدون شک نظام واحدی را در جهان حکم فرما می بینیم. نظامی که در همه جهان هماهنگ است قوانینش ثابت و در آسمان و زمین جاری است، برنامه هایش با هم منطبق و اجزایش متناسب است. این هماهنگی قوانین و نظامات آفرینش از این حکایت می کند که از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته است چرا که اگر مبدأها متعدد بودند و اراده های مختلف داشتند این هماهنگی هرگز وجود نداشت و همان چیزی که قرآن از آن به فساد تعبیر

می کند در عالم به وضوح دیده می شد ما اگر کمی اهل تحقیق باشیم از بررسی یک کتاب به خوبی می توانیم بفهمیم آن را یک نفر نوشته است یا چند نفر؟

کتابی که تألیف یک نفر است هماهنگی و انسجام مخصوص در میان



---

۱- ۴۹۷) انبیاء، ۲۲.

عبارات جمله بندی ها تعبیرات مختلف، کنایات و اشارات، طرز ورود و خروج در بحث ها و خلاصه تمام قسمت هایش یک پارچه و هماهنگ است چرا که زاییده یک فکر و تراوش یک قلم است امّا اگر دو یا چند نفر، هر چند همه دانشمند باشند و صمیمی و دارای روح همکاری نزدیک، هر کدام تألیف بخشی از آن را بر عهده گیرد باز در اعماق عبارات و الفاظ و طرز بحث ها،

آثار این دو گانگی و چند گانکی نمایان است. دلیل آن هم روشن است زیرا دو نفر هر قدر همفکر و هم سلیقه باشند بالاخره دو نفرند. اگر همه چیز آنها یکی بود یک نفر می شدند بنابراین به طور قطع باید تفاوتهایی داشته باشند.

حال هر قدر این کتاب، بزرگ تر و مفصل تر باشد و در موضوعات متنوّع تری بحث کند زودتر این ناهماهنگی احساس می شود. کتاب بزرگ عالم آفرینش - که عظمتش به قدری است که با تمام وجودمان در لابلای عبارات آن گم می شویم - نیز مشمول همین قانون است به راستی که ما هر چه این کتاب بزرگ هستی را ورق بزنیم در همه جای آن آثار یک نظم عالی و انسجام و هماهنگی قابل توصیف در میان کلمات وصفحات وسطورش نمایان است.(۱)

هر قدر انسان در نظام هستی دقّت و مطالعه کند جز نظم دقیق که حاکی از ذات یگانه هستی است چیزی نمی بیند لذا قرآن کریم می فرماید: «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر»(۲) در آفرینش جهان هستی به وسیله خداوند رحمان، هیچ تضاد و عیبی نمی بینی. بار دیگر نگاه کن آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می کنی؟ بار دیگر به عالم هستی نگاه

کن سر انجام چشمانت در (جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می گردد در

ص: ۱۶۴

---

۱- ۴۹۸) نمونه، ج ۱۳، ص ۳۸۱.

۲- ۴۹۹) ملک، ۳-۴.

حالی که خسته و ناتوان است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «و اعلم یا بنی انه لوکان لربک شریک لاتتک رسله و لرأیت آثار ملکه و سلطانه و لعرفت افعاله و صفاته» پسرم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت رسولان او نیز به سوی تو می آمدند و آثار ملک و قدرتش را می دیدی و افعال وصفاتش را می شناختی(۱).

۲. استدلال بر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

قرآن می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رسول و فرستاده خداوند است و دعوت او به اسلام حقیقت دارد که از سه راه استدلال بر حقانیت رسالت می نماید.

نخست اینکه قرآن کریم بیّنه و دلیل روشنی است در دست او. دوم کتب آسمانی پیشین که نشانه های او را دقیقاً بیان کردند و پیروان این کتب در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم او را به خوبی می شناختند.

سوم پیروان فداکار و مؤمنان مخلص که بیانگر صدق دعوت و گفتار او می باشند؛ زیرا یکی از نشانه های حقّانیّت یک مکتب، اخلاص و فداکاری و عقل و درایت و ایمان پیروان آن مکتب است چرا که هر مکتبی را از پیروانش می توان شناخت.

«افمن کان علی بیّنه من ربه و یتلوه شاهد منه و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمه اولئک یؤمنون به»(۲) آیا آن کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهدی از سوی او می باشد و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود آن حق طلبان و حق جویان به او ایمان می آورند.

در این که منظور از شاهد کیست؟ بعضی از مفسران گفتند: جبرئیل است و لکن بسیاری از مفسران آن را به حضرت علی علیه السلام تفسیر کردند که روایاتی بر



---

۱- ۵۰۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۲- ۵۰۱) هود، ۱۷.

این معنا دلالت می کند از جمله: از حضرت سؤال می کنند درباره شما کدام آیه قرآن نازل شده به همین آیه استدلال می فرماید و می فرماید: پیامبر بیّنه الهی داشت و شاهد من بودم(۱) و آیه سوره رعد این معنا را تأیید می کند «و یقول الذین کفروا لست مرسلاً قل

کفی باللّه شهیداً بینی وبینکم و من عنده علم الکتاب»(۲) کافران گویند: تو پیامبر نیستی بگو: همین اندازه بس که خداوند میان من و شما شاهد و گواه است و همچنین کسی که نزد او علم کتاب است در روایات بسیاری از فریقین شیعه و سنی چنین می خوانیم که منظور از «من عنده علم الکتاب» حضرت علی علیه السلام است.

۴. استدلال بر معاد

قرآن کریم برای اثبات قیامت استدلال های مختلفی نموده از طریق استدلال به آفرینش نخستین و تکیه به قدرت و حکمت و عدالت پروردگار که اینک بعضی از آیات را ذکر می کنیم:

۱. آفرینش نخستین: «و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مره و هو بکل خلق علیم»(۳) و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟ بگو: همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی آگاه است در غالب تفاسیر نقل شده است که مردی از مشرکان قطعه استخوان پوسیده ای

را پیدا کرد و گفت با این دلیل محکم به مخاصمه با محمدصلی الله علیه وآله وسلم برمی خیزم و سخن او را درباره معاد ابطال می کنم آن را برداشت و نزد پیامبر آمد و گفت: چه کسی می تواند این استخوان های پوسیده را از نو زنده کند؟ این آیات در پاسخ او نازل شد.



---

۱- ۵۰۲) تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲- ۵۰۳) رعد، ۴۳.

۳- ۵۰۴) یس، ۸۰.

۲. قدرت خداوند: «اولم یروا ان اللّه الذی خلق السموات و الارض لم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شی قدیر»(۱) آیا آنها نمی دانند خداوندی که آسمان ها و زمین را آفریده و از آفرینش آن ها ناتوان شده قادر است بر اینکه مردگان را زنده کند آری او بر هر چیزی توانا است.

۳. احیای زمین مرده: «واللّه الذی ارسل الریاح فتثیر سحابا فسقناه الی بلدمیت فاحیینا به الارض بعد موتها کذلک النشور»(۲) خداوند آن کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده ای می رانیم و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم رستاخیز نیز همین گونه است.

۵. استدلال به اعجاز قرآن

قرآن کریم برای اثبات این که این کتاب آسمانی معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام از ناحیه خداوند متعال است استدلال می کند به این که اولاً ـ اگر از ناحیه غیر خدا بود هر آینه اختلاف و تناقض گویی در آن مشاهده می شد اکنون که در آن اختلاف و تناقض نیست پس مردم باید بدانند که از طرف خداوند نازل شده است.

«افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر اللّه لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»(۳) آیا در باره قرآن نمی اندیشید که اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلافات فراوانی در آن می یافتند؟ اگر با دقت نگاه کنیم هرگز نوشته های یک نفر نویسنده یکسان نیست، بلکه آغاز و انجام یک کتاب نیز تفاوت دارد مخصوصاً اگر کسی در کوران حوادث بزرگ قرار گرفته باشد، حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی و عقیدتی همه

جانبه را پی ریزی کند. او هر قدر بخواهد سخنان خود



---

۱- ۵۰۵) احقاف، ۳۳.

۲- ۵۰۶) نساء، ۸۲.

۳- ۵۰۷) فاطر، ۹.

را یکسان و یک نواخت کند و عطف به سابق تحویل دهد قادر نیست. امّا قرآن که در مدت ۲۳ سال بر طبق احتیاجات مردم در شرایط مختلف نازل شده هیچگونه اختلافی بین مطالب او دیده نمی شود.

ثانیاً در آیات مختلف دعوت به تحدّی نموده و مبارز طلبیده است و این نوع استدلال شاهدی بر این معناست که قرآن از ناحیه خداوند متعال است نه ساخته و پرداخته فکر بشر «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً»(۱)

بگو: اگر تمام جن و انس اجتماع کنند تا کتابی همانند قرآن بیاورند نمی توانند، اگر چه نهایت همفکری و همکاری را به خرج دهند و پشتیبان یکدیگر باشند. آیات تحدی نیز در سوره بقره آیه ۲۳ و هود آیه ۱۳ و ۱۴ و یونس در آیه ۳۸ آمده است.

۶. استدلال بر ضرورت جهاد و دفاع

قرآن کریم برای اثبات لزوم تشریع جهاد و دفاع استدلال می کند به این که اگر دفاع خداوند از مظلومین نباشد و به آن ها اذن جهاد و پیکار را با ستمگران ندهد، هر آینه مراکز مذهبی ویران می گردد و دیگر مردم نمی توانند عبادت خدا کنند. در بعضی آیات می فرماید: اگر دفاع نباشد، هر آینه زمین را فساد و تباهی می گیرد. روشن است که این دو مسأله در طول هم هستند، یعنی اگر مراکز مذهبی و مساجد و کلیساها و

صومعه ها نابود شد و امور دینی و معارف حق در آن بیان نشد، در این صورت زمین را فساد و معصیت فرا می گیرد. در سوره حج می فرماید: «و لو لا دفع اللّه الناس بعضهم ببعض لهدّمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم اللّه کثیراً»(۲) اگر خداوند بعضی از آن ها

ص: ۱۶۸

---

۱- ۵۰۸) اسراء، ۸۸.

۲- ۵۰۹) حج، ۴۰.

را به وسیله بعضی دفع نکند، دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ویران می گردد.

و در سوره بقره می فرمایـد: «ولولاـ دفع اللَّه الناس بعضـهم ببعض لفسـدت الارض و لکن اللَّه ذوفضل علی العالمین»(۱) و اگر خداونـد بعضـی از مردم را به وسـیله بعضـی دیگر دفع نکنـد، زمین را فسـاد می گیرد، ولی خداونـد نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

۷. استدلال بر عدم مجازات ستمگران در دنیا

«ولو یؤاخذاللَّه الناس بظلمهم ما ترک علیها من دابه و لکن یؤخّرهم الی اجل مسمی»(۲) اگر خداوند مردم را به خاطر ستمشان (در دنیا) مجازات کند جنبنده ای را بر روی زمین باقی نخواهد گذارد ولی مجازات آن ها را تا زمان معین به تأخیر می اندازد.

روشن است که اگر بنا بر مجازات فوری باشد دامن همه را خواهد گرفت، لکن معصومین علیهم السـلام مسـتثنی هسـتند چون آن ها قطعاً ظالم نیستند، البته آیه شریفه یک حکم نوعی را بیان می کند نه کلی.

دوّمین روش: فراگیری علم و دانش

یکی از روش های مؤثر در جنبه تربیت عقلانی و از عوامل مهم در پرورش نیروی خرد و انـدیشه را قرآن کریم لزوم فراگیری علم و کسب دانش می داند.

لـذا قرآن می فرمایـد: اگر کسـی عـالم بود و از دانش بهره منـد بود می توانـد نشانه های حق را بفهمـد و تعقل کنـد «و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون»(۳)



---

۱- ۵۱۰) بقره، ۲۵۱.

۲- ۵۱۱) نحل، ۶۱.

۳- ۵۱۲) عنکبوت، ۴۳.

اسلام با ارزش ترین افراد را کسانی می داند که از بهره علمی بیشتری برخوردار هستند رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «اکثر الناس قیمه اکثرهم علماً و اقلّ الناس قیمه اقلّهم علماً»(۱) ارزشمندترین مردم کسانی اند که علم بیشتری دارند وکم ارزش ترین آنان کسانی هستند که علم ودانش کمتری دارند.

## ۱۱۹- تأثیر علم در تربیت عقلانی

راه رشد » تأثیر علم در تربیت عقلانی

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مؤید العقل العلم»(۲) علم باعث تأیید و تحکیم عقل می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «کثره النظر فی العلم یفتح العقل»(۳)

مطالعه و دقت زیاد در مسایل علمی اندیشه انسان را به کار می اندازد. حضرت علی علیه السلام از علم به عنوان چراغ و روشن کننده خرد تعبیر نموده است: «العلم مصباح العقل»(۴) و نیز می فرماید: «العلم منیر العقل»(۵) عقل استعدادی است که به وسیله علم و تجربه ها زیاد می گردد.

در قرآن هدف آفرینش جهان، علم و دانش معرفی شده که بر اساس علم انسان، نیروی عقلانی او زیاد می گردد که در نتیجه معرفت انسان به خداوند بیشتر و عبودیت بشر زیادتر می گردد «اللَّه الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهنّ یتنزّل الامر بینهنّ لتعلموا ان اللَّه علی کل شئ قدیر»(۵۱۸) خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن را؛ فرمان او در میان آن ها پیوسته نازل می شود تا بدانید که

خداوند بر هر چیز تواناست.

۵۱۸) طلاق، ۱۲.

ص: ۱۷۰

---

۱- ۵۱۳) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۴.
۲- ۵۱۴) مستدرک، ج ۲، ص ۳۸۷.
۳- ۵۱۵) بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۲.
۴- ۵۱۶) غررالحکم.
۵- ۵۱۷) غررالحکم.

## ۱۲۰- فضیلت علم در قرآن

راه رشد » فضیلت علم در قرآن

۱. اهمیت علم: قرآن تـا آن جـا به تحصـیل علم و دانش اهمیت قایـل شـده که مسـلمانان را ملزم می سـازد که همه در میـدان جنگ شـرکت نکنند، بلکه گروهی بمانند و معارف اسـلامی را بیاموزند. «و ما کان المؤمنون لینفروا کافّه فلولانفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلّهم یحذرون»(۱) شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی طایفه ای از آنان کوچ

نمی کننـد و (طایفه ای بمانـد) تا در دین (و احکام و معارف اسـلام) آگاهی پیـدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن ها را انذار نمایند تا از (مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

۲. هـدف از بعثت انبیـا تعلیم دانش و تربیت: قرآن می فرمایـد: «کمـا ارسـلنا فیکم رسولاً ـ منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتـاب و الحکمه و یعلمکم ما لم تکونوا تعلمون»(۲) رسولی در میان شـما از نوع خودتان فرسـتادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی دانستید به شما یاد دهد.

۳. تقرّب به خداونـد متنـاسب بـا درجات علم: قرآن می فرمایـد: «یرفع اللّٰه الـذین آمنوا منکم و الـذین اوتوا العلم درجات»(۳) خداوند متعال کسانی را که از علم بهره دارند درجات عظیمی می بخشد اگر برای مؤمن درجه است، برای مؤمن عالم درجات خواهد بود. منظور از بالابردن درجات قطعاً بالا بردن مکانی نیست بلکه بالا بردن از نظرمقام قرب پروردگار است.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید از آیه استفاده می شود که مؤمنان دو گروه هستند: مؤمن

ان عالم، مؤمنان غیرعالم ومؤمنان عالم برتر و بالاتر هستند



---

۱- ۵۱۹) توبه، ۱۲۲.

۲- ۵۲۰) بقره، ۱۵۱.

۳- ۵۲۱) مجادله، ۱۱.

سپس به آیه «هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» استدلال می نمایند.

۴. نام راسخان در علم کنار نام خدا: «ومایعلم تأویله الاّ اللّه والراسخون فی العلم یقولون امنّا به»(۱) حقایق قرآن را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند. در عظمت علم واقعی و علمای حقیقی همین بس که نام آنان در ردیف نام مقدس خداوند آمده و مقامشان بعد از مقام الهی است.

۵. علم شرط زمامداری: «ان اللّه قد بعث لکم طالوت ملکاً و زاده بسطه فی العلم و الجسم»(۲) خداوند طالوت را به عنوان زمامدار برای شما برگزیده و علم و قدرت جسمی او را وسعت بخشیده است.

۶. علم شرط مدیریت: «اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علم»(۳) حضرت یوسف علیه السلام هنگامی که پیشنهاد مقام مهمی در حکومت مصر به او داده شد، گفت: مرا به سرپرستی خزائن بگمارید و دو دلیل برای این مدیریت ذکر کرد: امانتداری و علم و آگاه بودن.

۷. فراگیری علم مفید: «هل اتّبعک علی ان تعلّمن مما علّمت به رشداً»(۴) موسی علیه السلام به خضرعلیه السلام گفت: آیا من از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟

۸. طلب فزونی در علم: «و قل ربّ زدنی علماً»(۵) بگو پروردگارا! علم و دانش مرا زیاد کن.

۹. دانشمندان در ردیف ملائکه: «شهداللّه انه لا اله الاهو و الملائکه و اولوا العلم قائماً بالقسط»(۶) در این آیه شریفه دانشمندان واقعی در ردیف فرشتگان قرار گرفته اند و این خود، امتیاز دانشمندان را بر دیگران اعلام می کند و نیز از



---

۱- ۵۲۲) آل عمران، ۷.

۲- ۵۲۳) بقره، ۲۴۷.

۳- ۵۲۴) یوسف، ۵۵.

۴- ۵۲۵) کهف، ۶۶.

۵- ۵۲۶) طه، ۱۱۴.

۶- ۵۲۷) آل عمران، ۱۸.

آیه استفاده می شود امتیاز دانشمندان از این نظر است که در پرتو علم خود به حقایق اطلاع یافته و به یگانگی خدا که بزرگ ترین حقیقت است معترفند.(۱)

۱۰. ویژگی های دانشمندان الهی:

الف) ایمان و عقل: «الراسخون فی العلم یقولون امنّا به کل من عند ربّنا و ما یذّکّر الاّ اولواالالباب»(۲) راسخان در علم می گویند: به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان اندیشه متذکّر نمی شوند.

ب) خشیت از خدا: «انما یخشی اللّه من عباده العلماء»(۳) همانا بندگان دانشمند از خداوند خشیت دارند.

ج) سجده و گریه: «ان الذین اوتوا العلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرّون للاذقان سجّداً»(۴) آن ها که پیش از این، علم و دانش به آنان داده شده هنگامی که این آیات بر آنها خوانده می شود، به خاک می افتند و سجده می کنند. «ویخرّون للاذقان یبکون و یزیدهم خشوعاً»(۵) آن ها (بی اختیار) به زمین می افتند وسجده می کنند واشک می ریزند وهر زمان خشوعشان بیشتر می شود.

د) درک اسرار هستی: «ومن آیاته خلق السموات والارض واختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذلک لایات للعالمین»(۶) و از آیات او آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست؛ در این، نشانه هایی است برای عالمان.

۱۱. خداوند معلّم حقیقی: «الرّحمن علّم القرآن» هر چند معلّمان بکوشند و استادان تلقین کنند همه این ها اسباب هستند و آموزنده حقیقی خداوند است.

الف) حضرت آدم علیه السلام را علم اسامی آموخت: «و علّم الاسماء کلّها»(۷)



---

۱- ۵۲۸) نمونه، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- ۵۲۹) آل عمران، ۷.

۳- ۵۳۰) فاطر، ۲۸.

۴- ۵۳۱) اسراء، ۱۰۷.

۵- ۵۳۲) اسراء، ۱۰۹.

۶- ۵۳۳) روم، ۲۲.

۷- ۵۳۴) بقره، ۳۱.

ب) حضرت داوودعلیه السلام را زره سازی آموخت: «علمنّاه صنعه لبوس لکم»(۱)

ج) حضرت عیسی علیه السلام را حکمت آموخت:«یعلمه الکتاب و الحکمه»(۲)

د) حضرت خضر را علم ومعرفت آموخت: «وعلمنّاه من لّدنّا علماً»(۳)

ه) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را اسرار نظام جهان آموخت: «علّمکٔ مالم تکن تعلم»(۴)

و) عالمیان را بیان بیآموخت: «خلق الانسان علمّه البیان»(۵)

## ۱۲۱– علم وسیله است نه هدف

راه رشد » علم وسیله است نه هدف

در قرآن، علم هدف شمرده نشده است بلکه وسیله ای است برای رشد و هدایت و رسیدن به مقصد. در مورد حضرت موسی علیه السلام و خضر قرآن چنین بیان می کند: «قال له موسی هل اتّبعک علی ان تعلّمن مما علّمت رشداً»(۶) آیا من اجازه دارم از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد وصلاح من است به من بیاموزی؟ از تعبیر رشداً چنین استفاده می شود که علم هدف نیست بلکه برای راه یافتن به مقصود و

رسیدن به خیر و صلاح می باشد. چنین علمی ارزشمند است و باید از استاد آموخت.

## ۱۲۲– فضیلت علم در احادیث

راه رشد » فضیلت علم در احادیث

۱. فضیلت و برتری علم: قال علی علیه السلام «لاکنز انفع من العلم»(۷) هیچ گنجی سودمند تر از علم نیست. قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «سارعوا فی طلب العلم فالحدیث من صادق خیر من الدنیا و ما علیها من ذهب و فضّه»(۸) در طلب علم شتاب کنید خبری از یکٔ راستگو (شنیدن) بهتر است از دنیا و آنچه طلا و نقره در آن است.



---

۱- ۵۳۵) انبیاء، ۸۰.

۲- ۵۳۶) آل عمران، ۴۸.

۳- ۵۳۷) کهف، ۶۵.

۴- ۵۳۸) نساء، ۱۱۳.

۵- ۵۳۹) الرّحمن، ۴؛ کشف الاسرار، ج ۹، ص ۴۱۹.

۶- ۵۴۰) کهف، ۶۶.

۷- ۵۴۱) کافی، ج ۸، ص ۱۹.

۸- ۵۴۲) کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۵۴.

۲. طلب علم و جهاد در راه خدا: قال علی علیه السلام: «الشاخص فی طلب العلم کالمجاهد فی سبیل اللّه انّ طلب العلم فریضه علی کل مسلم و کم من مؤمن یخرج من منزله فی طلب العلم فلا یرجع الاّ مغفوراً»(۱) آن که برای تحصیل علم بیرون رود، همانند مجاهد در راه خداست. همانا تحصیل دانش بر هر مسلمانی واجب است و چه بسا مؤمنی که از خانه خود برای تحصیل دانش خارج شود به خانه بر نمی گردد جز آن که آمرزیده شده

باشد.

۳. زندگی در پرتو کسب علم: قال علی علیه السلام: «اکتسبوا العلم یکسبکم الحیاه»(۲) علم و دانش تحصیل کنید که در پرتو آن حیات را به دست آورید. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «طالب العلم بین الجهال کالحیّ بین الاموات»(۳) طلب کننده دانش در میان نادانان، مانند زنده در بین مردگان است.

۴. عبادت خداوند در پرتو علم: قال علی علیه السلام: «تعلّموا العلم فانّ تعلمّه حسنه... بالعلم یطاع اللّه ویُعبد بالعلم یعرف اللّه ویوحّد بالعلم توصل الارحام وبه یعرف الحلال والحرام»(۴) دانش بیاموزید که آموزش آن حسنه است... به وسیله علم، خداوند اطاعت وعبادت می شود و با علم خداوند شناخته می شود و به وسیله علم صله ارحام انجام می شود و حلال وحرام الهی شناخته می گردد.

۵. برتری علم بر عبادت: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «فضل العلم احبّ الیّ من فضل العباده»(۵) فضیلت دانش محبوب تر است نزد من از فضیلت عبادت.

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «قلیل العلم خیر من کثیر العباده»(۶) علم اندک برتر از عبادت فراوان است.



---

۱- ۵۴۳) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- ۵۴۴) غررالحکم.

۳- ۵۴۵) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴- ۵۴۶) امالی صدوق، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵- ۵۴۷) بصائر الدرجات، ج ۳، ص ۷.

۶- ۵۴۸) محجه البیضاء، ج ۱، ص ۲۲.

۶. زکات علم: قال الصادق علیه السلام: «انّ لکل شئ زکاه و زکاه العلم ان یعلّمه اهله»(۱) هر چیزی زکاتی دارد وزکات علم، تعلیم به کسانی است که اهلیّت آن را دارند.

۷. پاداش آموزش علم: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «من تعلّم للَّه و علّم للَّه دُعی فی ملکوت السموات عظیماً»(۲) هر که تحصیل علم برای خدا کند و آن را برای خدا به دیگران بیاموزد در ملکوت آسمان ها بزرگ خوانده می شود.

۸. فراگیری علوم مهم: قال علی علیه السلام: «العمر اقصر من ان تعلم کلّ ما یحسن بک علمه فتعلّم الأهمّ فالأهمّ»(۳) عمر، کوتاه تر از آن است که همه چیز را خوب بدانی، پس هر دانشی را که مهمّ و مهم تر باشد فراگیر.

۹. حیات علم در پرتو مذاکره: «عن ابی عبداللَّه رحم اللَّه عبداً احیی العلم قال قلت و ما احیاؤه قال ان یذکر به اهل الدین و اهل الورع»(۴) خدا رحمت کند بنده ای را که علم را زنده کند راوی گفت: عرض کردم: زنده کردن علم چیست؟ فرمود، با دینداران و اهل ورع مذاکره کردن.

۱۰. استغفار برای طالب علم: قال الصادق علیه السلام: «طالب العلم یستغفر له کل شئ حتی الحیتان فی البحر»(۵) برای طالب علم همه موجودات طلب مغفرت می کنند حتی ماهیان دریا.

۱۱. تواضع معلم و شاگرد: قال علی علیه السلام: «تواضعوا لمن تعلّمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم»(۶) فروتنی کنید برای کسی که به او علم می آموزید و فروتنی کنید نسبت به کسی که از او علم یاد می گیرید.

۱۲. ویژگی های عالم: قال لقمان لابنه وهو یعظه للعالم ثلاث علامات العلم باللَّه



---

۱- ۵۴۹) تحف العقول، ص ۳۶۴.

۲- ۵۵۰) کنزالعمال، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۳- ۵۵۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۲.

۴- ۵۵۲) روضه المتقین، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

۵- ۵۵۳) کنزالعمال، ۲۸۶۵۳.

۶- ۵۵۴) امالی صدوق، ص ۲۹۴.

و بما یحبّ وبما یکره.(۱) لقمان در موعظه به فرزندش می گوید: برای دانشمند سه نشانه هست: شناخت خدا وشناخت آنچه مورد محبت وکراهت خداست.

۱۳. منزلت عالم: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «فضل العالم علی غیره کفضل النبی علی امّته»(۲) برتری دانشمند بر دیگران مانند برتری پیامبر بر امّت است. قال علی علیه السلام: «العالم امین اللّه فی الارض»(۳) دانشمند امین خدا در زمین است.

۱۴. غرور به علم: قال علی علیه السلام: «من ادّعی من العلم غایته فقد اظهر من جهله نهایته»(۴) هر کس ادعا کند به نهایت علم دست یافته نهایت نادانی خود را ابراز داشته است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «من قال انا عالم فهو جاهل»(۵) هر کس ادعا کند که او دانشمند است در حقیقت نادان است.

۱۵. تکریم عالم: قال علی علیه السلام: «من وقّر عالماً فقد و قرّ ربّه»(۶) هر کس عالمی را تکریم و احترام کند خداوند را تکریم و احترام کرده است. «اذا رأیت عالماً فکن له خادماً» هر گاه عالمی را دیدی برای او خدمتگزار باش.

۱۶. آفت تحصیل علم برای غیر خدا: قال علی علیه السلام: «من تعلّم العلم ریاءاً و سمعه یرید به الدنیا نزع اللّه برکته و ضیق علیه معیشته و وکله اللّه الی نفسه و من وکله اللّه الی نفسه فقد هلک»(۷) هر کس علمی را به عنوان ریا و سمعه بیاموزد و اراده بهره دنیوی نماید خداوند برکت را از او می برد و زندگی او سخت می شود و خداوند او را به خودش رها می کند که در نتیجه هلاک می گردد.

۱۷. وظیفه متعلم: قال علی علیه السلام: «علی المتعلّم ان یدأب نفسه فی طلب العلم و لا یمّل من تعلّمه و لا یستکثر ما علم»(۸) وظیفه متعلم و دانش آموز آن است که خود را



---

۱- ۵۵۵) خصال، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲- ۵۵۶) کنزالعمال، ۲۸۷۹۸.

۳- ۵۵۷) کنزالعمال، ۲۸۶۷۱.

۴- ۵۵۸) غررالحکم.

۵- ۵۵۹) منیه المرید، ص ۱۳۷.

۶- ۵۶۰) غررالحکم.

۷- ۵۶۱) غررالحکم.

۸- ۵۶۲) غررالحکم.

به طلب علم و فراگیری آن عادت دهد و از تحصیل علم خسته نشود و علم خود را زیاد نشمرد.

۱۸. وظیفه عالم: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «ینبغی للعالم ان یکون قلیل الضحک کثیر البکاء و لایماری و لا یجادل...»(۱) سزاوار است که عالم کم بخندد زیاد گریه کند و مجادله نکند.

۱۹. خطر عمل بدون علم: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح»(۲)

هر کس بدون دانش عمل کند فسادش بیش از اصلاح او خواهد بود.

۲۰. خطر علم بدون عمل: قال علی علیه السلام: «من تعلّم العلم و لم یعمل بما فیه حشره اللّٰه یوم القیمه اعمی»(۳) هر کس علم را فرا گیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت خداوند او را کور محشور خواهد کرد.

## ۱۲۳- رفع محدودیت در طلب علم

راه رشد » رفع محدودیت در طلب علم

در ضرورت فراگیری علم و لزوم کسب دانش، همین بس که اسلام خصوصیتی برای آن قایل شده که برای هیچ موضوعی قایل نشده و آن این که محدودیت از چهار جهت برداشته شده و همه انسان های مسلمان را به تحصیل و فراگیری دانش دعوت نموده است.

۱. طایفه و نژاد: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم»(۴) طلب علم و دانش بر هر مسلمان لازم است.

۲. مکان: پیامبر گرامی اسلام می فرماید: طلب علم و دانش کنید گرچه

ص: ۱۷۸

---

۱- ۵۶۳) کنزالعمال.

۲- ۵۶۴) محاسن،ج ۱، ص ۳۱۴.

۳- ۵۶۵) مکارم الاخلاق، ص ۳۴۸.

۴- ۵۶۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵.

مسافت های دوری را بپیماید. «اطلبوا العلم و لو بالصین»(۱) طلب کنید علم را گرچه به چین مسافرت کنید.

۳. زمان: امام صادق علیه السلام می فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل حال»(۲) طلب علم واجب است در هر حالی و در هر زمانی.

۴. معلم: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الحکمه ضاله کل مؤمن فخذوها و لو من افواه المنافقین»(۳) حکمت گمشده هر مؤمن است، آن را فراگیرید گرچه از منافقین باشد، بنابر تحقیقی که صورت گرفته جمله «اطلب العلم من المهد الی اللحد» در جوامع روایی دیده نشد فقط در نهج الفصاحه، ص ۶۴ آمده است.

سوّمین روش تربیت عقلانی: آزاد اندیشی و پرهیز از تقلید

یکی از عوامل بسیار مؤثر در تربیت عقلانی مسأله آزاداندیشی و پرهیز از تقلید و تبعیت از نیاکان است. و قرآن کریم پیروی جاهلانه از نیاکان را مردود می داند چرا که باعث رکود عقل و خرد انسانی است. «قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آبائنا او لو کان اباؤهم لا یعقلون شیئاً و لا یهتدون»(۴) مشرکان گویند: ما پیرو کیش پدران خود هستیم (و به آیین خدایی نمی گرویم) آیا آنان باید تابع پدران خود باشند اگر چه

آنان از خرد بی بهره بوده اند؟

در جای دیگر می فرماید: «و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل اللّه و الی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه اباءنا اولوکان آبائهم لا یعلمون شیئاً و لا یهتدون»(۵) هرگاه به آن ها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید می گویند: آنچه را از پدران خود یافته ایم مارا بس است آیا نه چنین است که



---

۱- ۵۶۷) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۰.
۲- ۵۶۸) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۲.
۳- ۵۶۹) تصنیف غرر، ص ۵۸.
۴- ۵۷۰) بقره، ۱۷۰.
۵- ۵۷۱) مائده، ۱۰۴.

پدران آنها چیزی نمی دانستند و هدایت نیافته بودند؟ نظیر همین معنا در سوره زخرف آیه ۲۳

و سوره لقمان آیه ۲۱ آمده است.

موضوع تقلیـد از نیاکان، در زمان جاهلیّت به شـدت رایـج بود و به همین دلیل در آیات مختلفی از قرآن منعکس است مسأله افتخار به نیاکان و احترام بی قید و شـرط و تا سر حد پرستش در برابر افکار و عقاید آنان جزء رسوم دیرینه آن ها بود متأسفانه امروز هم این مسأله در جوامع بشـری و ملل مختلف انسانی وجود دارد و این عمل در واقع یک نوع بت پرستی و منطق جاهلی است که باید با آن مبارزه شود.

## ۱۲۴- تشویق قرآن به آزاد اندیشی

راه رشد » تشویق قرآن به آزاد اندیشی

بسیاری از مذاهب پیروان خود را از مطالعه و بررسی سخنان دیگران نهی می کنند چرا که می ترسند منطق دیگران برتری پیدا کنـد و پیروانشـان را از دسـتشان بگیرد امّـا قرآن کریـم در ایـن قسـمت بنـدگان راسـتین خداونـد را کسـانی می دانـد که اهل تحقیقنـد. نه از شـنیدن سـخنان دیگران وحشت دارنـد و نه تسـلیم بی قیـد و شـرط می شوند و نه هر وسوسه ای را می پذیرند. قرآن کریم انسان ها را به آزاد اندیشی تشویق می نماید و

می فرماید: «فبشّر عباد الذین یستمعون القول فیتّبعون احسنه اولئک الذین هدیهم اللّه و اولئک هم اولوا الالباب»(۱) بندگان مرا بشارت بده کسانی که سـخنان را شـنونده و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند آن ها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن ها خردمندانند.

در این آیه شـریفه بنـدگان خدا و خردمندان را این طور توصـیف می کند که آن ها به سـخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش



---

۱- ۵۷۲) زمر، ۱۸.

فرا می دهنـد وبـا نیروی عقـل وخرد بهترین آن ها را بر می گزیننـد، هیـچ تعصبی در آن ها نیست وهیـچ گونه محـدودیتی در اندیشه آنان وجود ندارد و آن ها جویای حقند و تشنه حقیقت. هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می کنند.

چهارمین روش: ایجاد زمینه سالم تربیتی

یکی از روش هـای مفیـد در تربیت عقلانـی و نیروی انـدیشه افراد، ایجـاد زمینه سـالم تربیتی است. دین اسـلام به این موضوع عنـایت خاصّـی دارد و برای ایجـاد زمینه سـالم تربیـتی از نظر خرد و انـدیشه و جلوگیری از ضایعـاتی که ممکن است از طریق وراثت و همسـر گزینی اتفاق افتـد، رعایت برخی از امور را لازم می شـمارد و در این زمینه دسـتورات تربیتی خاصـی دارد که عبارتند از:

۱. هنگام ازدواج باید به خصوصـیات شخصـی و نحوه تربیت همسر توجه گردد زیرا کودکان تحت تأثیر آن خصوصیات قرار می گیرند.

پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «یا ایها الناس ایاکم و خضراء الدمن قیل یا رسوالّله و ما خضراء الدمن قال المرأه الحسـناء فی منبت السّوء» یعنی از ازدواج با فردی کهماننـد سبزه ای در جای کثیفی رشـد یافته اجتناب کنیـد. گفتند: منظور از خضـراء دمن چیست؟ فرمودنـد: مقصود زن زیبـایی است که در خانواده ای فرومایه رشـد یافته است. در ازدواج بایـد به انتقال ویژگی های پدر و مادر به فرزندان

توجه نمود. پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: «تخیروا لنطفکم فـان العرق دسّاس»(۱) در انتخاب همسـر دقت کنید زیرا ویژگی های پدر ومادر از طریق توارث منتقل می شود.

۲. اسلام برای جلوگیری از ضایعات احتمالی که در اثر وراثت پیش می آید



---

۱- ۵۷۳) وسائل، ج ۱۴، ص ۲۹.

تأکیـد می کنـد که برخی از ازدواج ها صورت نپـذیرد. اسـلام افراد را از ازدواج با انسان احمق که از نظر هوشـی عقب مانـده است برحذر می دارد. امام صادق علیه السـلام از حضـرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: «ایاکم و تزوج الحمقاء فانّ صحبتها بلاء و ولدها ضیاع»(۱) یعنی با زن احمق ازدواج نکنید زیرا همنشینی با او بلا و مصیبت است و

فرزند حاصل از این ازدواج باعث تباهی است.

۳. از نظر اسـلام با کسی که مرتکب شرب خمر می شود نباید ازدواج کرد. امام صادق علیه السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله وسـلم نقل می کنـد که فرمود: «من زوّج کریمته شارب الخمر فقـد قطع رحمها»(۲) یعنی کسـی که دختر خود را به شـرابخوار بدهـد رحم او را قطع کرده است شایـد مراد از قطع رحم او این باشد که با این ازدواج سـبب نازایی او شده است و یا مراد این است که او را از یک پیوند درست و ازدواج محکم و استوار

محروم ساخته است.

۴. اسـلام تأکیـد فراوان دارد که همسـری را انتخاب کنید که دارای تعهد دینی و مذهبی باشد گرچه از نظر امکانات مالی واز جهت حسن ظاهر محروم است چون کسی که به خاطر مال وجمال حاضر به ازدواج گردد به هدفش نمی رسد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «من تزوج امرأه لمالها و کله اللّه الیه و من تزوجها لجمالها رأی فیها ما یکره و من تزوجهـا لـدینها جمع اللّه له ذلک»(۳) کسـی کـه ازدواج کنـد به خـاطر ثروت زن، خداونـد او را وا می گـذارد و هر کس ازدواج کنـد به خاطر جمال می بیند در زن چیزی را که باعث ملالت و کراهت او شود و هر کس به خاطر دین زن ازواج کند خداوند امور دیگر را برای او فراهم می سازد.



---

۱- ۵۷۴) فروع کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- ۵۷۵) فروع کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳- ۵۷۶) وسائل، ج ۷، ص ۳۱.

پنجمین روش: تمثیل و تشبیه معقول به محسوس

قرآن یکی از روش های مؤثر در تربیت عقلانی را مسأله تمثیل می داند ولذا در بسیاری از آیات برای پرورش خرد و اندیشه انسان ها مَثَل ذکر شده است.

مثل بیان یک موضوع است به صورت دیگری، به نوعی که بین آن دو شباهت وجود داشته باشد و با ذکر آن، موضوع اول روشن گردد(۱) مثل آنچه را که پوشیده و نامعلوم است آشکار و معلوم می کند و ماهیت امور را روشن می سازد(۲) مثل زدن پرده های ابهام را کنار می زند و معقولات را همچون محسوسات جلو چشم آدمی ترسیم می نماید.

قرآن کریم از مثل برای بیان حقایق و روشن نمودن مفاهیم استفاده نموده تا انسان ها را هدایت و تربیت کند و عقل ها را از آمیختگی به محسوسات و متخیلات به درک معقولات و حقایق برساند. لذا مثال را وسیله ای برای تفکر و تذکر می داند و می فرماید: «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون»(۳) یعنی ما در این قرآن از هر چیزی برای مردم مثلی زده ایم، شاید متذکّر شوند «تلک الامثال

نضربها للناس لعلهم یتفکرون» یعنی ما این مثل ها را برای مردم می آوریم، شاید بیاندیشند.

## ۱۲۵– نقش مؤثر مثال

راه رشد » نقش مؤثر مثال

نقش مثال در توضیح وتفسیر مباحث، نقش انکار ناپذیری است. لذا در هیچ علمی از ذکر مثال برای اثبات حقایق وروشن ساختن آن بی نیاز نخواهیم بود. گاهی یک مثال بجا که با مقصود ما هماهنگ است، مطلب را از آسمان به زمین می آورد وبرای همه قابل فهم می سازد. بنابراین می توان گفت: مثال در



---

۱– ۵۷۷) مفردات راغب، ص ۴۶۲.

۲– ۵۷۸) تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳– ۵۷۹) زمر، ۲۷.

مباحث علمی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی وغیر آن نقش های مؤثر زیر را دارد.

۱. مثال مسایل را حسّی می کند.

۲. مثال راه را نزدیک می کند.

۳. مسایل را همگانی می سازد.

۴. ذکر مثل، درجه اطمینان به مسایل را بالا می برد.

در قرآن تمثیل های فراوانی ذکر شده است از جمله: تمثیل انفاق در راه خدا به دانه پر برکت.(۱) تمثیل زندگانی دنیا به بازی وسرگرمی(۲) تمثیل اعمال کافران به خاکستر در برابر باد.(۳) تمثیل حق وباطل به آب زلال وکف روی آب(۴) تمثیل عالم بی عمل به حیوان(۵) تمثیل افراد بی ایمان به چهارپایان(۶) تشبیه منافقان به چوبهای خشک(۷) در اینجا به سه نمونه از آن اشاره می کنیم:

۱ تمثیل روشن برای بیان ضعفها

قرآن می فرماید: «یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون اللّه لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذباب شیئاً لایستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب ما قد روا اللّه حق قدره ان اللّه لقوی عزیز»(۸) ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید؛ کسانی را که غیر از خدا می خوانید هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند، و هرگاه چیزی

از آن ها برباید نمی توانند آن را باز پس بگیرند. هم این



---

۱- ۵۸۰) بقره، ۲۶۱.

۲- ۵۸۱) حدید، ۲۰.

۳- ۵۸۲) ابراهیم، ۱۸.

۴- ۵۸۳) رعد، ۷

۵- ۵۸۴) جمعه، ۵.

۶- ۵۸۵) انفال، ۵۵.

۷- ۵۸۶) منافقون، ۴.

۸- ۵۸۷) حج، ۷۳.

طلب کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان (هم این عابدان و هم آن معبودان) آن ها خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

۲. تمثیل گویایی برای غیبت کردن

قرآن کریم برای این که مردم را از غیبت کردن برحذر دارد و قبح و زشتی این عمل را کاملاً مجسّم سازد آن را در ضمن یک مثال گویا بیان می کند و می فرماید آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد «ایحبّ احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً» به یقین همه شما از این امر کراهت دارید «فکر هتموه» تعبیر به (مرده) به خاطر آن است که غیبت در غیاب افراد صورت می گیرد و آنان همچون مردگان قادر بر

دفاع از خویشتن نیستند.

۳. مثال جالب برای مقام والای مجاهدان

خداوند برای مقام و منزلت مجاهدان در راهش، مثالی جالب ذکر می کند، به این صورت که خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده، می گوید: خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را خریداری می کند و در برابر این متاع، به آنها بهشت می دهد «ان اللّه اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنه» و چون در هر معامله ای در حقیقت پنج رکن اساسی وجود دارد که عبارتند از: خریدار، فروشنده، متاع،

قیمت و سند معامله خداوند در این آیه به تمام ارکان آن اشاره نموده، خود را (خریدار) و مؤمنان را (فروشنده) و جان ها و اموال را (متاع) و بهشت را (ثمن و قیمت) برای این معامله قرار داده و به دنبال آن به (اسناد) معتبر و محکم این معامله که پنجمین رکن است اشاره کرده، می فرماید: این وعده حقی است بر عهده خداوند که در سه کتاب آسمانی (تورات، انجیل، قرآن) آمده است. «وعداً علیه حقاً فی التوراه و الانجیل و

القرآن»(۱)



---

۱- ۵۸۸) توبه، ۱۱۱.

تمثیل در روایات

۱. مَثَل مؤمن: قال الکاظم علیه السلام: «المؤمن کمثل کفتی المیزان کلما زید فی ایمانه زید فی بلائه»(۱) مؤمن همانند دو کفه ترازوست، هر اندازه در ایمانش فزونی باشد در گرفتاریش فزونی است. قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «مثل المؤمن کمثل الارض منافعهم منها و اذا هم علیها»(۲) مثل مؤمن همانند زمین است، منافع و سودهای مردم از آن است و آزار و اذیت مردم بر آن.

۳. مثل مؤمنان در محبت: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «مثل المؤمنین فی توادّهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد اذا اشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر والحمّی»(۳) مثل مؤمنین در دوستی و رحمت و عطوفت ورزیدن به یکدیگر، همانند یک پیکر است هنگامی که عضوی از آن به درد آید سایر اعضا گرفتاری بیداری و تب پیدا می کنند.

۳. مثل اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلّف عنها غرق» مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است، هر کس بر آن سوار شود نجات یابد و هر که تخلف ورزد غرق گردد.(۴)

۴. مثل عالم بی عمل: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «مثل من یعلّم الناس الخیر و ینسی نفسه کمثل المصباح الذی یضیئ للناس و یحرق نفسه»(۵) مثل کسی که به مردم خیر و خوبی بیاموزد و خود را فراموش کند، همانند چراغ است که برای مردم نور و روشنایی بخشد و خود بسوزد.

۵. مثل همنشین صالح: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «مثل الجلیس الصالح مثل العطّار ان لم یعطک من عطر اصابک من ریحه»(۶) مثل همنشین شایسته چون



---

۱- ۵۸۹) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۰.

۲- ۵۹۰) سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰.

۳- ۵۹۱) کنزالعمال، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴- ۵۹۲) کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۹۵.

۵- ۵۹۳) کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۸۲.

۶- ۵۹۴) کنزالعمال، ج ۱، ص ۲۲.

عطرفروش است اگر از عطرش به تو نبخشد، از بوی عطرش بهره مند شوی.

۶. مثل دانشمندان: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «ان مثل العلماء فی الارض کمثل النجوم فی السماء یهتدی بها فی ظلمات البرّ و البحر»(۱) همانا مثل دانشمندان در زمین، مانند ستارگان آسمان است که در تاریکی ها خشکی و دریا به وسیله آن ها هدایت حاصل می شود.

۷. مثل برادر دینی: «مثل الاخوین مثل الیدین تغسل احدهما الاخری»(۲)

دو برادر (دینی) همچون دو دست باشند که یکی دیگری را بشوید.

۸. مثل حریص به دنیا: قال الباقرعلیه السلام: «مثل الحریص علی الدنیا مثل دوده القزّ کلما ازدادت من القزّ علی نفسها لفّاً کان ابعد لها من الخروج حتی تموت غمّاً»(۳)

مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر اندازه بر اطراف خود تار بتند او را از بیرون آمدن باز دارد تا از روی اندوه بسیار بمیرد.

۹. مثل نمازهای پنج گانه: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «مثل الصلوات الخمس کمثل نهر جار عذب علی باب احدکم یغسل فیه کلّ یوم خمس مرّات فما یبقی ذلک من الدّنس»(۴) مثل نمازهای پنجگانه همچون نهری است که آب گوارای آن بر جلو در خانه یکی از شما جاری باشد و هر روز پنج مرتبه خود را در آن بشوید و هیچ آلودگی از وی به جای نماند.

۱۰. مثل تعلیم علم در کودکی: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «مثل الذی یتعلّم فی صغره کالنقش فی الحجر و مثل الذی یتعلّم فی کبره کالذی یکتب علی الماء»(۵) مثل کسی که در کودکی علم فرا گیرد، چون نقش بر روی سنگ باشد و کسی که در بزرگی دانش آموزد همچون نوشتن بر آب باشد.



---

۱- ۵۹۵) بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.

۲- ۵۹۶) نهج الفصاحه، ص ۵۶۶.

۳- ۵۹۷) کافی، ج ۲، ص ۳۱۶.

۴- ۵۹۸) کنزالعمال، ج ۱، ص ۲۱۹۱.

۵- ۵۹۹) کنزالعمال، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

ششمین روش: مشورت با خردمندان

یکی از روش هـای تربیت عقلانـی مسأله مشورت کردن با افراد صاحب خرد و انـدیشه است. چون یک انسان هر قـدر از نظر فکری نیرومنـد باشـد نسـبت به مسایل مختلف تنها از یک یا چنـد بعد می نگرد و ابعاد دیگر بر او مجهول می ماند امّا هنگامی که مسایـل در شورا مطرح گردد و عقـل ها و تجربه ها و دیـد گاه های مختلف به کمک هم بشـتابند، مسایل کاملاً پخته و کم عیب و نقص می گردد و از لغزش دورتر است.

اصولاً مردمی که کارهای مهم خود را با مشورت و صـلاح اندیشـی یکدیگر انجام می دهند کمتر گرفتار اشـتباه می شوند؛ به عکس افرادی که گرفتـار اسـتبداد رأی هسـتند و خود را بی نیـاز از افکـار دیگران می داننـد هر چنـد از نظر فکری فوق العاده باشند غالباً گرفتار خطاها و اشتباهات خطرناک و دردناکی می شوند.

یکی دیگر از فواید مشورت این است که انسان ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آن ها را با خود درک خواهد کرد.

قرآن کریم برای این موضوع اهمیت خاصـی قایـل شـده تـا آن جا که آن را یک برنامه مسـتمر مؤمنان می شـمرد نه یک کار زودگذر و موقت. می فرمايد کارهای آنها در ميانشان به صورت شورایی است «و امرهم شوری بینهم»(۱)

و جـالب این که خود پیـامبر با این که عقل کل به شـمار می رود خداونـد به او خطاب می کنـد: «و شاورهم فی الامر»(۲) در کارها با مسلمانان مشورت کن گرچه کلمه (الامر) در آیه شریفه مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می شود ولی مسلّم این است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی کرد بلکه در آن ها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین، مورد مشورت تنها



---

۱- ۶۰۰) شوری، ۳۸.

۲- ۶۰۱) آل عمران، ۱۵۹.

در طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام

الهی بود و به عبارت دیگر، پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در قانون گزاری هیچ وقت مشورت نمی کرد و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می خواست و به رأی و نظر آن ها احترام قایل می شد و گاهی نظر آن ها را مقدم می داشت و ترجیح می داد با این که مشکلاتی از این ناحیه حاصل می شد که نمونه مشورت پیامبر را در جنگ احد ملاحظه می کنیم.

پیامبر اکرم قبل از مبارزه با دشمنان خود همه اصحاب و اهل مدینه را دعوت کرد و برای رسیدگی به این مسأله جلسه ای تشکیل داد و موضوع دفاع را آشکارا با آن ها در میان گذاشت؛ سپس در این که در داخل مدینه به پیکار دست زنند و یا از شهر خارج شوند با مسلمانان به مذاکره و مشورت پرداخت و عده ای گفتند: از مدینه خارج نشویم و در کوچه های تنگ شهر با دشمن بجنگیم، زیرا در این صورت حتی مردان ضعیف و زنان و

کنیزان نیز به لشکر می توانند کمک کنند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز با این نظریه موافق بود که از مدینه خارج نشوند ولی گروهی از جوانان و جنگجویان با این رأی مخالف بودند. سعدبن معاذ و چند نفر از قبیله اوس برخاستند و گفتند: ای پیامبر! در گذشته کسی از عرب قدرت این که در ما طمع کند نداشته است با این که در آن موقع ما مشرک و بت پرست بودیم و هم اکنون تو در میان ما هستی چگونه

می توانند در ما طمع کنند؟ نه، حتماً باید از شهر خارج شده، با دشمن بجنگیم اگر کسی از ما کشته شود شربت شهادت نوشیده و اگر هم کسی نجات یافت به افتخار جهاد در راه خدا نایل شده است.

این گونه سخنان و حماسه ها طرفداران خروج از مدینه را بیشتر کرد به طوری که طرح عبداللّه بن ابی در اقلیت افتاد؛ خود پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم با این که به خروج از مدینه تمایل نداشت، به این مشورت احترام گذاشت و نظریه طرفداران خروج از مدینه را انتخاب کرد.

ص: ۱۸۹

در روایات اسلامی تأکید زیادی روی مشاوره شده است:

۱. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «انه ما من رجل یشاور احداً الاّ هدی الی الرشد» احدی در کارهای خود مشورت نمی کند مگر این که به راه راست و مطلوب هدایت می شود(۱).

۲. حضرت علی علیه السلام: «من استبدّ برأیه هلک و من شاور الرجال شارکها فی عقولها» کسی که استبداد به رأی داشته باشد هلاک می شود و کسی که با افراد بزرگ مشورت کند در عقل آن ها شریک شده است(۲). البته این معنا روشن است که هر کس نمی تواند طرف مشورت قرار گیرد زیرا برخی افراد نقاط ضعفی دارند که مشورت با آن ها نه تنها موجب تربیت عقلانی و نیروی خرد و اندیشه انسان نیست بلکه مایه بدبختی و عقب

افتادگی است.

۳. حضرت علی علیه السلام: می فرماید: با سه طایفه مشورت نکن «لاتدخلنّ فی مشورتک بخیلاً یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر» با افراد بخیل مشورت نکن زیرا تو را از بخشش و کمک به دیگران باز می دارند و از فقر می ترسانند.

«ولاجباناً یضعفک عن الامور» همچنین با افراد ترسو مشورت نکن زیرا آن ها تو را از انجام کارهای مهم باز می دارند.

«ولا حریصاً یزین لک الشرّه بالجور» وبا افراد حریص مشورت نکن که آن ها برای جمع آوری ثروت و کسب مقام، ستمگری را در نظر تو جلوه می دهند.(۶۰۴)

۶۰۴) نهج البلاغه، نامه ۵۳.



---

۱- ۶۰۲) نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۴.

۲- ۶۰۳) نهج البلاغه.

## ۱۲۶- اهداف تربیت

راه رشد » اهداف تربیت

عناوینی در قرآن کریم وروایات مطرح شده که ناظر به اهداف تربیت نفس و تزکیه روح است، البته این اهداف در سطح هم نیستند، برخی مقدمه برای برخی دیگر است وبه تعبیر دیگر بعضی اهداف متوسط هستند و بعضی اهداف عالی. مثلاً هدف از عبادت و بندگی تحصیل تقواست «و اعبدوا ربکم... لعلکم تتقون»(۱) و هدف از تقوا فلاح و رستگاری است «و اتقوااللّه لعلکم تفلحون»(۲) چه این که هدف از اقامه نماز یاد خداوند است «اقم

الصلوه لذکری»(۳) و هدف از یاد خداوند آرامش قلب و طمأنینه روح است «الا بذکر اللّه تطمئن القلوب»(۴) و هرگاه انسان به مقام اطمینان نفس دست پیدا کند، به مقام رضای حق و قرب پروردگار نائل می شود. «یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه»(۵)

## ۱۲۷- پرورش روح ایمان و عمل صالح

راه رشد » پرورش روح ایمان و عمل صالح

یکی از اهداف بزرگ تربیت از دیدگاه قرآن کریم آن است که انسان ها دارای روح ایمان و اعتقاد به ماورای طبیعت باشند که سعادت و کمال هر انسان در گرو ایمان محکم و اعتقاد راسخ به امور غیبی است گرچه ایمان و



---

۱- ۶۰۵) بقره، ۲۱.

۲- ۶۰۶) بقره، ۱۸۹.

۳- ۶۰۷) طه، ۱۴.

۴- ۶۰۸) رعد، ۲۸.

۵- ۶۰۹) فجر، ۱۲۷.

عمل صالح از عوامل مهم و از ارکان مؤثر در تربیت است لیکن مراحل اولیه آن، این چنین است امّا مراحل عالیه آن از اهداف مهم تربیت نفس است. قرآن کریم می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا آمنوا باللّٰه و

رسوله»(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! ایمان (واقعی) به خدا و پیامبرش بیاورید. در این آیه خداوند به تمام مؤمنانی که ظاهراً اسلام و ایمان به خداوند را پذیرفته اند امّا هنوز ایمان در اعمال جان آن ها نفوذ نکرده است می فرماید: از صمیم دل ایمان بیاورند.

## ۱۲۸- معنای ایمان

راه رشد » معنای ایمان

ایمان به معنای تسلیم توأم با اطمینان خاطر است. مرحوم طبرسی می فرماید: ازهری می گوید: علمای اتفاق دارند ایمان به معنای تصدیق است.

علامه طباطبایی آن را استقرار اعتقاد در قلب معنا نموده و راغب ایمان را به معنی تصدیق توأم با اطمینان خاطر گفته است. لکن قرآن کریم ایمان به معنای اعتقاد را تأیید نمی کند بلکه بهترین معنای آن همان تسلیم است زیرا می بینیم کسانی را که اعتقاد دارند ولی تسلیم عقیده خویش نیستند کافر می شمارد «وجحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علوّاً»(۲) فرعونیان در باطن و نفس خویش عقیده داشتند که آیات

موسی از قبیل عصا و غیره از جانب خداست ولی در ظاهر تسلیم نشدند... یا این که شیطان به خدا عقیده داشت می گفت: «خلقتنی من نار»(۳) و به انبیا نیز معتقد بود که نمی تواند آن ها را بفریبد و می دانست به بندگان با اخلاص راه ندارد «فبعزتک لاغوینهّم اجمعین الاعبادک منهم المخلصین»(۴) و به قیامت نیز معتقد بود، لذا می گفت: تا روز قیامت مهلتم

ص: ۱۹۲

---

۱- ۶۱۰) نساء، ۱۳۶.

۲- ۶۱۱) نمل، ۱۴.

۳- ۶۱۲) حجر، ۴۰.

۴- ۶۱۳) اعراف، ۱۴.

بده «انظرنی الی یوم یبعثون»(۱) با همه این ها قرآن

درباره اش می فرماید: «ابی و استکبر و کان من الکافرین»(۲) او امتناع و استکبار کرد و از کافران گردید.

بسیاری از اهل کتاب به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عقیده داشتند و می دانستند او پیامبر است و حتی او را مانند پسران خود می شناختند ولی حق را کتمان می کردند و به عقیده خویش تسلیم نبودند «الذین اتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم و ان فریقاً منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون»(۳) بنابراین، ایمان به معنای اعتقاد تنها نیست بلکه به معنای تسلیم در ظاهر و باطن است و مؤمن آنست که

به حق تسلیم شود.(۴) «انما المؤمنون الذین امنوا باللّه و رسوله ثم لم یرتابوا»(۵)

حقیقت ایمان چیست؟

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ان من حقیقه الایمان ان تؤثرالحق و ان ضرک علی الباطل و ان نفعک»(۶) حقیقت ایمان این است که حق و حقیقت را بپذیری و اختیار کنی اگر چه برای تو ضرر دارد بر باطل، گرچه باطل برای تو سود و منفعت دارد.(۷) و نیز می فرماید: «لا یصدق ایمان عبد حتی یکون بما فی یداللّه اوثق منه بما فی یده»(۸) ایمان بنده صادق نیست و حقیقی نیست مگر این که اعتمادش به خداوند بیشتر باشد از

آنچه که در اختیار خودش می باشد.

«اجعلتم سقایه الحاجّ و عماره المسجد الحرام کمن آمن باللّه و الیوم الاخر و



---

۱- ۶۱۴) بقره، ۳۴.

۲- ۶۱۵) نحل، ۱۴.

۳- ۶۱۶) قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۴.

۴- ۶۱۷) حجرات، ۱۵.

۵- ۶۱۸) فاطر، ۱۰.

۶- ۶۱۹) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۶.

۷- ۶۲۰) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۷.

۸- ۶۲۱) بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷.

جاهد فی سبیل اللّه»(۱) عباس عمومی پیامبر و شیبه هرکدام بر دیگری افتخار می کردند، عباس به آبرسانی خود به زائران خانه خدا مباهات می کرد و شیبه به کلیدداری. حضرت علی علیه السلام فرمود: من با سنّ کم خود به این افتخار می کنم که من با شمشیر جهاد کردم تا شما به خدا و پیامبر آیمان آوردید. آن ها ناراحت شده، نزد

پیامبر آمدند و جریان را گفتند. در این هنگام آیه فوق نازل شد.

از این آیه استفاده می شود که ارزش عمل به زنده بودن آن وداشتن روح ایمان است و امّا عمل بی ایمان که همچون لاشه ای بی روح است از نظر دین و در بازار حقیقت، هیچ وزن وارزشی ندارد. پس مؤمنین نباید ظاهر اعمال را معتبر شمرده، آن را ملاک فضیلت ومایه قرب به خدا بدانند، بلکه باید آن را بعد از نظر داشتن حیات که همان ایمان وخلوص است به حساب بیاورند.(۲)

## ۱۲۹- شرایط ایمان واقعی

راه رشد » شرایط ایمان واقعی

«فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکّموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلّموا تسلیماً»(۳) خداوند در آیه فوق سوگند یاد می کند که مردم ایمان واقعی پیدا نمی کنند مگر اینکه سه شرط را دارا باشند:

الف) به هنگام اختلاف و نزاع، به پیامبر مراجعه کنند نه به طاغوت.

ب) در دل خود هیچ گونه احساس ضیق و دلتنگی از قضاوت پیامبر نکنند.

ج) در برابر قضاوت پیامبر تسلیم محض باشند.(۶۲۵)

۶۲۵) تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

ص: ۱۹۴

---

۱- ۶۲۲) توبه، ۱۹.

۲- ۶۲۳) المیزان، ج ۹، ص ۲۰۵.

۳- ۶۲۴) نساء، ۶۵.

## ۱۳۰- ایمان بدون عمل فاقد ارزش

راه رشد » ایمان بدون عمل فاقد ارزش

قرآن وقتی پیروان حقیقی تورات را توصیف می کند می فرماید آنان کسانی هستند که از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم تبعیت می کنند. «الذین یتبعون الرسول النبی الاّمی»(۱)

در این آیه به جای کلمه (یؤمنون) کلمه (یتّبعون) به کار رفته و این بهترین تعبیر است؛ زیرا ایمان به آیات خدای سبحان و ایمان آوردن به انبیا و شرایع ایشان با طاعت و تسلیم در برابر دستورات ایشان است و تعبیر به (یتبعون) دلالت بر همین معنا می کند و می فهماند که ایمان به معنای اعتقاد تنها فایده ای ندارد، چون هر قدر هم شخص به حقانیت آیات و شرایع الهی اعتقاد داشته باشد با این حال وقتی اطاعت و

تسلیم در کارش نباشد، عملاً حق بودن آن آیات را تکذیب کرده است.(۲)

## ۱۳۱- اوصاف مؤمنان حقیقی

راه رشد » اوصاف مؤمنان حقیقی

تعبیر «اولئک هم المؤمنون حقاً» که حکایت از ایمان حقیقی افراد می کند در دو مورد در قرآن کریم ذکر شده و تحقق ایمان حقیقی در صورتی است که انسان دارای اوصاف زیر باشد.

۱. تکان خوردن دل به هنگام یاد الهی.

۲. افزوده شدن ایمان به هنگام تلاوت قرآن.

۳. توکل به خداوند.

۴. برپا داشتن نماز.

۵. انفاق در راه خدا. قابل توجه این که اوصاف سه گانه اول، حالات قلبی و

ص: ۱۹۵

---

۱- ۶۲۶) اعراف، ۱۵۷.

۲- ۶۲۷) المیزان، ج ۸ص ۲۷۹.

مترتّب بر یکدیگر است و دو وصف اخیر مربوط به اعمال ظاهری است. «انما المؤمنون اذا ذکر اللَّه و جلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً و علی ربهم یتوکلون الذین یقیمون الصلوه و مما رزقناهم ینفقون اولئک هم المؤمنون حقاً»(۱)

۶. هجرت در راه خدا.

۷. جهاد در راه خداوند.

۸. پناه دادن و یاری کردن مسلمانان. «والذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل اللَّه و الذین اووا و نصروا اولئک هم المؤمنون حقاً»(۲)

## ۱۳۲- آیا ایمان صرف اعتقاد قلبی است؟

راه رشد » آیا ایمان صرف اعتقاد قلبی است؟

بعضی از علما گویند: ایمان فقط صرف اعتقاد قلبی است و عمل به جوارح و ارکان از شرایط آن است و به دو دلیل استناد جسته اند اول این که: ایمان جایگاه آن قلب و جان آدمی است قرآن کریم می فرماید: «کتب فی قلوبهم الایمان»(۳) «و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم»(۴) علاوه بر این که قرآن کریم بعد از ایمان، عمل صالح را بیان می کند و عمل صالح غیر از ایمان است، زیرا اگر یکی باشند لازم می آید عطف شئ بر نفس

خود که از نظر ادبی باید بین معطوف و معطوف علیه تغایر باشد نه اتحاد.

امّا برخی دیگر از علما معتقدند ایمان اعم از اعتقاد و عمل صالح است. مرحوم علّامه مجلسی معتقد است عمل جزء ایمان است و لذا بابی را تحت عنوان «ان العمل جزءالایمان» در جلد ۶۹ بحارالانوار مطرح نموده و روایات مختلفی را ذکر کرده است. از جمله از حضرت رضاعلیه السلام نقل می کند: «الایمان



---

۱- ۶۲۸) انفال، ۴-۲.

۲- ۶۲۹) انفال، ۷۴.

۳- ۶۳۰) مجادله، ۲۲.

۴- ۶۳۱) حجرات، ۱۴.

عقد بالقلب لفظ باللسان عمل بالجوارح لا یکون الایمان الاّ هکذا»

مشهور بین علماء آنست که ایمان صرف اعتقاد قلبی است و عمل جزء کمال ایمان است. شاهدش روایاتی است که گوید ایمان کامل نمی گردد مگر به بعضی از امور مانند تفقّه در دین و اندازه گیری در زندگی و صبر در مصائب.

## ۱۳۳- تأثیر متقابل ایمان و عمل صالح

راه رشد » تأثیر متقابل ایمان و عمل صالح

قرآن کریم هر جا سخن از ایمان آورده در کنارش عمل صالح را ذکر نموده که ۵۲ مرتبه ایمان و عمل صالح در قرآن همراه با یکدیگر ذکر شده است، به نحوی که گویی دو امر جدا ناپذیر در رشد و تعالی انسان هستند و راستی هم چنین است زیرا ایمان و عمل صالح مکمل یکدیگرند و تأثیر متقابل در یکدیگر دارند. ایمان اگر در اعماق جان نفوذ کند حتماً شعاع آن در اعمال انسان خواهد تابید و عمل او را عمل صالح خواهد کرد، همچون

چراغ فروزانی که از درون اتاق نور به بیرون می تابد و چنین است چراغ پر فروغ ایمان که اگر در قلب انسان روشن شود آثارش از چشم و گوش و زبان و دست و پای او آشکار می گردد و اصولاً ایمان همچون ریشه است و عمل صالح میوه آن. وجود میوه شیرین دلیل بر سلامت ریشه است و وجود ریشه سالم سبب پرورش میوه های مفیداست،(۱) لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «فبالایمان یستدل علی الصالحات و بالصالحات

یستدل علی الایمان»(۶۳۳) به وسیله ایمان می توان به اعمال شایسته استدلال نمود و به سبب اعمال صالح می توان بر وجود ایمان نیز استدلال کرد.

۶۳۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.



---

۱- ۶۳۲) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۴۱.

## ۱۳۴- آثار ایمان و عمل صالح

راه رشد » آثار ایمان و عمل صالح

۱. رسیدن به حیات طیب: «من عمل صالحاً من ذکر و انثی و هو مؤمن فلنحیینَّه حیوه طیّبه و لنجزینّهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون»(۱) هر کس عمل صالحی انجام دهد چه مرد باشد چه زن در حالی که ایمان دارد او را زنده می کنیم به زندگی پاک وپاکیزه ای وپاداش می دهیم او را به بهتر از آنچه عمل می کنند.

۲. پوشاندن لغزش ها و اصلاح کارها: «والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزّل علی محمد و هو الحق من ربهم کفّر عنهم سیّئاتهم و اصلح بالهم» کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به آنچه بر محمدصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده و همه حق است و از سوی پروردگار نیز ایمان آوردند خداوند گناهانشان را می بخشد و کارهایشان را اصلاح می کند.

۳. مشمول رحمت الهی شدن: «فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته»(۲) کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پروردگارشان آن ها را در رحمت خود وارد می کند

۴. محبوبیت در جان مردم: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات، سیجعل لهم الرحمن ودّا»(۳) کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند خداوند رحمن محبت آن ها را در دل های مردم می افکند.

۵. رستگاری: «قد افلح المؤمنون» به تحقیق اهل ایمان رستگار شده اند در صورتی که آثار عملی در خارج، از آن ها مشاهده شود که قرآن می فرماید «الذینهم فی صلوتهم خاشعون و الذینهم عن اللغو معرضون و الذینهم للزکوه فاعلون»(۴) آنها که در نمازشان خشوع دارند و از لغو و بیهودگی روی گردانند

ص: ۱۹۸

---

۱- ۶۳۴) نحل، ۹۷.

۲- ۶۳۵) جاثیه، ۳۰.

۳- ۶۳۶) مریم، ۹۶.

۴- ۶۳۷) مؤمنون، ۴-۱.

و زکات را انجام می دهند.

۶. بهترین بندگان خداوند شدن: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریّه»[(۱)] به تحقیق اهل ایمان و عمل صالح بهترین بندگان خداوند هستند و بهترین مردمان هستند. روایات فراوانی از طرق شیعه و سنی آمده که آیه «اولئک هم خیرالبریه» به حضرت علی علیه السلام و شیعیان او تفسیر شده است. ابن عباس می گوید: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به علی علیه السلام

فرمود: «هو انت و شیعتک تأتی انت و شیعتک یوم القیمه راضیین مرضیین و یاتی عدوک غضبانا مقمحین»

منظور از این آیه تو و شیعیانت هستید که در روز قیامت وارد عرصه محشر می شوید در حالی که شما از خداوند راضی و خداوند هم از شما راضی است و دشمنت خشمگین وارد محشر می شود و به جهنم به زور می رود.[(۲)]

۷. شکرگزاری خداوند: «فمن یعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا کفران لسعیه»[(۳)] هر کس چیزی از اعمال صالح انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد تلاش و کوشش او مورد ناسپاسی قرار نمی گیرد.

## ۱۳۵- درجات ایمان

راه رشد » درجات ایمان

از نظر قرآن کریم ایمان دارای درجات و مراتبی است لذا به اهل ایمان دستور به ایمان می دهد که مقصود ایمان درجه برتر و بالاتر است. «یا ایها الذین آمنوا آمنوا باللّه و رسوله»[(۴)]

لذا اصحاب پیامبر اکرم از نظر ایمان و اعتقاد در یک درجه نبودند بعضی از



---

۱- ۶۳۸) بیّنه، ۷.

۲- ۶۳۹) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳- ۶۴۰) انبیاء، ۹۴.

۴- ۶۴۱) نساء، ۱۳۶.

آن ها در راه خدا جان می دادند و پیامبر را در جبهه جنگ تنها نمی گذاشتند «انما المؤمنون الذین آمنوا باللّه و رسوله و اذا کانوا معه علی مر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنوه»(۱) امّا بعضی از اصحاب پیامبر به خاطر رسیدن به مسایل مادی، پیامبر را در مراسم نماز جمعه تنها گذاشتند. «و اذا راؤا تجاره او لهواً انفضّوا الیها و ترکوک

قائماً»(۲) در شأن نزول این آیه می خوانیم: وقتی بعضی از مسلمانان خبر آمدن کاروان تجارتی را شنیدند نماز جمعه را ترک کردند و به سوی کاروان تجارتی رفتند.

قال الصادق علیه السلام: «یا عبدالعزیز ان الایمان عشر درجات بمنزله السّلم یصدر منه مرقاه بعد مرقاه فلا یقولنّ صاحب الاثنین لصاحب الواحد لست علی شی حتی ینتهی الی العاشر فلا تسقط من هو دونک فیسقطک من هو فوقک و اذا رأیت من هو اسفل منک بدرجه فارفقه الیک برفق و لا تحملن علیه ما لا یطیق فتکسّره فان من کسّر مؤمناً فعلیه جبره»(۳) امام صادق علیه السلام می فرماید: ای عبدالعزیز! ایمان مانند

نردبام است که ده پله دارد و مؤمنان پله ای را بعد از پله دیگر بالا می روند؛ پس کسی که در پله دوم است نباید به آنکه در پله اول است بگوید: تو هیچ ایمان نداری تا برسد به دهمی. (که نباید چنین سخنی به نهمی بگوید) پس آن که را از تو پایین تر است دور نیانداز که بالاتر از تو را دور می اندازد و چون فردی را پایین تر از خود دیدی با ملایمت او را به سوی خود کشان و چیزی را هم که طاقت ندارد بر او تحمیل مکن

که او را بشکنی زیرا هر که مؤمنی را بشکند بر او لازم است جبرانش کند.

از این روایت به دست می آید که خداوند متعال به هر یک از افراد انسان



---

۱- ۶۴۲) نور، ۶۲.

۲- ۶۴۳) جمعه، ۱۱.

۳- ۶۴۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷.

استعداد و قابلیت مخصوصی عنایت نموده که ممکن نیست از آن مقدار تجاوز کند و به درجه بالاتر که استعدادش را ندارد برسد البته عطای خداوند قابلیت است و خود انسان باید با مجاهدت و کوشش در اکتساب، استعداد خود را به مرحله فعلیت برساند ولی روایت ناظر به کسانی است که در برخورد با دیگران اگر از نظر ایمان از آن ها کمتر هستند آن ها

را توبیخ و سرزنش و تحقیر نکنند در واقع این روایت شریف بهترین روش تعلیم و تربیت را به انسان می آموزد.

اولاً می فرماید: اگر تو در پله دوم و دیگری در پله اول از معارف و علوم و اخلاق است ولی استعداد ترقی به پله دوم را دارد او را مأیوس و شکسته دل مکن و به او مگو تو قابل نیستی چیزی نخواهی شد. ثانیاً در صدد تعلیم و تربیت او باش ثالثاً از او توقع نداشته باش که در یک روز با چند جمله به درجه تو رسد بلکه با نرمی و ملایمت و آهسته از او دستگیری کن تا بذر استعدادش ترقی کند. رابعاً بدان که اگر دل مؤمنی را

شکستی و او را از تحصیل معارف دلسرد کردی بر تو لازم است این شکست را جبران کنی و دوباره به تشویق و ترغیب او بپردازی.

امام صادق علیه السلام در بیانی دیگر می فرماید ایمان دارای ده درجه و مرتبه است همانند نردبام که ده پله دارد که از پله ای به پله دیگری ترقی حاصل می شود و بعد می فرماید: مقداد در پله هشتم و ابوذر در پله نهم است و سلمان در پله دهم است که تمام مراحل ایمان را طی کرده است. «ان الایمان عشر درجات بمنزله السلّم یصدر منه مرقاه بعد مرقاه و کان المقداد فی الثامنه و ابوذر فی التاسعه و سلمان فی

العاشره»(۶۴۵)

۶۴۵) بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

## ۱۳۶- تقوا

راه رشد » تقوا

یکی از اهـداف تربیت نفس آن است که انسان در جمیع اعمال و کردار تقوا پیـدا کنـد، به حـدّی که تمام دسـتورات الهی را انجام دهد و از آنچه خداوند نهی کرده دوری کند، امام صادق علیه السلام می فرماید: «التقوی ان لا یفقدک اللّه حیث امرک و لا- یراک حیث نهاک»(۱) تقوا تنهـا به یک مورد از موارد زنـدگی مربوط نیست بلکه در جمیع شـئون زنـدگی بایـد تقوا بر زندگی انسان حاکم باشد لذا قرآن کریم می فرماید: «یا ایها

الـذین آمنوا اتقواللّه حق تقـاته ولاتموتّن الا وانتم مسـلمون»(۲) قرآن کریـم در این آیه خطـاب به افراد بـا ایمـان از آن هـا می خواهـد که حق تقوا را پیشه خود سازنـد. حق تقوا یعنی رعایت آخرین درجه تقوا در تمام ابعادش از تقوای فرهنگی و اخلاقی و سیاسی گرفته تا نظامی و اقتصادی و....

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: حقّ تقوی چیست؟ امام فرمود: حقّ تقوا این است که همواره اطاعت خدا کنی و هیـچ گـاه گنـاه نکنی و همواره به یـاد خـدا باشـی و هرگز او را فراموش نکنی و پیوسـته شـکر او را به جـا آوری و هیـچ گـاه ناسپاسی نکنی.(۳)

تقوا در قرآن

رعایت تقوا در همه ابعاد زندگی

از نظر قرآن کریم موضوع رعایت تقوا از اهمیت ویژه ای برخوردار است، لذا در نوع مسایل زندگی به آن سفارش شده است از جمله:

۱. تقوا در جهاد: «ان تمسکم حسنه تسؤهم و ان تصبکم سیئه یفرحوا بها و ان



---

۱- ۶۴۶) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵.

۲- ۶۴۷) آل عمران، ۱۰۲.

۳- ۶۴۸) المیزان، ج ۳، ص ۴۱۶.

تصبروا و تتقوا لا یضـرکم کیدهم شـیئاً»(۱) اگر نیکی به شـما برسـد آن هـا نـاراحت می شونـد و اگر حادثه ناگواری رخ دهد خوشحال می شوند امّا اگر در برابر آن ها صبر کنید و تقوا پیشه کنید نقشه های خائنانه آن ها در شما تأثیر نمی کند.

۲. تقـوا در غـذا خوردن: «وکلوا ممـا رزقکم اللّه حلالاً ـ طیبـاً واتقوا اللّه»(۲) از نعمت هـای حلاـل وپاکیزه ای که خـدا به شـما روزی داده بخورید وتقوا پیشه کنید.

۳. تقوا در معامله: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الربا اضعافاً مضاعفه و اتقوا اللّه لعلکم تفلحون»(۳) ای اهل ایمان! (سود پول) را چند برابر نخورید و از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید.

۴. تقوا در پیروی از پیـامبر: «و ما اتاکم الرسول فخـذوه و ما نها کم عنه فانتهوا و اتقوا اللّه»(۴) آنچه را که پیامبر آورده بگیرید و اجرا کنید و آنچه را که از آن نهی کرده خودداری کنید و تقوا پیشه کنید.

۵. تقوا در معاشـرت بـا مردم: «ولاـ یغتب بعضـکم بعضاً ایحبّ احـدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکر هتموه و اتقوااللّه»(۵) غیبت نکند برخی از شـما از برخی دیگر؛ آیا دوست دارد یکی از شـما گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس کراهت دارید و تقوا پیشه کنید.

۶. تقوا در انفاق: «فاما من اعطی و اتّقی و صدّق بالحسنی فسنیسّره للیسری»(۶) آن کس که در راه خدا انفاق کند و تقوا پیشه کند و جزای نیک الهی را تصدیق نماید ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.

۷. تقوی در برخورد با مشرکان: «ولا یجرمنّکم شنأن قوم الاّ تعدلوا اعدلوا هو

ص: ۲۰۳

---

۱- ۶۴۹) آل عمران، ۱۲۰.

۲- ۶۵۰) مائده، ۸۸.

۳- ۶۵۱) آل عمران، ۱۳۰.

۴- ۶۵۲) حشر، ۷.

۵- ۶۵۳) حجرات، ۱۲.

۶- ۶۵۴) لیل، ۷.

اقرب للتقوی واتّقوا اللَّه»(۶۵۵) دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه ترک عدالت نکشاند عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از خدا بپرهیزید.

## ۱۳۷- آثار تقوا

راه رشد » آثار تقوا

۱. قوه تشخیص حق از باطل: «ان تتقوا اللَّه یجعل لکم فرقاناً»(۱) ای اهل ایمان! اگر پرهیزکاری پیشه کنید خداوند برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرار می دهد.

۲. عدم ترس در قیامت: «فمن اتّقی و اصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون»(۲) هر کس تقوا پیشه کند و کارهای خویش را اصلاح نماید برای او در قیامت ترس و حزنی نخواهد بود.

۳. نزول برکات: «ولو انّ اهل القری امنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»(۳) اگر مردمی که در شهرها و آبادی ها زندگی می کنند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشاییم.

۴. نجات از جهنم: «ثم ننجّی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیاً»(۴) پس آن ها را که تقوا پیشه کردند از دوزخ رهایی می بخشیم و ظالمان را در حالی که از (ضعف و ذلت) به زانو در آمده اند در آن رها خواهیم کرد.

۵. عدم تأثیر مکر دشمنان: «وان تصبروا وتتقوا لایضرکم کیدهم شیئاً»(۵) اگر صبر کنید وتقوا پیشه کنید کید ومکر دشمنان به شما آسیب نخواهد رساند.



---

۱- ۶۵۶) انفال، ۲۹.

۲- ۶۵۷) اعراف، ۳۵.

۳- ۶۵۸) اعراف، ۶۹.

۴- ۶۵۹) مریم، ۷۲.

۵- ۶۶۰) آل عمران، ۱۲۰.۶۵۵) مائده، ۸.

۶. پذیرش اعمال: «انما یتقبّل اللّه من المتقین»(۱) منحصراً خداوند اعمال پرهیزگاران را می پذیرد.

۷. رسیدن به رستگاری: «انّ للمتقین مفازاً»(۲) به درستی که برای پرهیزکاران است.

۸. محبوب خداوند شدن: «ان اللّه یحبّ المتقین»(۳) به درستی که خداوند پرهیز کاران را دوست دارد.

## ۱۳۸- تقوی امری قلبی

راه رشد » تقوی امری قلبی

«و من یعظّم شعائر اللّه فانّها من تقوی القلوب»(۴)

از نظر قرآن کریم منشأ تعظیم شعایر الهی، تقوای قلب انسان است و اضافه «تقوا» به قلوب، اشاره به این است که حقیقت تقوا و اجتناب از گناهان، امری است معنوی که وابسته به قلب است و منظور از قلب، دل و نفس انسانی است بنابراین تقوا قائم به اعمال که عبارت از حرکات بدنی و سکنات است نیست، چون حرکات و سکنات در اطاعت و معصیت مشترک است مثلاً دست زدن و لمس کردن بدن جنس مخالف در نکاح و زنا و همچنین کشتن

انسان در قصاص و جنایت و نیز نماز برای خدا و برای ریا و مانند این ها از نظر ظاهری یکی است، پس اگر یکی حلال و دیگری حرام و یکی زشت و دیگری معروف است به خاطر همان امر معنویِ درونی و تقوی قلبی است نه خود عمل.(۶۶۵)

۶۶۵) المیزان، ج ۱۴، ص ۴۱۰.



---

۱- ۶۶۱) مائده، ۲۷.

۲- ۶۶۲) نبأ، ۲۱.

۳- ۶۶۳) آل عمران، ۷۶.

۴- ۶۶۴) حج، ۳۲.

## ۱۳۹- تقوا در احادیث

راه رشد » تقوا در احادیث

۱. اهمیت تقوی

الف) خیر دنیا و آخرت: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «من رزق التقی رزق خیر الدنیا والآخره» کسی که دارای تقو است خیر دنیا و آخرت را داراست.

ب) مبدأ اخلاق: قال علی علیه السلام: «التقوی رئیس الاخلاق»(۱)

ج) کلید شایستگی ها: قال علی علیه السلام: «التقوی مفتاح الصلاح»(۲) تقوی کلید شایستگی هاست.

۲. درجات تقوا

قال الصادق علیه السلام: «التقوی علی ثلاثه اوجه تقوی باللّٰه و هو ترک الحلال فضلاً عن الشبهه و هو تقوی خاص الخاص و تقوی من اللّٰه و هو ترک الشبهات فضلاً عن الحرام و هو تقوی الخاص و تقوی من خوف النار و العقاب و هو ترک الحرام و هو تقوی العام»(۳) تقوا سه گونه است: تقوا نسبت به خدا و آن عبارت است از ترک حلال تا چه رسد به ارتکاب شبهات و این تقوای خاص الخاص است نوع دیگر تقوا به عنوان ترس از خداست

و این تقوا همان است که آدمی از شبهات چشم می پوشد تا به حرام آلوده نشود و این نوع از تقوا تقوای خاص است. نوع سوم از تقوا آن است که آدمی به خاطر ترس از کیفر و عذاب الهی مراعات کند و این همان ترک حرام است که تقوای عام نامیده می شود.

۳. نشانه های تقوا

الف) اخلاص در عمل: قال علی علیه السلام: «للمتقی ثلاث علامات اخلاص العمل و قصر الامل و اغتنام المهل(۴)» انسان پرهیز کار سه نشانه دارد: اخلاص در عمل،



---

۱- ۶۶۶) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۹.

۲- ۶۶۷) غررالحکم.

۳- ۶۶۸) مشکوه الانوار، ص ۴۵.

۴- ۶۶۹) معجم غررالحکم، ص ۴۷.

کوتاهی آرزوها، بهره برداری از فرصت ها.

ب) پرهیز از تکلفات: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «انا و اتقیاء امّتی براء من التکلّف»(۱) پیامبر فرمود: من و پرهیز کاران امّتم از تکلّف دوریم.

ج) محاسبه نفس: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «یا اباذر لا یکون الرجل من المتقین حتّی یحاسب نفسه اشدّ من محاسبه الشریک شریکه فیعلم من این مطعمه و من این مشربه و من این ملبسه امن حلّ ذلک ام من حرام»(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ای اباذر! آدمی به تقوا دست نمی یابد جز آن که خود را به شدیدترین وجه به محاسبه گیرد، همچون محاسبه شریک در مورد شریک خود و بداند که خوراک و پوشاک وی از چه راهی به دست می آید آیا از راه مشروع و یا از طریق نامشروع.

د) مخالفت نفس: «اجعلوا قلوبکم بیوتاً للتقوی و لا تجعلوا قلوبکم مأوی الشهوات»(۳) دلهای خود را پایگاه تقوی قرار دهید و آن را جایگاه شهوات نفسانی و شیطانی قرار ندهید.

ه) تسلیم در برابر حق: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «اتقی الناس من قال الحقّ فیماله و علیه»(۴) انسان با تقوی کسی است که سخن حق بگوید، خواه به نفع وی تمام شود یا بر ضرر او.

۴. آثار و فواید تقوا

الف) نیل به مقصود: قال علی علیه السلام: «اعلموا انّه من یتّق اللَّه یجعل له مخرجاً من الفتن ونوراً من الظلم ویخلّده فیما اشتهت نفسه ونیل له منزله الکرامه عنده»(۵)



---

۱- ۶۷۰) حدائق، ج ۳، ص ۱۰۶۷.

۲- ۶۷۱) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۶.

۳- ۶۷۲) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۴۶.

۴- ۶۷۳) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۸.

۵- ۶۷۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

آگاه باشید کسی که تقوا پیشه کند، خداوند برای او راهی در جهت رهایی از فتنه ها فراهم خواهد ساخت و در گمراهی ها نور و بصیرتی را به او ارزانی می دارد و وی را بدانچه که تمایل دارد نایل خواهد ساخت و در جوار خویش جایش خواهد داد.

ب ) مصونیت: قال علی علیه السلام: «اعلموا عبادالله ان التقوی حصن حصین و الفجور حصن ذلیل»(۱) بندگان خدا! بدانید که تقوا دژ مستحکم الهی است و گناه و تبهکاری، جایگاه ذلت و خواری است.

ج) درمان: قال علی علیه السلام: «انّ تقوی اللّه دواء داء قلوبکم وبصر عمی افئدتکم و شفاء مرض اجسادکم وصلاح فساد صدروکم وطهور دنس انفسکم و جلا غشاء ابصارکم»(۲) تقوا دوای درد قلب و روح و مایه بینایی دیدگان دل و باعث درمان بیماری و روان و نیز سبب طهارت و پالایش دل از آلودگی هاست.

د) عزت: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم «من اراد ان یکون اعزّ الناس فلیتّق اللّه»(۳)

کسی که می خواهد عزیزترین افراد باشد باید تقوا الهی را پیشه خود سازد.

ه) تقویت اوصاف نفسانی:

قال علی علیه السلام: «العقل شجره اصلها التّقی و فرعها الحیاء و ثمرتها الورع فالتقوی تدعوا الی خصال ثلاث الی التفقّه فی الدین و الزهد فی الدنیا و الانقطاع الی اللّه تعالی...»(۶۷۸) عقل درختی است که ریشه آن تقوا و شاخه آن حیا و میوه آن ورع و پارسایی است. پس تقوا آدمی را به سه خصلت فرا می خواند: آگاهی در دین زهد و بریدن از دنیا و الفت به لقاءاللّه.

۶۷۸) مواعظ العددیه، ص ۸۵.



---

۱- ۶۷۵) تحف العقول، ص ۱۶۰.

۲- ۶۷۶) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۴.

۳- ۶۷۷) بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸.

## ۱۴۰- دعا و نیایش

راه رشد » دعا و نیایش

یکی از اهـداف مهمّ تربیت در قرآن کریم، نیایش است. دعا و درخواست از خداوند را می توان گرایش روحی انسان به مبدأ هستی دانست که به صورت تضـرّع و درخواست و طلب نصرت بروز می کند. دعا و خواستن قلبی، حالتی عرفانی است که در آن وجود انسان مجذوب خداوند می گردد.

استـاد شهید مرحوم مطهری می گوید: دعا هم طلب است هم مطلوب، هم وسیله است و هم غایت هم مقدّمه است و هم نتیجه اولیای خدا هیچ چیز را به اندازه دعا خوش نداشتند. همه خواهش های خویش و آروزهای دل را با محبوب واقعی در میان می گذاشـتند و بیش از آن اندازه که به مطلوب های خود اهمیت می دادند به خود طلب و راز و نیاز اهمیت می دادند، هیچ گونه احساس خستگی و ملالت نمی کردند اگر دعا از حدّ لقلقه زبان

بگذرد و دل با زبان هماهنگی کند و روح انسان به اهتزاز آید، یک روحانیت بسیار عالی دارد مثل این است که انسان خود را غرق در نور می بیند.(۱)

## ۱۴۱- دعا در قرآن

راه رشد » دعا در قرآن

۱. دعا یک نوع عبادت است. «و قال ربکم ادعونی اسـتجب لکم ان الذین یسـتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین»(۲) پروردگار شـما گفته است: مرا بخوانیـد تا دعای شـما را اجابت کنم کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می شوند.

۲. اگر دعا نبود خداوند به انسان ها اعتنا نمی کرد. «قل ما یعبوأبکم ربّی لولا



---

۱- ۶۷۹) بیست گفتار، استاد شهید مطهری، ص ۲۸۶.

۲- ۶۸۰) مؤمن، آیه ۶۰.

دعاؤکم»(۱) بگو: پروردگار من به شما اعتنا نمی کند اگر دعای شما نباشد.

۳. خداونـد دعاها را مسـتجاب می کند. «و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع...»(۲) هرگاه بندگان من از تو سؤال کنند درباره من، به درستی که من نزدیک هستم و خواسته دعا کننده را اجابت خواهم کرد.

## ۱۴۲- آداب و شرایط استجابت

راه رشد » آداب و شرایط استجابت

الف) دعا از روی خوف و طمع: «و ادعوه خوفاً و طمعاً ان رحمه اللّه قریب من المحسـنین»(۳) خداوند را از روی ترس و طمع بخوانید به درستی که رحمت خدا به احسان کنندگان نزدیک است.

ب) دعا از روی تضرع و در پنهانی «ادعوا ربکم تضرّعاً و خفیه»(۴)

ج) ایمان و عمل صالـح «و یسـتجیب الذین امنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضـله»(۵) و درخواست کسـانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند اجابت می کند و از فضلش بر آنها می افزاید.

د) اخلاص «فادعوااللّه مخلصین له الدین»(۶) تنها خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید.

ه) وفا به عهد الهی «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»(۷) به عهد من وفا کنید به عهد شما وفا خواهم کرد.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «اذا سألک عنی عبادی» می فرماید: این آیه شریفه موضوع دعا را با بهترین مضمون و شیواترین اسلوب



---

۱- ۶۸۱) فرقان، آیه ۷۷.

۲- ۶۸۲) بقره، آیه ۱۸۶.

۳- ۶۸۳) شوری، آیه ۲۶.

۴- ۶۸۴) اعراف، ۵۵.

۵- ۶۸۵) شوری، ۲۶.

۶- ۶۸۶) مؤمن، آیه ۱۴.

۷- ۶۸۷) بقره، آیه ۴۰.

مطرح کرده است و نکات دقیقی در آن به کار رفته که از اهمیت فوق العاده استجابت دعا حکایت می کند.

۱. اساس سخن در این آیه بر سخن خداوند از متکلّم وحده نهاده شده و هیچگونه غیبت ومانند آن در آن منظور نشده واین اهمیت مطلب را می رساند.

۲. تعبیر خداوند متعال به (عبادی) (بندگانم) به جای (الناس) بر عنایت و رأفت خداوند نسبت به بندگان خویش دلالت دارد.

۳. در پاسخ، واسطه را حذف نموده ومستقیماً خود جواب فرموده به جای اینکه بفرماید: «اذا سألک عبادی عنی فقل انی قریب» فرموده است «فانّی قریب»

۴. پاسخ را با کلمه (انّ) (فانّی) مورد تأکید قرار داده است.

۵. موضوع قرب به خدا با وصف (قریب) آمده که دلالت بر ثبات و دوام این قرب دارد.

۶. موضوع اجابت دعا به صورت جمله فعلیّه و بافعل مضارع (اجیب) آورده شده که دلالت بر استمرار و تجدد می کند.

۷. اجابت دعا به جمله (اذادعان) مقید شده یعنی در صورتی که مرا بخواند و این قید چیزی بر اصل مطلب نیست چون فرض کلام خواندن خداست و این نشان گر آن است که دعای دعاکنندگان بدون هیچ قید و شرطی مورد پذیرش قرار می گیرد. این نکته نیز از آیه شریفه «ادعونی استجب لکم» به دست می آید.

هر یک از این نکات به نوبه خود بر شدت عنایت به امر دعا دلالت دارد و از خصوصیات این آیه شریفه آن است که با همه اختصارش هفت مرتبه ضمیر متکلم در آن تکرار شده است.

فخر رازی گوید: انسانی که دعا می کند، مادامی که ذهن او به غیر خدا

مشغول است در حقیقت دعا نمی کند لذا هرگاه انسان از تمام اسباب قطع علاقه کرد آن گاه قرب و نزدیکی حاصل می شود و هرگاه به خودش توجه داشته باشد به خداوند نزدیک نیست، چون همین توجه به نفس، انسان را از خدا دور می کند از این جا معنای قرب به خدا در پرتو دعا که عبارت است از قطع علاقه از همه چیز و فقط توجه به خداوند روشن می شود.

مرحوم فیض کاشانی گوید:

گفتم که روی خوبت از ما چرانهانست

گفتاتوخودحجابی ورنه رخم عیان ست

گفتم فراق تا کی گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است گفتاسخن همانست

سعدی گوید:

دوست نزدیک تر از من به من است

وین عجب تر که من از وی دورم

## ۱۴۳- دعا در روایات

راه رشد » دعا در روایات

۱. فضیلت دعا: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: دعا کردن برتر است از قرائت قرآن. «الدعاء افضل من قرائه القران»(۱) و نیز می فرماید: دعا سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان و زمین است. «الدعاء سلاح المؤمن و عمودالدین و نورالسموات و الارض»(۲) حضرت علی علیه السلام می فرماید: بهترین سلاح دعا نمودن است «نعم السلاح الدعاء»(۳).



---

۱- ۶۸۸) المیزان، ج ۲، ص ۳۴.

۲- ۶۸۹) کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۳- ۶۹۰) غررالحکم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: دعا کردن نفوذش بیشتر از نوک نیزه است «الدعاء انفذ من السنان»(۱) حضرت علی علیه السلام می فرماید: عالم ترین مردم کسی است که بیشتر دعاء و سؤال می کند «اعلم الناس باللّه اکثر هم له مسئله»(۲)

۲. دفع بلاء به وسیله دعا: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «ادفعوا ابواب البلاء بالدعاء»(۳) به وسیله دعا، درهای گرفتاری ها را به روی خود ببندید.

۳. تمام نیازها را باید از خداوند خواست: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «لیسأل احدکم ربه حاجته کلّها حتی یسأله شسع نعله اذا انقطع»(۴) هر یک از شما نیاز خود را از خداوند بخواهد حتی اگر بند کفش او پاره شود. «یا موسی سلنی کلّ ما تحتاج الیه حتی علف شاتک و ملح عجینک»(۵) ای موسی! همه نیازها حتی علف گوسفند و نمک غذای خود را از من بخواه.

۴. شرایط اجابت دعا:

۱. معرفت خداوند: قال قوم للصادق علیه السلام: «ندعوا فلایستجاب لنا؟ قال لانّکم تدعون من لاتعرفونه»(۶) گروهی به امام صادق علیه السلام گفتند: ما دعا می کنیم و مستجاب نمی شود حضرت فرمود: کسی را می خوانید که به او شناخت ندارید.

۲. عمل شایسته: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «یکفی من الدعاء مع البرّ ما یکفی الطعام من الملح»(۷) با عمل نیک، دعا به اندازه نمک برای طعام کفایت می کند.

۳. غذای حلال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: « – لمن قال له اُحبّ ان یستجاب دعائی – طهر مأکلک و لا تُدخل فی بطنک الحرام»(۸) پیامبر به کسی که عرض کرد:



---

۱- ۶۹۱) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۵.

۲- ۶۹۲) تصنیف غرر، ص ۱۹۲.

۳- ۶۹۳) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۸۸.

۴- ۶۹۴) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹۵.

۵- ۶۹۵) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۳.

۶- ۶۹۶) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶.

۷- ۶۹۷) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۶.

۸- ۶۹۸) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳.

دوست دارم دعایم مستجاب شود؛ فرمود: غذای خود را پاک کن و از حلال استفاده کن و حرام را در شکم خود داخل نکن.

۴. حضور قلب: قال الصادق علیه السلام: «ان اللّه لاـ یستجیب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبک ثم استیقن بالاجابه»(۱) امام صادق علیه السلام فرمود: دعای کسی که قلب او متوجه خدا نیست مستجاب نمی شود؛ هرگاه خدا را خواندی با قلب خود به خدا رو بیاور آن گاه یقین به اجابت داشته باش.

## ۱۴۴- آداب دعا

راه رشد » آداب دعا

۱. توجّه به اوقات شریفه مانند: روز عرفه، ماه رمضان، روز جمعه و سحر.

۲. توجّه به احوال شریفه مانند: زمانی که مجاهدان در برابر دشمن آماده نبرد می باشند. وقت نزول باران، بین اذان واقامه، بعد از نماز و قرائت قرآن.

۳. دعا را رو به قبله انجام دهد ودست های خود را به طرف آسمان بلند کند.

۴. صدای خود را پایین آورَد به گونه ای که فریاد نکشد و زیاد آهسته نیز دعا نکند.

۵. با حال تضرّع و خشوع دعا کند.

۶. در دعا اصرار کند.

۷. با نام خدا و ذکر خدا دعا را شروع کند.

۸. قبل از دعا خداوند را تمجید کند.

۹. به پیامبر و آل او صلوات بفرستد.

۱۰. به پیامبر و امامان علیهم السلام توسّل پیدا کند.



---

۱- ۶۹۹) کافی، ج ۲، ص ۳۷۳.

۱۱. قبل از دعا دو رکعت نماز بخواند.

۱۲. دعا را کوچک نشمارد.

۱۳. در میان جمعیت و همراه با آنان دعا کند.

۱۴. در حال دعا گریه و زاری نماید.

۱۵. در دعا و در خواست از خداوند بلند نظر و با همّت باشد.

۱۶. به گناهان خود اعتراف کند.

۱۷. برای همه مؤمنان دعا کند و دعایش عمومی باشد.

۱۸. با اطمینان و یقین به اجابت دعا کند.

۱۹. از گناهان توبه نماید و مظالم بندگان را رد کند.

۲۰. از همه انسان ها قطع امید کند.(۱)

## ۱۴۵- چرا دعا مستجاب نمی شود؟

راه رشد » چرا دعا مستجاب نمی شود؟

مرحوم علاّمه طباطبایی می فرماید: دعاهایی که به اجابت نمی رسد به خاطر یکی از دو امر است: یا خواست حقیقی در آن ها نیست، بلکه به واسطه روشن نبودن مطلب برای دعا کننده اشتباهاً چیزی را می خواهد که اگر بر حقیقت امر مطلع می شد نمی خواست مثلاً دعاکننده کسی را مریض پنداشته وشفایش را از خدا می خواهد، در صورتی که عمرش تمام شده وشفای مرض در آنجا مورد ندارد، بلکه باید زنده کردن او را از خدا

خواست واو چون از زنده شدن مرده به واسطه دعای مأیوس است حقیقتاً آن را خواستار نمی شود. البته اگر کسی مانند پیامبران چنین امیدی را داشته باشد ودعا کند مستجاب می شود ویا اینکه سؤال



---

۱- ۷۰۰) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۴.

هست، ولی حقیقتاً از خدا نیست، مثل این که حاجتی را از خدا بخواهد ولی دل به اسباب عادی یا امور وهمی بسته باشد که گمان دارد کفایت امرش می کند. در این صورت خواستن به حسب حقیقت از خدا نیست، زیرا خدایی که دعاها را

مستجاب می کند کاری را با شرکت اسباب و اوهام انجام نمی دهد.(۱)

## ۱۴۶- فلسفه دعا



فلسفه دعا و هدف نهایی از دعا کردن، اجابت نیست؛ اصولاً اجابت و گرفتن پاسخ یکی از فواید مهمّ دعاست ولی هدف نیست، به خاطر دو جهت که مطرح می شود:

الف) اگر هدف نهایی از دعا، اجابت کردن باشد بنابراین از هر کسی که بتواند خواهش ما را اجابت کند می توان در خواست کرد و دیگر نباید مورد خطاب فرق کند، خداوند باشد یا غیر خداوند. ممکن است سراغ یک فرد متموّل و قدرتمند و دلسوز برویم و برخی امکانات را از او بخواهیم که البته از نظر محسوس بودن پاسخ در نظر عام چه از نظر اجابت کردن خواهش های دنیوی؛ او از خداوند (معاذ اللّه) خواسته ما را زودتر اجابت

کند. امّا این کار با روح توحید که نفی عبودیت غیر خداست مخالف است امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که یکی از شما اراده می کند که چیزی از خدایش درخواست کند که حتماً به او عطا شود، باید از جمیع مردم مأیوس و ناامید شود. «اذا اراد احدکم ان لا یسأل ربّه شیئاً الاّ اعطاه فلییأس من الناس کلّهم»(۲)

ب ) اگر فلسفه دعا و هدف از آن اجابت و گرفتن حاجت باشد دیگر تأخیر



---

۱- ۷۰۱) المیزان، ج ۲، ص ۳۲.

۲- ۷۰۲) وسائل، ابواب الدعاء، باب ۶۵، حدیث ۱.

در اجابت معنا ندارد و تأخیر در اجابت از جانب خدای حکیم (معاذاللّه) کاری عبث و بیهوده خواهد بود که البته چنین نیست. چگونه ممکن است خداونـد منّان به خاطر دادن نعمتی، امر به دعا کند. در صورتی که اوّلاً بسـیاری از نعمت ها را بی دعا می دهد و بسیاری از افراد هستند که در تمام طول عمر خود هرگز دعا نمی کنند امّا غرق در نعمت های دنیوی

خـدا هسـتند و چگونه ممکن است خداوند متعال خود نقض غرض کند امر به دعا کند آن گاه که بنده دعا کرد اجابت دعا را تأخیر بیاندازد؟ روایتی از امام علیه السلام نقل شده که دو نفر یکی محبوب خداوند و دیگر مبغوض پروردگار است با هم دعا می کننـد خداونـد به ملائکه فرمان می دهـد به آن که مبغوض پروردگار است زودتر پاسخ داده شود و به محبوب خدا دیرتر. راستی اگر فلسفه دعا پاسخ گرفتن باشد این امر چه معنا می دهد

کـه شـخص بـدکار و مبغـوض درگـاه الهی زودتر پاسـخ بشـنود؟ آیـا مزد بـدکاری و دوری از خـدا می گیرد؟ و یـا نه مزد را دیگری، با دیرتر پاسخ شنیدن می برد که البته باید چنین باشد.

## ۱۴۷- ذکر الهی

راه رشد » ذکر الهی

یکی از اهـداف مهم تربیت نفس این است که انسـان به مقـام و مرتبه ای برسـد که در همه اوقـات و لحظـات زنـدگی به یـاد خداونـد باشـد و لحظه ای از او غافـل نشـود نگـاهی به تعـالیم اسـلام این نکته را به وضوح به ثبوت می رسانـد که از نظر دین اسـلام هیـچ چیز به انـدازه یـاد خداونـد از ارزش و اهمیت برخـوردار نیست بلکه تمـام امور دیگر برای تسـهیل توجه انسـان به خداست.

امام زین العابـدین علیه السـلام می فرمایـد: «و من اعظم النعم علینا جریان ذکرک علی السـنتنا واذنک لنا بـدعائک» از بزرگ ترین نعمت ها که به ما داده ای روان شدن یاد

تو بر زبان واذنی است که به ما داده ای تا تو را بخوانیم. سپس می فرماید: «استغفرک من کل لذّه بغیر ذکرک ومن کل راحه بغیر انسک ومن کل سرور بغیر قربک ومن کل شغل بغیر طاعتک»(۱) خداوندا! از تو آمرزش می طلبم از هر لذت، اگر در آن جز به

یاد تو باشم واز هر راحت اگر جز به تو انس داشته باشم و از هر شادمانی اگر غیر از نزدیکی تو باشد واز هر شغل که طاعت تو در آن نباشد.

## ۱۴۸- حقیقت ذکر الهی

راه رشد » حقیقت ذکر الهی

مرحوم علامه طباطبایی می فرمایند: حقیقت ذکر عبارت است از توجه قلبی انسان به ساحت قدس پروردگار و اگر به ذکر لفظی نیز عنوان ذکر اطلاق می شود به خاطر این است که ذکر لفظی از آثار ذکر قلبی است یعنی گفتگو کردن درباره چیزی، ناشی از یاد کردن آن در دل است و گرنه ذکر حقیقی همانا ذکر قلبی و توجه دل به سوی پروردگار است.(۲)

ذکر الهی در قرآن کریم

۱. یاد خداوند آرامش قلب: «الا بذکر اللّه تطمئن القلوب»(۳) آگاه باشید با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.

۲. یاد خداوند عامل یاد خداوند از بنده: «فاذکرونی اذکرکم»(۴) مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

۳. اعراض از یاد خداوند عامل تنگدستی: «و من اعرض عن ذکری فانّ له معیشه ضنکاً»(۵) هرکس از یادمن اعراض کند و روی گردان شود، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت.



---

۱- ۷۰۳) مفاتیح الجنان (مناجات الذاکرین).

۲- ۷۰۴) المیزان، ص ۳۳۹.

۳- ۷۰۵) رعد، ۲۸.

۴- ۷۰۶) بقره، ۱۵۲.

۵- ۷۰۷) طه، ۱۲۴.

۴. اعراض از یاد حق و قرین بودن با شیطان: «و من یعش عن ذکر الرحمن نقیّض له شیطاناً فهو له قرین»(۱) و هر کس از یاد خدا روی گردان شود، شیطان را به سراغ او می فرستیم و همواره قرین او باشد.

۵. فراوان به یاد خداوند بودن: «یا ایها الذین آمنوا اذکروا اللَّه ذکراً کثیراً»(۲) ای اهل ایمان خداوند را فراوان یاد کنید.

۶. یاد خداوند در تمام احوال: «فاذا قضیتم الصلاه فاذکرواللَّه قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم»(۳) و هنگامی که نماز را به پایان رسانیدید خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده اید.

۷. یاد خدا از روی تضرّع و خوف: «و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفهً»(۴) پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف و آهسته و آرام یاد کن.

۸. کسب و تجارت، مردان الهی را از یاد خدا باز نمی دارد: «رجال لاتلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر اللَّه و اقام الصلاه»(۵) مردانی که نه تجارت و نه داد و ستد آن ها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز غافل نمی سازد.

۹. یاد نعمت های الهی: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم»(۶) ای بنی اسرائیل به یاد نعمتی که به شما دادم باشید.

۱۰. فرار اهل کفر از یاد الهی: «و اذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولّوا علی ادبارهم نفوراً»(۷) هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی، پشت می کنند و از تو روی بر می گردانند.

۱۱. مال و فرزند نباید انسان را از یاد حق باز دارد: «یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر اللَّه»(۸) ای اهل ایمان! ثروت های شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا باز ندارد.

۱۲. شیطان عامل فراموشی خداوند: «استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر اللَّه»(۹) شیطان بر آن ها چیره شد و یاد خدا را از خاطر آن ها برده است.

## ۱۴۹– مراحل ذکر الهی

راه رشد » مراحل ذکر الهی

مرحله اول، ذکر نام پروردگار است مانند: «و اذکر اسم ربک»(۱۰) در مرحله دوم نوبت به یادآوری ذات پاک خداوند در قلب می رسد: «و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً وخیفه»(۱۱) پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد کن. در مرحله سوم از مقام ربوبیت خداوند فراتر می رود و به مقام مجموعه صفات جلال و جمال خدا که در «اللَّه» جمع است می رسد چنان که می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذکرواللَّه»(۱۲) ای کسانی

که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید؛ به این ترتیب این ذکر همچنان ادامه می یابد و مرحله به مرحله تکامل پیدا می کند و صاحب آن را با خود به اوج کمال می برد.(۱۳)

## ۱۵۰- حدّ نداشتن ذکر الهی

راه رشد » حدّ نداشتن ذکر الهی

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر چیزی اندازه ای دارد که وقتی به آن رسد پایان می پذیرد، جز ذکر خداوند که پایان ندارد و حدّ و اندازه برای آن نیست.

ص: ۲۲۰

---

۱- ۷۰۸) زخرف، ۳۶.

۲- ۷۰۹) احزاب، ۴۱.

۳- ۷۱۰) نساء، ۱۰۳.

۴- ۷۱۱) اعراف، ۲۰۵.

۵- ۷۱۲) نور، ۳۷.

۶- ۷۱۳) بقره، ۴۰.

۷- ۷۱۴) اسراء، ۴۶.

۸- ۷۱۵) منافقون، ۹.

۹- ۷۱۶) مجادله، ۱۹.

۱۰- ۷۱۷) مزمل، ۸.

۱۱- ۷۱۸) اعراف، ۲۰۵.

۱۲- ۷۱۹) احزاب، ۱۴۱.

۱۳- ۷۲۰) تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۱۷۷.

«عن ابی عبـداللّه قال ما من شـئ الا و له حـد ینتهی الیه الا الـذکر فلیس له حـد ینتهی الیه» سـپس امام علیه السـلام می افزایـد: خداونـد نمازهـای فریضه را واجب نمود. هر کس آن هـا را ادا کنـد حـد آن تأمین شـده، ماه مبارك رمضان را هر کس روزه بگیرد حـدّش تأمین شده و حج را هر کس یک مرتبه انجام دهد همان، حدّ آن است جز ذکر خداوند که به مقدار کم راضـی نگشته است و برای کثیر آن حدی قایل نشده سپس به عنوان شاهد این

آیه شریفه را تلاوت کردند: «یا ایها الذین آمنوا اذکروا اللّه ذکراً کثیراً»(۱)

## ۱۵۱- معنای ذکر کثیر

راه رشد » معنای ذکر کثیر

«یا ایها الذین آمنوا اذکروا اللّه ذکرا کثیراً»(۲) ای اهل ایمان خداوند را زیاد یاد کنید. در این که مقصود از ذکر کثیر چیست؟ در روایات اسـلامی و کلمات مفسـران تفاسیر گوناگون شده که ظاهراً همه از قبیل ذکر مصداق است و مفهوم وسیع آن شامل همه آن هـا می شـود از جمله در حـدیثی از پیـامبر اکرم می خـوانیم: «اذا ایقـظ الرجـل اهله من اللیـل فتوضـاء و صـلیا کتبـا من الذاکرین اللّه کثیراً و الذاکرات»(۳)

هنگامی که مرد همسـرش را شـبانگاه بیـدار کنـد و هر دو وضو بگیرنـد و نماز شب بخواننـد از مردان و زنانی خواهنـد بود که بسـیار یاد خدا می کنند. در حدیثی از امام صادق علیه السـلام می خوانیم هر کس تسبیح حضـرت زهراعلیها السلام را در شب بگویـد مشـمول این آیه است. عن ابی عبداللّه علیه السـلام قال تسبیح فاطمه الزهراءعلیها السـلام من الذکر الکثیر الذی قال اللّه عزوجل اذکروا اللّه ذکراً کثیراً.(۴)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سؤال نمودند: «ایّ العباد درجه عنداللّه یوم القیمه» کدام



---

۱- ۷۲۱) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۱.

۲- ۷۲۲) احزاب، ۴۱.

۳- ۷۲۳) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۸.

۴- ۷۲۴) نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۶.

یک از بندگان در روز قیامت مقامشان از همه برتر است؟ فرمود: «الذاکرون اللَّه کثیراً»(۱) آنها که خدا را بسیار یاد می کنند.

## ۱۵۲- اهمیت ذکر الهی در موارد خاص

راه رشد » اهمیت ذکر الهی در موارد خاص

۱. در جنگ و مقابله با دشمن: «یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئه فاثبتوا و اذکروااللَّه کثیراً»(۲) ای اهل ایمان! هرگاه گروهی (از دشمنان) را ملاقات کردید، ثابت قدم بایستید و خدا را فراوان یاد کنید.

قال علی علیه السلام: «اذا لقیتم عدوّکم فی الحرب فاقلّوا الکلام و اکثروا ذکر اللَّه عزوجل»(۳) هرگاه با دشمن خود در جنگ ملاقات کردید پس کم سخن بگویید و زیاد یاد خدا کنید.

۲. هنگام ورود به بازار: قال علی علیه السلام: «اکثروا ذکر اللَّه عزوجل اذا دخلتم الاسواق و عند اشتغال الناس فانّه کفاره الذنوب و زیاده فی الحسنات و لا تکتبوا فی الغافلین»(۴) هرگاه داخل بازار شدید و مردم مشغول کار و کسب بودند فراوان به یاد خدا باشید زیرا یاد الهی مایه تکفیر گناهان و زیادی در حسنات است و شما از غافلان محسوب نمی شوید.

۳. هنگام خشم: قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: «اوحی اللَّه الی نبیّ من انبیائه یابن آدم اذکرنی عند غضبک اذکرک عند غضبی»(۵)

۴. در تنهایی وخلوت: قال الباقرعلیه السلام: «فی التوراه مکتوب... یاموسی... اذکرنی فی خلواتک وعند سرور لذّاتک اذکرک عند غفلاتک...»(۶) ای موسی در خلوت



---

۱- ۷۲۵) المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۳.

۲- ۷۲۶) انفال، ۴۵.

۳- ۷۲۷) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۵۴.

۴- ۷۲۸) بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹۲.

۵- ۷۲۹) بحارالانوار، ج ۷۵،ص ۳۲۱.

۶- ۷۳۰) بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۲۸.

وبه هنگام سرور وشادی از من یاد کن به هنگام غفلت تو من از تو یاد می کنم.

۵. هنگام تصمیم گیری.

۶. هنگام سخن گفتن و قضاوت.

۷. هنگام تقسیم کردن.

قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «اذکروا اللَّه عند همّک اذا هممت و عند لسانک اذا حکمت و عند یدک اذا اقسمت»(۱)

۸. بعد از انجام مناسک حج: «فاذا قضیتم مناسککم فاذکرواللَّه کذکرکم ابائکم او اشدّ ذکراً»(۲) هرگاه مناسک حج را به جا آوردید خداوند را همانند یادی که از پدران خود می کنید بلکه شدیدتر یاد کنید.

۹. بعد از نماز جمعه: «فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل اللَّه واذکرواللَّه کثیراً لعلکم تفلحون»(۳) هرگاه نمازجمعه انجام شد در زمین متفرق شوید و از فضل خدا طلب کنید وخدا را زیاد یاد کنید شاید رستگار شوید.

## ۱۵۳- آثار ذکر الهی

راه رشد » آثار ذکر الهی

۱. نیکو شدن اعمال: «من عمرّ قلبه بدوام الذکر حسنت افعاله فی السرّ والجهر»(۴)

۲. کلید شایستگی: «مداومه الذکر قوت الارواح و مفتاح الصلاح...»(۵)

۳. زنده شدن قلب: «فی الذکر حیاه القلوب»(۶)

۴. نورانی شدن قلب: «علیک بذکر اللَّه فانه نور القلب»(۷)

۵. کلید انس با پروردگار متعال: «الذکر مفتاح الانس»(۸)



---

۱- (۷۳۱) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۹.

۲- (۷۳۲) بقره، ۲۰۰.

۳- (۷۳۳) جمعه، ۱۰.

۴- (۷۳۴)تصنیف غرر.

۵- ۷۳۵) تصنیف غرر.

۶- ۷۳۶) تصنیف غرر.

۷- ۷۳۷) تصنیف غرر.

۸- ۷۳۸) تصنیف غرر.

۶. مایه راندن شیطان: «ذکر اللَّه مطرده الشیطان»(۱)

۷. پاکی از نفاق: «من اکثر ذکر اللَّه فقد برئ من النفاق»(۲)

۸. غذای روح وهمنشینی بامحبوب: «ذکراللَّه قوت النفوس ومجالسهالمحبوب»(۳)

۹. مایه آرامش جان: «ذکر اللَّه جلاء الصدور و طمأنینه القلوب»(۴)

۱۰. سرور اهل تقوا ولذت اهل یقین: «ذکراللَّه مسرّه کل متّقٍ ولذه کل موقن»(۵)

۱۱. جلای دیدگان و نور باطن: «الذکر جلاء البصائر و نور السرائر»(۶)

۱۲. مایه شرح صدر: «الذکر شرح الصدر»(۷)

۱۳. مایه نزول رحمت الهی: «بذکر اللَّه تنزل الرحمه»(۸)

۱۴. مایه هدایت عقل و فکر: «الذکر هدایه العقول و تبصره النفوس، دوام الذکر ینیر القلب و الفکر»(۹)

۱۵. مشمول عطیّه و لطف الهی شدن: «عن ابی عبداللَّه علیه السلام قال ان اللَّه یقول من شغل بذکری عن مسألتی اعطیته افضل ما اعطی من سألنی»(۱۰)

۱۶. در سایه بهشت الهی به سر بردن: «من اکثر ذکر اللَّه اظلّه اللَّه فی جنّته»(۱۱)

۱۷. شفا یافتن قلب: «یا من اسمه دواء و ذکره شفاء»(۱۲)

۱۸. محبوب خداوند شدن: «من اکثر ذکر اللَّه احبّه»(۱۳)

۱۹. کفّاره گناهان: «اذکرواللَّه کثیراً یکفّر سیئاتکم»(۱۴)

۲۰. کفایت نمودن خداوند: «یابن آدم اذکرنی بعد الصبح ساعه و بعد العصر ساعه اکفّک ما اهمّک»(۷۵۳)

۷۵۳) حدیث قدسی) منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۱۷.



---

۱- ۷۳۹)تصنیف غرر.

۲- ۷۴۰) تصنیف غرر.

۳- ۷۴۱) تصنیف غرر.

۴- ۷۴۲) تصنیف غرر.

۵- ۷۴۳) تصنیف غرر.

۶- ۷۴۴) تصنیف غرر.

۷- ۷۴۵) تصنیف غرر.

۸- ۷۴۶) تصنیف غرر.

۹- ۷۴۷) تصنیف غرر.

۱۰- ۷۴۸) محجه البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۸.

۱۱- ۷۴۹) محجه البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۸.

۱۲- ۷۵۰) اقبال الاعمال، ص ۷۰۹ (دعای کمیل).

۱۳- ۷۵۱) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۶۰.

۱۴- ۷۵۲) بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۲۳.

## ۱۵۴– راه آرامش قلب

راه رشد » راه آرامش قلب

همیشه اضطراب ونگرانی یکی از بزرگ ترین بلاهای زندگی انسان بوده و هست وعوارض ناشی از آن در زندگی فردی واجتماعی کاملاً محسوس است و همیشه آرامش یکی از گمشده های مهم بشر بوده و به هر دری می زند تا آن را پیدا کند. تاریخ بشر پر است از صحنه های غم انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیزی دست انداخته و در هر وادی گام نهاده است و تن به انواع اعتیادها داده است ولی قرآن کریم با یک جمله کوتاه و

پر مغز مطمئن ترین و نزدیک ترین راه را نشان داده و می گوید: بدانید که یاد خداوند آرامش دل هاست برای روشن شدن این حقیقت باید به عوامل نگرانی توجه کنیم.

## ۱۵۵– عوامل پریشانی و نگرانی

راه رشد » عوامل پریشانی و نگرانی

۱. گاهی اضطراب و نگرانی به خاطر تاریکی آینده است که در برابر فکر انسان خودنمایی می کند. احتمال زوال نعمت ها، بیماری و ناتوانی و احتیاج انسان را رنج می دهد، امّا ایمان به خداوند مهربان که همواره کفالت بندگان خویش را به عهده دارد می تواند این گونه نگرانی ها را از بین ببرد.

۲. گاه گذشته تاریک زندگی، فکر انسان را به خود مشغول می کند وهمواره او را نگران می سازد. نگرانی از گناهانی که انجام داده از کوتاهی ها، لغزش ها، امّا توجه به این که خداوند توبه پذیر ومهربان است به او آرامش می دهد.

۳. ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی او را نگران می سازد که من در برابر این همه دشمن نیرومند در میدان جهاد چه کنم؟ امّا هنگامی که به یاد خدا می افتد و متکی به قدرت و رحمت او می شود قدرتی که برترین قدرت هاست و هیچ چیز در

برابر او یارای مقاومت ندارد قلبش آرام می گیرد.

۴. عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاهی برای رسیدن به یک هدف زحمت زیادی را تحمل می کند امّا کسی را نمی بیند که برای زحمت او ارج نهد و قدردانی و تشکر کند این ناسپاسی او را شدیداً رنج می دهد امّا هنگامی که احساس کند کسی از تمام تلاش های او آگاه است و به آن ها ارج می نهد پاداش می دهد دیگر چه جای نگرانی و بی قراری است. البته عوامل دیگری هم برای نگرانی هست ولی بیشتر عوامل به یکی از عوامل

فوق باز می گردد.(۷۵۴)

## ۱۵۶– توبه

راه رشد » توبه

یکی از اهداف تربیت در قرآن مسأله توبه و رجوع به خداوند است، به این معنا که انسان همیشه در زندگی توبه و رجوع و انابه به سوی خداوند داشته باشد و از عوامل و افکار سابق خود واقعاً نادم و پشیمان باشد.

همه انسان ها در هر سطحی که باشند لازم است توبه کنند، چون هر کس نسبت به مقام ومنزلتی که دارد طبعاً یک خطاهایی و تقصیراتی در زندگی و در اعمال دارد که باید از آنها در نزد پروردگار استغفار کند.

خداوند به اندازه ای لطف و مرحمت نسبت به بندگان دارد که پذیرش توبه را مستقیم به خود نسبت می دهد و کسی را در قبولی توبه واسطه و شفیع قرار نمی دهد. قرآن می فرماید: «هوالذی یقبل التوبه عن عباده»(۱) او خداوندی است که توبه بندگانش را قبول می کند. در آیه دیگر می فرماید: «غافر الذنب و قابل التوب»(۲) خداوند گناه بندگان را می بخشد و توبه آنان را می پذیرد.

۷۵۴) نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

ص: ۲۲۶

---

۱– ۷۵۵) توبه، ۱۰۴.

۲– ۷۵۶) غافر، ۳.

## ۱۵۷- کمّیت و کیفیّت در توبه

راه رشد » کمّیت و کیفیّت در توبه

یکی از اهـداف قرآن کریم در تزکیه روح بشـر این است که انسـان هـا دارای روحیه توبه و انابه باشـند و همیشه خود را بنـده مقصـر خداونـد بداننـد، لـذا در قرآن کریم مسأله توبه از نظر کمی و کیفی بیان شـده است. امّا از نظر کمیت قرآن می فرماید: «توبوا الی اللّه جمیعـاً»(۷۵۷) همه انسـان هـا به سـوی خداونـد از همه گناهـان توبه کننـد. امّـا از نظر کیفیت «توبوا الی اللّه توبه نصوحاً»(۱) نصوح از نصح (به ضم) مشتق است و به

معنای اخلاص است.

«قیل للامام علی علیه السـلام ما التوبه النصوح فقال علیه السـلام نـدم بالقلب و اسـتغفار باللسان و القصد علی ان لا یعود»(۲) از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: توبه نصوح چیست؟ فرمود: پشیمانی قلبی و استغفار به زبان و تصمیم بر ترک گناه.

## ۱۵۸- تعریف توبه

راه رشد » تعریف توبه

الف) بازگشت از خطا به طاعت و پشیمانی از گناه. «انه من عمل سوء بجهاله ثم تاب من بعده و اصلح»(۳)

ب) به معنـای بخشـش وپـذیرش توبه: هرگـاه با حرف (عَلی) همراه باشـد از سوی خداونـدماننـد: «فتلّقی آدم من ربّه کلمات فتاب علیه»(۴)

به صورت اسم فاعل مذکر ومؤنث به معنی توبه کننده از گناه «التائبون

ص: ۲۲۷

---

۱- ۷۵۸) تحریم، ۸.

۲- ۷۵۹) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۸.

۳- ۷۶۰) انعام، ۵۴.

۴- ۷۶۱) بقره، ۳۷.۷۵۷) نور، ۳۱.

العابدون الحامدون...»(۱)، «عسی ربّه ان طلقکّن... مسلمات مؤمنات قانتات تائبات»(۲)

به صورت صیغه مبالغه (توّاب) به دو معنا آمده است:

الف) بسیار توبه کننده: «ان اللّه یحب التوابین»

ب) بسیار توبه پذیر و بخشنده: «انّه هو التواب الرحیم»(۳)

## ۱۵۹- شرایط پذیرش توبه

راه رشد » شرایط پذیرش توبه

الف) تقوا: «واتقوا اللّه ان اللّه هو التواب الرحیم»(۴) تقوا پیشه کنید، به درستی که خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

ب) تسبیح واستغفار: «فسبّح بحمد ربک واستغفره انه کان توّاباً»(۵) پروردگار را تسبیح وحمد کن واز او آمرزش بخواه که او بسیار توبه پذیر است.

ج ) استغفار پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم: «و لو انّهم اذ ظلموا انفسهم جاءُوک فاستغفرواللّه و استغفر لهم الرسول لوجدوا اللّه توّاباً رحیماً»(۶) ای پیامبر! اگر مخالفانی که به خود ستم کردند نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

د ) فضل و رحمت الهی: «و لو لا فضل اللّه علیکم و رحمته و ان اللّه تواب رحیم»(۷۶۸) اگر فضل و رحمت الهی نبود و این که او توبه پذیر و حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می شدید).

۷۶۸) نور، ۱۰.



---

۱- ۷۶۲) بقره، ۲۱۲.

۲- ۷۶۳) تحریم، ۵.

۳- ۷۶۴) بقره، ۳۷؛ دانشنامه قرآن، ج ۸، ص ۸۱۴.

۴- ۷۶۵) حجرات، ۱۲.

۵- ۷۶۶) نصر، ۳.

۶- ۷۶۷) نساء، ۶۴.

### ۱۶۰- آثار توبه



الف) غفران و رحمت الهی: «انه من عمل منکم سوءاً بجهاله ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم»(۱) هرکس از شما از روی نادانی عمل بدی را مرتکب شود سپس توبه کند وکارهایش را اصلاح کند خداوند آمرزنده و مهربان است.

ب) هدایت الهی: «و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحاً ثم اهتدی»(۲) به تحقیق که من (خداوند) آمرزنده هستم برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که در نتیجه هدایت می شود.

ج) تبدیل سیّئات به حسنات: «الاّ من تاب و امن و عمل صالحاً فاولئک یبدل اللّه سیئاتهم حسنات»(۳) کسی که توبه کند و ایمان بیآورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند اعمال زشت این افراد را به نیکویی مبدّل می سازد.

د) رستگاری: «فاما من تاب و آمن و عمل صالحاً فعسی ان یکون من المفلحین»(۴) کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است که از رستگاران باشد.

ه) پاک شدن و محبوبیت الهی: «ان اللّه یحب التوابین و یحب المتطهّرین»(۵) به تحقیق که خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.

و) ورود به بهشت: «الاـ من تاب وامن وعمل صالحاً فاولئک یدخلون الجنه»(۷۷۴) کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد این افراد داخل بهشت می شوند.

۷۷۴) مریم، ۶۰.



---

۱- ۷۶۹) انعام، ۱۵۴.

۲- ۷۷۰) توبه، ۸۲.

۳- ۷۷۱) فرقان، ۷۰.

۴- ۷۷۲) قصص، ۶۷.

۵- ۷۷۳) بقره، ۲۲۲.

## ۱۶۱– پذیرش توبه مشروط به دو توبه خداوند

راه رشد » پذیرش توبه مشروط به دو توبه خداوند

مرحوم علامه طباطبایی می فرمایـد: توبه در لغت به معنای بر گشت است و توبه از بنـده بر گشت اوست به سوی پروردگارش با پشیمانی، و توبه از بنده به سوی خدا مساوی با دو بر گشت خداوند است به سوی بنده؛ زیرا توبه یک عمل پسـندیده ای است که محتاج به نیروست و نیرو دهنـده هم خـداست، پس توفیق کار خیر را اوّل خداونـد عنایت می کنـد، تا بنده قادر به توبه می شود و از گناه خود بر می گردد سپس وقتی موفق به توبه شد

محتـاج تطهیر از آلودگی گناهان و آمرزش است؛ آن جا نیز بار دیگر مشـمول عنایت و رحمت الهی می شود و این دو عنایت و بر گشت خداونـد دو توبه ای هسـتند که توبه بنـده را در میـان گرفته انـد. قرآن می فرمایـد: «ثم تاب علیهم لیتوبوا» این همان توبه اول است و می فرمایـد: «فاولئک اتوب علیهم» این نیز توبه دومی است. بنـابراین در میـان این دو توبه، توبه بنـده قرار می گیرد.(۱)

## ۱۶۲– پذیرفته شدن توبه و ردّ آن

راه رشد » پذیرفته شدن توبه و ردّ آن

انسان ها از نظر پذیرفته شدن توبه و ردّ آن سه گروه هستند:

الف) توبه گروهی قطعاً پذیرفته می شود و آنان کسانی اند که از روی نادانی و جهالت معصیت کرده اند «انّما التوبه علی اللّه للذین یعملون السّوء بجهاله»(۲)

ب) توبه گروهی از انسـان هـا قطعاً پـذیرفته نمی شود و آنان کسانی انـد که در حال احتضار توبه کننـد یا در حال کفر از دنیا بروند. «ولیست التوبه للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان و لاالذین یموتون و



---

۱- ۷۷۵) المیزان، ج ۹، ص ۴۰۰.

۲- ۷۷۶) نساء، ۱۷.

هم کفار»(۱)

یک نمونه کسانی که توبه آنان پذیرفته نشد فرعون است «حتی اذا ادرکه الغرق قال امنت»(۲)

ج) گروهی نه توبه آن ها قطعاً پذیرفته می شود و نه قطعاً رد می شود بلکه به مشیّت خداوند بستگی دارد و آن ها کسانی اند که از روی عمد و قصد گناه انجام داده اند. «و یغفر مادون ذلک لمن یشاء»(۳)

## ۱۶۳– توبه در روایات

راه رشد » توبه در روایات

۱. اهمیّت توبه: قال الباقرعلیه السلام: «ان اللّٰه اشد فرحاً بتوبه عبده من رجل اضل راحلته و زاده فی لیله ظلماء فوجدها فاللّٰه اشد فرحاً بتوبه عبده من ذلک الرجل براحلته حین وجدها»(۴)

امام باقرعلیه السلام می فرماید: خداوند متعال خوشحال تر می شود به توبه بنده خود، از مردی که در شب تاریک در بیابانی مرکب و توشه خود را گم کند و ناگاه آن را بیابد.

۲. توبه مایه پاکی از گناه: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنوب» توبه، وسیله تطهیر و پاکی قلوب و باعث پاک شدن گناهان است و نیز می فرماید: «حسن التوبه یمحو الحوبه»(۵) نیکو توبه نمودن، معصیت را از بین می برد.(۶)

۳. توبه مایه نزول رحمت: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «التوبه تستنزل



---

۱– ۷۷۷) توبه، ۱۸.

۲– ۷۷۸) یونس، ۹۰.

۳– ۷۷۹) نساء، ۴۸؛ تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۸.

۴– ۷۸۰) کافی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۵– ۷۸۱) توبه.

۶– ۷۸۲) تصنیف غررالحکم.

الرحمه» توبه موجب نزول رحمت الهی است.

۴. آسان تر از توبه: قال علی علیه السلام: «ترک الذنب اهون من طلب التوبه»(۱) ترک گناه، آسان تر از توبه است.

۵. عدم جواز تأخیر توبه: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «یابن مسعود لا تقدّم الذنب و لاتؤخر التوبه و لکن قدمّ التوبه و اخّر الذنب»(۲) پیامبر فرمود: ای پسر مسعود! گناه را جلو نینداز و توبه را تأخیر نینداز، بلکه توبه را مقدم بدار و گناه را به تأخیر بینداز.

۶. نشانه های تائبان قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «أتدرون من التائب؟ قالوا: الّلهم لا. قال: اذا تاب العبد و لم یرض الخصماء فلیس بتائب، من تاب و لم یزد فی العباده فلیس بتائب، من تاب و لم یغیّر لباسه فلیس بتائب، من تاب و لم یغیّر رفقائه فلیس بتائب، من تاب و لم یفتح قلبه و لم یوسع کفّه فلیس بتائب، من تاب و لم یقصّر امله و لم یحفظ لسانه فلیس بتائب، من تاب و لم یغیّر خلقه و نیّته

فلیس بتائب، من تاب و لم یغیّر خلقه و نیّته فلیس بتائب، من تاب و لم یقدم فضل قوته من بدنه فلیس بتائب، اذا استقام علی هذه الخصال فذاک التائب»(۳)

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از اصحاب خود پرسیدند: آیا می دانید تائب چه کسی است؟ عرض کردند: نه، فرمود: اگر کسی توبه کند وکسانی را که به آنان بدی کرده است راضی نکند ولباس خود را تغییر ندهد ودوستان (منحرفش) را تغییر ندهد وقلب خود را باز نکند وبذل وبخشش پیدا نکند وآرزویش را کوتاه و زبانش را حفظ نکند واخلاق ونیتش را تغییر ندهد و طعام خود را کم نکند، تائب نیست و هرگاه انسانی این صفات را

تحصیل کند توبه کننده واقعی است.

ص: ۲۳۲

---

۱- ۷۸۳) بحار، ج ۷۳، ص ۳۶۴.

۲- ۷۸۴) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۴.

۳- ۷۸۵) بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۵.

کلام مرحوم فیض کاشانی

مرحوم فیض کاشانی می فرماید: توبه از امور اختصاصی نیست بلکه نسبت به اشخاص و احوال عمومیت دارد و هیچ کس از آن بی بهره نیست قال اللّه تعالی: «وتوبوا الی اللّه جمیعاً»(۱) همگی به درگاه خدا توبه کنید. در این آیه خطاب عمومی است و اختصاص به گروه معینی ندارد.

امّا این که بر هر انسانی لازم است در تمام حالات توبه و انابه نماید. برای آن است که هیچ کس از معصیت جوارحی بر کنار نیست و به فرض آن که گاهی از اوقات اعضا و جوارحش مرتکب معصیت نشود، در قلب مرتکب معصیت می شود و اگر قلباً به ارتکاب معصیت نپردازد از وسوسه شیطان که او را از ذکر خدا غافل می سازد بر کنار نیست و ثابت است که همه این موضوعات موجبات نقص او را فراهم می سازند و هر یک از این ها دارای

اسبابی است و اسباب ترکشان همان است که به ضد آن ها بپردازد و از آن ها رجوع کند و توبه هم به معنای رجوع است و هیچ کس خالی از این نقیصه نیست لیکن در مقدارش، متفاوتند و در اصل گناه مشترکند و اما گناه انبیا و اوصیا مانند گناه ما نیست گناه آن ها این است که از ذکر دایمی حق باز می مانند و به امور مباح می پردازند و چون از توجه به مباحات باز مانند اجرشان مضاعف گردد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم با آن که گناهی مرتکب نمی شد، در هر شبانه روز صد مرتبه استغفار می کرد. خداوند متعال اولیای خود را بدون هیچ گناهی به مصیبت ها و ناراحتی هایی دچار می فرماید تا اجرشان را مضاعف گرداند.



---

۱- ۷۸۶) نور، ۳۱.

و این که گناه را استثنا کرده برای آنست که گناه آنان مانند گناه ما نیست و گناه هر یک از آن ها به اندازه قرب منزلت اوست. قال الصادق علیه السلام انّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم یتوب الی اللَّه و یستغفر فی کل یوم و لیله مأه مرّه من غیر ذنب ان اللَّه یخصّ اولیائه بالمصائب لیأجرهم علیها من غیر ذنب یعنی من غیر ذنب کذنوبنا فان ذنب کل احد انما هو بحسب قدره و منزلته عنداللَّه.(۱)

کلام امام خمینی قدس سره

امام خمینی قدس سره می فرماید: «شخص تائب، پس از توبه نیز آن صفای باطنی برایش باقی نمی ماند، چنان که صفحه کاغذی را اگرسیاه کنند و باز بخواهند جلا دهند البته به حال جلای اولی بر نمی گردد یا ظرف شکسته ای را اگر اصلاح کنند باز به حالت اولی مشکل است عود کند. بسیار فرق است بین دوستی که در تمام عمر، با صفا و خلوص با انسان رفتار کند با دوستی که خیانت کند و پس از آن عذر تقصیر طلب نماید».

بنابراین، انسان باید حتی الامکان گناه نکند و اگر خدای نخواسته گناه کرد هر چه زودتر در صدد توبه و علاج برآید. و بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کم است. انسان در پیری حرص و طمع او بیشتر است. برفرض که انسان بتواند در ایام پیری توبه کند از کجا به پیری برسد و اجل به او مهلت دهد. کمیاب بودن پیران دلیل بر این است که مرگ به جوانان نزدیک تر است. انسان در یک شهر پنجاه هزار نفری، پنجاه نفر پیر

هشتاد ساله نمی بیند.(۷۸۸)

۷۸۸) اربعین امام خمینی قدس سره، ص ۲۳۳.



---

۱ – ۷۸۷) حقایق، ص ۲۸۸؛ محجه البیضاء، ج ۷، ص ۱۷.

## ۱۶۴- تواضع

راه رشد » تواضع

یکی از اهداف مهم تربیت نفس پیدا کردن صفت تواضع در برابر خداوند و بندگان اوست. تواضع و انقیاد در برابر احکام و دستورات الهی و نیز فروتنی در برابر بندگان حق از طهارت نفس و تزکیه روح انسان حکایت دارد.

تواضع در قرآن

واژه «تواضع» که به معنای فروتنی است، در قرآن کریم ذکر نشده ولکن تعبیرهای مختلفی که مفهوم تواضع و فروتنی را در بر دارد مطرح شده است. مانند «خبت» «خفض جناح» «لین» «ذلّه» «هون»

آیات ذیل شاهد بر این مطلب است:

۱. «انّ الذین امنوا وعملوا الصالحات واخبتوا الی ربهم اولئک اصحاب الجنه»(۱)

۲. «و بشرّ المخبتین»(۲)

۳. «و اخفض جناحک للمؤمنین»(۳)

۴. «فبما رحمه من اللّه لنت لهم»(۴)

۵. «اذله علی المؤمنین اعزّه علی الکافرین»(۵)

۶. «عبادالرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً»(۷۹۴)

۷۹۴) فرقان، ۶۳.



---

۱- ۷۸۹) هود، ۲۳.

۲- ۷۹۰) حج، ۳۴.

۳- ۷۹۱) حجر، ۸۸.

۴- ۷۹۲) آل عمران، ۱۵۹.

۵- ۷۹۳) مائده، ۵۴

## ۱۶۵- ابعاد مختلف تواضع

راه رشد » ابعاد مختلف تواضع

۱- تواضع در برابر خداوند سبحان: «انّ الذین امنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الی ربّهم اولئک اصحاب الجنه»(۱)

۲- تواضع در برابر مؤمنان: «و اخفض جناحک للمؤمنین»(۲)

«اذلّه علی المؤمنین»(۳)

۳- تواضع در برابر مستمندان: «ولاتطرد الذین یدعون ربّهم بالغداه و العشیّ»(۴)

۴- تواضع در برابر والدین: «و اخفض لهما جناح الذّل من الرحمه»(۵)

۵ - تواضع در برابر استاد: «قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلّمن ممّا علّمت رشداً»(۶)

۶- تواضع مسئولین نسبت به مردم: «فبما رحمه من الله لنت لهم»(۷)

۷- تواضع در راه رفتن: «و لا تمش فی الارض مرحاً»(۸)

۸- تواضع در سخن گفتن: «فقولا له قولاً لیّناً(۹)»

۹- تواضع در نشستن: قال الصادق علیه السلام: «انّ من التواضع ان یجلس الرجل دون شرفه»(۱۰)

۱۰. تواضع در شیوه زندگی: «عباد الرّحمن الذین یمشون علی الارض هوناً»(۱۱)



---

۱- ۷۹۵) هود، ۲۳.

۲- ۷۹۶) حجر، ۸۸.

۳- ۷۹۷) مائده، ۵۴.

۴- ۷۹۸) انعام، ۵۲.

۵- ۷۹۹) اسراء، ۴.

۶- ۸۰۰) کهف، ۶۶.

۷- ۸۰۱) آل عمران، ۱۵۹.

۸- ۸۰۲) اسراء، ۳۷.

۹- ۸۰۳) طه، ۴۴.

۱۰- ۸۰۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۱۱- ۸۰۵) فرقان، ۶۳.

چرا باید انسان متواضع باشد؟

پاسخ: به دلایل ذیل:

۱- چون انسان از خاک خلق شده است: «و اللّه خلقکم من تراب(۱)»

۲- چون از آب پست خلق شده است: «ثم جعل نسله من سُلاله من ماءٍ مهین»(۲)

۳- انسان ضعیف است: «خلق الانسان ضعیفاً(۳)»

۴- انسان محتاج و نیازمند است: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید(۴)»

۵- علم و دانش انسان محدود است: «و ما اوتیتم من العلم الاّ قلیلاً(۵)»

۶- قدرت انسان در معرض زوال است: «هلک عنّی سلطانیه(۶)»

۷- ثروت انسان کار ساز نیست: «ما اغنی عنّی مالیه(۷)»

«ما اغنی عنه ماله و ما کسب»(۸)

۸- عدم توانایی انسان بر جلب منفعت و دفع ضرر: «قل لا املک لنفسی ضرّا و لا نفعاً الاّ ما شاء الله(۸۱۴)»

۸۱۴) اعراف، ۱۸۸.



---

۱- ۸۰۶) فاطر، ۱۱.

۲- ۸۰۷) سجده، ۸.

۳- ۸۰۸) نساء، ۲۸.

۴- ۸۰۹) فاطر، ۱۵.

۵- ۸۱۰) اسراء، ۸۵.

۶- ۸۱۱) حاقّه، ۲۹.

۷- ۸۱۲) حاقّه، ۳۰.

۸- ۸۱۳) مسد، ۲.

## ۱۶۶- تواضع در احادیث



۱. اهمیّت تواضع

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: تحقیقـاً نزدیـک ترین و محبوب ترین شـما در نظر من در روز قیامت، آن فردی است که اخلاق او نیکوتر و تواضع وی بیشتر باشـد و البته دورترین افراد نسـبت به من در روز قیامت کسـی است که اهل تکبر باشد. قال رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم انّ احبّکم و اقربکم منّی یوم القیمه مجلساً احسـنکم خلقاً و اشدّکم تواضعاً و انّ ابعدکم یوم القیمه منّی الثرثارون و هم

المستکبرون(۱)

۲. نشانه های تواضع

الف) عدم تقیّد به مکان مخصوص در مجالس.

ب) سلام نمودن به همه مردم.

ج) ترک جدال.

د) عدم علاقه به ستایش.

قـال الصـادق علیه السـلام «انّ من التواضع ان یرضـی الرجل بالمجلس دون المجلس وان یسـلّم علی من یلقی وان یترک المراء وان کان محقّاً ولایحبّ ان یحمد علی التقوی»(۲)

۳. تواضع بزرگ ترین عبادت

قال علی علیه السلام: «علیک بالتواضع فانّه من اعظم العباده»(۳) بر تو باد به تواضع زیرا بزرگترین عبادت است.

۴. تواضع از بهترین اعمال

قال رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم: «افضل الاعمال ثلاثه التواضع عنـد الـدوله و العفو عند القدره و العطیه بغیر المنّه»(۴). برترین اعمال سه چیز است: تواضع در هنگام



---

۱- ۸۱۵) سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۶۸.

۲- ۸۱۶) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۸.
۳- ۸۱۷) کافی، ج ۲، ص ۱۲۳.
۴- ۸۱۸) نهج الفصاحه، حدیث ۲۴۸۴.

توانمندی و عفو و گذشت هنگام قدرت بر انتقام و بخشش بدون منّت.

۵. تواضع نعمت بدون حسد

قال العسکری علیه السلام: «التواضع نعمه لا تحسد»(۱) تواضع نعمتی است که مورد حسادت دیگران قرار نمی گیرد.

۶. تواضع برترین عبادت

قال الصادق علیه السلام: «افضل العباده العلم باللّه و التواضع له»(۲) برترین عبادت، علم و آگاهی نسبت به خدا و تواضع در پیشگاه اوست.

۷. تواضع از اوصاف پرهیزکاران

قال علی علیه السلام «مشیهم التواضع»(۳)

۸. تواضع از اوصاف عاقل

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «صفه العاقل ان یحلم عمّن جهله علیه و یتجاوز عمّن ظلمه و یتواضع لمن هودونه....(۴)

۹. تواضع استاد و شاگرد نسبت به یکدیگر

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «تواضعوا لمن تعلّمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لاتکونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحقّکم».(۵) فروتنی کنید نسبت به کسی که به او تعلیم می دهید و فروتنی نمائید نسبت به کسی که از او علم می آموزید و از دانشمندان جبّار نباشید که حقّ شما به وسیله باطل از بین برود.

۱۰. تواضع مایه حلاوت عبادت

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «مالی لا اری علیکم حلاوه العباده؟ قالوا: و ما حلاوه العباده؟ قال: التواضع»(۶) چرا حلاوت و شیرینی عبادت را از شما نمی بینم؟ اصحاب گفتند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع و فروتنی.

۱۱. زیبایی تواضع ثروتمندان در برابر تهیدستان

قال علی علیه السلام: «ما احسن تواضع



---

۱- ۸۱۹) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۸.

۲- ۸۲۰) تحف العقول.

۳- ۸۲۱) نهج البلاغه، خطبه همام.

۴- ۸۲۲) نهج الفصاحه، ۱۸۳۶.

۵- ۸۲۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴.

۶- ۸۲۴) تنبیه الخواطر، ص ۱۶۶.

الاغنیـاء للفقراء طلباً لما عنـد اللَّه و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالاً علی اللَّه»(۱) چه نیکوست تواضع و فروتنی اغنیا در برابر فقرا جهت دریـافت پـاداش مهمّ الهی و نیکـوتر از آن عـدم کرنش فقرا در برابر ثروتمنـدان است به خـاطر تـوجه آنـان به خداوند.

۱۲. تواضع نکردن در برابر سه گروه

اسـلام، در بـاره تواضـع و فروتنی سـفارش فراوان کرده است، لکن این همه ترغیب و تشویـق به تواضـع به این معنـا نیست که تواضع در همه جا و در برابر همه افراد صفت نیکویی است بلکه در موارد خاصی از آن نهی و مذمت شده است مانند:

الف) تواضع در برابر گناهکاران: قال علی علیه السـلام: «امرنا رسول اللَّه ان نلقی اهل المعاصی بوجوه مکفّهره»(۲) پیامبر ما را فرمان داد تا با اهل گناه با چهره ای گرفته برخورد کنیم.

ب) تواضع در برابر ثروتمنـدان: قـال علی علیه السـلام: «من اتی غنیاً فتواضع له لغنـاه ذهب ثلثا دینه»(۳) هر کسـی برای ثروت شخص ثروتمند فروتنی کند دوسوم دین او از بین رفته است.

ج) تواضع در برابر متکبران: قال رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم «اذا رأیتم المتواضـعین من امّتی فتواضعوا لهم و اذا رأیتم المتکبرین فتکبّروا علیهم فانّ ذلک لهم مذله و صغار»(۴) هنگامی که متواضعان امت من را دیدید، در برابر آنان تواضع کنید و هرگاه متکبران را مشاهـده کردیـد بر آنان تکبر کنیـد چرا که تکبر بر متکبران یک نوع ذلت و خواری برای آنان محسوب می شود.



---

۱- ۸۲۵) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۳.

۲- ۸۲۶) نهج الفصاحه، ص ۱۶.

۳- ۸۲۷) نهج البلاغه، حکمت ۱۸۷.

۴- ۸۲۸) جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۶۳.

۱۳. آثار تواضع

الف) سربلندی: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم: «ما تواضع احد الاّ رفعه اللّٰه(۱)»

ب) کسب سلامت: قال علی علیه السلام: «التواضع یکسبک السلامه»(۲)

ج) مهابت: قال علی علیه السلام: «التواضع یکسوک المهابه»(۳)

د) منظم شدن امور: قال علی علیه السلام: «بخفض الجناح تنتظم الامور»(۴)

ه) ترقّی: قال علی علیه السلام: «التواضع سُلّم الشرف»(۵)

و) تمام شدن نعمت: قال علی علیه السلام: «بالتواضع تتمّ النعمه»(۶)

ز) عدم خستگی از طاعت الهی: قال علی علیه السلام: «من تواضع قلبه للّٰه لم یسأم بدنه من طاعه اللّٰه»(۷)

ح) محبّت: قال علی علیه السلام: «ثمره التواضع المحبّه»(۸)

## ۱۶۷- حدّ و مرز تواضع

راه رشد » حدّ و مرز تواضع

برخی از صفات چنان در مجاورت یکدیگر قرار دارد که اگر انسان مراقب نباشد، یک صفت پسندیده مبدّل به یک صفت ناپسند می گردد. مانند تواضع و ذلّت و تکبر و عزّت.

تواضع صفتی پسندیده است لکن بعضی از افراد به خیال تواضع خود را در نزد دیگران تحقیر می کنند و کلماتی را بر زبان جاری می سازند یا اعمالی را انجام می دهند که از آن ذلت احساس می شود، چنان که عزّت یک صفت زیبا



---

۱- ۸۲۹) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰.

۲- ۸۳۰) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰.

۳- ۸۳۱) غررالحکم.

۴- ۸۳۲) غررالحکم.

۵- ۸۳۳) غررالحکم.

۶- ۸۳۴) نهج البلاغه،حکمت ۲۲۴.

۷- ۸۳۵) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۹.

٨- ٨٣٦) غرر الحكم.

و شایسته ای است لکن در صورت غفلت گاهی به جای این که انسان عزّت خود را حفظ کند دچار تکبر می شود. امام سجادعلیه السلام در دعای مکارم الاخلاق به پیشگاه خداوند عرضه می دارد. «و

اعزّنی ولا تبتلینّی بالکبر» پروردگارا! به من عزّت نفس عطا فرما و مرا به تکبّر مبتلا مکن.

## ۱۶۸- اخلاص

راه رشد » اخلاص

یکی از اهداف اساسی تربیت نفس و تزکیه روح، اخلاص در عبادت و بندگی خداوند متعال است، به این معنا که انسان در عبادت الهی هیچ قصد دنیوی و مادی نداشته باشد و جز رضایت الهی را در نظر نگیرد.

مرحوم فیض کاشانی می گوید: حقیقت اخلاص آن است که انسان، نیت خود را از هرگونه شرک ظاهر و باطن پاک کند. قرآن کریم می فرماید: «و انّ لکم فی الانعام لعبره نسقیکم مما فی بطنه من بین فرث و دم لبناً خالصاً سائغاً للشاربین»(۱) در چهارپایان برای شما درس های عبرتی وجود دارد چرا که از درون شکم آن ها در میان غذاهای هضم شده و خون شیر خالص و گوارا به شما می نوشانیم.

شیر خالص آن است که نه خون در آن باشد نه آلودگی های دیگر صاف و پاک باشد و نیت و عمل خالص آن است که از هرگونه اغراض دنیوی منزّه و پاک باشد.(۲)



---

۱- ۸۳۷) نمل، ۶۶.

۲- ۸۳۸) محجه البیضاء، ج ۸، ص ۱۲۸.

اخلاص در قرآن

موضوع اخلاص با تعبیرهای مختلفی در قرآن مطرح شده است، مانند: «فی سبیل اللّه»، «ابتغاء مرضات اللّه»، «لوجه اللّه»، «قربات عنداللّه» ومانند آن.

۱. مأموریت به اخلاص در دین «و ما امرواالاّ لیعبدوا الله مخلصین له الدین»(۱) به آن ها دستوری داده نشد جز این که خدا را پرستش کنند، در حالی که اخلاص در دین دارند.

۲. یاد قیامت عامل اخلاص: «انا اخلصناهم بخالصه ذکری الدار»(۲) به درستی آن ها را (پیامبران) خالص گردانیدیم زیرا زیاد به یاد قیامت بودند.

۳. جلوه اخلاص در تمام ابعاد زندگی: «قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین»(۳) بگو: نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

۴. اخلاص برنامه دایمی ابرار: «ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافوراً... انما نطعمکم لوجه اللّه لا نرید منکم جزاءً و لا شُکوراً»(۴) به درستی که نیکان از جامی نوشند که با عطر خوش آمیخته است... و می گویند ما برای خدا به شما اطعام می کنیم و هیچ پاداشی و تشکری از شما طلب نمی کنیم.

۵. نمونه افراد مخلص:

حضرت موسی علیه السلام: «و اذکر فی الکتاب انّه کان مخلصاً»(۵)

حضرت یوسف علیه السلام: «انه من عبادنا المخلصین»(۶)



---

۱- ۸۳۹) بیّنه، ۵.

۲- ۸۴۰) ص، ۴۶.

۳- ۸۴۱) انعام، ۱۶۱.

۴- ۸۴۲) انسان، ۵ و ۹.

۵- ۸۴۳) مریم، ۵۱.

۶- ۸۴۴) یوسف، ۲۴.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلم: «ان صلاتی ونسکی و محیای و مماتی للّٰه ربّ العالمین»(۱)

حضرت علی علیه السلام: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات اللّٰه و اللّٰه رَءُوف بالعباد»(۲)

اخلاص در روایات

اهمیت اخلاص: قال علی علیه السلام: «طوبی لمن اخلص للّٰه العباده والدعاء ولم یشغل قلبه بما تری عیناه ولم ینس ذکراللّٰه بماتسمع اذناه ولم یحزن صدره بما اعطی غیره»(۳) خوشا به حال کسی که عبادت و دعای خویش را خالصانه انجام می دهد و قلب خود را به آنچه دیدگانش می بیند گرفتار نمی سازد و همواره به یاد خدا هست و شنیدنی ها او را از یاد خدا غافل نمی سازد و از آنچه دیگران دارند، محزون

نمی شود.

## ۱۶۹- آثار اخلاص

راه رشد » آثار اخلاص

۱. زهد: قال علی علیه السلام: «طوبی لمن اخلص للّٰه عمله وعلمه وحبّه وبغضه واخذه و ترکه وکلامه وصمته وفعله وقوله لایکون المسلم مسلماً حتی یکون ورعاً ولایکون ورعاً حتی یکون زاهداً»(۴) خوشا به حال کسی که خالص گرداند برای خدا عمل و علم و دوستی و دشمنی و پذیرفتن و ترک کردن و گفتن و لب فرو بستن وگفتار وکردار خود را ونیز انسان مسلمان، مسلمان نیست، مگر آن که پارسا و پرهیزگار باشد و پارسایی نیز

به دست نمی آید مگر آن که انسان، زاهد باشد.



---

۱- ۸۴۵) انعام، ۱۶۱.

۲- ۸۴۶) بقره، ۲۰۷.

۳- ۸۴۷) کافی، ج ۲، ص ۱۶.

۴- ۸۴۸) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۲۹.

۲. محبوبیت نزد خداوند: قال علی علیه السلام: «احبّ عباداللّه من اخلص»(۱) محبوب ترین بندگان خدا کسی است که دارای اخلاص باشد.

۳. سرانجام نیک: قالت فاطمه الزهراءعلیها السلام: «من اصعد الی اللّه خالص عبادته اهبط اللّه عزوجل الیه افضل مصلحته»(۲) کسی که عبادت با اخلاص را به سوی خدا تقدیم بدارد خداوند هم برترین مصلحت ها را برای او منظور می دارد.

۴. آزادگی: قال علی علیه السلام: «بالاخلاص یکون الخلاص»(۳) به وسیله اخلاص است که انسان از اسارتها آزاد می شود.

۵. جاری شدن حکمت از قلب بر زبان: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «ما اخلص عبدللّه عزوجل اربعین صباحاً الاّ جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»(۴) کسی که تا چهل شبانه روز برای خدا اخلاص پیشه کند، چشمه سار حکمت از قلب وی بر زبانش جاری می شود.

۶. سعادت: قال علی علیه السلام: «السعید من اخلص الطاعه»(۵) سعادتمند کسی است که طاعت خود را برای خدا خالص گرداند.

۷. رسیدن به هدف ومقصود: قال علی علیه السلام: «اخلص تنل»(۶) اخلاص بورز تا به مقصد برسی.

۸. معرفت و بصیرت: قال علی علیه السلام: «عند تحقق الاخلاص تستنیر البصائر»(۷) با وجود اخلاص بصیرت ها و بینش ها نافذ و نورانی می شود.

۹. ملاک پذیرش اعمال: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: «اذا عملت عملاً فاعمل للّه خالصاً



---

۱- ۸۴۹) نهج البلاغه، خ ۸۷.
۲- ۸۵۰) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۰.
۳- ۸۵۱) کافی، ج ۲، ص ۳۴۰.
۴- ۸۵۲) بحار، ج ۷۰، ص ۲۴۲.
۵- ۸۵۳) غرر، ج ۱، ص ۴۶.
۶- ۸۵۴) غررالحکم.
۷- ۸۵۵) غررالحکم.

لانّه لا يقبل اللَّه من عباده الاعمال الّا ما كان خالصاً»(۱) هرکاری که انجام می دهی خالصانه و برای رضا خدا انجام ده، زیرا جز عمل خالص در پیشگاه خداوند پذیرفته نمی شود.

## ۱۷۰– نشانه های اخلاص

راه رشد » نشانه های اخلاص

۱. رضا و توکّل: «جاء جبرئیل الی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقال له النبیّ: یا جبرئیل ما تفسیر الاخلاص؟ قال: المخلص الذی لا یسأل الناس شیئاً حتی یجد و اذا وجد رضی و اذا بقی عنده شی اعطاه... و اذا اعطی للَّه عزوجل فهو علی حدّ الثقه بربّه عزوجل»(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به جبرئیل فرمود: اخلاص چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: مخلص کسی است که دست حاجت به سوی دیگران دراز نکند و تلاش کند تا بی نیاز شود و بدانچه دست یافت بدان راضی باشد و از بقیه آن به دستگیری نیازمندان بپردازد... و هنگامی که به دستگیری نیازمندان پرداخت پس به خدای خویش اعتماد دارد.

۲. عدم انتظار ستایش: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «لکل حق حقیقه و ما بلغ عبد حقیقه الاخلاص حتی لایحبّ ان یحمد علی شی ء من عمل للَّه»(۳) برای هر چیزی حقیتی است. انسان مؤمن به حقیقت اخلاص نمی رسد، جز آن که دوست ندارد در برابر کاری که برای خدا انجام می دهد مورد ستایش دیگران قرار می گیرد.

۳. برابری ستایش و نکوهش: قال الصادق علیه السلام: «لا یصیر العبد عبداً خالصاً للَّه عزوجل حتّی یصیر المدح و الذمّ عنده سواء»(۴) آدمی بنده خالص خدا نخواهد بود جز آن که به مقامی رسد که ستایش و نکوهش مردم پیش او مساوی باشد



---

۱– ۸۵۶) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۰.

۲– ۸۵۷) بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۷۴.

۳– ۸۵۸) بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴.

۴– ۸۵۹) بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۹۴.

۴. اجتناب از حرام: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «من قال لا اله الّا اللَّه مخلصاً دخل الجنه و اخلاصه بها ان یحجزه لا ـ اله الّا اللَّه عمّا حرم اللَّه»(۱) کسی که ذکر (لا اله الّا اللَّه) را با اخلاص به زبان آورد، داخل بهشت خواهد شد و البته نشانه اخلاص این است که ذکر (لا اله الا اللَّه) وی را از ارتکاب معاصی باز دارد.

۵. پرهیز از خودبینی: قال الصادق علیه السلام: «و ادنی حدّ الاخلاص بذل العبد طاقته ثم لا یجعل لعمله عنداللَّه قدراً فیوجب به علی ربّه مکافاه بعمله لعلمه انّه لو طالبه بوفاء حق العبودیّه لعجز» امام صادق علیه السلام فرمود: کم ترین نشانه اخلاص آن است که آدمی در اطاعت و عبادت کوشا باشد و برای عمل خود اهمیتی قایل نباشد و خود را در برابر خدا طلب کار ندانند، زیرا بنده می داند که اگر خدا از

بندگان خود عبادت واقعی را خواستار بشود همگان عاجز خواهند بود.

۶. پرهیز از مردم آزاری: قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم: «و اما علامه المخلص فاربعه یسلم قلبه و یسلم جوارحه و بذل خیره وکفّ شرّه» نشانه های اخلاص چهار چیز است داشتن قلب سلیم و اعضا و جوارح سالم و توسعه در خیر و نیکی و پرهیز از بدی ها.

## ۱۷۱– هدف نهایی از تربیت، تکامل و قرب به خداوند



هدف نهایی از تربیت روحی تکامل یافتن و به مقام قرب الهی رسیدن است. قرآن کریم و احادیث دلالت روشن بر این مطلب دارند. باید دانست که حرکت انسان یک حرکت واقعی و حقیقی است نه اعتباری. این حرکت مربوط به روح مجرّد است نه جسم در این حرکت گوهر ذات انسان تلاش می کند و



---

۱– ۸۶۰) بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۵۹.

دگرگون می شود. بنـابراین، مسـیر حرکت انسـان نیز یـک طریق واقعی است نه اعتبـاری و مجـازی، امّـا مسـیر حرکت از ذات متحرک جدا نیست بلکه متحرک

در بـاطن ذات خود حرکت می کنـد و مسـیر را به همراه خود می برد و این حرکت یک روزی بایـد آرام بگیرد و به مقصـد و غایتی نایل گردد. اکنون این سؤال به ذهن می آید که غایت و نهایت حرکت انسان چیست؟ و در این جهان انسان ها به سوی چه غایتی در حرکت هسـتند و سرنوشـتشان بالاخره به کجا خواهد رسید؟ از قرآن کریم و احادیث استفاده می شود که نهایت حرکت بشر به سوی خداست «انا للّه و انا الیه راجعون»(۸۶۱) و غایتی که

برای حرکت انسـان مقـدّر شـده، قرب به خداونـد است لکن همه انسان ها به مقام قرب الهی نایل نمی شونـد، بلکه کسانی که دارای ایمان و عمل صالح هستند به درجات و مراتب اخروی در بهشت نایل می گردند.

### ۱۷۲- معنای قرب به خداوند

راه رشد » معنای قرب به خداوند

اکنون بایـد دیـد که مقصود از قرب به خـدا چیست و چگونه می توان تصور کرد که انسان به خـدا نزدیک می شود؟ قرب به معنای نزدیکی است و در سه مورد استعمال می شود.

قرب مکانی: وقتی دو موجود که از جهت مکان به هم نزدیک باشند گفته می شود قریب به هم هستند.

قرب زمانی: در صورتی که دو چیز از جهت زمان نزدیک به هم باشـند، گفته می شود این دو به یکـدیگر قریب هسـتند. البته روشن است که قرب بندگان خدا

ص: ۲۴۸

از این دو قسم نخواهد بود زیرا خداوند در ظرف زمان و مکان واقع نمی شود تا چیزی نسبت به او قرب زمانی یا مکانی داشته باشد بلکه خداوند خالق زمان و مکان و محیط به آن هاست.

قرب مجازی: گاهی می گویند فلان شخص به فلان شخص قریب و نزدیک است. مقصودشان این است که مورد احترام و علاقه می باشد و به تقاضاهایش ترتیب اثر می دهد. این نوع نزدیکی، قرب مجازی و اعتباری و تشریفاتی است نه حقیقی. آیا قرب بنده به خدا می تواند از این قسم باشد یا نه؟

البته این مطلب صحیح است که خداوند به بندگان شایسته اش علاقه و محبت دارد و خواسته های آن ها را اجابت می کند، لکن قرب خداوند به بنده را از این نوع نمی توان دانست؛ زیرا در علوم عقلیه به اثبات رسیده و آیات و احادیث هم دلالت دارند که حرکت ذاتی انسان و مسیر و صراط مستقیم او اموری واقعی و حقیقی هستند نه اعتباری و مجازی. رجوع به خداوند هم که در آیات قرآن آمده حقیقت دارد و نمی تواند اعتباری

باشد. از باب نمونه خداوند در قرآن می فرماید: «من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون»(۱) هر کس عمل صالحی انجام دهد سودش به خود او خواهد رسید و هر کس عمل زشتی مرتکب شود به زیان خودش عمل کرده، آن گاه همه شما به سوی پروردگارتان رجوع خواهید کرد یا این که می فرماید: «الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا للّه و انا الیه راجعون»(۲) کسانی که به هنگام مصیبت می گویند: ما مملوک

خدا هستیم و به سوی او رجوع خواهیم کرد.

به هر حال رجوع الی اللّه و استکمال نفس، اموری واقعی هستند نه



---

۱- ۸۶۲) جاثیه، ۱۵.

۲- ۸۶۳) بقره، ۱۵۶.

اعتباری. حرکت انسان به سوی خـدا یک حرکت آگاهانه و اختیاری است که نتیجه آن بعـد از مرگ ظاهر می گردد. از آغاز وجود این حرکت شـروع می شود و تا هنگام مرگ ادامه دارد. بنابراین، قرب به خدا هم یک امر واقعی است. بندگان شایسـته الهی واقعاً به خدا نزدیک می شوند و بندگان غیر صالح و گنهکار واقعاً از خدا دورند. بنابراین باید دید معنای قرب به

خدا چیست؟

## ۱۷۳- حقیقت قرب به خداوند

راه رشد » حقیقت قرب به خداوند

قرب به خداونـد از قرب هـای متعـارف نیست، بلکه نوع دیگری است که می توان آن را قرب کمالی و درجه وجودی نامیـد. برای روشن شدن مطلب به یک مقدمه اشاره می کنیم:

در کتب حکمت و فلسـفه اسلامی به اثبات رسیده که وجود و هستی حقیقتی است مشکک و دارای مراتب و درجات مختلف وجود کهماننـد نور است که مراتب شدیـد و ضـعیف دارد. پـایین ترین مرتبه نور مثلاً یک وات نور است تا عالی ترین مراتب نور که آن هم چیزی جز نور نیست در بین مرتبه اعلاـ و پایین، مراتبی از نور وجود دارد که همه نور هسـتند و تفاوت آن ها به شدّت و ضعف می باشد.

وجود هم به همین گونه دارای مراتب مختلفی است که تفاوت آن ها به واسـطه شـدت و ضـعف می باشـد. پایین ترین مراتب وجود طبیعت و ماده است و عالی ترین مراتب وجود، ذات مقـدّس خداوند است که از جهت کمال وجودی غیر متناهی است. در بین این دو مرتبه درجاتی از وجود داریم که تفاوت آن ها نیز به واسطه شدت و ضعف می باشد. پس، از این جا روشن می شود که وجود هر چه قوی تر و درجه اش بالاتر باشد به همان نسبت به ذات

خداوند نزدیک تر

خواهـد بود. اکنون بـا توجه به مقـدّمه مـذکور می توان معنـای قرب بنـده به خداونـد متعـال را تصور کرد. انسان از جنبه روح حقیقت مجردی است که از جهت فعل به ماده تعلّق دارد و به همین جهت می تواند حرکت کند و کامل و کامل تر گردد تا به مرتبه نهایی وجود خود برسد. از آغاز حرکت تا رسیدن به مقصد، یک شخص و یک حقیقت بیشتر نیست لیکن هر چه بیشتر کسب کمال و فضایل نماید و در مراتب وجود سیر و صعود

کند به همان نسبت تکامل روح خود به منبع وجود یعنی ذات مقدس خداوند نزدیک تر می شود.

## ۱۷۴– قرب به خداوند در قرآن کریم

راه رشد » قرب به خداوند در قرآن کریم

هـدف نهایی از تربیت وتزکیه، که قرب به خداونـد ونزدیکی معنوی وواقعی در نزد پروردگار است در قرآن کریم به صورت های مختلف بیان شده است.

گاهی به صورت لفظ (قرب و قربه) مطرح شـده و گاهی به صورت های دیگر ماننـد «عند ربهم» یا «عند ملیک مقتدر» یا «لهم درجات» و ماننـد آن که حاکی از تقرب و منزلت انسان نزد پروردگار است ذکر شـده است که در حدود ۳۵ مرتبه جمله «عند ربهم» نزد پروردگارشان در قرآن آمـده است. گاهی قرآن می فرمایـد: ایمان و عمل صالح انسان موجب تقرب به خداوند می شود نه اولاد و اموال. «و ما اموالکم و لا اولادکم بالتی تقرّبکم

عندنازلفی الامن آمن و عمل صالحاً» اموال و اولاد، شما را نزد ما مقرب نمی سازد و نزدیک نمی کند مگر کسانی که ایمان و عمل صالـح داشـته باشـند. گاهی قرآن می فرمایـد: سـجده و خضوع در برابر خداونـد مایه تقرّب است: «و اسـجد و اقترب»(۱) سجده کن و



---

۱– ۸۶۴) علق، ۱۹.

تقرب به سوی خداوند بجوی. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «اقرب ما یکون العبد من اللّه اذا کان ساجداً»(۱) نزدیک ترین حالت بنده به خداوند

زمانی است که در سجده باشد. گاهی قرآن می فرماید: مؤمنین افرادی هستند که انفاق در راه خدا می کنند و آن را مایه تقرب خود نزد پروردگار می دانند و جالب این است که این طرز تفکر مؤمنین را تصدیق می کند و می فرماید: آری این انفاق مایه تقرب به خداوند است.

«و من الاعراب من کان یؤمن باللّه و الیوم الاخر و یتخذ ما ینفق قربات عنداللّه و صلوات الرسول الا انها قربه لهم سیدخلهم اللّه فی رحمته انّ اللّه غفور رحیم»(۲) گروهی از اعراب به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارند و انفاق خویش را باعث تقرب نزد خداوند می دانند و مایه دعای پیامبر اکرم محسوب می دارند آگاه باشید که این انفاق باعث تقرّب و نزدیکی این هاست، خداوند به زودی آن ها را در رحمت

خود وارد خواهد ساخت چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

خداوند متعال در قرآن مردم را به سه دسته تقسیم می نماید:

۱. اصحاب میمنه ۲. اصحاب مشئمه ۳. سابقون.

گروه اول افراد سعاتمند هستند. و گروه دوم افراد بدبخت و شقاوتمند هستند گروه سوم پیشگامان در ایمان و عمل صالح هستند که این گروه را به عنوان مقربین معرفی می نماید. «و کنتم ازواجاً ثلثه فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه و السابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم»(۳) در آن روز (قیامت) شما به سه گروه تقسیم خواهید شد



---

۱- ۸۶۵) نمونه، ذیل آیه شریفه.

۲- ۸۶۶) توبه، ۹۹.

۳- ۸۶۷) واقعه، ۱۲-۸۸.

گروهی اصحاب میمنه می باشند چه اصحاب

میمنه ای گروه دیگر اصحاب شومند چه اصحاب شومی و سومین گروه پیشگامان هستند، پیشگام آن ها مقرّبانند در باغ های پر نعمت بهشت جایی دارند.

در جای دیگر می فرماید: «فاما ان کان من المقرّبین فروح و ریحان و جنّه نعیم»(۱) اما اگر او از مقربان باشد در روح و ریحان و بهشت پر نعمت است.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید مراد از مقرّبین در این آیه که برای آن ها روح و ریحان و جنّت نعیم است همان مقربین هستند که سابقون در ایمان و عمل صالح بودند و در آیات اولیه سوره واقعه ذکر شده اند.(۲)

خداوند متعال در مورد عاقبت و سرنوشت نهایی متقین می فرماید: «انّ المتّقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیك مقتدر»(۳) پرهیزکاران در باغ ها و نهرهای بهشتی جای دارند، در جایگاه صدق نزد خداوند مالك مقتدر. در مورد دیگر تقاضای همسر فرعون را چنین بیان می کند: «رب ابن لی عندك بیتاً فی الجنه»(۴) پروردگارا! برای من خانه ای نزد خود در بهشت بنا کن. در سوره انفال می فرماید: مؤمنان حقیقی، برای

آن ها درجات و مراتبی (فوق العاده) در نزد پروردگارشان است وبرای آن ها آمرزش وروزی بی نقص وبی عیب می باشد. «لهم درجات عند ربهم و مغفره و رزق کریم»(۸۷۲) در جای دیگر می فرماید: کسانی که مطیع فرمان خداوند هستند و از خشنودی و رضایت او پیروی می کنند این گروه در بهشت خود دارای درجه و

ص: ۲۵۳

۸۷۲) انفال، ۴.

---

۱- ۸۶۸) واقعه، ۱۲-۸۸.

۲- ۸۶۹) المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۹.

۳- ۸۷۰) قمر، ۵۵.

۴- ۸۷۱) تحریم، ۱۱.

موقعیتی هستند «هم درجات عنداللّه»(۱) جالب این که در این آیه نمی فرماید برای این ها درجه و مرتبه ای است؛

اگر چه در آیات دیگر می فرماید: «لهم درجات» امّا در این آیه می فرماید: خود این ها درجه و مرتبه هستند «هم درجات» و این تفاوتِ تعبیر دلالت بر تفاوت منزلت و تقرب آن ها نزد پروردگار است.

در جای دیگر می فرماید: «لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم مما کانوا یعملون»(۸۷۴) برای آن ها خانه امن و امان نزد پروردگارشان خواهد بود و او ولی و یاور آن هاست به خاطر اعمالی که انجام دادند.

والحمدللّه رب العالمین و صلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین.

۸۷۴) انعام، ۱۲۷.



---

۱- ۸۷۳) آل عمران، ص ۱۶۳.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹